

شاخه‌ای از

سادات طباطبایی

نوادگان میرعماد

سید حسن فاطمی (موحد)

فاطمی (موحد)، سید حسن، ۱۳۴۵ -
شاخه‌ای از سادات طباطبایی: نوادگان میرعماد/ سید حسن فاطمی، قم: مؤلف ۱۳۹۶
۱۳۰ ص، مصور
چاپ پنجم ۱۳۹۶
۱. میرعماد، قرن ۱۲ - سرگذشت‌نامه. ۲. نسب‌نامه، الف. اجداد میرعماد.
ب. نوادگان میرعماد.

شاخه‌ای از سادات طباطبایی

نویسنده:	سید حسن فاطمی (موحد)
ناشر:	مؤلف
نوبت چاپ:	پنجم (با تجدید نظر)
تاریخ چاپ:	زمستان ۱۳۹۶ ش
تعداد:	۱۰۰
تلفن مؤلف:	۰۹۱۲۷۴۹۷۰۱۹

* * *

هزینه چاپ این کتاب را آقایان سید حسین حسینی و سید ابوالفضل حسینی - از
سادات محترم چشمه‌عرب - پرداختند.



اهدا به مرحومان
سید باقر حسینی (درگذشت: ۱۳۸۳ ش)
و
سید محمد حسینی (درگذشت: ۱۳۸۰ ش)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۴/۵/۱۴

برادر گرامی جناب آقای سید حسن فاطمی
ایران اسلامی خاستگاه هنر و اندیشه است. اندیشمندان و
هنرمندان این سرزمین همواره خدمات و آثار خود را در
قالبهای گوناگون فکری و هنری در جهت پاسداشت کلام
نورانی پیامبر (ص) اتی تارک فیکم التقلین کتاب الله و عترتی
به آستان امامزادگان (ع) تقدیم داشته اند.
بمناسبت برگزاری اولین همایش معرفی و گرامیداشت
امامزادگان کشور از نقشی که جنابعالی در غنا بخشیدن به
این امر مقدس داشته اید تقدیر و سپاسگزاری می گردد.

محمد علی نظامزاده

نماینده ولی فقیه در سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه

احمد مسجد جامعی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بالتوا

سازمان اوقاف و امور خیریه
با مشارکت
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ
(نور ۲۱۸)

در اولین همایش معرفی و گرامی داشت امامزادگان کشور در سال ۱۳۸۴ ش کتاب شاخه‌ای از سادات
طباطبایی جزء آثار برتر شناخته شد.

فهرست مطالب

مقدمه ۷

بخش اول: پیشینه تاریخی / ۱۱

حمله افغان‌ها به ایران ۱۱
سرگذشت میرعماد و میرجهان ۱۱
سادات زواره ۱۲
آشنایی با اجداد میرعماد ۱۴
دو حدیث از زبان اجداد میرعماد ۱۹
آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان ۲۰
یک اشتباه ۲۱
دو شجره‌نامه از میرعماد ۲۲
اشتباهات دو شجره‌نامه ۲۳
نخستین سادات حسن‌آباد در ثبت احوال نیک‌آباد ۲۵

بخش دوم: نوادگان میرعماد / ۳۳

بخش سوم: منسوبان به میرعماد / ۹۵

بخش چهارم: اسناد و مدارک / ۱۱۹

فهرست منابع ۱۲۸

تاریخ: ۱۰ / رجب / ۱۴۲۳ هـ ق

شماره:

پیوست:



پژوهشکده انساب سادات

معهده اللوغاریتم للتحقیق النسب النبوی (اللاجران)
LOGARITHM RESEARCH CENTER FOR DESCENDANTS OF THE PROPHET
پژوهشکده انساب سادات

بسم الله الرحمن الرحيم

اینجانب از زمان شروع تحقیق جناب فاضل محترم آقای سید حسن فاطمی، جهت گردآوری اسامی سادات خاندان خود از نسل میرعماد، در جریان امر بودم. ایشان در این راه فعالیت زیادی را انجام داده، و مسافرت‌هایی به مناطق نیاکان خود نموده، تا بتواند نسب نامه‌ای دقیق در این رابطه تدوین نماید. با توجه به تلاش فراوان و وثاقت و دقت ایشان، نسب نامه این خاندان در کتاب «شاخه‌ای از سادات طباطبایی» مورد تأیید است.

قم - سید مهدی رجائی



پژوهشکده انساب سادات

باسم تعالی
هر آنکه رفو، فوق بر آن جناب بحمد الاسلام
والمسلمین آقایی رجائی بیان فرمودند
مورد تأیید اینجانب نیز می باشد. والسلام
قم - ۱۲ رجب المرجب ۱۴۲۳ هـ ق
محمد تقی محمدی
عفی



مقدمه

میرعماد^۱ سیدی طباطبایی است که در سال ۱۱۳۶ق/۱۱۰۳ش به حسن آباد جرقویه مهاجرت کرد. با پی‌گیری‌های آیت‌الله سید محمدحسن میرجهانی شجره‌نامه میرعماد و برادرش میرجهان پیدا شد و ایشان از روی آن استنساخ و پس از تأیید علما، در سال ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش چاپ و منتشر کرد.

سلسله نسب میرعماد تا امام حسن مجتبی علیه السلام در آن شجره‌نامه آمده؛ اما مشکل ما یافتن نام فرزندان و نوادگان میرعماد تا عصر حاضر بود. پیدا کردن نام اجداد تا حدود صد و پنجاه بلکه تا دویست سال پیش چندان دشوار نبود. مشکل اصلی، یافتن اجداد بالاتر بود. برای یافتن نام فرزند، نوه و نتیجه میرعماد کتاب‌های انساب فراوان را بررسی کردم؛ اما به نتیجه نرسیدم. آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (درگذشت: ۱۳۶۹ش) به خط خویش، تنها نام میرعماد و پدر و چند تن از اجداد او را نوشته است. آیت‌الله میرجهانی هم به بعضی گفته بود که نام فرزندان میرعماد را ندارد.

حدود سال ۱۱۹۱ق، نام فرزندان و نوه‌های میرعماد را در شجره‌نامه‌های جشوقان نوشتند.^۲ تلفنی از آقای سید رضا بنی‌طبا -گردآورنده اسامی سادات جشوقان - در مورد این شجره‌نامه‌ها پرسیدم. ایشان پس از تحقیق، از پیدا شدن چنین مدارکی اظهار ناامیدی کرد.

برای یافتن اسامی سادات فعلی و اجداد بالاتر، طی نامه‌های متعدد به عده‌ای از سادات، از آنها خواستم که هم فتوکپی شناسنامه و هم نام اجداد خود را تا هر تعداد که می‌دانند، بفرستند و نیز اگر مدارکی مانند وقف‌نامه‌ها، اسناد معاملات، مهرنامه‌ها و... از زمان‌های قبل دارند، بررسی کنند تا شاید بتوان به نام اجداد بالاتر دست یافت؛ زیرا در گذشته به جای نام خانوادگی، نام پدر را می‌گفتند و می‌نوشتند.^۳ در پاسخ، تعداد زیاد فتوکپی شناسنامه رسید اما نام اجداد بالاتر را نیافتم.

از ۲۸ تا ۳۰ فروردین ۱۳۸۱ش در حسن‌آباد اسامی سادات فراوان را با اجدادشان نوشتم؛ اما نتوانستم نام‌ها را به میرعماد برسانم. بررسی نوشته‌ها و اسناد مانده از قبل نیز نتیجه نداد.

در قبرستان آن شهر همراه مرحوم کربلایی سید رضا فاطمی فرزند حسن خان (درگذشت: ۱۳۸۹ش)، مشخصات همه سادات مرحوم را نوشتیم. باز هم نام اجداد به میرعماد نرسید. در گذشته سنگ قبرها را بدون سیمان روی زمین می‌گذاشتند و

۱. شخصی که در این کتاب نام نوادگان او می‌آید غیر از میرعماد، خوشنویس معروف در عصر شاه‌عباس اول است که در سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۲۷ق کشته شد. (ر.ک: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۷۲-۷۶)

۲. ر.ک: السبکة البیضاء، ص ۴۶.

۳. در این زمان نیز در حسن‌آباد با نام افراد، اسم پدر را نیز می‌گویند و حتی گاهی علاوه بر نام پدر، یک یا چند جد را هم ذکر می‌کنند. مثلاً شخصی در آنجا معروف به «عباس رضا حسن کرم» است؛ یعنی عباس پسر رضا پسر حسن پسر کرم.

پس از مدتی جا به جا شده از بین می‌رفتند. شنیده شد برخی کامیون‌داران برای اینکه ماشینشان در باتلاق فرو نرود، سنگ‌ها را به دریاچهٔ نمک در نزدیکی حسن‌آباد می‌ریخته‌اند.

در خرداد ۱۳۸۱ توفیق زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نصیب شد. در آنجا اسامی هدیه‌کنندگان و نذرکنندگان، با نام شهرشان در دفتر هدایا و نذورات نوشته می‌شود و چون تعدادی از نوادگان میرعماد، ثروتمند بوده‌اند، احتمال دادم اموالی را در آنجا تحویل داده باشند. به ساختمان اداری آستان قدس رضوی مراجعه کردم. کارمند بخش هدایا و نذورات، اظهار داشت که اسامی را از سال ۱۳۰۵ ش/ ۱۳۴۵ ق به بعد دارند و بقیه در اختیار نیست. در بخش موقوفات، در میان موقوفه‌های اصفهان، چیزی از حسن‌آباد وقف نشده بود.

دوباره از ۲۴ تا ۲۶ مرداد همان سال به حسن‌آباد سفر کردم و با مراجعه به هر پیرمردی که می‌گفتند اطلاعاتی دارد، از معلوماتش جويا شدم. مدارکی در اختیار حاج سید محمدرضا طباطبایی - کدخدای پیشین حسن‌آباد - بوده که به فرزندش حاج سید محمد (درگذشت: ۱۳۸۱ ش) رسیده بود. وی به علت بیماری، در اصفهان بسر می‌برد. همسر او خانم کربلایی حاج عزت امیری برای نشان دادن آنها، زحمت کشید و از اصفهان به حسن‌آباد آمد. حدود هفتاد سند، که تاریخ برخی به قبل از دویست سال پیش می‌رسید، در اختیارم گذاشت و پیشنهاد کرد آنها را با خود ببرم تا با دقت بیشتر مطالعه کنم. اسناد را - که نزدیک به همهٔ آنها نام سادات منطقه آمده بود - به قم آوردم و پس از تهیهٔ فتوکپی و تصویر کامپیوتری به ایشان برگرداندم. با مطالعهٔ آنها نکات مهمی روشن شد.

در ادارهٔ کل اوقاف استان اصفهان، مدارکی را نشانم دادند که به چند دههٔ اخیر مربوط می‌شد.

مرحوم آیت‌الله سید محمدصادق حکیم (درگذشت: ۱۴۰۲ ق) تحقیق گسترده‌ای در مورد سادات طباطبایی داشته و نام آنها را در کتابی درج کرد. وی در سال ۱۳۷۷ ق طی نامه‌ای به آیت‌الله میرجهانی نوشت که برای ضبط اسامی سادات طباطبایی قصد دارد به حسن‌آباد سفر کند و در سال ۱۳۷۶ ق به اصفهان سفر کرده است.^۱ احتمال زیاد دادم که ایشان در نوشته‌های نام فرزندان و نواده‌های میرعماد را تا آن سال نوشته باشد. پسر بزرگ ایشان حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد حسین حکیم از عراق به قم آمد و در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۱ با ایشان ملاقات کردم. وی اظهار داشت: رژیم صدام همهٔ کتاب‌های پدرم از جمله این کتاب را پیش از چاپ برد و تاکنون معلوم نیست چه شده‌اند.

سال ۱۳۸۸ چاپ دوازده جلدی کتاب اسناد موقوفات اصفهان به پایان رسید. با مراجعه به فهرست تفصیلی آن، نتوانستم به نامی جدید از سادات، دست یابم.

پس از یأس از یافتن مدرک کتبی، بر اساس گواهی‌های شفاهی توانستم اسامی را به میرعماد برسانم. توضیح آن در بخش دوم خواهد آمد.

در مقدمه، ذکر چند نکتهٔ دیگر نیز مناسب است:

۱. حدود چهارصد جای ایران - اعم از شهر و روستا و مزرعه و ... - «حسن‌آباد» نام دارد.^۲ مراد از حسن‌آباد در این کتاب، شهری واقع در ۱۱۵ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان است. حسن‌آباد در گذشته روستایی بزرگ و مرکز دهستان جرقویهٔ علیا بود و سال ۱۳۷۳ ش شهر شد. از زمان بنای آن اطلاعی نداریم؛ اما سنگ قبرهایی به طول تقریبی یک و نیم متر و با عرض چهل و ارتفاع چهل سانتیمتر در قبرستان این شهر، مربوط به سال‌های ۱۰۵۳ و ۱۰۶۷ و ۱۰۸۲ ق دیدم که پس از نام میت،

۱. ر. ک: السبکة البيضاء، ص ۶۱ و ۶۴.

۲. ر. ک: فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۲۰۰ - ۲۰۳.

کلمه «حسن آبادی» نوشته شده بود. سنگ دیگری شبیه آنها بود که ظاهراً مربوط به همان سال‌ها می‌شد و در اطراف آن، نام دوازده امام علیهم‌السلام را حک کرده بودند. این سنگ‌ها نشان می‌دهند که چهارصد سال پیش حسن آباد به همین نام وجود داشته و همه یا برخی شیعه بوده‌اند.

۲. جا دارد به جای نوشتن شعر و کشیدن گل بر سنگ قبرسادات، نام چند تن از اجداد آنها را بنویسیم تا شناسایی شخص مدفون برای آیندگان، آسان باشد.

۳. به کسی «سید طباطبایی» می‌گویند که از طرف پدر به ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غم‌فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام برسد هر چند مادر شخص، سید نباشد یا نام خانوادگی او «طباطبایی» نباشد.

۴. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۸۱ ش نشر یافت. چهارمین چاپ آن در سال ۱۳۸۵ ش صورت گرفت اما در آن مدت تغییر چندانی در کتاب صورت نگرفت. کتاب حاضر که پنجمین چاپ است، اطلاعات در مورد سادات از نوادگان میرعماد و منسوبان به او، با تغییرات زیاد عرضه می‌شود.

۵. لازم است از نسابه گرامی حجت‌الاسلام والمسلمین سید مهدی رجایی - صاحب کتاب الموسوعة النسبیه و محقق آثار نسب‌شناسی متعدد - به جهت همکاری‌شان تشکر کنم. از آغاز این تحقیق تا پایان همواره از راهنمایی‌های ایشان بهره می‌بردم. برای به ثمر رسیدن این نسب‌نامه، سادات متعدد همراهی کردند. نظر به فراوانی آنها، از ذکر یک‌یک آنها معذورم. چه بسا نام عزیزی از قلم بیفتد. از همه آنها تشکر می‌کنم.

قم، سید حسن فاطمی (موحد)

زمستان ۱۳۹۶ ش

بخش اول:

پیشینه تاریخی

حمله افغان‌ها به ایران

شهر قندهار تحت سلطه حکومت صفویه بود و در آن طوایف مختلف سنی افغان زندگی می‌کردند. رؤسای آنان به دنبال فرصت بودند تا با مشاهده ضعف در دولت ایران، شهر را از تصرف حاکمان وقت خارج و دولتی با مرکزیت قندهار برپا کنند. میرویس - از رؤسای افغان - با سفر به مکه، در مورد وجوب جنگ با شیعیان و اثبات کفر آنها، از علمای سنی مکه فتوا گرفت. او در سال ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۲ ق/ ۱۰۸۸ یا ۱۰۸۹ ش بر قندهار تسلط یافت و به نام خود سکه زد. با نشان دادن فتوای علمای مکه، افغانان را منسجم کرد. لشکرکشی‌های ایران برای سرکوب افغانه، راه به جایی نبرد.

میرویس پس از هفت سال حکومت بر قندهار، مرد و جای او را برادرش گرفت. وی خواهان کنار آمدن با دولت صفوی بود، اما فرزند میرویس یعنی محمود افغان، عموی خود را کشت و رهبری افغانه را به عهده گرفت. محمود افغان کرمان را در سال ۱۱۳۴ ق تصرف کرد و سپس راهی اصفهان شد.

دولت ایران سپاهی پنج هزار نفری را عازم نبرد با افغانان کرد اما چون توان نبرد نداشتند، به اصفهان بازگشتند. این حادثه، تأثیر بدی در شهر و روحیه درباریان گذاشت. تا اینکه افغان‌ها اصفهان را به مدت هفت ماه و بیست و سه روز به محاصره در آوردند و این شهر گرفتار قحطی شد.

سرانجام شاه در محرم ۱۱۳۵ ق/ ۱۱۰۲ ش تسلیم شد. با ورود محمود افغان به دربار، شاه او را به آغوش گرفت و از او خواست تا با مردم با نرمی برخورد کند. محمود نیز به شاه احترام گذاشت و بر تخت نشست. از آن به بعد افغان‌ها برای تصرف سایر اماکن ایران به شهرهای دیگر نیز حمله بردند.^۱

سرگذشت میرعماد و میرجهان

افغان‌ها پس از تصرف پایتخت ایران یعنی اصفهان، شیعیان بسیاری را کشتند. دسته‌ای از آنها در سال ۱۱۳۶ ق/ ۱۱۰۳ ش با حمله به کوهپایه، عده‌ای را کشتند و تعدادی به روستاهای اطراف کوهپایه از جمله جشوقان هجوم بردند. دو افغانی با دو برادر به نام‌های میرعماد و میرجهان درگیر شدند؛ اما برادرها، افغانی‌ها را کشتند^۲ و شبانه نشانه‌های سیادت را از خود دور^۳ و از

۱. ر. ک: صفویه از ظهور تا زوال، ص ۴۳۹ - ۴۵۰.

۲. طبق نقل‌های متعدد دیگر، دو برادر، یک افغانی را کشتند.

۳. اهل سنت افغانستان نه تنها با سادات شیعه دشمنی ندارند بلکه به آنها احترام هم می‌گذارند و چون افغانستان کمتر تحت تأثیر دیگر فرهنگ‌ها قرار گرفته اگر در آن زمان نسبت به سادات کینه داشتند، اکنون نیز تا حدودی همان روحیه باقی بود. گویا برای شناسایی نشدن، نشانه‌های سیادت را کنار گذاشته‌اند؛ چون افغان‌ها به دنبال سیدهایی بوده‌اند که قتل را انجام داده‌اند.

جشوقان فرار کردند و تا سال‌های زیاد کسی از آنها خبر نداشت. پس از ده سال که هیچ خبری نشد، بستگانشان با یقین به کشته شدن آنها، اموالشان را میان وارثان تقسیم کردند و در شجره‌نامه‌ها از آنها به عنوان مفقودالاثرا یاد کردند.

سال ۱۱۹۱ق/۱۱۵۶ش یعنی حدود ۵۵ سال بعد، دو تن از عموزاده‌های میرعماد و میرجهان به نام‌های میرافضل پسر میرمحمد پسر میرکاظم جشوقانی و سید عبدالله پسر سید حسن جشوقانی طی سفری گذرشان به حسن‌آباد جرقویه علیا می‌افتد. شب به خانه یکی از آشنایانشان می‌روند و در آن خانه با شخصی به نام کربلایی باقر آشنا می‌شوند. او و پدرش در حسن‌آباد به دنیا آمده بودند اما پدر بزرگش جشوقانی و معروف به «میرعماد جشوقانی» بوده است.

میرافضل، که بزرگ‌تر از سید عبدالله بوده، در باره میرعماد می‌پرسد. جواب می‌دهند: حدود پنجاه، شصت سال پیش، میرعماد با برادرش میرجهان به حسن‌آباد آمدند و خود را جشوقانی معرفی کردند و در اینجا به کسب و زراعت مشغول شدند. پس از یک سال میرعماد در اینجا ازدواج کرد و با برادرش در یک خانه زندگی می‌کردند. میرعماد که چند پسر داشت، از دنیا رفت و پس از فوت او میرجهان به محمدآباد جرقویه سفلی مهاجرت و در آنجا ازدواج کرد و تا زنده بود، به پسرهای برادرش سر می‌زد.^۱

میرافضل با شنیدن این سخنان به گریه می‌افتد. میرافضل می‌پرسد: چرا کربلایی باقر شال سیادت نبسته؟! جواب می‌دهند: او سید نیست. میرافضل می‌گوید: اولاً، کلمه «میر» همراه نام جد او لقب مخصوص سادات است. ثانیاً، میرعماد و میرجهان پسرعموهای ما دو نفر بودند و از ترس افغانی‌ها فراری شدند و تاکنون خبری از آنها نبود.

میرافضل و سید عبدالله با خودداری از ادامه سفر، کربلایی سید باقر را با تعدادی از اولاد میرعماد به جشوقان می‌برند. در آنجا با تجلیل و احترام عمامه سیادت بر سر آنها می‌گذارند. پس از آن به حسن‌آباد بازگشته در مجلس با شکوهی، بقیه اولاد میرعماد را به لباس سیادت در می‌آورند. پس از این قضیه به محمدآباد هم می‌روند اما اولاد میرجهان از آنها استقبال نمی‌کنند و افسرده‌خاطر به جشوقان باز می‌گردند.^۲

آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزاآقا فرزند سید ابراهیم و نواده میرعماد) برای نگارنده چنین گفت:

حاج سید جلال فاطمی (برادر حاج سید محمدرضا طباطبایی کدخدای حسن‌آباد) در سفری به احمدآباد به منزل پدرم آمد و من هم در آن مجلس حضور داشتم. وقتی سخن از میرعماد به میان آمد، ایشان گفت: پس از تسلط افغان‌ها میرجهان و میرعماد یک افغانی را کشتند و فرار کردند. میرجهان به محمدآباد و میرعماد به حسن‌آباد رفت و مدتی در قلعه طُدوش در نزدیکی دژکوه، مخفیانه زندگی می‌کرد. پس از رفتن افغان‌ها از ایران، وارد ده شد و به زندگی عادی ادامه داد.

جالب است که حاج سید جلال این قضیه را چندین سال، پیش از چاپ کتاب السبیکة البیضاء گفته؛ زیرا این کتاب در سال ۱۳۳۹ش چاپ شد و حاج سید جلال در سال ۱۳۳۳ش از دنیا رفت. بنابراین سخن او به نقل از این کتاب نبوده است.

سادات زواره

در میان سالمندان سادات طباطبایی در حسن‌آباد رواج دارد که اجدادشان قبلاً در زواره زندگی می‌کرده‌اند و املاکی در آنجا وقف آنها است. توضیحی در این باره مناسب است.

۱. طبق گواهی برخی سالمندان محمدآباد در سال ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش از قول اجدادشان، میرجهان و میرعماد پس از فرار، در میان راه از هم جدا شدند و میرجهان مستقیماً به محمدآباد رفت و در گواهی تعداد زیاد از آنها سکونت میرجهان در حسن‌آباد ذکر نشده است. (ر. ک: السبیکة البیضاء، ص ۱۰۷ - ۱۱۵) ظاهراً گواهی این عده معتبرتر است؛ زیرا تعدادشان بیشتر است و اهل محمدآباد بوده‌اند؛ اما مطالب بالا از زبان یک روحانی در روستایی در اطراف جشوقان است که از گذشتگان شنیده و در همان سال گفته است.

۲. ر. ک: السبیکة البیضاء، ص ۳۹ - ۴۷.

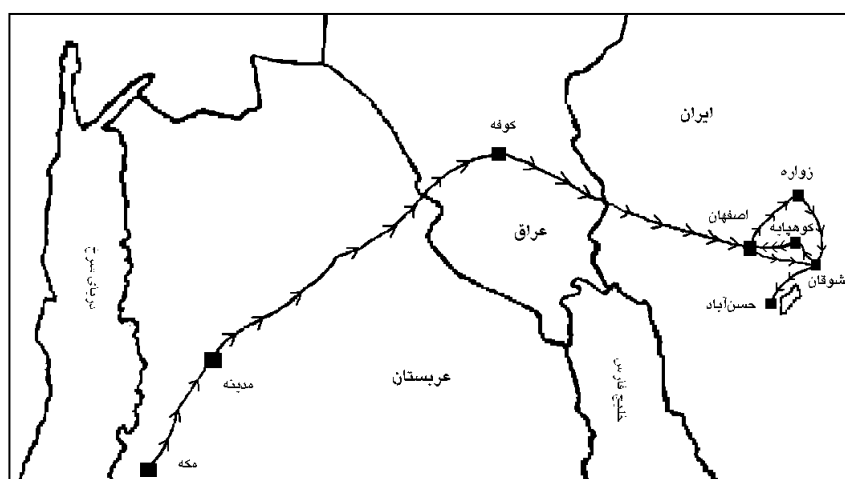
ابوعلی احمد بن محمد بن رستم بن مطیار قرشی در عصر غیبت صغری ساکن و حاکم اصفهان بود و املاک فراوان داشت. وی به دلیل فرزنددار نشدن نذر کرد که اگر خدا به او فرزندی عطا کند به ازدواج یکی از سادات طباطبایی درآورد. خداوند به او دختری داد و او را «فاطمه» نامید و به ازدواج شهاب‌الدین علی (جد نوزدهم میرعماد) در آورد. در ماه مبارک رمضان سال ۳۱۶ق/۳۰۷ش احمد بن محمد بن رستم املاک فراوان را در زواره وقف ذریه خود کرد. او فرزند دیگری غیر از فاطمه نداشت و اگر داشته نسل آنها منقرض شده است. در حال حاضر ثمره این موقوفات به نسل دختری او یعنی نسل ابوهاشم طاهر بن علی (جد هیجدهم میرعماد) می‌رسد.

ساداتی که این موقوفه‌ها به آنان می‌رسید، سیصد سال پس از درگذشت واقف، به زواره کوچ کردند و از قرن نهم به بعد در آثار تاریخی به عنوان «سادات زواره» شناخته شدند. از این دسته شعبه‌های متعدد به اطراف پراکنده شدند. آخرین سرشماری از سادات سهیم، در اواخر عصر محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار انجام گرفت و فرم‌های آمارگیری در دفتر تولیت اصفهان محفوظ است.^۱

نگارنده در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۲۶ با تولیت املاک، جناب آقای حاج سید محمدعلی زواره‌ای در دفتر موقوفات در اصفهان دیدار داشت و توضیح مفصل در باره موقوفات از ایشان شنید. بنا به گفته وی تقریباً ده درصد از موقوفات، باقی مانده و بقیه به ملک دیگران در آمده است.

چگونگی تقسیم درآمد موقوفات میان سادات به این صورت است که هر عده از آنها سرسلسله‌ای دارند و او با مراجعه به دفتر، سهم خود و فرزندان و دیگر سادات را گرفته برای آنها می‌برد. هنگام ملاقات با متولی موقوفات به هر سید صد ریال تعلق می‌گرفت.

طبق آنچه گذشت، اجداد میرعماد مستقیماً از زواره به حسن‌آباد نرفته‌اند بلکه اجداد بالاتر، ابتدا از زواره به اماکن دیگر مثل جشوقان رفته‌اند و پس از چند نسل به حسن‌آباد رفته‌اند.



طبق تحقیق نگارنده، زادگاه و محل سکونت اجداد از امام علی علیه السلام تا میرعماد، به ترتیب چنین است: مکه، مدینه، کوفه، اصفهان، زواره، جشوقان، کوهپایه، اصفهان، جشوقان و حسن‌آباد.

۱. ر. ک: مجله یغما، مقاله شوخی و جدی، نوشته سید محمد محیط طباطبایی، فروردین ۱۳۴۴ش، ص ۴۰-۴۲؛ آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۴ و ج ۳، ص ۶۲۰-۶۲۲. متن کامل وقف‌نامه به زبان عربی در مجله وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۸۳ش، شماره ۴۶، صفحه ۶۳-۷۵ آمده است.

آشنایی با اجداد میرعماد

میان اجداد میرعماد اشخاص برجسته بسیار دیده می‌شوند. بعضی از آنها شاعر و بعضی سمت نقابت و ریاست سادات را به عهده داشته‌اند. با توجه به فراوانی نسابه، عالم و باسواد در میان آنها می‌توان گفت: شجره‌نامه میرعماد یکی از قابل اعتمادترین شجره‌نامه‌ها است.

توجه خوانندگان را به آنچه در مورد بعضی از اجداد میرعماد دست یافتیم، جلب می‌کنیم:

۱. حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام - شیخ مفید از او به عنوان شخصی جلیل‌القدر، فاضل و باتقوا یاد می‌کند. وی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شباهت زیاد داشت و داماد امام حسین علیه السلام بود. هنگامی که برای خواستگاری نزد امام حسین علیه السلام رفت، حضرت فرمود: «چنین انتظاری از تو داشتم». سپس حسن مثنی را با خود به خانه برد و او را در انتخاب فاطمه و سکینه مخیر کرد و او فاطمه را برای ازدواج برگزید. طبق روایت دیگر، حسن از انتخاب حیا کرد اما امام علیه السلام فاطمه را برای او برگزید و علت این انتخاب را چنین بیان فرمود: «زیرا او به مادرم فاطمه شبیه‌تر است». این برخورد امام حسین علیه السلام نشان می‌دهد حسن مثنی از دوران جوانی شخص بزرگواری بوده است.

او وصی پدر و متولی موقوفات امیرالمؤمنین علیه السلام بود. حسن در کربلا در رکاب امام حسین علیه السلام جنگید و هفده تن از دشمنان را کشت و خود هیجده جراحت برداشت. هنگامی که حضرت به شهادت رسید و اهل بیت را به اسارت گرفتند، حسن نیز در میان اسیران بود. اما چون مادر حسن و اسماء پسر خارجه فزاری از یک قبیله بودند، اسماء او را از میان اسیران بیرون آورده نزد عمر سعد برد و وساطت کرد که حسن در سختی نباشد. عمر سعد نیز پذیرفت و حسن را به او سپرد. طبق بعضی اقوال، اسماء جراحت‌های حسن را در کوفه مداوا کرد و او پس از بهبودی به مدینه رفت.

طبق نقل دیگر حسن مثنی در اثر شدت جراحت، بی‌رمق در میان کشته‌ها افتاده بود. هنگامی که دشمنان می‌خواستند سر شهدا را از بدن جدا کنند، متوجه زنده بودن او می‌شوند. در این هنگام اسماء پسر خارجه به آنان گفت: «او را به من بسپارید؛ اگر عبیدالله بن زیاد او را به من بخشید که هیچ و الا هر چه صلاح دانست در مورد او عمل می‌شود». آنان نیز حسن را به او سپردند و اسماء او را به کوفه برد و عبیدالله نیز حسن را به او داد. حسن پس از معالجه توسط اسماء به مدینه رفت.

طبق نقل دیگر حسن مثنی با بدن مجروح در میان اسیران، با دو برادرش زید و عمر و نیز امام سجاده علیه السلام، ام‌کلثوم، سکینه و... بود که آنها را به مجلس یزید بردند. در این هنگام سر امام حسین علیه السلام را در تشت آوردند و با چوب به دندان‌های امام علیه السلام زدند. دو بیت زیر از حسن مثنی است:

لا خَيْرَ فِي الْوُدِّ مِمَّنْ لَا تَزَالُ لَهُ فِي الْوُدِّ مُسْتَشْعِرًا مِنْ خَيْفَةٍ وَجَلَا
إِذَا تَغَيَّبَ لَمْ تَبْرَحْ تُسَىٰ بِهِ ظَنًّا وَ تَسْأَلُ عَمَّا قَالَ أَوْ فَعَلَا

مادر او خوله دختر منصور بن زیان بود. حسن مثنی در ۳۵ سالگی در مدینه وفات یافت و او را در بقیع به خاک سپردند. روایت شده که ولید بن عبدالملک به او سم خوراند و در اثر آن به شهادت رسید.

سادات حسنی تنها از حسن مثنی و برادرش زید به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسند و دیگر پسران امام مجتبی علیه السلام یا پیش از فرزنددار شدن از دنیا رفته‌اند و یا اینکه از آنها فرزند پسر باقی نماند.^۱

۱. ر. ک: المجدی، ص ۳۶ - ۳۷؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۸۵؛ تاریخ قم، ص ۱۹۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۵؛ الكواكب المشرقة، ج ۱، ص ۴۲۵ - ۴۳۹؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۴ - ۵۷۷؛ عمدة الطالب، ص ۹۸ - ۱۰۱؛ جمل من انساب الاشراف، ص ۳۰۴ - ۳۰۵؛ الاصيلی، ص ۶۲ - ۶۴؛ لب اللباب،

۲. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام - پیش از حادثه خونین کربلا با حسن مثنی ازدواج کرد و یکی از ثمرات این ازدواج ابراهیم عمر است. فاطمه جدۀ سادات طباطبایی است. بنابر این امام حسین علیه السلام نیز جد مادری همه این سادات به شمار می‌رود. مادر او، ام اسحاق دختر طلحة بن عبیدالله تیمی بود. فاطمه در زمره زنان بافضیلت و راوی حدیث بود و به حضرت زهرا علیها السلام شباهت داشت. بنا به قولی امام حسین علیه السلام کتاب ملفوف و وصیت‌نامه‌اش را به او سپرد. همراه کاروان اسیران به کوفه و سپس به شام رفت. خطبۀ غزّاء او در کوفه معروف است.

پس از درگذشت حسن مثنی، فاطمه بر مزار او خیمه زد و یک سال به سوگ نشست و در این مدت روزها به روزه و شب‌ها به عبادت مشغول شد. پس از درگذشت حسن مثنی به سفارش مادرش با عبدالله بن عمرو ازدواج کرد. سال ۱۱۰ ق درگذشت و مزارش در مصر است.^۱

۳. ابواسماعیل ابراهیم عمر فرزند حسن مثنی - به دلیل شباهت زیاد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او «ابراهیم شبیه» هم می‌گفتند. سخاوتش باعث شد به او «عمر» گویند؛ زیرا آن به معنای سخاوت‌مند است. وی از راویان حدیث به شمار می‌رفت. منصور دوانیقی او و برادرانش را پنج سال با رنج و شکنجه زندانی کرد تا اینکه ابراهیم عمر در ۶۷ یا ۶۹ سالگی در ماه ربیع‌الاول سال ۱۴۵ ق در زندان از دنیا رفت و پس از اقامه نماز زندانیان بر او، در کوفه مدفون شد و قبرش اکنون زیارتگاه است. او نخستین شخص از بنی‌الحسن بود که در زندان منصور وفات یافت. مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بود.^۲

۴. ابوابراهیم اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم عمر - «دیباج» معرب «دبیا» یعنی پارچه ابریشمی. علت ملقب شدن او به «دیباج» زیبایی او بود. وی مدتی را در زندان منصور به سر برد. بنا به بعضی نقل‌ها در قیام فحّ^۳ شرکت جست. شخصی از عبدالرحمان بن ابی‌الموالی - هم‌زندانی بنی‌الحسن - در باره صبر سادات حسنی در زندان پرسید. وی جواب داد: «آنها صبور بودند اما در میانشان شخصی مانند قطعه طلا بود که هر چه بیشتر در آتش قرار می‌گرفت خالص‌تر می‌شد. او اسماعیل بن ابراهیم بود که هر چه بیشتر گرفتار بلا می‌شد صبورتر می‌شد».

برخی قبر او و چند تن از نواده‌هایش را در اصفهان دانسته‌اند. تا آنجا که ما جستجو کردیم مدرک این سخن، برخی شجره‌نامه‌ها از جمله شجره‌نامه میرعماد است و چنین چیزی را در کتاب‌های نسب‌شناسی کهن نیافتیم. ذیل عنوان «اشتباهات دو شجره‌نامه» توضیح خواهیم داد که به نظر ما چنین انتسابی اشتباه است. مزار دیگری در هاشمیه عراق به اسماعیل دیباج منتسب است که احتمال صحت آن بیشتر است. آیت‌الله بروجردی نسب امام‌زاده اسماعیل واقع در اصفهان خیابان هاتف را این‌گونه نوشته است: اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام. مادر او ربیحه نام داشت.^۴

۵. ابواسحاق زین‌العابدین ابراهیم طباطبای فرزند اسماعیل دیباج - وی شخصی باجلالت بود و یکی از نشانه‌های بزرگواری

ص ۱۱۷-۱۲۱؛ لهوف، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ مقاتل‌الطالبيين، ص ۷۹-۸۰؛ فاطمه بنت‌الحسين، ص ۱۹ و ۳۱.
 ۱. ر. ک: تاریخ قم، ص ۱۹۶؛ معجم رجال‌الحديث، ج ۲۳، ص ۱۹۷؛ عمدة الطالب، ص ۹۹؛ الاصيلی، ص ۶۲؛ تحفة لب‌اللباب، ص ۱۲۰؛ تقریب‌التهذيب، ج ۲، ص ۶۵۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۰، ص ۱۶؛ مقاتل‌الطالبيين، ص ۱۲۲؛ شذرات‌الذهب، ج ۱، ص ۱۳۹؛ فاطمه بنت‌الحسين.
 ۲. ر. ک: مقاتل‌الطالبيين، ص ۱۲۷؛ الاصيلی، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ تحفة لب‌اللباب، ص ۴۶-۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۶۱؛ لباب‌الانساب، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۴۰۷؛ المجدی، ص ۶۸؛ التفحة العنبرية، ص ۱۰۴؛ الكواكب المشرفة، ج ۱، ص ۲۵-۲۸؛ منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۶۰۶-۶۰۷.
 ۳. عده‌ای از شیعیان به رهبری حسین بن علی بن حسن بن حسن بن امام مجتبی علیه السلام بر ضد حکومت وقت قیام کردند و بسیاری از آنها در فح (مکانی در سرزمین مکه) به سال ۱۶۹ ق شهید شدند.
 ۴. ر. ک: الاصيلی، ص ۱۱۳؛ مقاتل‌الطالبيين، ص ۱۳۵؛ مقدمه رجال سید بحرالعلوم، ص ۱۷-۱۸؛ شکوه فقاهت، ص ۱۳۱ و ۱۴۸؛ طرفه‌الاصحاب، ص ۹۴؛ عمدة الطالب، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ الكواكب المشرفة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ مناهل‌الضرب، ص ۳۲۸؛ منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۶۰۷.

او این است که به سادات از نسل او «طباطبایی» می‌گویند و دیگر اینکه بعضی از نوادگان برجسته او با اینکه فرزند با واسطه بودند در عین حال به «ابن طباطبا» معروف شدند؛^۱ زیرا در گذشته مرسوم بوده که اگر جد شخصی، انسان بزرگی بود به جای اینکه آن شخص را به پدرش نسبت دهند به آن جد بزرگ نسبت می‌دادند. مثلاً نسب درست ابوالحسن محمد شاعر چنین است: محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا؛ اما به «ابن طباطبا» معروف شد.

شیخ طوسی در کتاب رجالش ابراهیم طباطبا را جزء اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند. وی در خدمت امام رضا علیه السلام عقایدش را عرضه کرد تا اعتقاداتش را از لغزش، پاک گرداند. ابراهیم طباطبا مردم را به سوی امام رضا علیه السلام دعوت می‌کرد. در مورد علت ملقب شدن ابراهیم به «طباطبا» چند گونه گفته‌اند:

الف) در زمان کودکی او، هنگامی که پدرش خواست لباسی برای او بدوزد، او را میان انتخاب پیراهن و قبا مخیر کرد. ابراهیم خواست بگوید: «قبا قبا» اما گفت: «طبا طبا». از آن به بعد به «طباطبا» معروف شد.

ب) در اثر لکنت زبان، «ق» را «ط» تلفظ می‌کرد. روزی به خادمش خواست بگوید که قبایش را بیاورد، گفت: «طبا طبا». از آن به بعد ملقب به «طباطبا» شد.

ج) در زبان نبطی یا قبطی «طباطبا» به معنای بزرگ سادات است. لذا به او «طباطبا» می‌گفتند.

به نظر می‌رسد نقل سوم درست است؛ زیرا ابراهیم طباطبا شخصی بزرگ به شمار می‌رفت. مادر ابراهیم طباطبا کنیز بود.^۲

۶. ابو عبدالله (یا ابو عباد) احمد رئیس فرزند ابراهیم طباطبا - مادرش حلیمه یا جمیله یا ام جمیل نام داشت.^۳

۷. ابو جعفر محمد فرزند احمد رئیس - وی شاعر و معروف به «ابن خزاعیه» بود و در کوفه سکونت داشت. بسیاری از

نوادگان او در مصر زندگی می‌کنند. مادر او فاطمه بنت زید بن عیسی بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام بود. مادرش عباسه یا عایشه نام داشت.^۴ بنابر این امام سجاد علیه السلام جد مادری بازماندگان میرعماد نیز می‌باشد.

۸. ابو عبدالله فتوح الدین احمد فرزند محمد - وی شاعر بود و از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در روستای غازیان از

توابع جویباره یا جهانبارۀ اصفهان مدفون شد. او نخستین جد میرعماد است که به اصفهان مهاجرت کرد.^۵ ذیل «اشتباهات دو شجره‌نامه» در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد.

۹. ابوالحسن محمد فرزند فتوح الدین احمد معروف به «ابن طباطبا» - از او در کتاب‌های نسب‌شناسی و شرح حال‌نگاری

به عنوان شخصیت شیعی بزرگ - از نظر علمی و معنوی - و با تجلیل زیاد یاد می‌کنند. او شخصی عالم و باتقوا و نقیب بود و کتاب‌های فراوان به معرفی او پرداخته‌اند. ابن طباطبا در اصفهان تولد یافت و تا زنده بود از این شهر خارج نشد. اگر چه نقیب‌ها نسب‌شناس هم بوده‌اند اما در مورد ابن طباطبا به نسابه بودن او تصریح کرده‌اند.

۱. در دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۴۳ ذیل مدخل «ابن طباطبای دهگانه علوی» ده شخصیت برجسته معرفی شده‌اند که به «ابن طباطبا» شهرت داشته‌اند اما بیشتر آنها تا ابراهیم طباطبا چند واسطه دارند.

۲. ر. ک: منتقلة الطالبية، ص ۲۰؛ الكواكب المشرقة، ج ۱، ص ۲۲؛ المجدی، ص ۷۲؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۲۷۷؛ الاصيلی، ص ۱۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸-۲۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۲؛ رجال الطوسی، ص ۶۱۵؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۶۰۸-۶۰۹؛ مناهل الضرب، ص ۳۴۴؛ تهذیب الانساب، ص ۶۴.

۳. ر. ک: مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۶؛ تهذیب الانساب، ص ۶۴؛ شکوه فقاهت، ص ۱۴۸؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۳؛ شجره‌نامه میرعماد.

۴. ر. ک: الفخری، ص ۱۱۲؛ مقدمه رجال بحر العلوم، ص ۱۶؛ تهذیب الانساب، ص ۷۹؛ شکوه فقاهت، ص ۱۳۱؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۳؛ مناهل الضرب، ص ۳۴۸؛ شجره‌نامه میرعماد؛ التذکرة فی انساب المطهرة، ص ۷۵.

۵. ر. ک: منتقلة الطالبية، ص ۲۰ و ۲۶۶؛ تهذیب الانساب، ص ۷۹؛ مقدمه رجال بحر العلوم، ص ۱۵؛ الفخری، ص ۱۱۲؛ شکوه فقاهت، ص ۱۳۱؛ شجره‌نامه میرعماد. محقق کتاب منتقلة الطالبية نیز تحقیقی در مورد نخستین جد نویسنده کتاب - که اجداد او با میرعماد یکی می‌شود - انجام داده و به این نتیجه رسیده که ابو عبدالله فتوح الدین احمد نخستین جد او است که به اصفهان مهاجرت کرد. (ر. ک: مقدمه منتقلة الطالبية، ص ۳۵)

ابن طباطبا حافظه شگفتی داشت. اواخر عمرش نسخه‌ای از اشعار عبدالله بن معتر را در خانه‌ای دید و از دارنده آن خواست تا به او امانت دهد؛ اما دارنده، تحویل آن را به زمانی دیگر موکول کرد. ابن طباطبا همانجا به مطالعه آن پرداخت. سپس کاغذ و دوات خواست و شروع به نوشتن آن اشعار از حفظ کرد. ناقل این خبر می‌گوید: پس از اتمام، شعرها را شمردم، دیدم در آن مدت کوتاه ۱۸۷ بیت را در همان مجلس حفظ کرده بود.

در کتاب‌های مختلف همواره از او به عنوان شاعری بزرگ یاد می‌کنند. نمونه زیر شاهکاری ادبی از او است که قدرت او بر سرودن اشعار شگفت را نشان می‌دهد:

فرزند یکی از شخصیت‌ها نمی‌توانست حرف‌های «ر» و «ک» را تلفظ کند بلکه به جای آنها به ترتیب «غ» و همزه تلفظ می‌کرد. ابن طباطبا قصیده‌ای ۴۹ بیتی در مدح پدر او نوشت و دو حرف «ر» و «ک» را در آن به کار نبرد. سپس آن را به پسر یاد داد تا برای پدرش بخواند. متن کامل این قصیده در کتاب معجم الادباء، جلد ۱۷، ص ۱۴۶ تا ۱۴۹ آمده است. قصیده این گونه آغاز می‌شود:

يا سَيِّدًا دَانَتْ لَهُ السَّادَاتُ وَ تَتَابَعَتْ فِي فِعْلِهِ الْحَسَنَاتُ
وَ تَوَاصَلَتْ نَعْمَاؤُهُ عِنْدِي فَلِي مِنْهُ هِبَاتٌ خَلْفَهُنَّ هِبَاتٌ

در آخرین بیت می‌گوید که اگر خسته‌کننده نبود ابیات فراوانی را به همین سبک ادامه می‌داد. وی کتاب‌های ارزنده‌ای نوشت. آثار او - تا آنجا که دست یافتیم - عبارتند از:

الف) عیار الشعر. این کتاب توسط طه حاجری و محمد زغلول سلام، تحقیق و در سال ۱۹۵۶ میلادی نشر یافت و نیز با تحقیق عباس عبدالساتر به سال ۱۴۰۲ق در بیروت چاپ شد.

ب) رساله فی استخراج المعمی. در مجله معهد المخطوطات العربیة، شماره ۳۲ چاپ شده است.

ج) نقد الشعر. شاید این کتاب همان عیار الشعر باشد.

د) تهذیب الطبع. ابن طباطبا در جاهای متعدد از کتاب عیار الشعر از این کتاب خود نام می‌برد.

ه) الشعر و الشعراء. شاید این کتاب همان تهذیب الطبع باشد.

و) سنام المعالی.

ز) العروض. بنا به گفته یاقوت، پیش از آن کتابی همانند آن در این موضوع نوشته نشده است.

ح) المدخل فی معرفة المعمی من الشعر. نویسنده، اشعار دشوار را شرح داده است. گویا این کتاب همان رساله فی استخراج المعمی باشد.

ط) تقریظ الدفاتر.

ی) فرائد الدر. آن را برای یکی از دوستانش نوشت.

ک) دیوان شعر. این کتاب در گذشته میان مردم رایج و مشهور بوده است.

گویا از کتاب‌های او تنها دو مورد نخست به ما رسیده و بقیه از بین رفته‌اند. البته اشعار پراکنده عربی از او در لا به لای کتاب‌ها آمده است.

سال ۳۲۲ق/۳۱۳ش در اصفهان وفات یافت و همانجا مدفون شد.^۱

۱. ر. ک: الغدیر، ج ۳، ص ۴۶۵-۴۷۳؛ اعیان الشیعة، ج ۹، ص ۷۲-۸۰؛ معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۱۴۳-۱۵۶؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۸۱-۴۸۲؛ الکواکب المشرقة، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۴؛ فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۱؛ الذریعة، در مجلدات مختلف ذیل عناوین آثار ابن طباطبا؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۴-۱۵؛ الفخری، ص ۱۱۲؛ فهرس التراث، ج ۱، ص ۳۵۲؛ المجدی، ص ۷۴؛ نسمة السحر، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۸.

۱۰. ابوعلی احمد بن محمد بن رستم بن مطیار قرشی - وی جد مادری میرعماد است. با این توضیح که شهاب‌الدین علی (جد نوزدهم میرعماد) با دختر او فاطمه ازدواج کرد. احمد بن محمد در سال ۳۱۶ق/۳۰۷ ش املاک فراوان را در زواره و اطراف آن وقف نواده‌های دخترش فاطمه کرد. توضیح این موقوفات ذیل عنوان «سادات زواره» گذشت. او در اصفهان از تمکن مالی و موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار بود و حاکم این شهر بود. او محدّثان را مورد حمایت قرار می‌داد. محدّث بزرگ سلیمان بن احمد طبرانی - صاحب معجم کبیر و معجم اوسط و معجم صغیر و کتاب‌های حدیثی دیگر - در سال ۳۱۰ق به اصفهان سفر کرد. احمد بن محمد علاوه بر استقبال گرم، او را در اصفهان جا داد و تا زنده بود برای او مواجب قرار داد.^۱
۱۱. ابوالحسین شهاب‌الدین علی فرزند ابن طباطبا - وی شاعر و در اصفهان ساکن بود. با توجه به اینکه پدرش هیچ‌گاه از اصفهان خارج نشد، وی باید در اصفهان به دنیا آمده باشد. مادرش ام‌اینها نام داشت. در اواخر نیمه دوم قرن سوم هجری با فاطمه دختر احمد بن محمد بن رستم قرشی ازدواج کرد. در مزار خارستان اصفهان مدفون است.^۲
۱۲. ابوهاشم طاهر فرزند شهاب‌الدین علی - مادر او فاطمه است. در مزار خارستان اصفهان به خاک سپرده شد.^۳
۱۳. حمزه فرزند طاهر. در عراق^۴ نقیب بود.^۵
۱۴. ابوهاشم امیرکا فرزند حمزه - فاضل و ادیب بود. در محرم ۴۶۳ق/۴۴۹ ش درگذشت.^۶
۱۵. ابوالمجد شهاب‌الدین علی فرزند عباد - در عراق مخصوصاً اصفهان نقیب بود.^۷
۱۶. میرجلال‌الدین امیر فرزند حسن - وی در شمار علما بود. مزار او در گورستان جشوقان در تلّ بامیر است. طبق خبری که در سال ۱۳۸۱ ش گرفتیم، اهالی جشوقان در حال ساختن گنبد و بارگاه بر مزار او بودند. به دلیل سرقت سنگ قبر او در حدود سال ۱۳۷۷ ش، نتوانستیم به تاریخ درگذشت او دست یابیم.
۱۷. سراج‌الدین قاسم زواره‌ای کوهپایی فرزند میرمحمد معروف به علامه کوهپایی - در کتاب جامع الرواة از او به عنوان شخصی جلیل‌القدر، عظیم‌النّان، فاضل و کامل یاد شده است. وی در کوهپایه تولد یافت. سپس به اصفهان مهاجرت و نزد شیخ بهایی (درگذشت: ۱۰۳۰ق/۱۰۰۰ ش) درس خواند و از او اجازه روایت گرفت.
- نزد ملا ابوالقاسم بن آقامحمد گلپایگانی دانش آموخت اما ملا ابوالقاسم از او اجازه روایت گرفت. وی از مشایخ اجازه علامه محمدباقر مجلسی (درگذشت: ۱۱۱۰ق/۱۰۷۸ ش) بود. علامه مجلسی هنگام برشمردن مشایخ اجازه خود، از او این گونه یاد می‌کند: «السید السند الحسیب النسیب الجلیل النبیل الفاضل الکامل العالم العامل امیر قاسم بن محمد الحسنی الحسینی القهپایی تغمّده الله بغفرانه».
- ملا محمد علی استرآبادی نویسنده مشترکات الرجال، علم رجال را از او آموخت. از جمله شاگردان او فرزندش محمد سعید عالم برجسته و صاحب مفاتیح الاحکام است. علامه کوهپایی عالمی متخصص در علم رجال بود و شاگردش
-
۱. ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۱۲۳؛ شجره‌نامه میرعماد.
۲. ر. ک: الکواکب المشرقة، ج ۱، ص ۱۹۶ و ج ۲، ص ۵۹۱؛ شکوه فقاہت، ص ۱۳۱؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۴؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۴؛ شجره‌نامه میرعماد.
۳. ر. ک: شجره‌نامه میرعماد؛ تهذیب الانساب، ص ۷۹؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۴.
۴. مراد از «عراق» در اینجا عراق عجم است. در گذشته به منطقه واقع بین اصفهان و تهران و همدان «عراق عجم» می‌گفتند و این شهرها را شامل می‌شده: کرمانشاه، همدان، اصفهان، ملایر، اراک و گلپایگان. (ر. ک: فرهنگ معین، بخش اعلام، ذیل «عراق عجم»)
۵. ر. ک: تهذیب الانساب، ص ۸۰؛ مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۴؛ شجره‌نامه میرعماد.
۶. شجره‌نامه میرعماد، مقدمه رجال سید بحر العلوم، ص ۱۴.
۷. شجره‌نامه میرعماد.

استرآبادی در مشترکات الرجال نظریات او را در این علم آورده است. تعلیقات فی الرجال، رساله فی البداء و رساله فی الفلاحه از تألیفات علامه کوهپایه است. همچنین حواشی ای بر کتاب‌های تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه، کافی و بر کتاب‌های فقهی، کلامی و اصولی دارد.

به سال درگذشت علامه کوهپایه دست نیافتیم اما فرزند او محمد سعید در سال ۱۰۱۲ق/۹۸۲ش متولد و در سال ۱۰۹۲ق/۱۰۶۰ش از دنیا رفت. با توجه به تاریخ حیات فرزند و استادان علامه کوهپایه، او از علمای قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود.^۱

۱۸. میرکاظم جشوقانی فرزند میرفاضل - پدر بزرگ میرعماد است و شجره‌نامه مفصل میرعماد را اولین بار او نوشت و در زمان‌های بعد، از روی آن استنساخ کردند. البته او شجره‌نامه پدر بزرگش علامه کوهپایه را نوشت و در سال‌های بعد دیگران نام نوادگان علامه کوهپایه را تا میرعماد و میرجهان، به آن اضافه کردند و سپس در سال ۱۲۱۲ق/۱۱۷۷ش میرعلی طباطبایی زواره‌ای از روی آن استنساخ کرد. میرعلی زواره‌ای از میرکاظم به عنوان «علامی» یاد کرده؛ لذا وی عالم بوده است. شیخ آقابزرگ تهرانی تصویر این شجره‌نامه را در کتابخانه حکیم در نجف دیده و در کتاب طبقات به آن اشاره کرده است.^۲ تصویر رونوشت این نسب‌نامه در بخش چهارم به عنوان اولین سند می‌آید.

دو حدیث از زبان اجداد میرعماد

در اینجا دو روایت را می‌آوریم که چند تن از اجداد میرعماد از یکدیگر نقل کرده‌اند:

الف) محبت امام علی علیه السلام - ابراهیم طباطبا از پدرش اسماعیل دیباج از پدرش ابراهیم غمر از پدرش حسن مثنی از امام حسن علیه السلام روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ، ثُمَّ وَاللَّهِ، ثُمَّ وَاللَّهِ، لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَدُنُوبُهُ أَكْثَرُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ وَقَطْرِ الْمَطَرِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ حَجَرٍ أَوْ مَدْرٍ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُحِبًّا لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ لِأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ.
ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: وَاللَّهِ، ثُمَّ وَاللَّهِ، ثُمَّ وَاللَّهِ، لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ صَامَ النَّهَارَ وَقَامَ اللَّيْلَ وَ حَمَلَ عَلَى الْجِيَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ لَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ.^۳

به خدا قسم، به خدا قسم، به خدا قسم، اگر کسی در قیامت در حالی وارد شود که گناهانش بیشتر از برگ‌های درختان و قطره‌های باران و سنگ‌ها و کلوخ‌های زمین باشد، اما خدا را در حالی ملاقات کند که به تو و اهل بیت محبت دارد، خداوند او را وارد بهشت خواهد کرد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم، به خدا قسم، به خدا قسم، اگر کسی روزها روزه بگیرد و شب‌ها عبادت کند و [در طول عمر] بر روی اسب در راه خدا [در جهاد] باشد، اما خدا را در حالی ملاقات کند که نسبت به تو و اهل بیت دشمنی می‌ورزد، خداوند او را به رو در آتش می‌افکند.

ب) خیر دنیا و آخرت - ابراهیم طباطبا از پدرش اسماعیل دیباج از پدرش ابراهیم غمر از مادرش فاطمه از پدرش امام

۱. ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۱ - ۴۵۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۰۰؛ کشف الحجب، ص ۵۳۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۳۴؛ الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۴۰؛ ج ۱۱، ص ۲۷۵ و ج ۱۶، ص ۳۰۲؛ شجره‌نامه میرعماد.

۲. ر. ک: شجره‌نامه میرعماد؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۲ و ج ۶، ص ۶۰۸ - ۶۰۹.

۳. الاربعون حدیثاً، ص ۳۱.

حسین علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَرَعَ يَعِصْمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ حُسْنُ خُلُقِي يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ حِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

به هر کس در دنیا چهار چیز داده باشند، خیر دنیا و آخرت را داده‌اند و از آن دو بهره‌مند شده است: تقوایی که او را از محارم الهی باز دارد؛ اخلاق نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ صبری که با آن جهل نادان را دور کند؛ زن شایسته‌ای که او را در امر دنیا و آخرت کمک کند.

آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان

پس از آنکه میرعماد و برادرش میرجهان یک یا دو افغانی را در جشوقان کشتند، میرعماد به حسن‌آباد و میرجهان به محمدآباد فرار کرد. ظاهراً میرجهان برای اینکه شناسایی نشود و نیز به جهت شایعه اینکه افغانی‌ها سیدها را می‌کشند، سیادت خود را اظهار نکرد و حتی پس از رفتن افغانی‌ها از ایران، باز هم سیادتش را به دیگران نگفت. شاید به این دلیل نگفته که وقتی شخصی مدت‌ها به عنوان سید شناخته نشد، اگر یکباره ادعای سیادت کند، معمولاً دیگران به آسانی نمی‌پذیرند و ممکن است ادعای او را به تمسخر بگیرند. البته میرجهان پیش از فوت، در بستر بیماری گفته بود که سید طباطبایی است.

تا سال ۱۳۷۹ق سیادت بازماندگانش مورد تردید بود. تا اینکه نواده او آیت‌الله سید محمدحسن میرجهانی (۱۳۹۰-۱۴۱۳ق / ۱۲۸۰-۱۳۷۱ش) از کودکی به این قضیه، حساس می‌شود و از ۲۴ سالگی با جدیت و با تحقیق از سالمندان، قضیه را دنبال می‌کند. سال ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش سخنان سالمندان محمدآباد را در مورد سیادت میرجهان و قضیه فرار او از جشوقان، می‌نویسد و از آنان امضا می‌گیرد. از آن زمان به بعد، پی‌گیری این امر را در رأس کارهای خود قرار می‌دهد. از جمله اقدامات او این بود که برای تحقیق، با پای پیاده از محمدآباد به جشوقان که حدود یازده فرسخ فاصله دارد، رفت. برای این منظور آنقدر پیاده‌روی کرد که کف پایش تاول زد.

وی برای معلوم شدن سیادت خود، حدود چهل سال تلاش کرد و در این مدت، سیادت او برایش به اثبات رسید اما مدرک کتبی نیافت تا بتواند به استناد آن، سیادت خود را آشکار کند. سال ۱۳۷۱ق/۱۳۳۰ش مقیم مشهد می‌شود و پس از حدود پنج سال، شجره‌نامه میرجهان و میرعماد از روستایی در اطراف یزد به دستش می‌رسد.^۲ سال ۱۳۷۷ق/۱۳۳۶ش نیز شجره‌نامه دیگری از نجف به او می‌رسد^۳ و در سال ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش در اندازه بزرگ از روی آن نوشته و پس از تأیید علمای نجف، قم و تهران، آن را چاپ و منتشر می‌کند. پس از پیدا شدن این دو شجره‌نامه، سیادت ایشان و دیگر بازماندگان میرجهان آشکار شد و این اقدام مورد تأیید علما و بزرگان وقت، قرار گرفت. پس از آن، عمامه سفید آیت‌الله میرجهانی به دست آیت‌الله العظمی آقا حسین بروجردی به مشکی تغییر یافت. ایشان گزارش فعالیت‌های خود را برای اثبات سیادتش، به تفصیل در کتاب السبکة البيضاء نوشت و نیز سخنان سالمندان، تأییدیة علما، مدارک، اسامی فرزندان و نوادگان میرجهان را تا زمان تدوین کتاب آورد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ امالی شیخ طوسی، ص ۵۷۷.

۲. تصویر آن در بخش «اسناد و مدارک» به عنوان دومین شجره‌نامه میرعماد خواهد آمد.

۳. تصویر کوچک آن، به خط آیت‌الله میرجهانی، در بخش «اسناد و مدارک» به عنوان اولین مدرک می‌آید.

۴. قابل ذکر است که کتاب السبکة البيضاء پیش از مجلس تغییر عمامه، تدوین و چاپ شد و لذا به آن اشاره نشده است و حتی عکس نویسنده در کتاب با عمامه سفید است. در بعضی نسخه‌های السبکة البيضاء دو نوشته از آیت‌الله بروجردی در تأیید سیادت نوادگان میرجهان وجود دارد اما آن نوشته‌ها را بعد از نشر کتاب، به برخی نسخه‌های آن چسبانده‌اند.

گذشته از دلایل و مدارکی که در آن کتاب آمده، دو قرینه دیگر نیز صحت ادعای او را تأیید می‌کند:

الف) گذشت که حاج سید جلال چندین سال پیش از چاپ آن کتاب، داستان فرار میرجهان و میرعماد را گفته است.

ب) اینجانب از آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی شنیدم که از قول اطرافیان آیت‌الله بروجردی نقل کرد که ایشان پیش از مراجعه آیت‌الله میرجهانی، شنیده بود عده‌ای از سادات در منطقه محمدآباد زندگی می‌کنند که در لباس سیادت نیستند و لذا به آسانی ادعای آیت‌الله میرجهانی را پذیرفت. آیت‌الله میرجهانی در مورد تحقیقاتش در حسن‌آباد می‌نویسد:

حرکت حقیر به قریه حسن‌آباد جرقویه مصادف روز سوم شهر ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۴ق/۱۳۰۴ش بود. صبح از محمدآباد حرکت و دو ساعت به غروب آن روز باقی مانده بود که وارد قریه حسن‌آباد شدم و بر آقای حاج سید رضا طباطبائی - که قبلاً سابقه آشنائی با ایشان نداشتم و بعد فهمیدم که از اولاد میرعماد و یکی از بنی‌اعمام است - وارد شدم و نام‌برده از ملاکین و متنفذین آن حدود به شمار می‌رود. دو روز در حسن‌آباد مهمان ایشان بودم و حقیقتاً پذیرائی مفصّلی هم از اینجانب نمودند و کاملاً با ایشان و برادر ایشان آقای حاج سید جلال مأنوس شدیم.

ضمناً در موضوع میرعماد و میرجهان مذاکره به میان آورده و قضایا را برای ایشان شرح دادم. ایشان کاملاً اظهار بی‌اطلاعی کردند ولی اظهار داشتند که میرعماد جد ما بوده و قبر او هم در قبرستان حسن‌آباد موجود است و سنگ لوح هم دارد. ولی راجع به فرار او از جشوقان و آمدن او با برادرش به حسن‌آباد هیچ اطلاعی ندارم.

از ایشان پرسیدم که: آیا شجره‌نامه‌ای دارید؟ گفت: آری. از ایشان درخواست کردم که شجره‌نامه خود را به من نشان دهند؛ عذر آورده که: فعلاً در دسترس نیست؛ بعدها کاوش می‌کنم و آن را پیدا نموده سوادش (رونوشتش) را برایتان می‌فرستم. دیگر ندانستم که آیا ایشان شجره‌ای داشتند و نخواستند ارائه بدهند یا اصلاً شجره‌ای نداشتند.

به هر تقدیر از مسافرت به حسن‌آباد نتیجه‌ای نگرفتم الا اینکه محققاً دانستم قبر میرعماد نام در حسن‌آباد موجود است و اولاد و ذراری هم در آنجا دارد، حتی آنکه به اتفاق حاج سید رضا بر سر قبر او رفته و فاتحه‌ای هم خواندم و لوح روی قبر، سنگ سیاه رنگی بود که وفات میرعماد را روی آن نقش کرده بودند.^۱

یک اشتباه

برخی در خارج حسن‌آباد می‌پندارند که سیادت نوادگان میرعماد هم مانند بازماندگان برادرش میرجهان در سال‌های اخیر آشکار شد. چه بسا در آینده، چنین توهمی حتی برای برخی از اهالی این شهر نیز پیش آید. گذشته از اینکه سالمندان حسن‌آباد به عدم صحت این توهم گواهی می‌دهند و گذشته از اینکه آیت‌الله میرجهانی در السبیکة البیضاء به آشکار بودن سیادت نوادگان میرعماد تصریح کرده است، سنگ قبرهایی که تاریخ آنها به پیش از زمان آشکار شدن سیادت بازماندگان میرجهان باز می‌گردد، نادرستی این مطلب را نشان می‌دهند. نوادگان میرعماد نه تنها خود را سید می‌دانستند بلکه خود را طباطبایی و از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌دانسته‌اند. در اینجا به ذکر نمونه‌ای از سنگ قبر یکی از نوادگان میرعماد بسنده می‌کنیم. این سنگ مربوط به بیش از هفتاد سال، قبل از آشکار شدن سیادت آیت‌الله میرجهانی است. نظر به اینکه این سنگ قدیمی‌ترین سنگ قبر موجود از نوادگان میرعماد است، عبارت آن را می‌آوریم:

هُوَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

وفات مرحمت و غفران‌پناه، جنت و رضوان‌آرامگاه، سلاله دودمان مصطفوی، خلاصه الاولاد مرتضوی، اشرف الحاج

محمد ابراهیم الطباطبائی خلف...^۱ حاجی سید محمد، فی عشرون^۲ شهر رجب المرجب ۱۳۰۷ (۱۲۶۹ ش).

قدیمی‌تر از آن، سنگ یادبودی نصب بر دیوار مسجد جامع دستجردوک^۳ است. عبارت سنگ چنین است: «وفات مرحوم مغفور سید حسن ابن مرحوم سید علی اکبر دستجردوکی فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۷۹».

دلیل دیگر، نام خانوادگی برخی از نواده‌های میرعماد است. «طباطبایی» نام خانوادگی کسانی است که سید حسنی و از نسل ابراهیم طباطبا باشند. حدود سال ۱۳۱۰ ش/۱۳۵۰ ق که برای ایرانیان شناسنامه صادر شد، بسیاری از نوادگان میرعماد این نام خانوادگی را انتخاب کردند، در حالی که سید بودن آیت‌الله میرجهانی سی سال بعد یعنی سال ۱۳۳۸ ش/۱۳۷۹ ق معلوم شد.

مدارک قدیمی که نام نواده‌های میرعماد در آنها آمده، همراه با کلمه «سید» است. مثلاً در وقف‌نامه موقوفات صدر^۴ که در سال ۱۲۳۴ ق/۱۱۹۸ ش نوشته شده (حدود ۱۵۰ سال قبل از آشکار شدن سیادت نوادگان میرجهان) آمده است:

ضابطی و جمع‌آوری مداخل و منافع و نماء موقوفات مزبوره، مفوض و مرجوع است به عالی حضرت، گرامی منزلت، سیادت منقبت، حاج الحرمین الشریفین حاجی میرابراهیم معروف به حاجی محمدابراهیم حسن‌آبادی - من محال موقوفه - ولد مرحوم حاجی سید محمد... .

دو شجره‌نامه از میرعماد

شجره‌نامه میرعماد از قابل اعتمادترین شجره‌نامه‌ها است؛ زیرا در میان اجداد او نقیب‌های متعدد بودند که سرپرستی سادات و ثبت اسم آنها از وظایفشان بوده است و نیز بعضی از علما و بزرگان، اجدادشان با اجداد میرعماد یکی می‌شود و آنها به حفظ شجره خود اهمیت می‌دادند. از جمله آنها ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (درگذشت: ح ۴۷۹ ق) نویسنده کتاب پرارزش منتقلة الطالبیة است. جد چهارم او جد میرعماد نیز می‌باشد.^۵ ظاهراً معتبرترین نسب‌نامه‌ها برای سادات طباطبایی است. آیت‌الله میرجهانی موفق به یافتن دو شجره‌نامه برای میرجهان و میرعماد شد. در بخش «اسناد و مدارک» تصویر هر دو نسب‌نامه را می‌آوریم.

شجره‌نامه اول - آن را میرکاظم پدربزرگ میرعماد نوشت. سپس در سال ۱۲۱۲ ق/۱۱۷۷ ش سید میرعلی طباطبایی زواره‌ای از روی آن استنساخ کرد و چند تن در سال ۱۲۳۹ ق/۱۲۰۲ ش تأیید کردند که برابر اصل است. سال ۱۳۷۷ ق/۱۳۳۶ ش این نسب‌نامه به دست آیت‌الله میرجهانی رسید و ایشان پس از استنساخ و تأیید علما، آن را چاپ و منتشر کرد. تصویر کوچک شده آن را به عنوان اولین مدرک، در بخش «اسناد و مدارک» خواهیم آورد. در کنار «میرعماد» می‌خوانیم:

اولاد میرعماد در حسن‌آباد جرقویة علیا توابع اصفهانند و خودش در حسن‌آباد وفات کرده و در آنجا مدفون است.

در کنار «میرجهان» این عبارات به چشم می‌خورد:

مدفون در محمدآباد جرقویة سفلی در زمان فتنه افغان در اصفهان و اطراف، مفقودالاثار و فراری. از او و برادرش میرعماد اثری معلوم نبود تا آنکه در سنین اخیر کشف شد اولاد میرعماد در حسن‌آباد جرقویه‌اند و خودش در آنجا

۱. یک کلمه خوانا نبود.

۲. «عشرین» درست است اما روی سنگ «عشرون» نوشته است.

۳. دستجردوک در گذشته روستایی کاملاً جدا از حسن‌آباد بود اما اکنون جزء این شهر شده و یکی از محله‌های حسن‌آباد محسوب می‌شود.

۴. متن کامل این وقف‌نامه در کتاب اسناد موقوفات اصفهان، ج ۵، ص ۴۴۶ - ۴۷۷ و نیز کتاب تاریخچه موقوفات اصفهان، ص ۴۰۸ - ۴۲۴ آمده است.

۵. ر. ک: مقدمه منتقلة الطالبیة، ص ۳۱ - ۳۲. این کتاب با عنوان «مهاجران آل ابوطالب» ترجمه شده است.

وفات یافته و به همت بعضی از بنی اعمام آنها شناخته شدند و برگشتند به لباس سیادت و میرجهان در محمدآباد جرقویه ساکن شده و وفات یافته و اولاد او در آنجا به لباس خارج از سیادت زندگی می‌کنند و کوتاهی از خود ایشان شد که به همین حال باقی مانده‌اند و میرجهان در آنجا سه پسر پیدا کرده: یکی میرافضل و یکی میرمقیم و یکی میرحاج. میرحاج بلاعقب و از آن دو پسر دیگر، اعقاب زیاد است؛ در محمدآباد ساکنند.

در کنار «میرقاسم الجشوقانی» نوشته شده:

... این سواد (رونوشت) از روی شجره‌نامه اولاد میرافضل ولد میرکاظم برداشته شد که نسخه اصل آن به خط علامی میرکاظم بن میرفاضل بن السید میرقاسم العلامة القهپانی استنساخ گردید به تاریخ یازدهم ذی‌قعدة سنه یک هزار و دویست و دوازده هجری قمری - سنه ۱۲۱۲ - در جشوقان در منزل عموزاده والامقام میر سید مرتضی ولد میر رفیع ولد میر محمدرضا ولد میر رفیع‌الدین محمد. و انا اقل السادات سید میر علی بن میر محمدعلی ... الطباطبائی الزواری.

شجره‌نامه دوم - چند نفر تأیید کرده‌اند که برابر اصل است و یکی از امضاکنندگان، آخوند ملامحمد بن محمدرسول کاشانی - شاگرد خاص حجت‌الاسلام شفتی - است و تاریخ امضای او ۱۲۵۸ق/۱۲۲۱ش می‌باشد. تصویر این شجره‌نامه را نیز در بخش «اسناد و مدارک» از کتاب السبکة البیضاء می‌آوریم. در کنار «میرجهان» این عبارت به چشم می‌خورد:

مفقود الاثر در سال فتنه افغان در اصفهان با برادرش میرعماد از جشوقان کوهپایه اعمال اصفهان فراری و مخفی و متواری شدند. مسموع شد به سمت کرکوه (جرقویه) رفته‌اند. هنوز اثری از آنها نیست.

اشتباهات دو شجره‌نامه

جشوقانی‌ها در گذشته مقید به نوشتن نام سادات در شجره‌نامه‌های خود بودند و از سوی دیگر از میرکاظم - که شجره‌نامه اول را نوشته - بلکه از میرعماد تا میرجلال‌الدین امیر فاصله چندانی نیست. بنابر این می‌توان به نام‌های نخست در هر دو شجره‌نامه اعتماد کرد؛ اما گویا در آن دوران، نام اجداد بالاتر را از روی مدارکی نوشته‌اند که در آنها اشتباهاتی بوده یا اینکه به دلیل عدم وضوح و درهم بودن خطوط به اشتباه افتاده‌اند.

میرجلال‌الدین امیر فرزند حسن، جد ششم میرعماد و جد پنجم سید بحرالعلوم (درگذشت: ۱۲۱۲ق) و جد نهم آیت‌الله العظمی آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق) است. سید بحرالعلوم و آیت‌الله بروجردی علیهما السلام نام اجداد خود را تا امام علیه السلام نوشته‌اند. آیت‌الله بروجردی تحقیق مفصلی در این زمینه انجام داده و در کتابی که در شرح حال جدش علامه سید محمد طباطبایی نوشته، نتیجه تحقیقاتش را آورده است.^۱ آیت‌الله بروجردی می‌نویسد که نسب‌نامه‌اش با این شجره‌نامه‌ها مطابقت دارد: دو شجره‌نامه در نزد پسرعموهای ایشان، شجره‌ای که عموی پدرش در آغاز کتاب المواهب السنیه نوشته، شجره‌نامه سید بحرالعلوم، نسب‌نامه‌ای که در کتاب الفیض القدسی آمده است.^۲

نسب‌نامه سید بحرالعلوم از روی خط او در مقدمه رجال سید بحرالعلوم آمده است.^۳ سید بحرالعلوم و آیت‌الله بروجردی علیهما السلام نام اجداد خود را از میرجلال‌الدین به بالا چنین نوشته‌اند:

۱. این کتاب در ابتدا چاپ سنگی شده بود، سپس در ضمن کتاب شکوه فقاقت به چاپ رسید.

۲. ر. ک: شکوه فقاقت، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳. ر. ک: رجال سید بحرالعلوم، ص ۱۲-۲۵.

میرجلال‌الدین امیر بن حسن بن مجدالدین بن قوام‌الدین بن اسماعیل بن عباد بن ابی‌المکارم بن عباد بن ابی‌المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم عمر بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی بن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.^۱

با توجه به آنچه گذشت، در شجره‌نامه نخست این اشتباه‌ها دیده می‌شود:

۱. در آن می‌خوانیم: «میراسماعیل بن ابی‌المکارم میرعباد بن میرابوالمجد علی». تصور شده «ابوالمکارم» کنیه میرعباد است؛ در حالی که اینها دو نفر و پدر و پسرند. همچنین نام پدر میراسماعیل یعنی عباد افتاده است.

۲. همچنین می‌خوانیم: «میرحمزه بن میراسحاق بن میرطاهر» پدر میرحمزه، میرطاهر است؛ زیرا علمای مذکور از شخصی به نام میراسحاق نام نبرده‌اند و نیز عبیدلی (درگذشت: ۴۳۵ق/۴۲۲ش) که معاصر میرحمزه بوده است، در کتاب تهذیب الانساب، صفحه ۸۰ نام پدر میرحمزه را ابوهاشم طاهر بن علی بن محمد نوشته است نه میراسحاق.

۳. تاریخ درگذشت ابوالحسن شاعر معروف به ابن طباطبا سال ۳۳۲ ق نوشته شده که ۳۲۲ درست است؛ زیرا منابع فراوان، ۳۲۲ نوشته‌اند؛ از جمله یاقوت حموی (درگذشت: ۶۲۶ ق) که این تاریخ را با حروف ضبط کرده است.^۲

۴. محل دفن یا تولد چند تن از اجداد میرعماد یعنی اسماعیل دیباج، ابراهیم طباطبا، احمد رئیس و ابوجعفر محمد اصغر اصفهان ضبط شده است. با بررسی منابع کهن متعدد، محل زندگی آنها را اصفهان نیافتیم. ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (درگذشت: ح ۴۷۹) که نسابه و ساکن اصفهان و نواده ابراهیم طباطبا^۳ بوده، نام امام‌زاده‌ها و ساداتی را که به شهرهای مختلف مهاجرت کرده‌اند در کتاب منتقلة الطالبية ضبط کرده است. وی در این کتاب در میان مهاجران به اصفهان از هیچ‌یک از افراد مذکور یاد نکرده و تصریح کرده که ابوجعفر محمد ساکن کوفه بوده است.^۴ از میان اجداد میرعماد تنها در مورد فرزند ابوجعفر محمد یعنی ابوعبدالله احمد یادآور شده که از کوفه به اصفهان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد.^۵ ابوالحسن محمد عبیدلی (درگذشت: ۴۳۵ق) و اسماعیل مروزی (درگذشت: بعد ۱۴ق) محل زندگی بالاتر از ابوعبدالله احمد را مشخص نکرده‌اند اما محل زندگی او را اصفهان گفته‌اند.^۶

آیت‌الله العظمی بروجردی نسب امام‌زاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف را چنین ضبط کرده است: اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام.^۷

یادآوری: امضای علما در حاشیه این شجره‌نامه به معنای این نیست که آنان در مورد یک‌یک نام‌برندگان در شجره‌نامه، تحقیق کرده‌اند و نسبت به صحت همه مطالب آن گواهی داده‌اند، بلکه برخی تنها شهادت داده‌اند که متن دستنویس توسط آیت‌الله میرجهانی با اصل آن مطابقت دارد و آنان که نسخه اصل را هم معتبر دانسته‌اند ظاهراً مرادشان این است که نسخه اصل، ساختگی نیست.

۱. این نسب‌نامه به همین صورت در اطراف سنگ قبر آیت‌الله بروجردی و در این منابع نیز به چشم می‌خورد: مستدرک اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۲۴۷؛ الصراط الابلج فی انساب بنی‌الاعرج، خطی، ص ۸؛ الشجرة الطیبة، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۰.

۲. معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۳. نسب او چنین است: ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن ابی‌الحسین علی شاعر ملقب به شهاب ابن ابی‌الحسن محمد شاعر ابن ابی‌عبدالله احمد بن ابی‌جعفر محمد بن ابی‌عبدالله احمد رئیس ابن ابراهیم طباطبا. (مقدمه منتقلة الطالبية، ص ۳۱-۳۲)

۴. منتقلة الطالبية، ص ۲۶۶.

۵. منتقلة الطالبية، ص ۲۰ و ۲۶۶.

۶. ر.ک: تهذیب الانساب، ص ۷۹ و الفخری، ص ۱۱۲.

۷. شکوه فقاهت، ص ۱۳۱.

در شجره‌نامه دوم نیز این اشتباه‌ها دیده می‌شود:

(الف) در این شجره می‌خوانیم: «میرقاسم بن میرمحمد بن میرقاسم بن میرامین». مراد از «میرامین»، «میرجلال‌الدین امیر» است که حرف «ر» به «ن» تغییر یافته است.

(ب) نیز آمده است: «میراسماعیل بن میرعباد بن میرعلی بن میرعباد بن میرعلی بن میرحمزه». در این شجره واسطه میان میراسماعیل و میرحمزه تنها چهار نفر ذکر شده در حالی که واسطه میان آنها شش نفر است. شرح آن در توضیح اشتباهات شجره‌نامه اول گذشت.

(ج) همچنین آمده: «میرطاهر بن میراسحاق بن میرعلی». گذشت که شخصی به نام «میراسحاق» در این میان وجود ندارد.

نخستین سادات حسن آباد در ثبت احوال نیک آباد

یکی از راه‌ها برای دستیابی به اسامی سادات پیشین حسن آباد، پی‌گیری در اداره ثبت احوال نیک آباد بود. به واسطه جناب آقای سید عبدالله شفیع‌ی از ثبت احوال این شهر خواستم تا اسامی نخستین سادات حسن آباد را که از آنجا شناسنامه گرفته‌اند، در اختیارم قرار دهند. جناب آقای حسین محمدزاده - رئیس محترم اداره - در دی ماه سال ۱۳۸۷ اسامی را با نام پدر و فرزندان آنها، برایم ارسال کرد. با تشکر از ایشان:

سید رضا فاطمی

فرزند: محمدرضا (ت: ۱۲۸۱ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۳۹ ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: اسماعیل (ت: ۱۲۹۲ ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۲۰ ش)، محمد (ت: ۱۳۲۳ ش)، رضا (ت: ۱۳۱۲ ش)، علی (ت: ۱۳۱۸ ش)، حسن (ت: ۱۳۱۵ ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: اسدالله (ت: ۱۲۹۳ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۱۹ ش)، سکینه

سید رضا فاطمی

فرزند: حسین (ت: ۱۲۷۷ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۱۰ ش)، رضا (ت: ۱۳۱۲ ش)، رضا (ت: ۱۳۱۹ ش)، حسن (ت: ۱۳۲۳ ش)

سید رضا فاطمی

فرزند: ابراهیم (ت: ۱۲۸۰ ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۱۲ ش)، مختار (ت: ۱۳۲۳ ش)، حسنی بیگم (ت: ۱۳۰۷ ش)

سید عباس طباطبائی

فرزند: محمد (ت: ۱۳۰۲ ش)

نوه: رضا (ت: ۱۳۳۸ ش)، حسین (ت: ۱۳۴۳ ش)، حبیب (ت: ۱۳۴۷ ش)، صدیقه، رقیه بیگم

سید عباس طباطبائی

فرزند: باقر (ت: ۱۳۰۸ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۳۶ ش)، مرتضی (ت: ۱۳۴۰ ش)، روح‌الله (ت: ۱۳۵۰ ش)، مجید (ت: ۱۳۴۸ ش)، محسن (ت: ۱۳۵۶ ش)، مریم

سید عباس فاطمی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۹۲ ش)

نوه: جواد (ت: ۱۳۱۵ ش)، حسن (ت: ۱۳۱۷ ش)

سید عباس فاطمی

فرزند: حسن (ت: ۱۳۰۴ ش)

سید عباس فاطمی

فرزند: حسین (ت: ۱۳۰۶ ش)

نوه: عباس، حسین (ت: ۱۳۴۸ ش)، محمد (ت: ۱۳۵۲ ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: حسین (ت: ۱۳۰۲ ش)

نوه: محمود (ت: ۱۳۴۸ ش)، احمد (ت: ۱۳۴۵ ش)، محمد (ت: ۱۳۳۱ ش)، حسن (ت: ۱۳۲۶ ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: رضا (ت: ۱۳۰۶ ش)

نوه: حسن (ت: ۱۳۵۸ ش)، حسین (ت: ۱۳۶۲ ش)، علی (ت: ۱۳۳۵ ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: میرزا (ت: ۱۲۹۸ ش)

نوه: حسن (ت: ۱۳۲۲ ش)، حسین (ت: ۱۳۳۰ ش)، رضا (ت: ۱۳۲۲ ش)

سید حسن فاطمی

فرزند: مصطفی (ت: ۱۳۰۱ ش)

نوه: محمود (ت: ۱۳۳۰ ش)، احمد (ت: ۱۳۳۲ ش)، فاطمه

سید حسن فاطمی

فرزند: یدالله (ت: ۱۳۰۵ ش)

نوه: محمود (ت: ۱۳۳۲ ش)، مسعود (ت: ۱۳۴۳ ش)

سید میرزا فاطمی

فرزند: حسن (ت: ۱۲۶۳ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۰۰ ش)، حسین (ت: ۱۳۰۲ ش)، رضا (ت: ۱۳۰۶ ش)

سید میرزا فاطمی

فرزند: عباس (ت: ۱۲۶۹ش)

نوه: رضا (ت: ۱۳۰۷ش)

سید میرزا طباطبائی

فرزند: حبیب‌الله (ت: ۱۲۳۳ش)

نوه: علی، سکینه بیگم، صغرایبگم

سید میرزا حسین طباطبائی

فرزند: محمد (ت: ۱۳۰۶ش)

نوه: حسن (ت: ۱۳۲۵ش)، مجتبی (ت: ۱۳۳۸ش)، علی (ت: ۱۳۴۵ش)، مهدی (ت: ۱۳۵۷ش)، حسین (ت: ۱۳۳۵ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: علی (ت: ۱۲۹۲ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۵۶ش)، روح‌الله (ت: ۱۳۵۸ش)، حسن (ت: ۱۳۴۵ش)، حسین (ت: ۱۳۴۰ش)، ابوالقاسم (ت:

۱۳۴۹ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: سید اسماعیل (ت: ۱۳۰۱ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۳۲ش)، احمد (ت: ۱۳۶۳ش)، اکبر (ت: ۱۳۴۶ش)، مصطفی (ت: ۱۳۴۸ش)، عباس (ت:

۱۳۵۷ش)، حسین (ت: ۱۳۴۱ش)، حسن (ت: ۱۳۴۱ش)، رضا (ت: ۱۳۵۲ش)، مهدی (ت: ۱۳۵۵ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۷۰ش)

نوه: آغایبگم، شوکت بیگم

سید حسین فاطمی

فرزند: حسن (ت: ۱۲۷۲ش)

نوه: میرزا (ت: ۱۲۹۸ش)، مصطفی (ت: ۱۳۰۱ش)، یدالله (ت: ۱۳۰۵ش)

سید حسین فاطمی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۶۵ش)

نوه: اسماعیل

سید میرزا حسین فاطمی

فرزند: جلیل (ت: ۱۲۹۵ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۲۵ش)، محمد (ت: ۱۳۲۸ش)، جلال (ت: ۱۳۳۲ش)

میرزا سید حسین

فرزند: میرزا داوود (ت: ۱۲۷۰ش)

سید اسماعیل طباطبائی

فرزند: رضا (ت: ۱۲۵۴ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۱۴ش)

سید اسماعیل

فرزند: رقیه بیگم (ت: ۱۲۵۸ش)

سید علی فاطمی

فرزند: محمد (ت: ۱۳۰۷ش)

سید باقر فاطمی

فرزند: علی (ت: ۱۲۸۱ش)

نوه: مصطفی (ت: ۱۳۲۱ش)، اسماعیل (ت: ۱۳۲۶ش)، محمد (ت: ۱۳۱۳ش)، حسین (ت: ۱۳۱۵ش)، ضیا (ت: ۱۳۳۵ش)،

رضا (ت: ۱۳۳۴ش)

سید هاشم فاطمی

فرزند: عباس (ت: ۱۲۵۸ش)

نوه: محمد (ت: ۱۲۹۲ش)، حسن (ت: ۱۳۰۴ش)، حسین (ت: ۱۳۰۶ش)

سید هاشم فاطمی

فرزند: حسن (ت: ۱۲۶۳ش)

نوه: هاشم (ت: ۱۳۱۵ش)، فاطمه، سکینه، صغرا، زهرا

سید ابراهیم فاطمی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۶۶ش)

نوه: جواد (ت: ۱۳۰۴ش)

سید میرزا داود طباطبائی

فرزند: میرزا حسین (ت: ۱۲۵۳ش)

نوه: سید محمد (ت: ۱۳۰۶ش)

سید میرزا داود فاطمی^۱

فرزند: میرزا نعمت‌الله (ت: ۱۲۶۲ش)

نوه: میرزا علی محمد (ت: ۱۲۹۷ش)، مرتضی (ت: ۱۳۰۰ش)

۱. میرزا داود فاطمی و میرزا داود طباطبائی (سه سطر قبل) یک نفرند. او شناسنامه نداشته است. از آنجا که میرزا نعمت‌الله نام خانوادگی «فاطمی» را انتخاب کرده، در ثبت احوال نام خانوادگی میرزا داود را «فاطمی» نوشته‌اند اما چون فرزند دیگرش سید حسین، نام خانوادگی «طباطبائی» را برگزیده، مقابل نام میرزا داود، «طباطبائی» نوشته‌اند.

سید میرزا نعمت‌الله فاطمی

فرزند: میرزا علی محمد (ت: ۱۲۹۷ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۲۸ش)، فاطمه

سید میرزا نعمت‌الله فاطمی

فرزند: مرتضی (ت: ۱۳۰۰ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۳۹ش)، علی (ت: ۱۳۳۶ش)

سید حبیب‌الله فاطمی

فرزند: علی (ت: ۱۲۸۵ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۱۰ش)، فاطمه بیگم، رقیه بیگم، صغرای بیگم

سید محمد طباطبائی

فرزند: حسین (ت: ۱۲۸۴ش)

نوه: محسن (ت: ۱۳۲۴ش)، رضا (ت: ۱۳۲۷ش)، میرزا (ت: ۱۳۱۰ش)، حبیبه بیگم، فاطمه بیگم، صغری بیگم، طاهره بیگم

سید علی طباطبائی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۶۴ش)

نوه: حسین (ت: ۱۲۸۴ش)

سید باقر طباطبائی

فرزند: عباس (ت: ۱۲۷۵ش)

نوه: خلیل (ت: ۱۳۲۰ش)، جواد (ت: ۱۳۱۰ش)، محمود (ت: ۱۳۱۵ش)، احمد (ت: ۱۳۱۸ش)، فاطمه بیگم

سید محمد فاطمی

فرزند: اسماعیل (ت: ۱۲۷۸ش)

نوه: حسین (ت: ۱۳۲۰ش)

سید حاجی سید محمد فاطمی

فرزند: حسن (ت: ۱۲۸۱ش)

نوه: اسماعیل (ت: ۱۳۱۴ش)

سید محمدخان فاطمی

فرزند: حسن خان (ت: ۱۲۸۵ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۲۶ش)، رضا (ت: ۱۳۳۳ش)، [شهید] جلال (ت: ۱۳۳۷ش)، شهربانو، فاطمه، صدیقه

سید حسین حسینی

فرزند: یحیی (ت: ۱۲۶۸ش)

نوه: جواد (ت: ۱۳۰۳ش)، محمد (ت: ۱۳۰۵ش)، حسین (ت: ۱۳۰۷ش)

سید یحیی حسینی

فرزند: جواد (ت: ۱۳۰۳ ش)

نوه: محمد (ت: ۱۳۵۴ ش)، یحیی (ت: ۱۳۵۷ ش)، ضیا (ت: ۱۳۲۸ ش)، عبدالغفار (ت: ۱۳۵۹ ش)، حسن (ت: ۱۳۵۳ ش)،
کمال (ت: ۱۳۳۸ ش)**سید یحیی حسینی**

فرزند: محمد (ت: ۱۳۰۵ ش)

نوه: شجاع (ت: ۱۳۳۱ ش)، اصغر (ت: ۱۳۳۳ ش)، مصطفی (ت: ۱۳۴۷ ش)، رضا (ت: ۱۳۳۶ ش)، ابوطالب (ت: ۱۳۵۲ ش)

سید یحیی حسینی

فرزند: حسین (ت: ۱۳۰۷ ش)

نوه: کمال (ت: ۱۳۳۵ ش)، شجاع (ت: ۱۳۴۷ ش)

سید هاشم سجادی

فرزند: رضا (ت: ۱۲۵۵ ش)

نوه: جواد، محمد (ت: ۱۲۹۸ ش)

سید رضا سجادی

فرزند: محمد (ت: ۱۲۹۸ ش)

نوه: محمود (ت: ۱۳۲۳ ش)، حسین (ت: ۱۳۲۷ ش)، رضا (ت: ۱۳۳۱ ش)، علی (ت: ۱۳۳۳ ش)، مرتضی (ت: ۱۳۵۸ ش)

سید رضا سجادی

فرزند: حسین (ت: ۱۳۰۴ ش)

سادات مدفون در قبرستان حسن آباد

در تاریخ ۱۳۸۱/۱/۲۹ به همراه مرحوم کربلایی سید رضا فاطمی (درگذشت: ۱۳۸۹ ش) یک‌یک سنگ قبرها در قبرستان

حسن آباد را خواندیم و نام سادات را به شرح زیر یادداشت کردم:

مرحوم‌ها	درگذشت	مرحوم‌ها	درگذشت
حاج سید نصرالله فاطمی فرزند علی اصغر	۱۳۸۰ ش	حاج سید حسین فرزند رضا	۱۳۵۹ ش
حجت الاسلام سید علی اصغر (سید میرزا) فرزند حسن دستجردوکی	۱۲۴۲ ش	حاج میرزا عبدالغنی فرزند سید محمدرضا فرزند حاج سید باقر	۱۳۹۳ ق
سید محمدعلی خان فاطمی فرزند میرزا محمدخان	۱۳۸۳ ق	سید عباس صادقی رامش‌های فرزند حسن	۱۳۲۸ ش
حاج سید اسماعیل فرزند رضا فرزند سید میرزا	۱۳۶۲ ش	سید اصغر طباطبایی فرزند آقا محمد	
سید محمد فاطمی فرزند حسن فرزند میرزا علی	۱۳۶۲ ش	حاج سید عباس طباطبایی فرزند سید باقر	۱۳۶۱ ش

مرحوم‌ها	درگذشت	مرحوم‌ها	درگذشت
سید عباس فاطمی فرزند سید حسن	۱۳۷۴ ش	سید مرتضی طباطبایی فرزند باقر	۱۳۷۷ ش
سید ابراهیم فاطمی فرزند محمد	۱۳۵۱ ش	سید علی فاطمی فرزند باقر	۱۳۶۰ ش
سید اسدالله فاطمی فرزند میرزا حاج ابراهیم	۱۳۵۸ ش	سید حسن فاطمی فرزند سید حسین میر	۱۳۶۲ ش
سید مرتضی فاطمی فرزند میرزا نعمت‌الله	۱۳۶۵ ش	حاج حسین آقا طباطبایی فرزند باقر	۱۳۶۱ ش
آقا مصطفی فاطمی فرزند میرزا حسن فرزند میرزا داود	۱۳۶۴ ش	سید محمدعلی فاطمی فرزند حسین	۱۳۶۹ ش
حاج سید محمد فاطمی فرزند جلال	۱۳۷۴ ش	سید عباس صادقی فرزند مهدی	۱۳۲۳ ش
سید اکبر فاطمی فرزند میرزا حسن	۱۳۶۷ ش	سید حسین فاطمی فرزند میر حسین	۱۳۲۶ ش
حاج آقا حسین فرزند جلال	۱۳۶۷ ش	حاج سید علی محمد فاطمی فرزند میرزا نعمت‌الله فرزند میرزا داود	۱۳۷۵ ش
سید حسن خان فاطمی فرزند میرزا محمد خان	۱۳۴۲ ش	حجت الاسلام حاج سید محمدرضا حسینی مسترحمی	۱۴۰۷ ق
رقیه بیگم فاطمی فرزند سید اسماعیل	۱۳۷۹ ش	سید محمد فاطمی فرزند علی	۱۳۶۵ ش
همدم السادات ناظری فرزند حاج میرزا محمد علی	۱۳۷۷ ش	شهید سید روح‌الله فاطمی فرزند محمد	۱۳۶۵ ش
فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید عباس حاج سید علی باقر	۱۳۶۵ ش	شهید سید جلال طباطبایی فرزند باقر	۱۳۶۷ ش
اکرم السادات فاطمی	۱۳۵۲ ش	شهید سید علی فاطمی فرزند رضا	۱۳۶۵ ش
فاطمه سادات فاطمی همسر سید رضا حاج سید باقر	۱۳۱۷ ش	شهید سید حسن فاطمی فرزند هاشم	۱۳۶۱ ش
فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید حسین میر	۱۳۷۶ ش	شهید سید جلال فاطمی فرزند حسن	۱۳۶۱ ش
فاطمه فاطمی فرزند میرزا حاج محمد	۱۳۶۲ ش	سید رضا سجادی میبدی	۱۳۳۱ ش
حاجیه فاطمه بیگم سجادی فرزند سید رضا میبدی	۱۳۶۹ ش	حاج محمد ابراهیم طباطبائی فرزند حاج سید محمد	۱۳۰۷ ق
سکینه فاطمی معروف به نگار فرزند سید حسین	۱۳۸۰ ش	حاج سید محمدرضا طباطبایی فرزند میرزا حسن	۱۳۴۵ ش
حاجیه شوکت بیگم فاطمی فرزند سید محمد سید حسین حاج سید محمد	۱۳۶۲ ش	حاج سید علی محمد طباطبایی فرزند رضا	۱۳۵۲ ش
فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید ابراهیم	۱۳۷۱ ش	سید حسین فاطمی فرزند حسن فرزند میرزا علی	۱۳۷۲ ش
رقیه بیگم فاطمی فرزند سید اسماعیل	۱۳۷۸ ش	حاج سید علی حسینی فرزند محمد	۱۳۸۰ ش
سکینه بیگم فاطمی فرزند سید حسن هاشم	۱۳۵۶ ش	سید جواد سجادی فرزند رضا میبدی	۱۳۶۶ ش
حاجیه شازده بیگم طباطبایی فرزند حاج میرزا محمدعلی	۱۳۴۵ ش	سید جواد حسینی فرزند یحیی	۱۳۶۲ ش
نگار سلطان فاطمی فرزند میرزا جلال	۱۳۷۸ ش	سید حسین فاطمی فرزند محمدعلی	۱۳۶۳ ش
سیده حاجیه فاطمه بیگم طباطبایی فرزند حاج سید محمد رضا	۱۳۷۴ ش	حاج سید حسین فاطمی فرزند محمد	۱۳۷۹ ش
فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید محمد	۱۳۶۸ ش	سید علی اکبر فاطمی معروف به سید آقا فرزند عباس	۱۳۶۶ ش

مرحوم‌ها	درگذشت	مرحوم‌ها	درگذشت
سید علی رجائی رامشه فرزند عباس	۱۳۷۹ ش	فاطمه بیگم طباطبایی فرزند سید رضا	
حاج سید محمد فاطمی فرزند نقی	۱۳۷۶ ش	فاطمه بیگم فاطمی فرزند محمد قاسم	۱۳۵۷ ش
سید علی اصغر فاطمی فرزند نقی	۱۳۴۳ ش	صغرای بیگم فاطمی فرزند محمد قاسم	۱۳۵۰ ش
سید علی اکبر رجائی فرزند محمد رامشه‌ای	۱۳۷۴ ش	سیده جواهر بیگم رستگار فرزند مرتضی اهل رامشن	۱۳۶۷ ش
سید مصطفی رجایی فرزند محمد رامشه‌ای	۱۳۶۹ ش	فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید محمد	۱۳۶۲ ش
سید محمد رجایی رامشه‌ای فرزند ابراهیم	۱۳۶۴ ش	گوهر بیگم فرزند میرزا حسن	۱۳۲۵ ش
حاج آقا سید علی فرزند حسن دستجردوکی	۱۳۶۳ ش	حاجیه سیده فاطمه بیگم صادقی مالواجردی	۱۳۶۵ ش
سید اسماعیل فاطمی		حوای بیگم فاطمی فرزند سید حسن	۱۳۷۰ ش
حاج سید اسماعیل فاطمی ^۱ فرزند حجت‌الاسلام سید آقابزرگ	۱۳۷۳ ش	جهان بیگم فاطمی فرزند سید حسن	۱۳۷۱ ش
میرزا حسن فاطمی فرزند میرزا داود	۱۳۱۸ ش	ریحانه بیگم فاطمی	۱۳۵۵ ش
سید ابراهیم فاطمی فرزند رضا	۱۳۲۰ ش	زهرای بیگم فاطمی فرزند حاج آقا محمد حاج میرزا جلال	۱۳۷۰ ش
حاج میرزا حسین طباطبایی فرزند میرزا داوود	۱۳۲۳ ش	آخوند سید ابوالمحسن فاطمی فرزند سید جعفر	۱۲۸۰ ق
فاطمه بیگم فاطمی فرزند سید محمد حاج حسین دستجردوکی	۱۳۵۴ ش	سید رضا فاطمی فرزند رضا	۱۳۶۹ ش ^۲
سید حسین فاطمی فرزند علی اصغر	۱۳۸۰ ش		

۱. وی برادر حجت‌الاسلام سید محمد رضا مسترحمی (درگذشت: ۱۴۰۷ق) و سید ابوطالب صادقی و سید علی اکبر فاطمی است.
 ۲. دو مورد آخر را در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۹۶ اضافه کردم.

بخش دوم:

نوادگان میرعماد

با تحقیق گسترده، نام اجداد عده‌ای از سادات در شهرها و روستاهای مختلف را به میرعماد رساندیم. اسامی آنها را در این بخش می‌آوریم. پیش از ذکر اسامی، نکاتی را یادآور می‌شویم:

الف) ادعا نمی‌کنیم که نام همهٔ نوادگان میرعماد را گرد آورده‌ایم. چه بسا سادات دیگری نیز از نسل او باشند که اسمشان در این کتاب نیامده است. البته در اینکه همهٔ نامبرداران در بخش دوم، نوادهٔ میرعمادند به اطمینان رسیدیم.

ب) معمولاً نام خانوادگی پدر و فرزندان همانند است. برای رعایت اختصار، تنها به ذکر نام خانوادگی پدر اکتفا کردیم. بنابر این اگر در مقابل اسم افراد ذکر نشده، باید آن را در مقابل نام پدر یا جدشان یافت.

ج) نام خانوادگی بیشتر نوادگان میرعماد «طباطبایی» و «فاطمی» است. حدود سال ۱۳۱۰ش/۱۳۵۰ق که برای ایرانیان شناسنامه صادر شد، ساداتی که در حسن‌آباد با حاج سید محمدرضا طباطبایی رفت و آمد داشتند «طباطبایی» را انتخاب کردند و آنان که با برادر او حاج سید جلال فاطمی در رفت و آمد بودند، «فاطمی» را برگزیدند.

د) در مورد اسامی از حاج سید محمدابراهیم ناظر به بالا لازم به توضیح است که آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزاآقا فرزند سید ابراهیم و نوادهٔ میرعماد) به دلیل داشتن ذوق و علاقهٔ خاص به شناسایی گذشتگان، اطلاعات نسبتاً زیاد در مورد سادات گذشته دارد. مثلاً ایشان در زمان تحقیق در مورد سادات، ساکن احمدآباد جرقویه بود و این روستا فاصلهٔ زیاد با حسن‌آباد دارد، در عین حال با اسامی بسیاری از سادات مرحوم در حسن‌آباد آشنایی داشت. ایشان در مورد اجداد بالاتر، به نگارنده چنین گفت:

زمانی که حاج سید جلال فاطمی (برادر حاج سید محمدرضا طباطبایی) در احمدآباد به منزل پدرم آمد، در آن مجلس بودم که صحبت از میرعماد پیش آمد. ایشان این سلسله نسب را ذکر کرد: حاج سید محمد ناظر فرزند سید حسن فرزند سید قاسم فرزند میرعماد.

حاج سید جلال (درگذشت: ۱۳۳۳ش/۱۳۷۳ق) در زمان‌های گذشته زندگی می‌کرده و از اشخاص مطلع و برجستهٔ حسن‌آباد و مدتی کدخدای آنجا بوده است. بنابر این می‌توانیم به گفتهٔ او اعتماد کنیم. خانم حاج عزت امیری از همسرش حاج سید محمد طباطبایی فرزند حاج سید محمدرضا (کدخدای حسن‌آباد) نقل کرد: قاسم آمدن پدر بزرگ حاج سید محمدابراهیم ناظر بوده است (نه پدر او).

در وقف‌نامهٔ موقوفات جرقویه علیا توسط محمدحسین خان صدر این گونه از حاج سید محمدابراهیم ناظر و پدر او، نام

برده شده است:

ضابطی و جمع‌آوری مداخل و منافع و نماء موقوفات مزبوره، مفوض و مرجوع است به عالی حضرت، گرامی منزلت، سیادت منقبت، حاج الحرمین الشریفین حاجی میرابراهیم معروف به حاجی محمدابراهیم حسن‌آبادی - من محال موقوفه - ولد مرحوم حاجی سید محمد... .

البته اسناد رسیده از زمان حیات ناظر موقوفات نشان می‌دهند که وی پس از مدتی به «حاج سید محمد» معروف شد و تا زمان تألیف این کتاب، به این نام شهرت داشت. اما ما در این کتاب نام کامل او را ذکر می‌کنیم تا اگر در جایی از او به صورت «ابراهیم» یا «محمدابراهیم» نام برده شده کسی به اشتباه نیفتد.^۱ به هر حال ناظر موقوفات و پدر او هر دو معروف به «حاج سید محمد» بودند. ظاهراً نام کامل پدر، «حاج سید محمد حسن» است. در وقف‌نامه از او به عنوان «محمد» نام برده شده و حاج سید جلال، تنها «حسن» را ذکر کرده است.

مرحوم سید علی فاطمی (درگذشت: ۱۳۸۱ ش و نواده بانی مسجد حاج سید حسن در حسن‌آباد)، نام یکی از فرزندان قاسم آمدار را حاج سید محمد ذکر کرد. از او پرسیدیم: آیا این شخص پدر میرزا داود است؟ جواب داد: خیر. (ه) برخی تصور می‌کردند که قاسم امدا پدر حاج سید محمدابراهیم ناظر است. برادرم سید عبدالله حدود سال ۱۳۷۰ ش در حسن‌آباد از یکی، دو نفر این مطلب را شنید و آن را به نویسنده الشجرة الطيبة گفت و او هم در پایان کتابش چاپ کرد. این گفته به دلایل زیر نادرست است:

۱. در علم انساب در هر صد سال، سه پشت را در نظر می‌گیرند. از زمان فوت میرعماد تا فوت حاج سید محمدابراهیم ناظر تقریباً صد سال فاصله است؛ زیرا آخرین مدرک از زمان حیات ناظر موقوفات، دو اجاره‌نامه مربوط به سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۲۳۵ ش است اما مدرکی مربوط به سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۲۴۵ ش، از حاج سید محمدابراهیم با «مرحوم مغفور» یاد شده است. بنابر این وی در این ده سال از دنیا رفته است. میرعماد نیز در سال ۱۱۳۶ ق/ ۱۱۰۳ ش به حسن‌آباد مهاجرت کرد. اگر فرض کنیم حدود پنجاه سال در آنجا زندگی کرده باشد، می‌توان فاصله درگذشت آن دو را حدود صد سال تخمین زد. در نظر نگرفتن حاج سید محمد حسن بدین معناست که در یک قرن تنها دو پشت زندگی کرده‌اند در حالی که از نظر علم نسب‌شناسی در این مدت، سه پشت زندگی می‌کنند.

۲. تعداد واسطه‌ها از آیت‌الله میرجهانی تا میرجهان، شش نفر است؛ اما واسطه میان آن عده از نوادگان میرعماد که همسال آیت‌الله میرجهانی هستند، تا میرعماد - اگر حاج سید محمد حسن را در نظر بگیریم - تنها چهار نفر خواهد شد. اما اگر او را هم در سلسله اجداد به حساب آوریم، تعدادشان پنج نفر خواهد شد و یک نفر اختلاف در طول دو قرن طبیعی است.

۳. در وقف‌نامه جرقویه نام پدر حاج سید محمدابراهیم، حاج سید محمد است نه قاسم. شاید علت اینکه نام پدر حاج سید محمدابراهیم به مرور از زبان‌ها افتاده، این باشد که هر دو آنها معروف به «حاج سید محمد» بوده‌اند و برایشان مشکل بوده که قبول کنند پدر و پسر دارای یک نام باشند. و لذا یکی از اسم‌ها را انداخته‌اند.

(و) آقای سید حسین حسینی (فرزند میرزا آقا فرزند سید ابراهیم) به استناد مدرکی قدیمی، نام پدر حاج سید ابراهیم (پدر حاج سید علی چشمه‌عربی) را حاج سید محمد ذکر کرد. این شخص (حاج سید محمد) نمی‌تواند ناظر موقوفات صدر

۱. مثلاً بر سنگ قبر حاج سید محمدرضا طباطبایی، نام ناظر موقوفات به صورت «سید ابراهیم» نوشته شده است؛ «آرامگاه شادروان مرحوم سلاله السادات حاج سید محمدرضا طباطبائی حسن‌آبادی ... نواده مرحوم مغفور آقا سید ابراهیم که مباشرت موقوفات حاج محمدحسین‌خان صدر اصفهانی را داشته‌اند».

باشد؛ زیرا در این صورت حاج سید علی چشمه‌عربی با حاج سید محمدرضا طباطبایی (کدخدای حسن‌آباد) پسرعمو و هم‌عصر خواهند بود؛ در حالی که طبق مدارک موجود، حاج سید علی، نزدیک به صد سال زودتر از حاج سید محمدرضا از دنیا رفته است و چنین چیزی در مورد پسرعموها با عمر طبیعی، غیر عادی است.

از سوی دیگر حاج سید ابراهیم (پدر حاج سید علی چشمه‌عربی) در سال ۱۲۳۷ق/۱۲۰۰ش ملکی را فروخته است. در مدرک آن آمده است: «حاجی سید ابراهیم ولد مرحوم حاجی سید محمد حسن‌آبادی». بنابراین پدر او در این سال، حیات نداشته است؛ در حالی که ناظر موقوفات تا سال ۱۲۷۳ق/۱۲۳۵ش زنده بوده است.

با توجه به قرائن مذکور به نظر می‌رسد که حاج سید محمدابراهیم ناظر با حاج سید ابراهیم، برادر بوده‌اند نه پدر و پسر، و هر دو، فرزندان حاج سید محمد بوده‌اند.

ز) مرحوم حاج سید مصطفی فاطمی فرزند سید حسن که از افراد متدین و قابل اعتماد بود، مدت‌ها وقت خود را صرف شناسایی اجداد خود کرد، تا اینکه توانست با تلاش زیاد، نام اجدادش را به میرعماد برساند. به استناد تحقیق ایشان نام آنها را به دست آوردیم. وی سلسله نسبش را به خط خود چنین نوشته است: «سید مصطفی ابن سید حسن ابن سید حسین ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید علی اکبر ابن سید علی اصغر ابن سید قاسم ابن میرعماد».

دو جد حاج سید مصطفی نسبتاً جوان از دنیا رفته‌اند و تعداد واسطه‌ها میان او تا میرعماد بیشتر است. دو سنگ یادبود بر دیوار مسجد جامع دستجردوک نصب است که بر هرکدام نام دو تن از اجداد او نقش بسته است.

ح) گاهی در نسب‌نامه‌ها دیده می‌شود که نام پدر و پسر همانند است. این امر می‌تواند چند دلیل داشته باشد: یکی اینکه گاهی هنگام باردار بودن زن، شوهر از دنیا می‌رود و اگر فرزندی که به دنیا می‌آید پسر باشد معمولاً نام پدر را برای او انتخاب می‌کنند. علت دیگر می‌تواند این باشد که گاهی نام افراد عوض می‌شود و این امر در گذشته که شناسنامه وجود نداشت امکان بیشتری داشت. با عوض شدن نام پدر، ممکن بود نام قبلی را روی فرزندش بگذارند؛ اما در نسب‌نامه، با نوشتن نام قبلی پدر، نام پدر و فرزند یکی می‌شود. گاهی نام هر دو یکی است؛ اما به یک نام شهرت ندارند.

ط) نشانه‌های اختصاری در این نسب‌نامه عبارتند از:

ت: تولد،

ی: یادداشت (در پایان بخش دوم)،

ج: جلد،

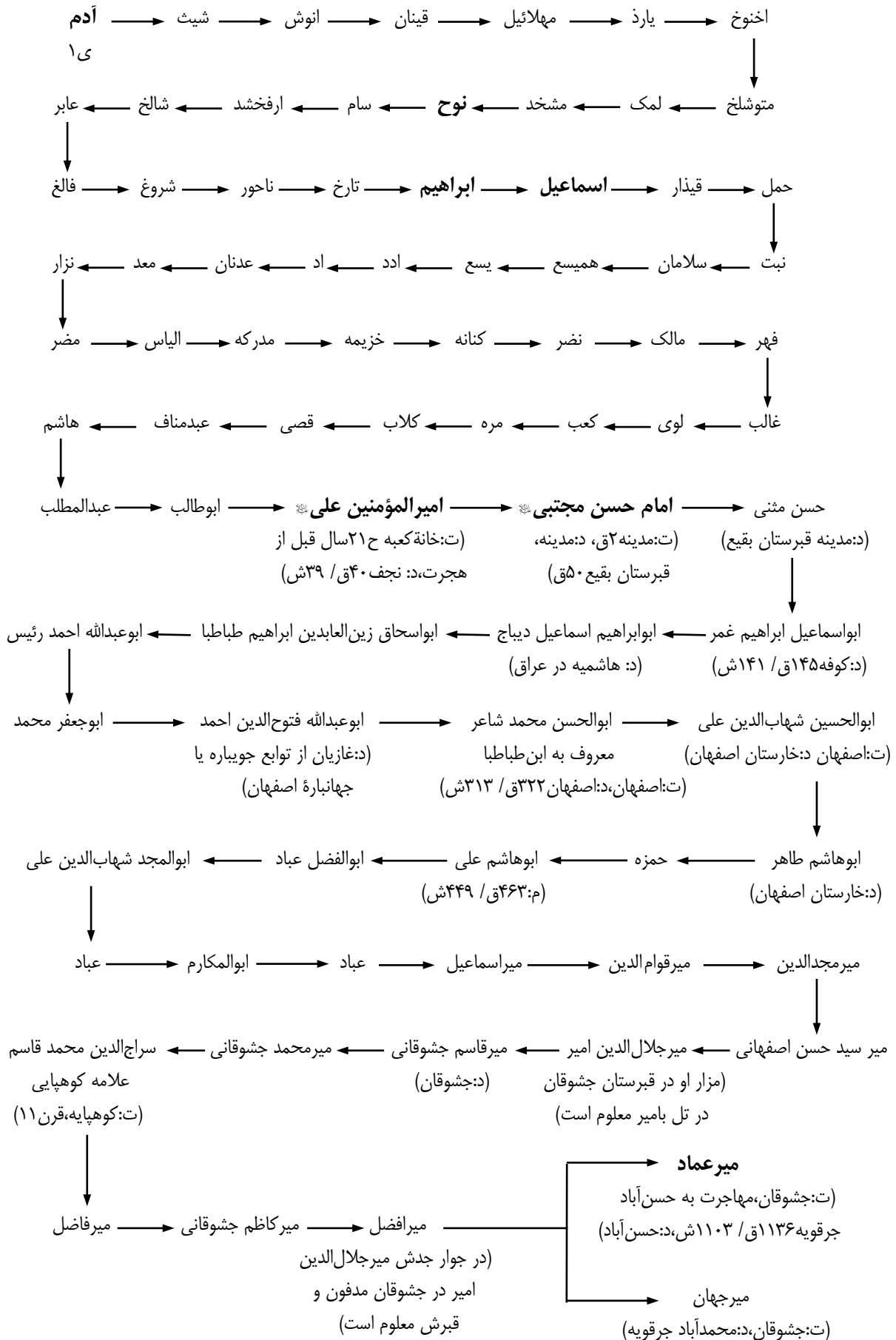
ص: صفحه،

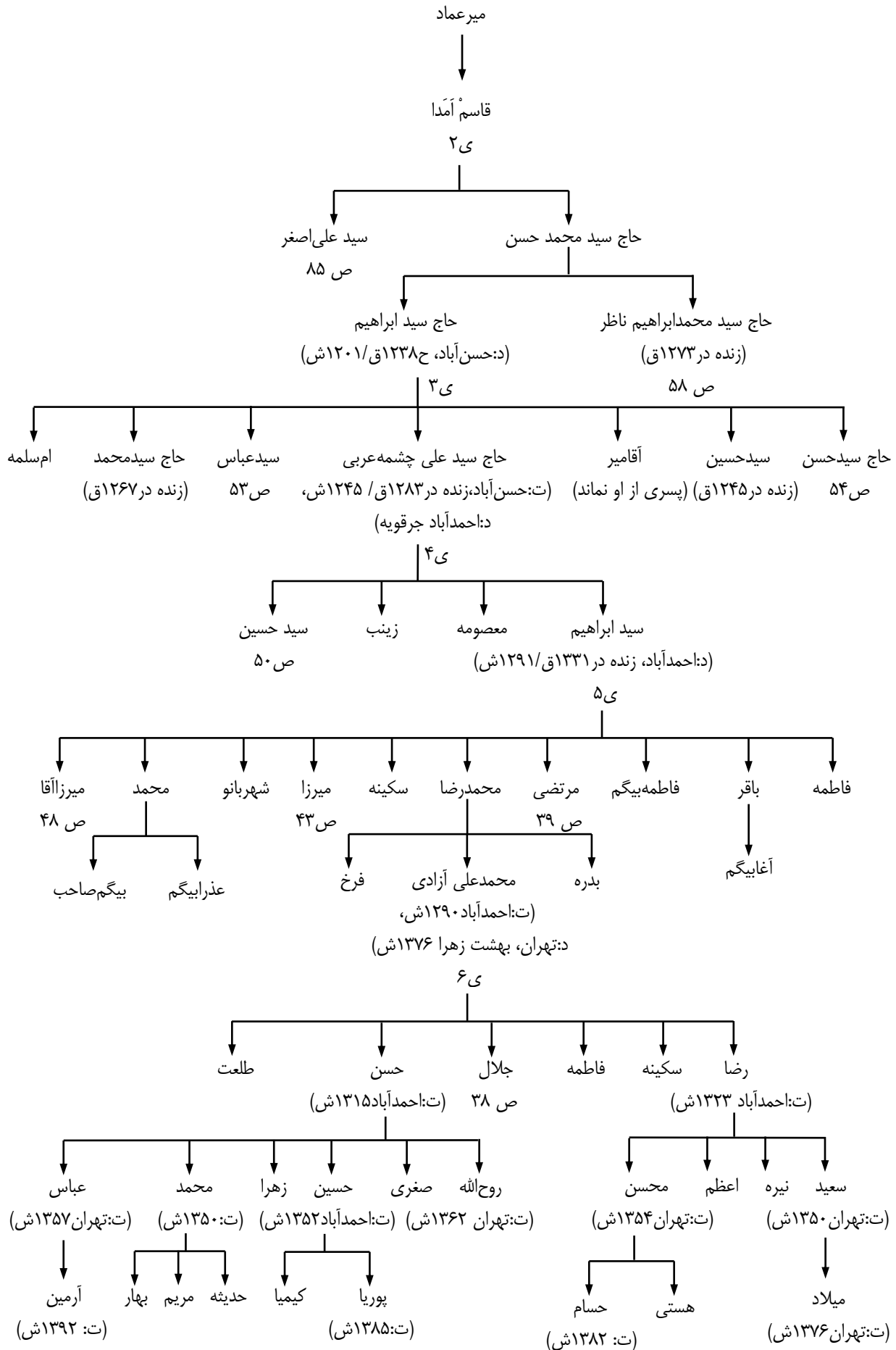
د: دفن،

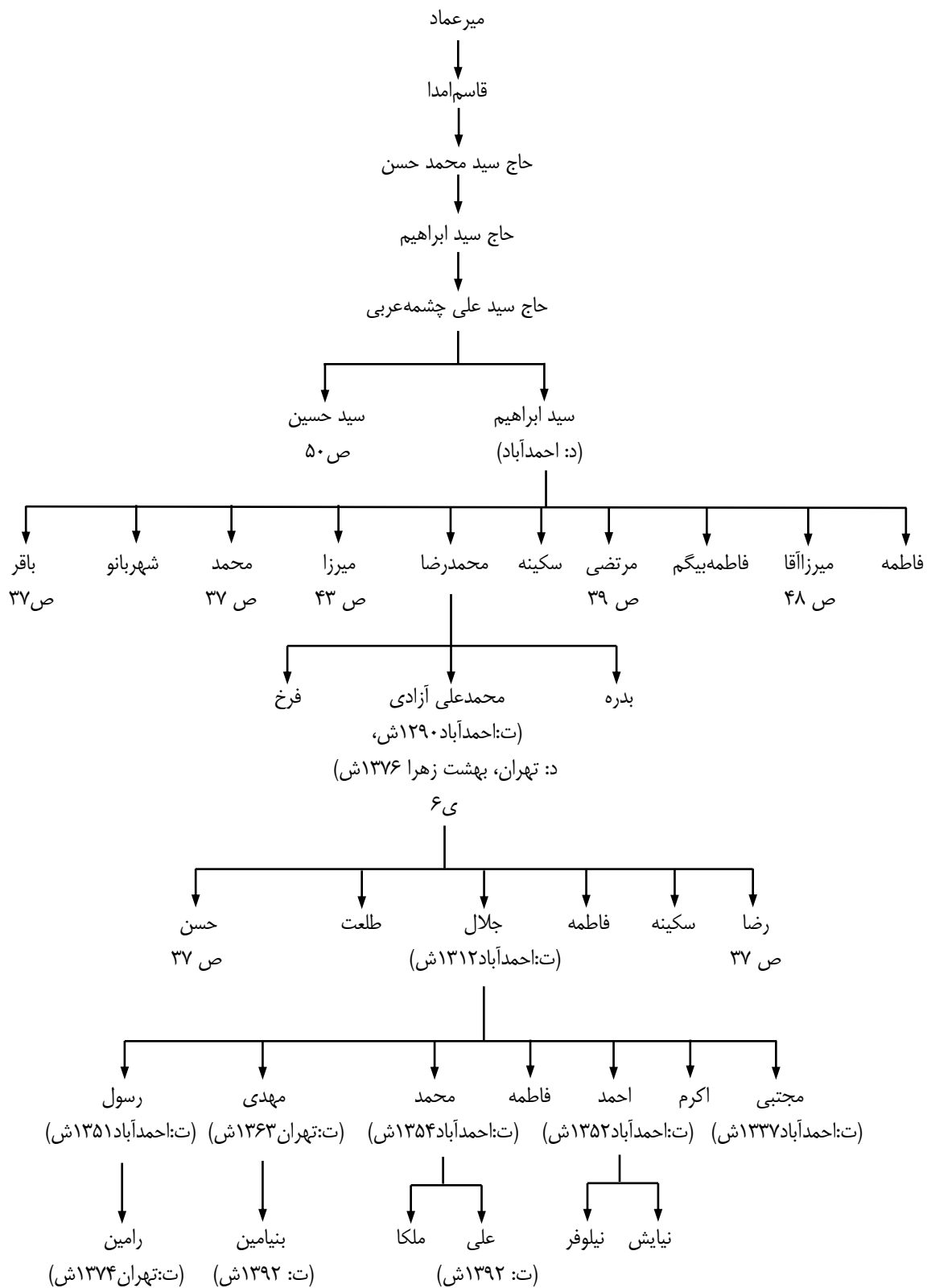
ح: حدود،

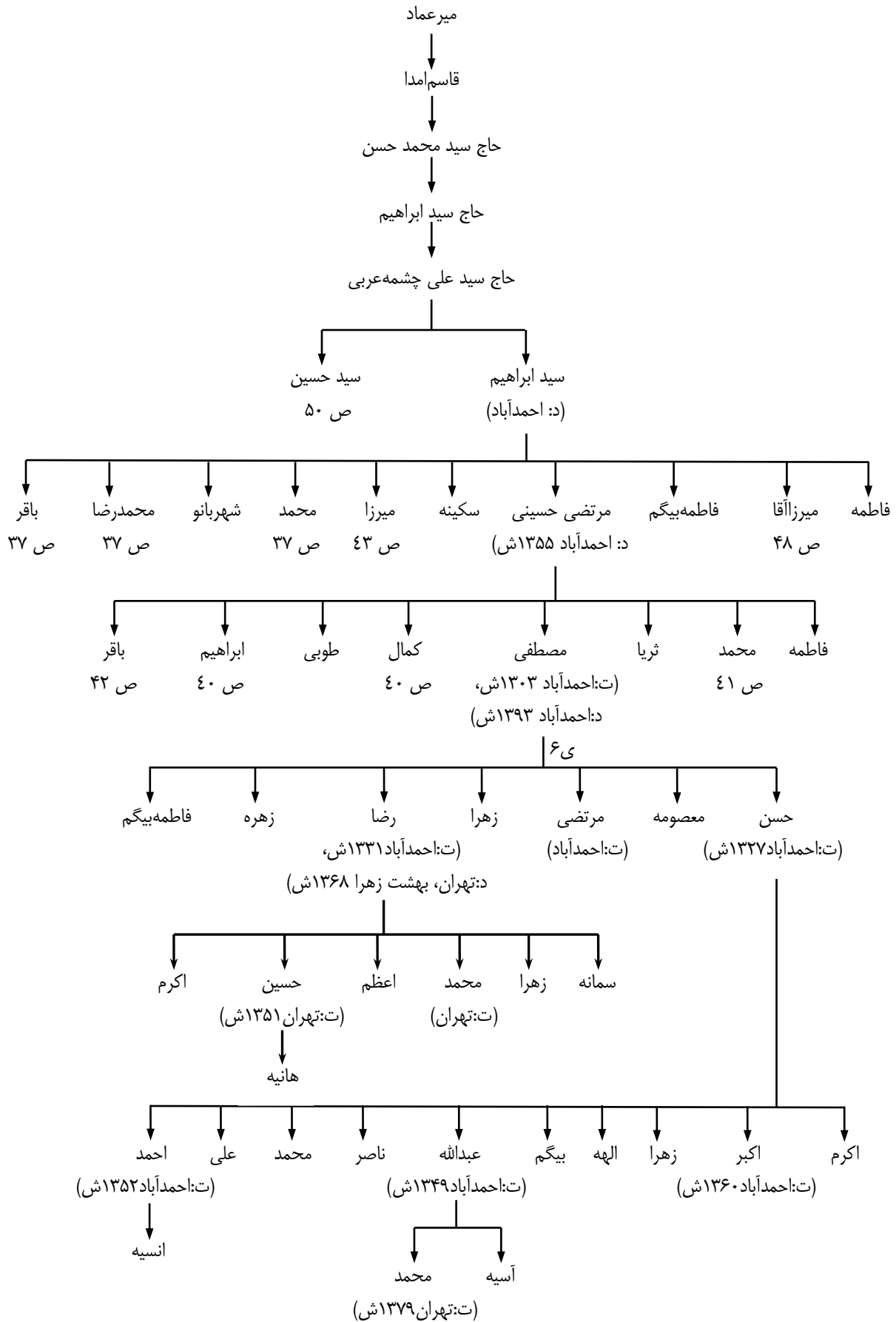
ش: شمسی،

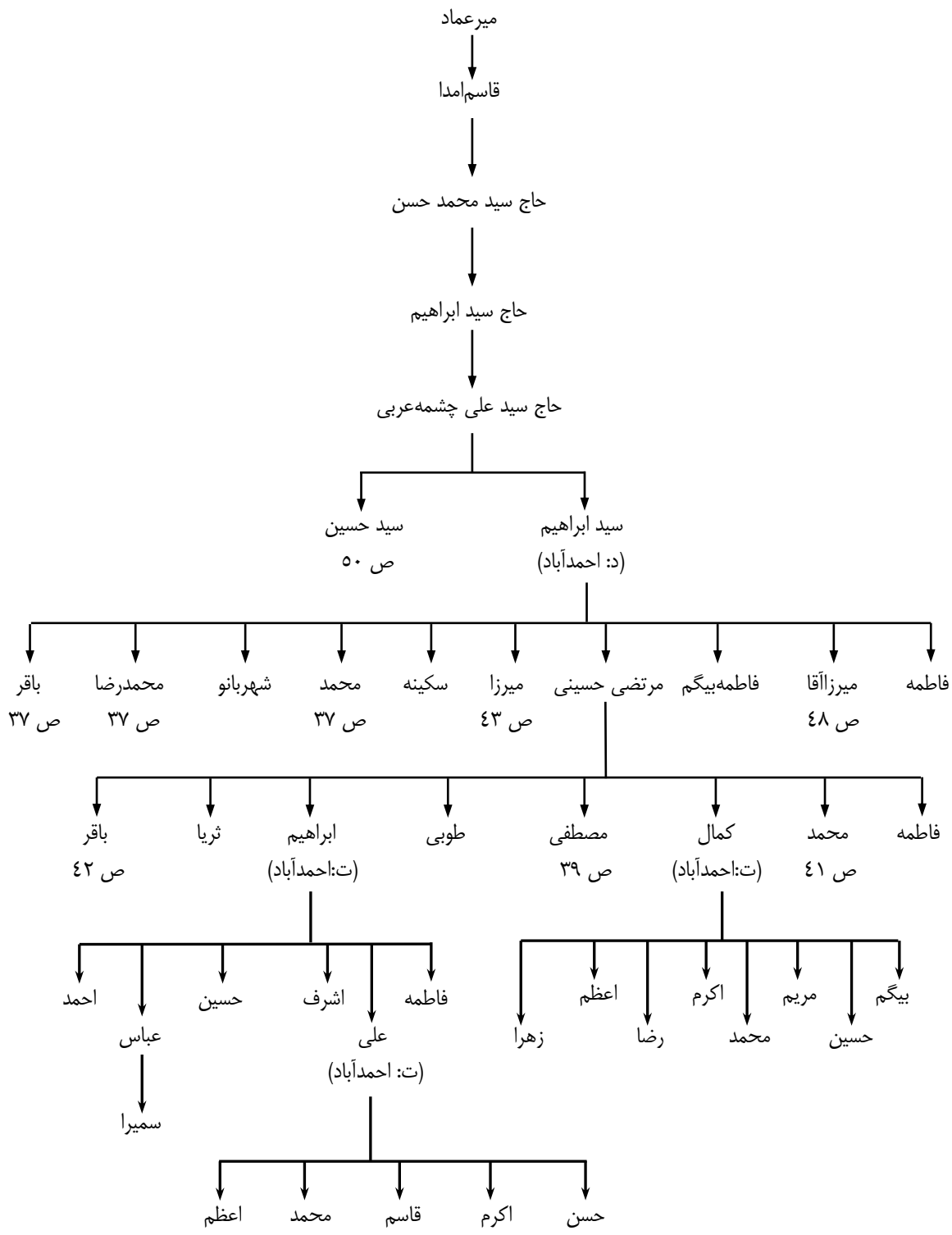
ق: قمری.

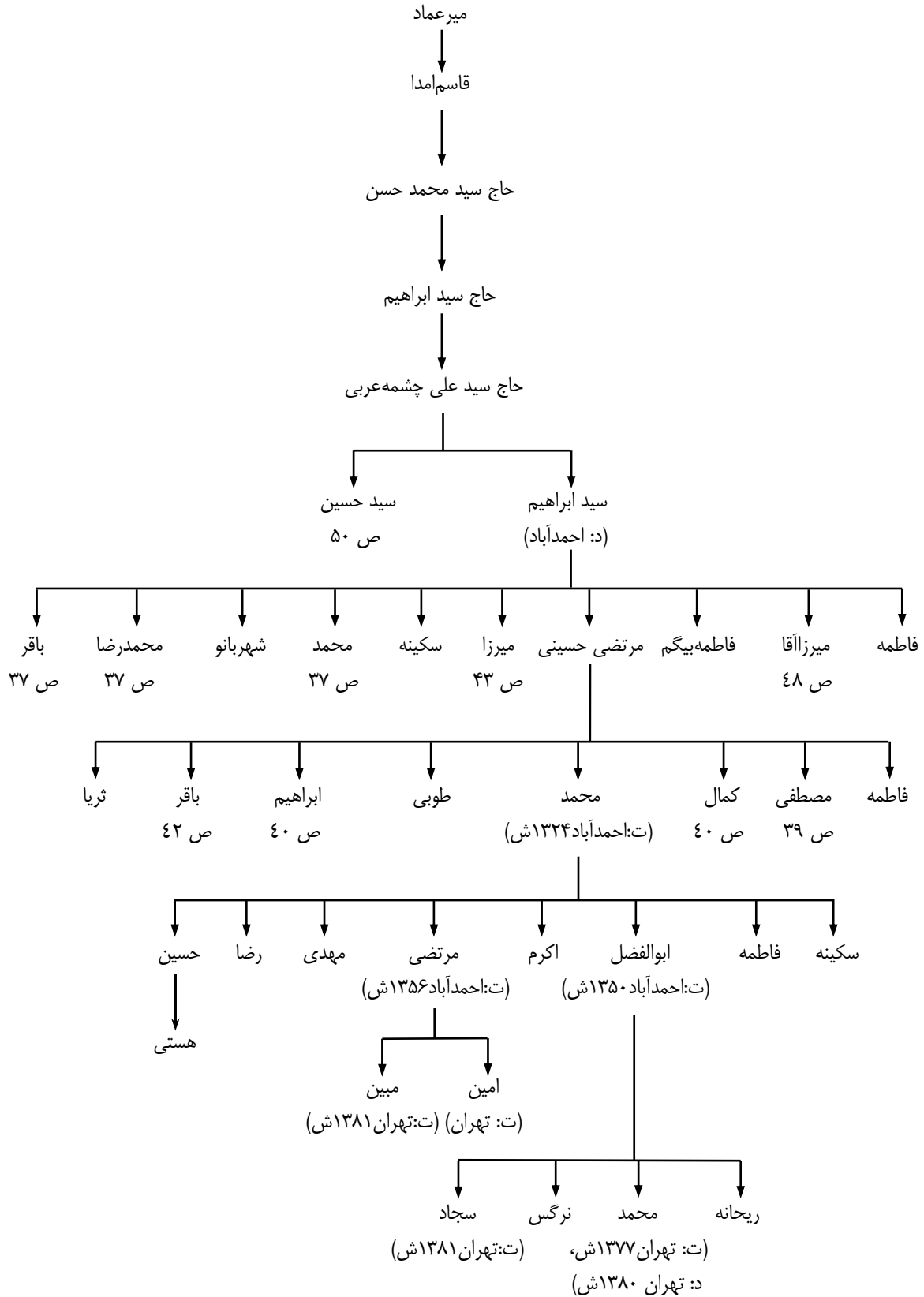


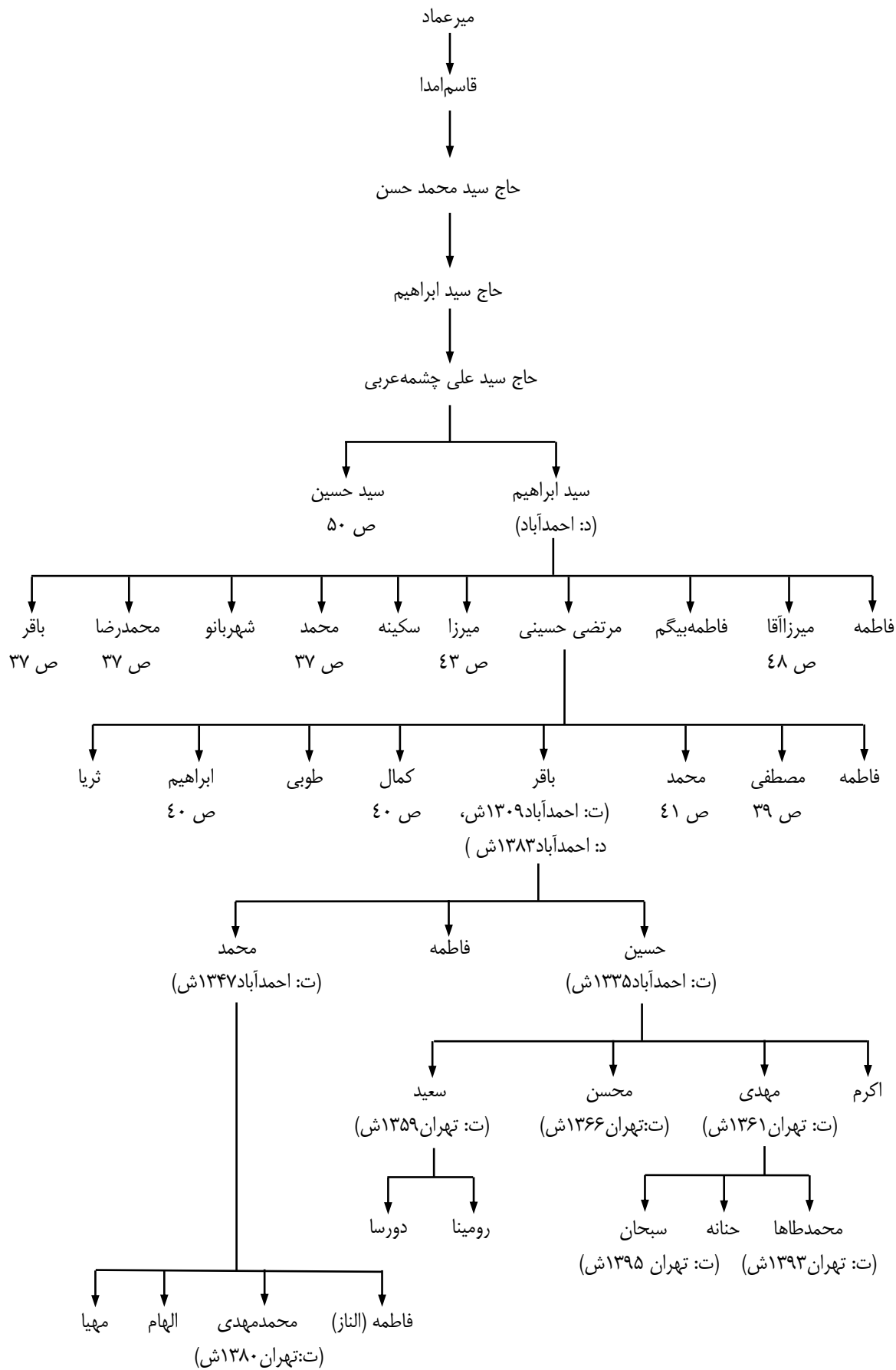


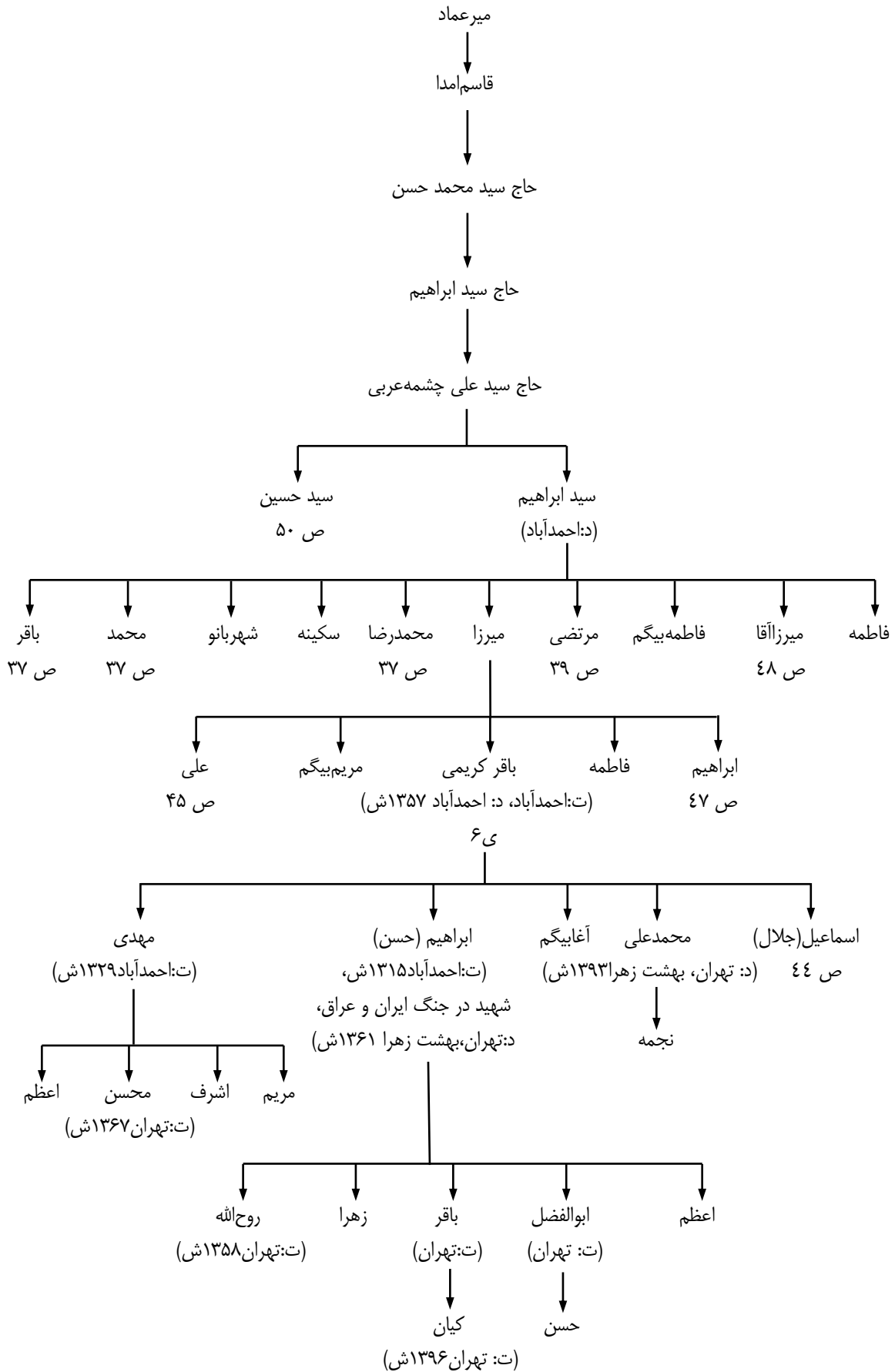


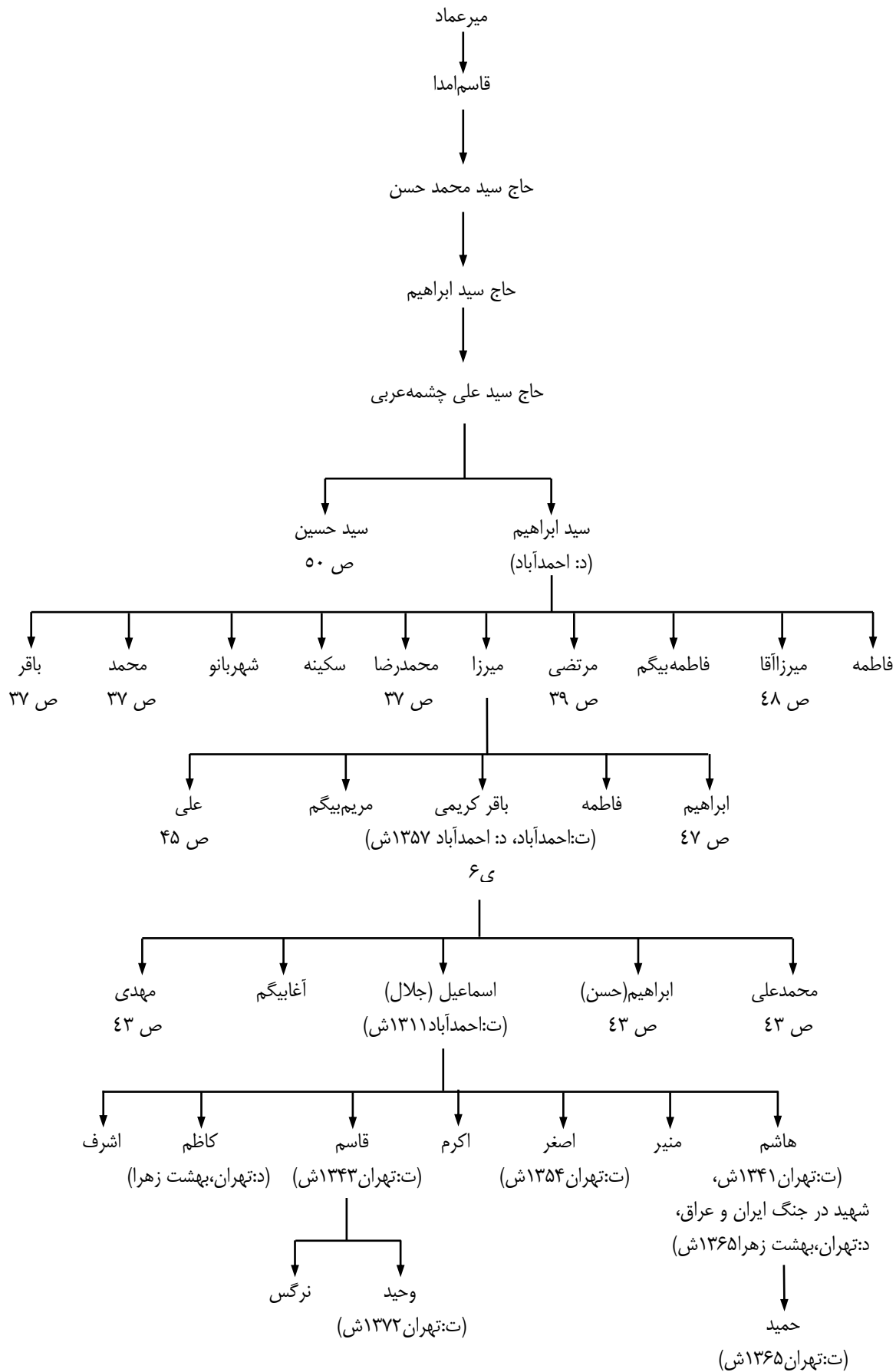


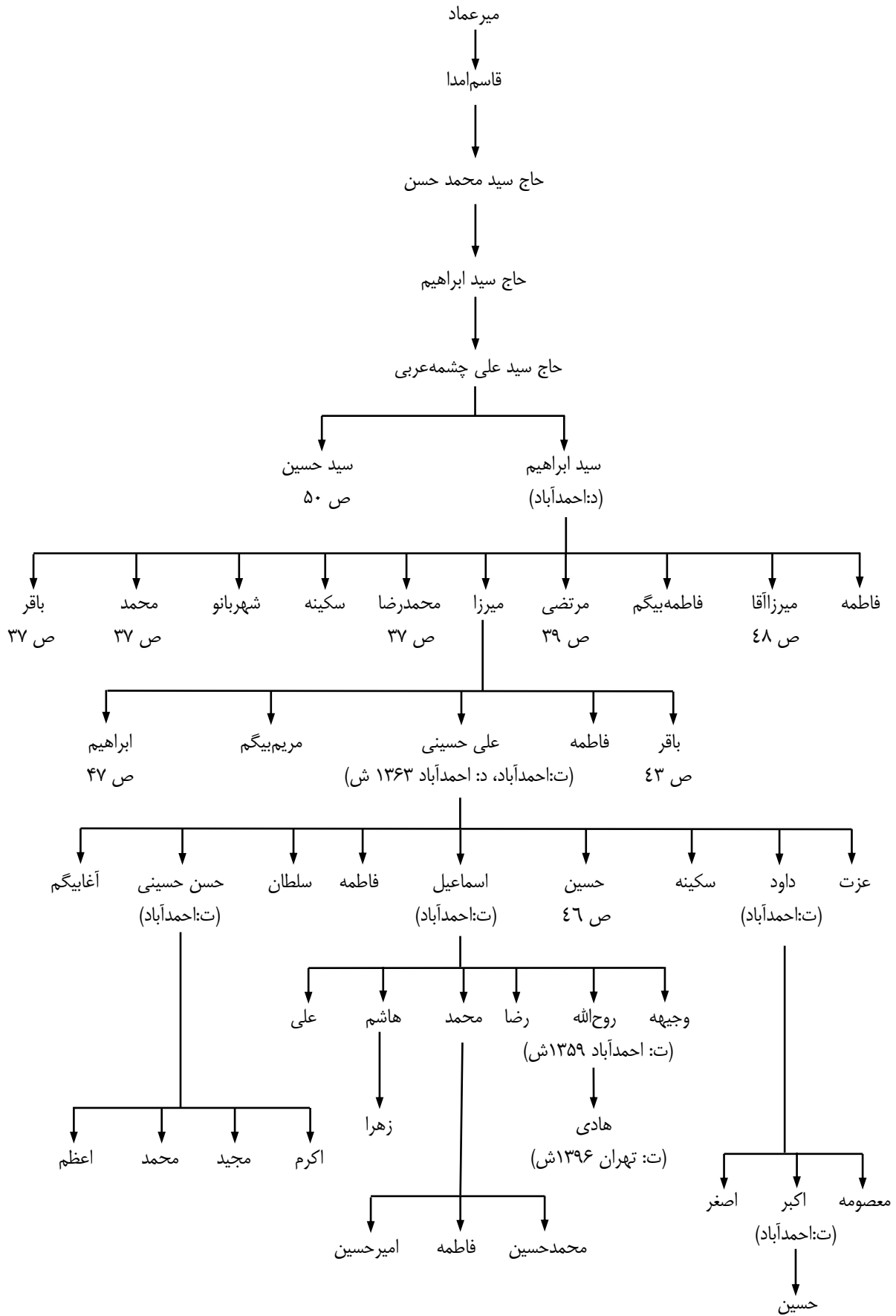


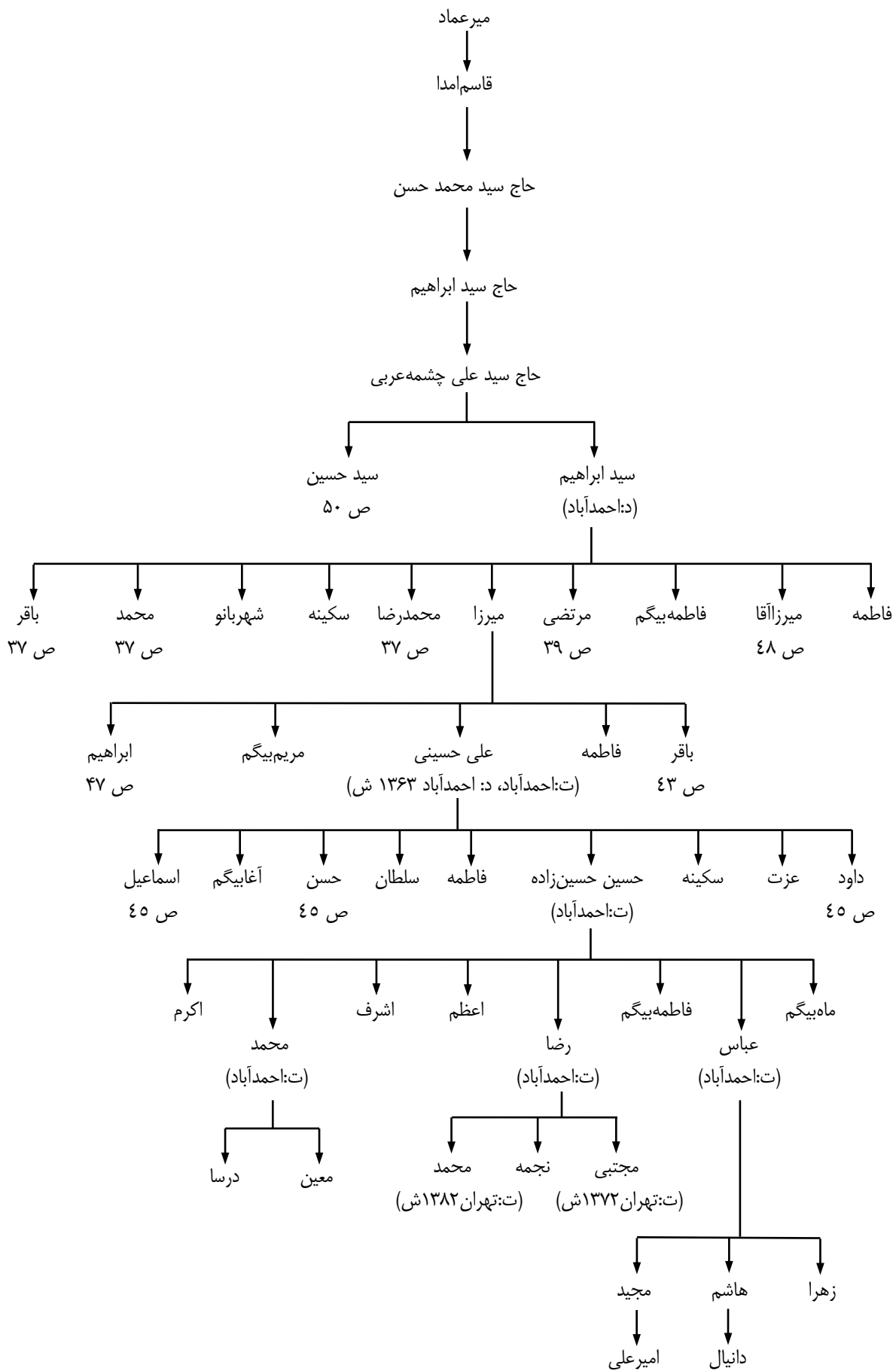


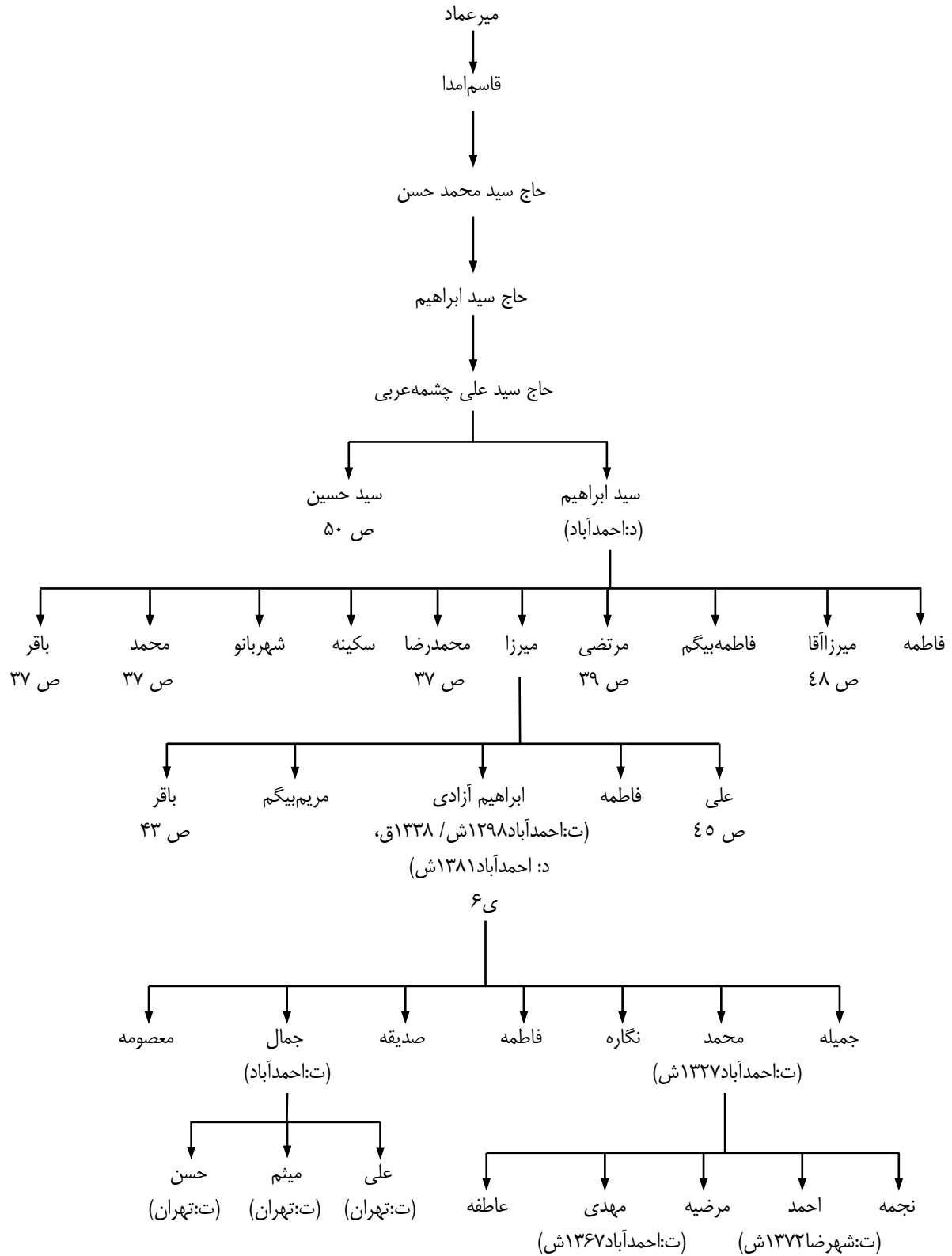


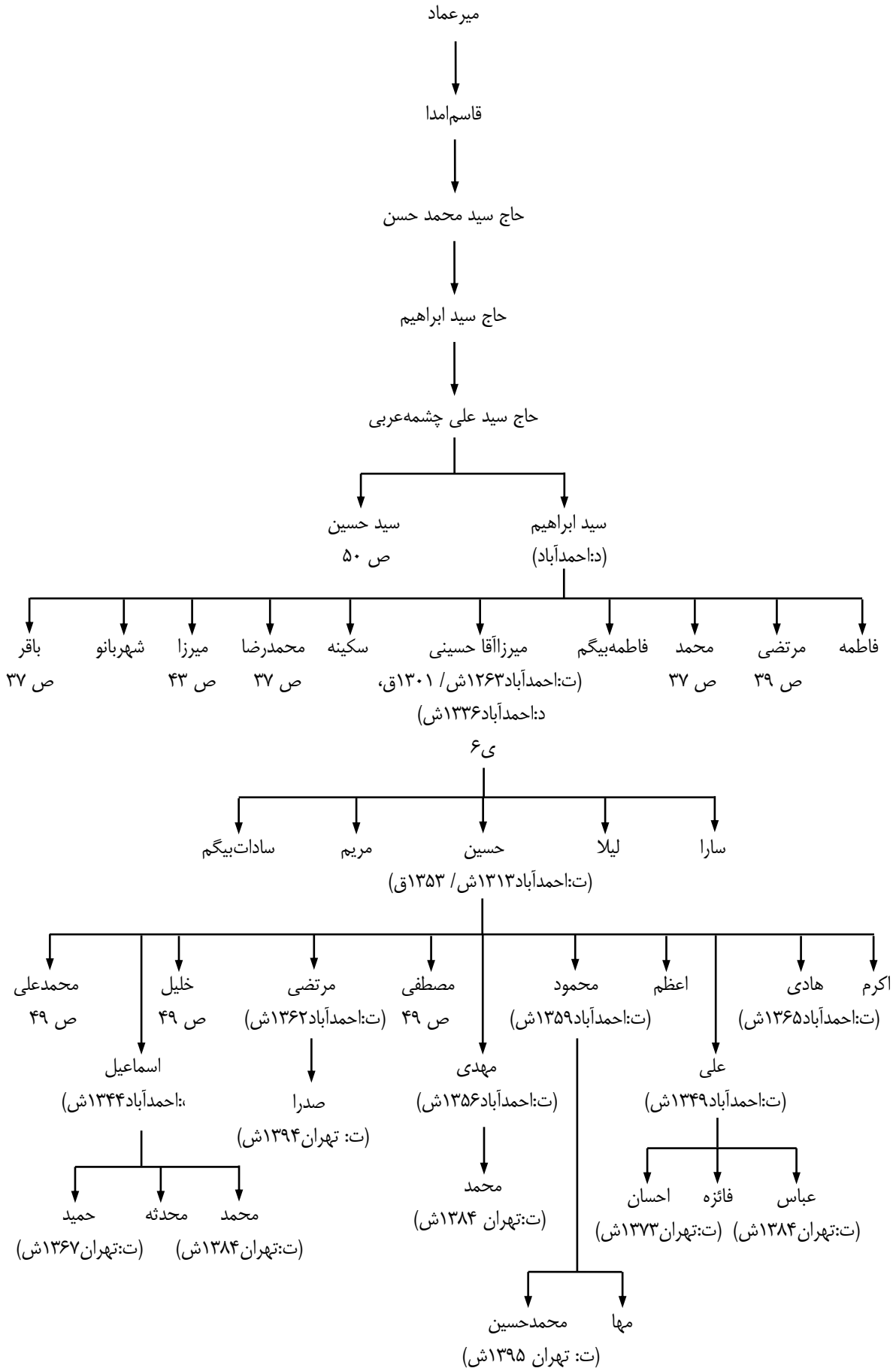


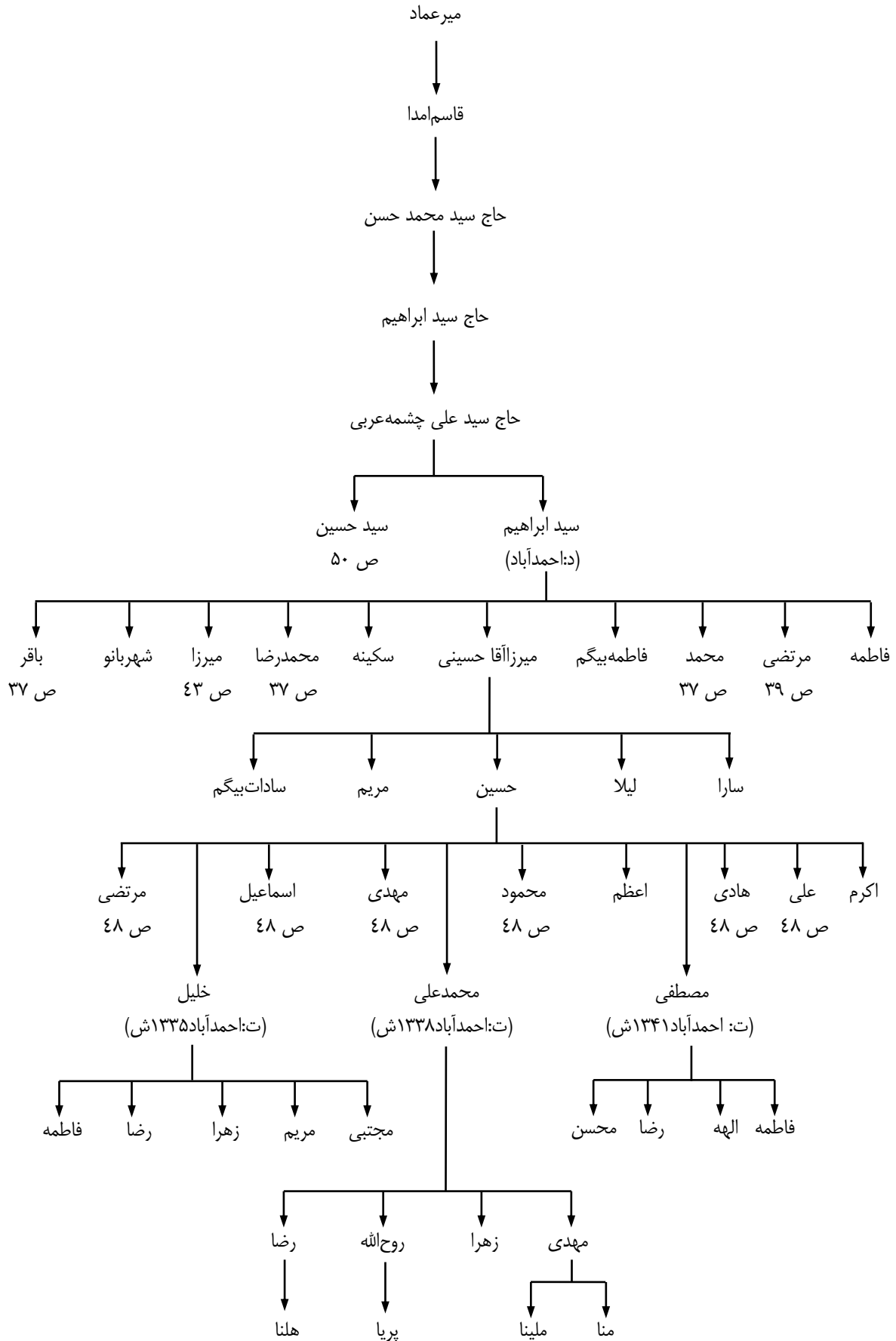


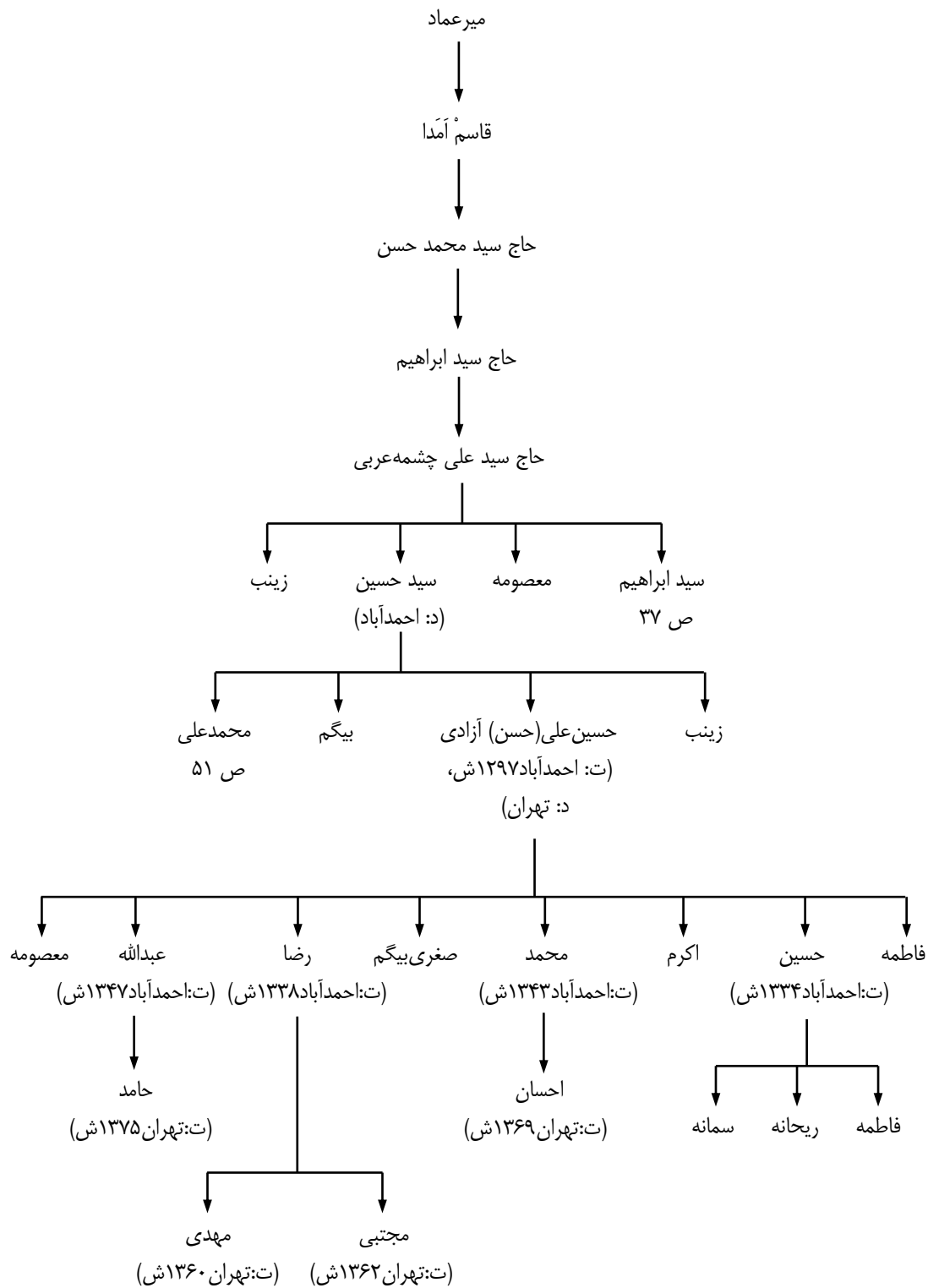


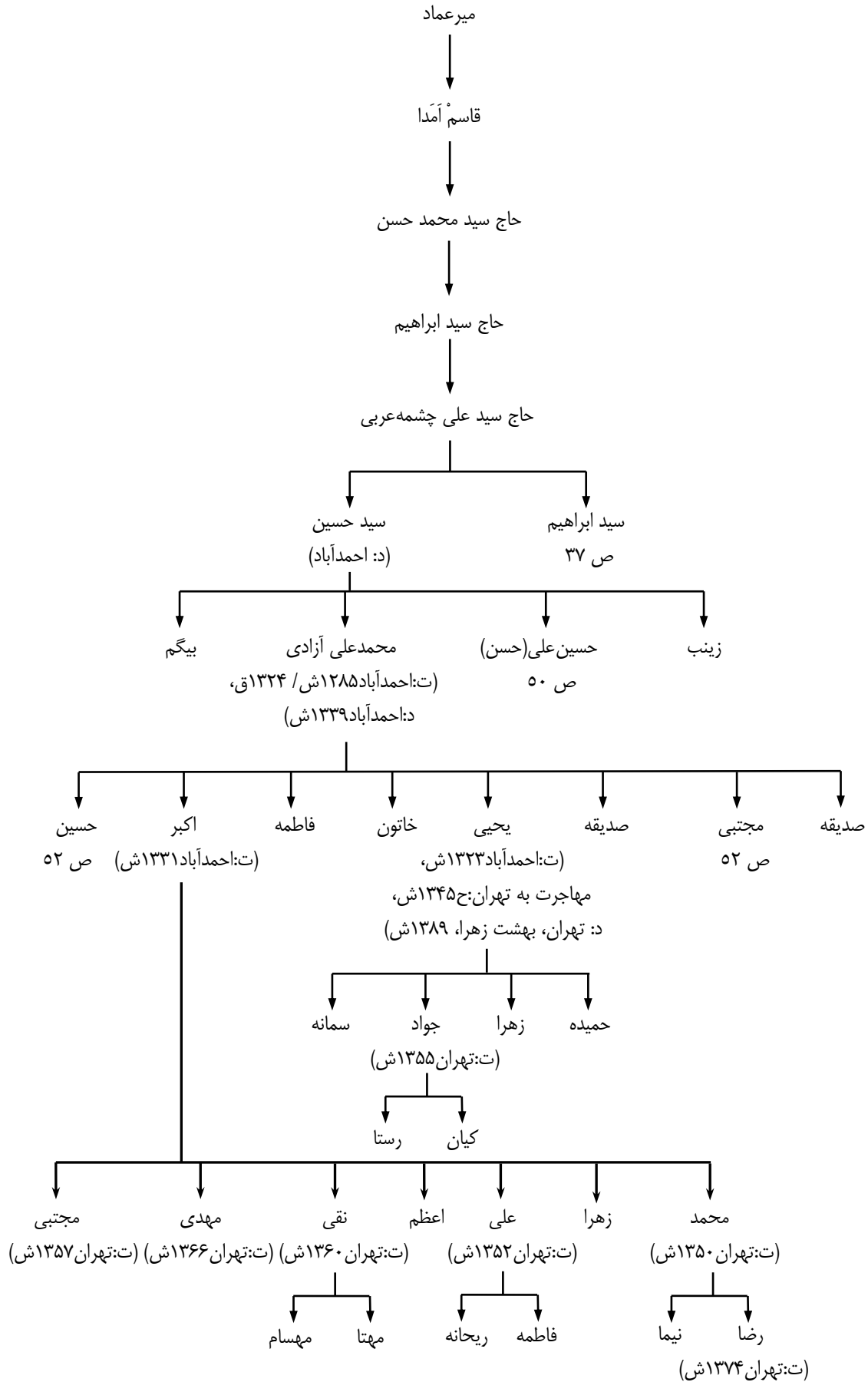


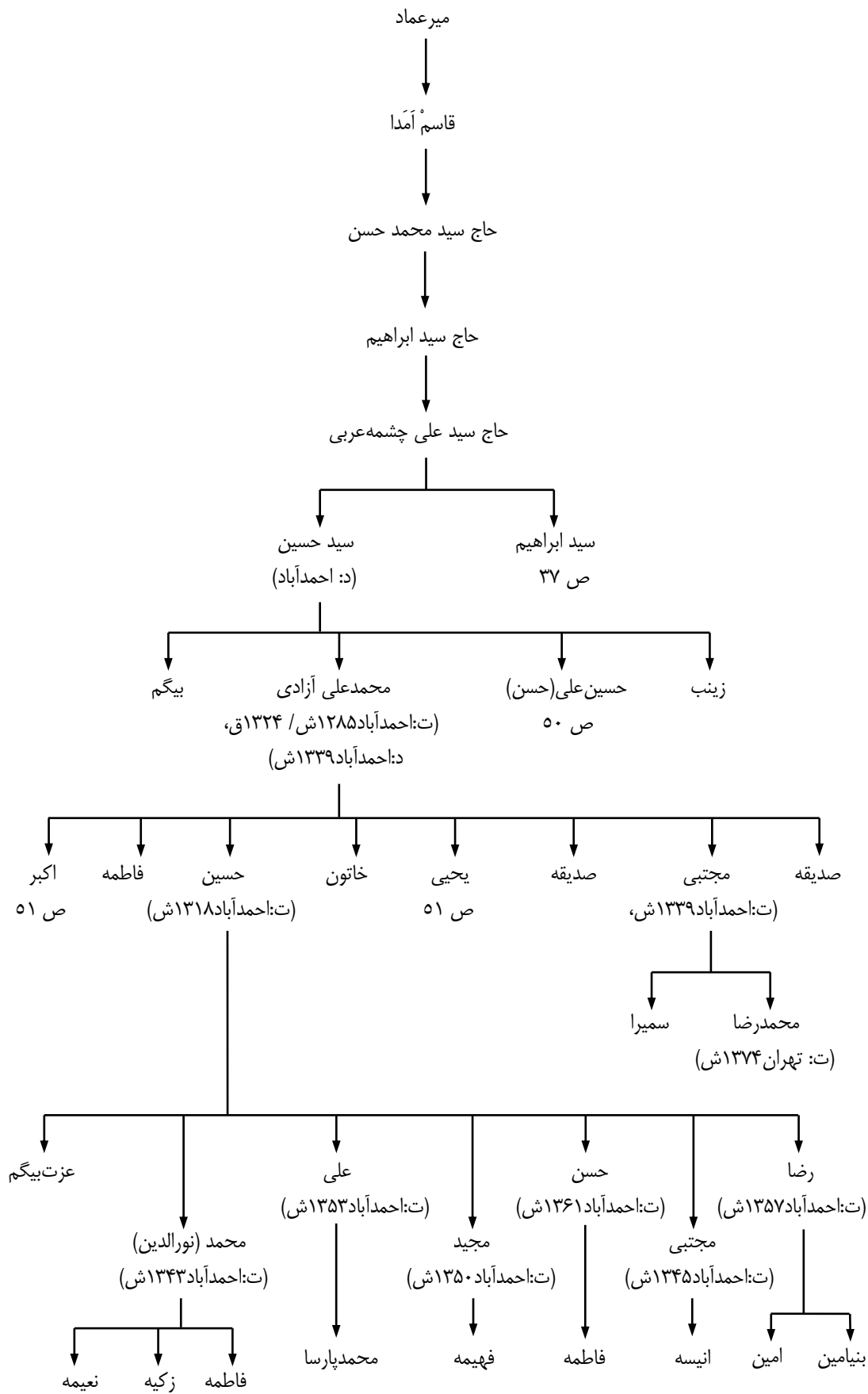


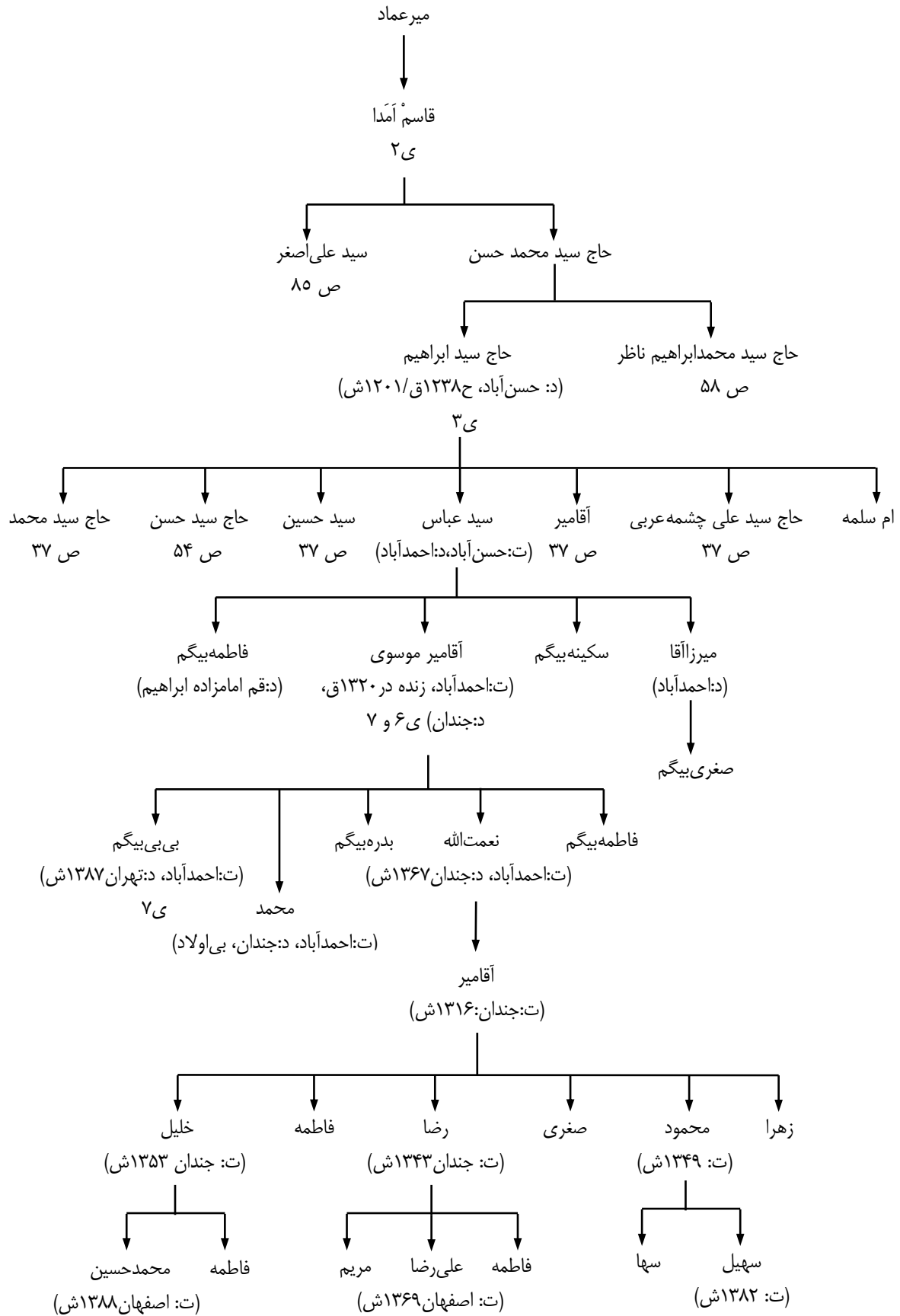


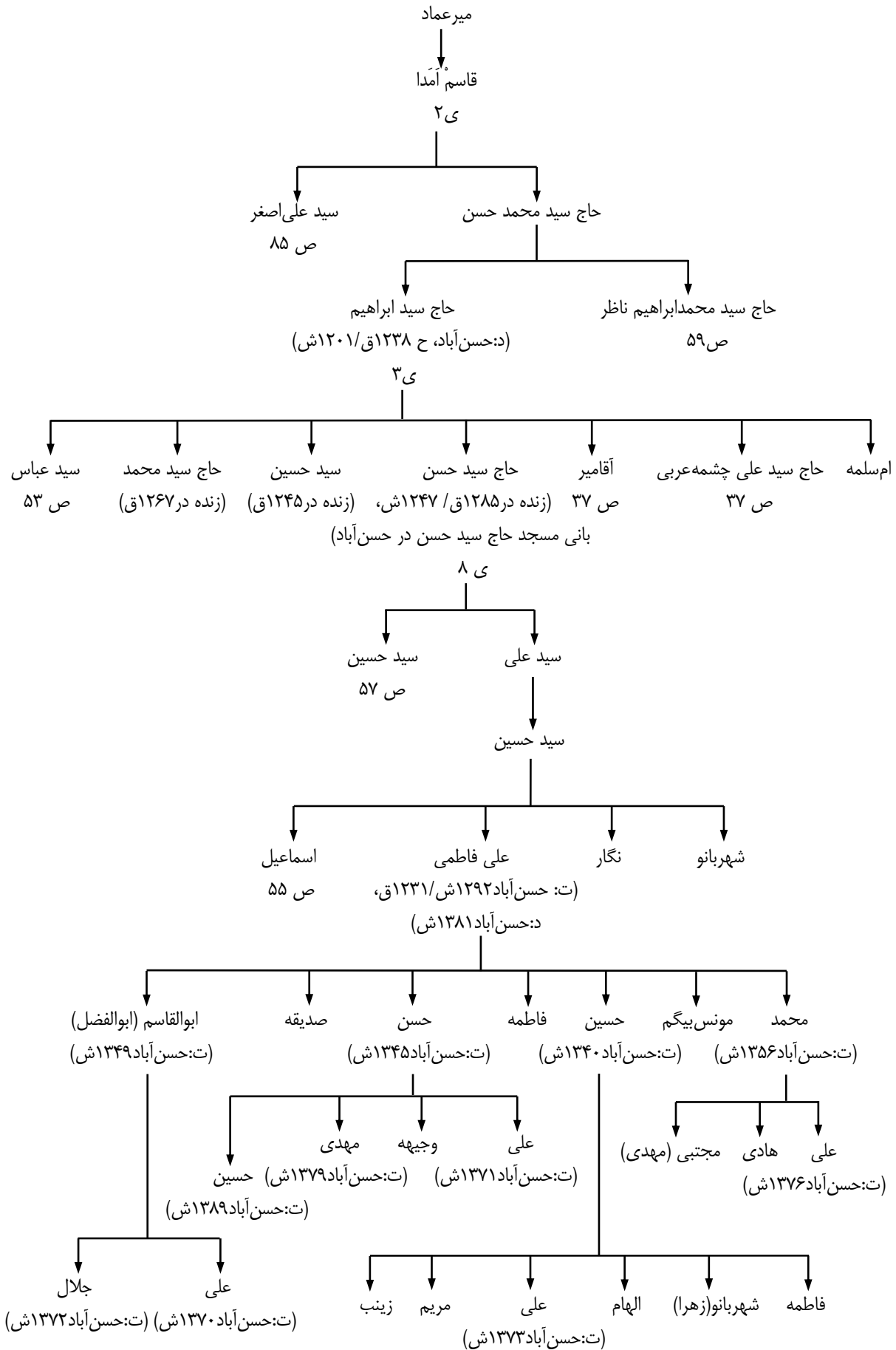


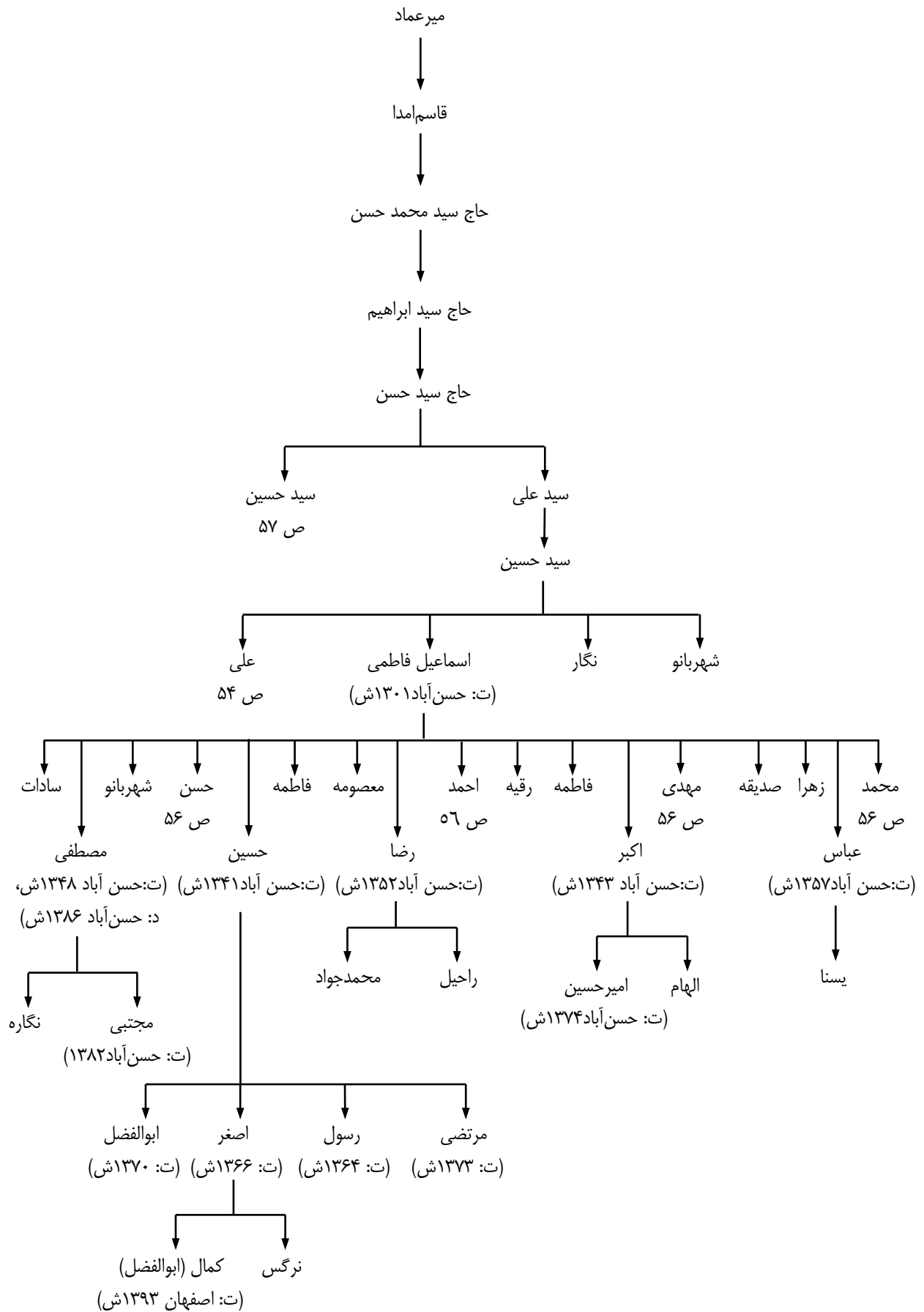


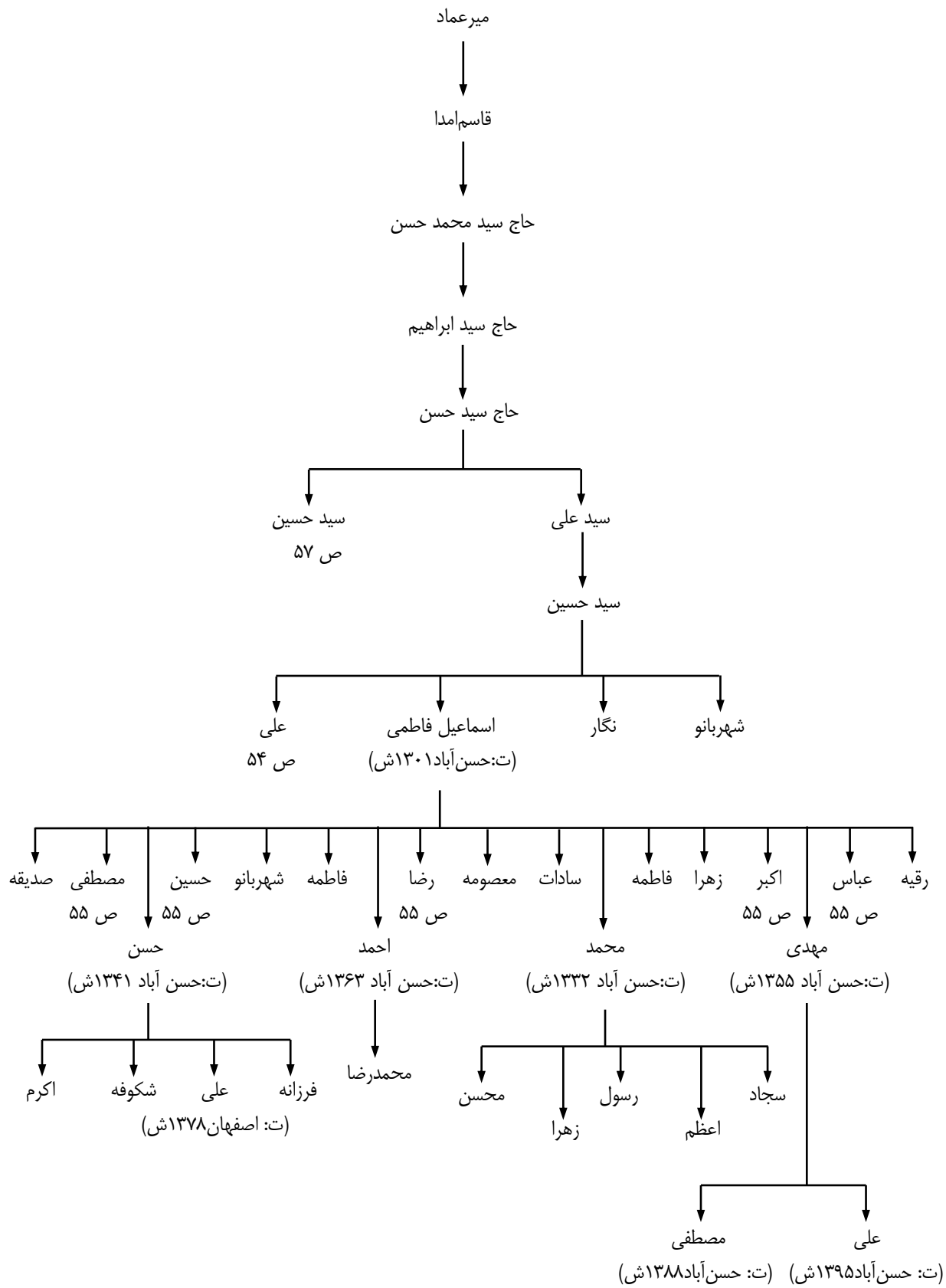


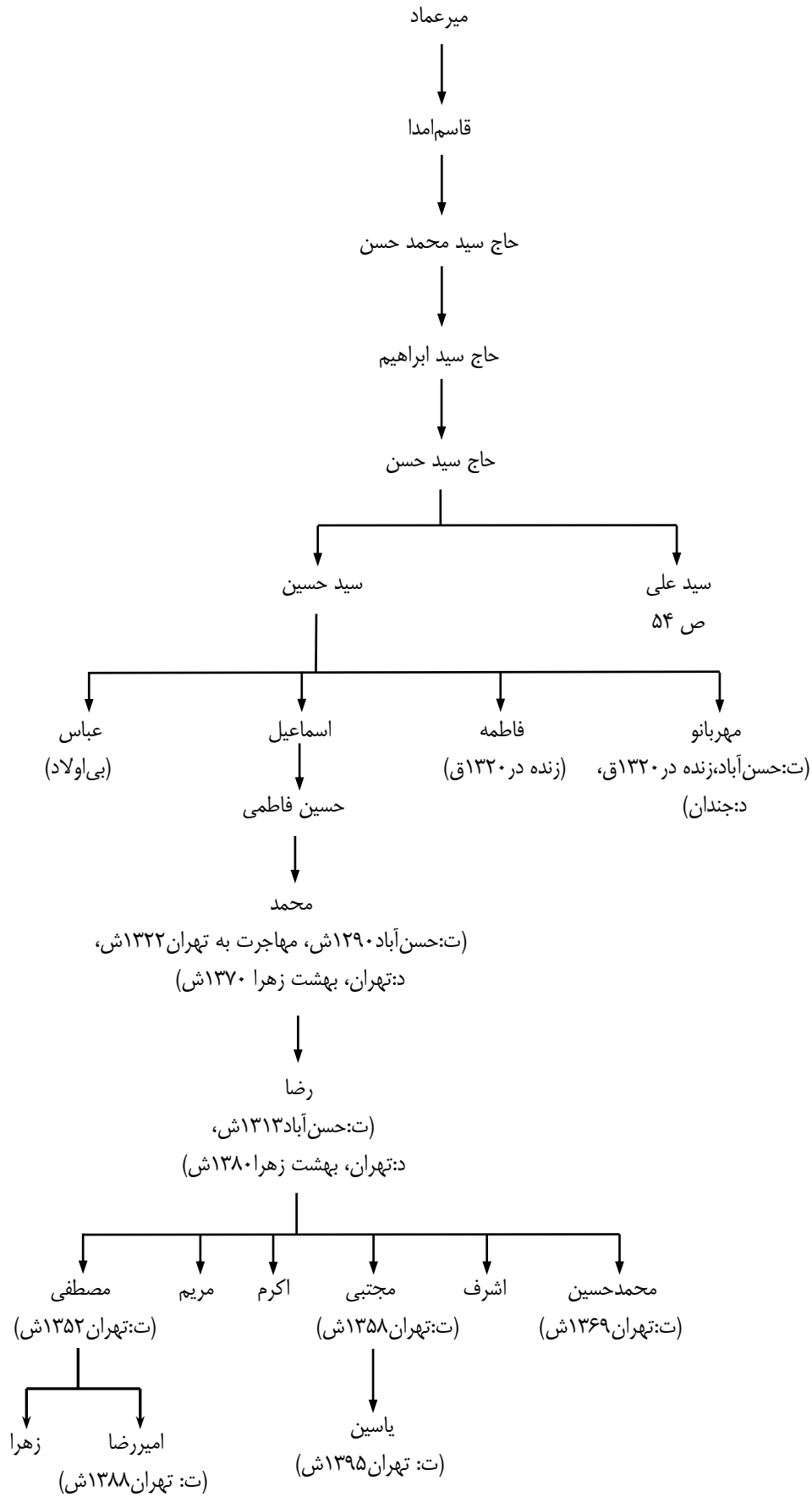


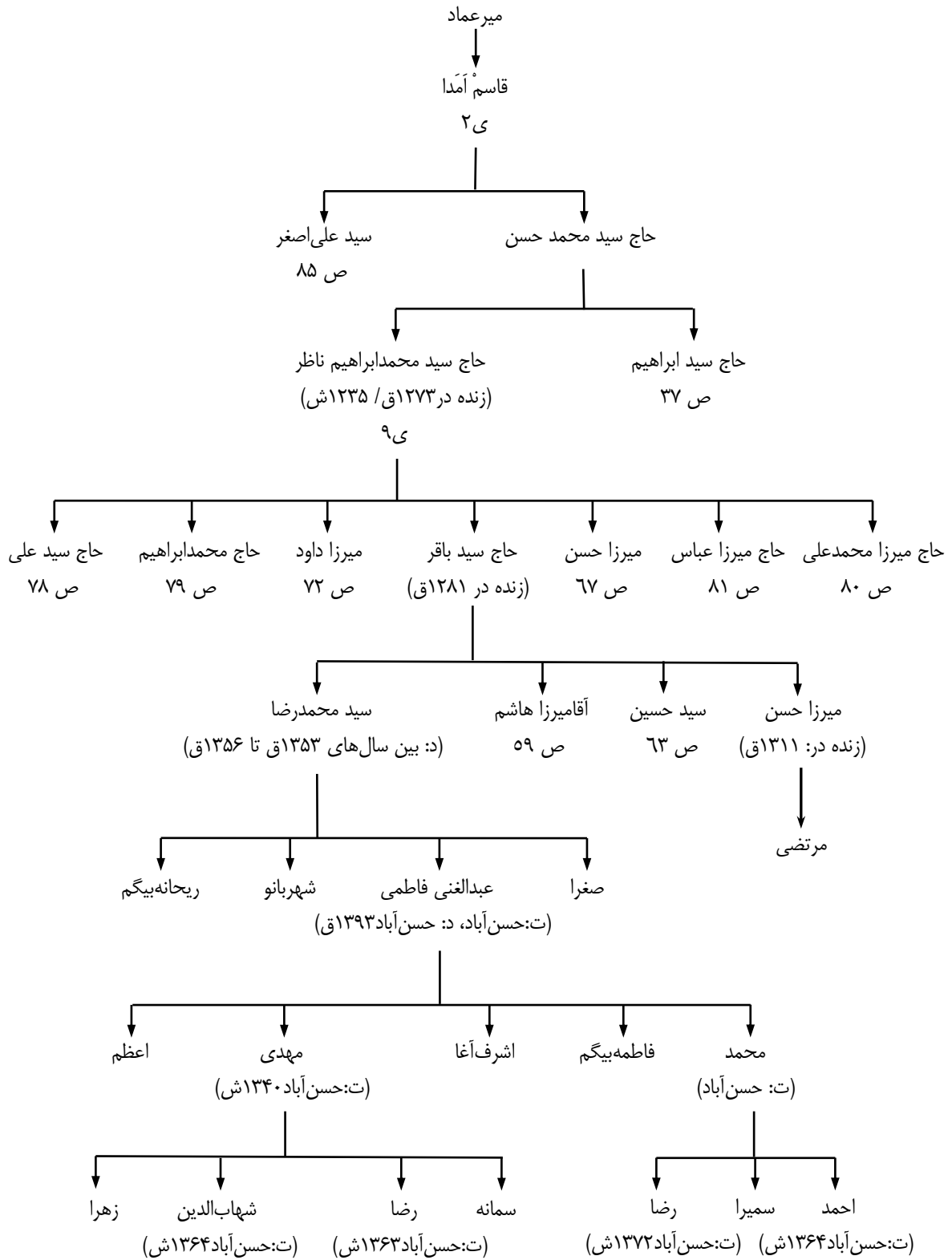


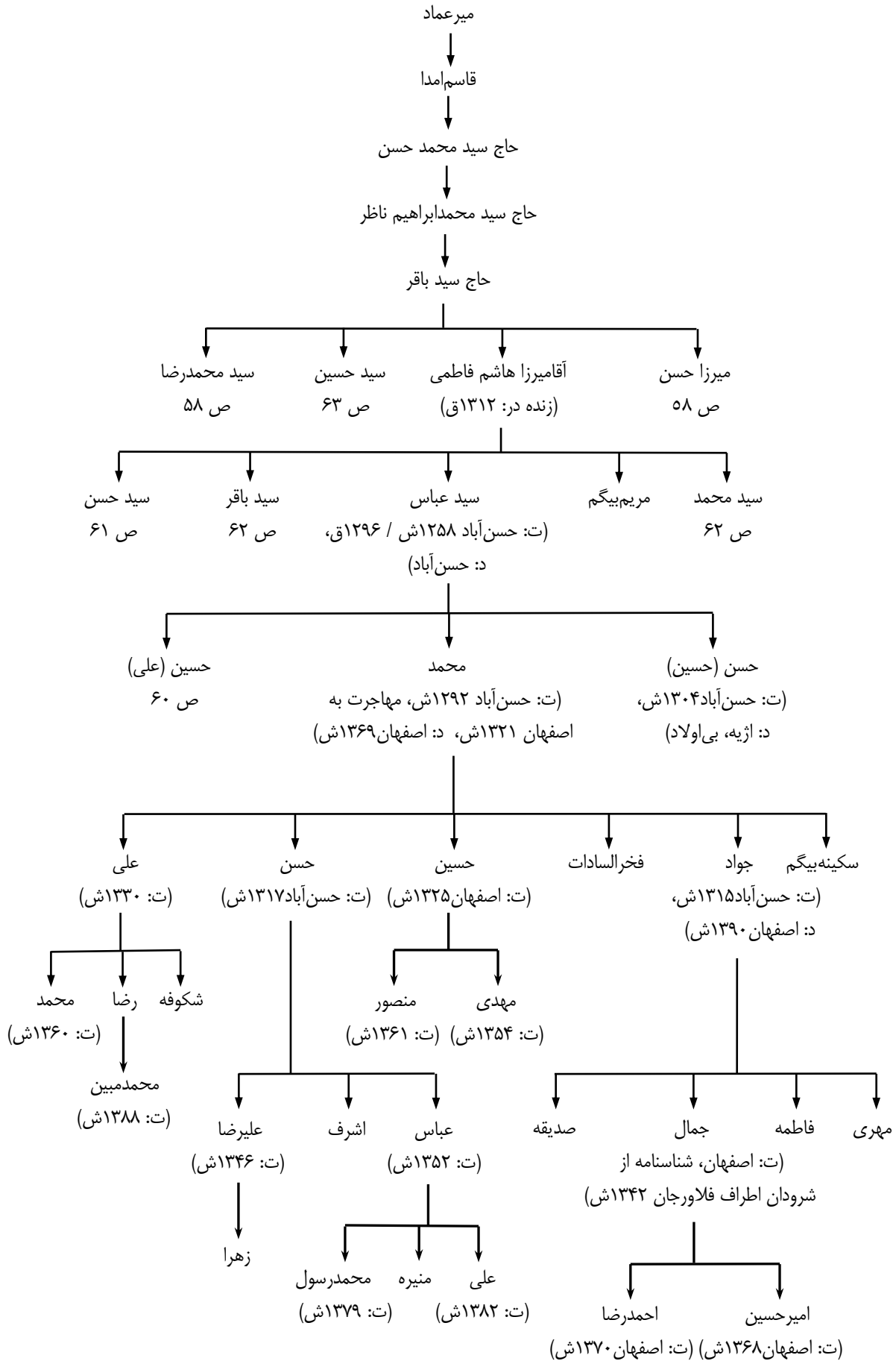


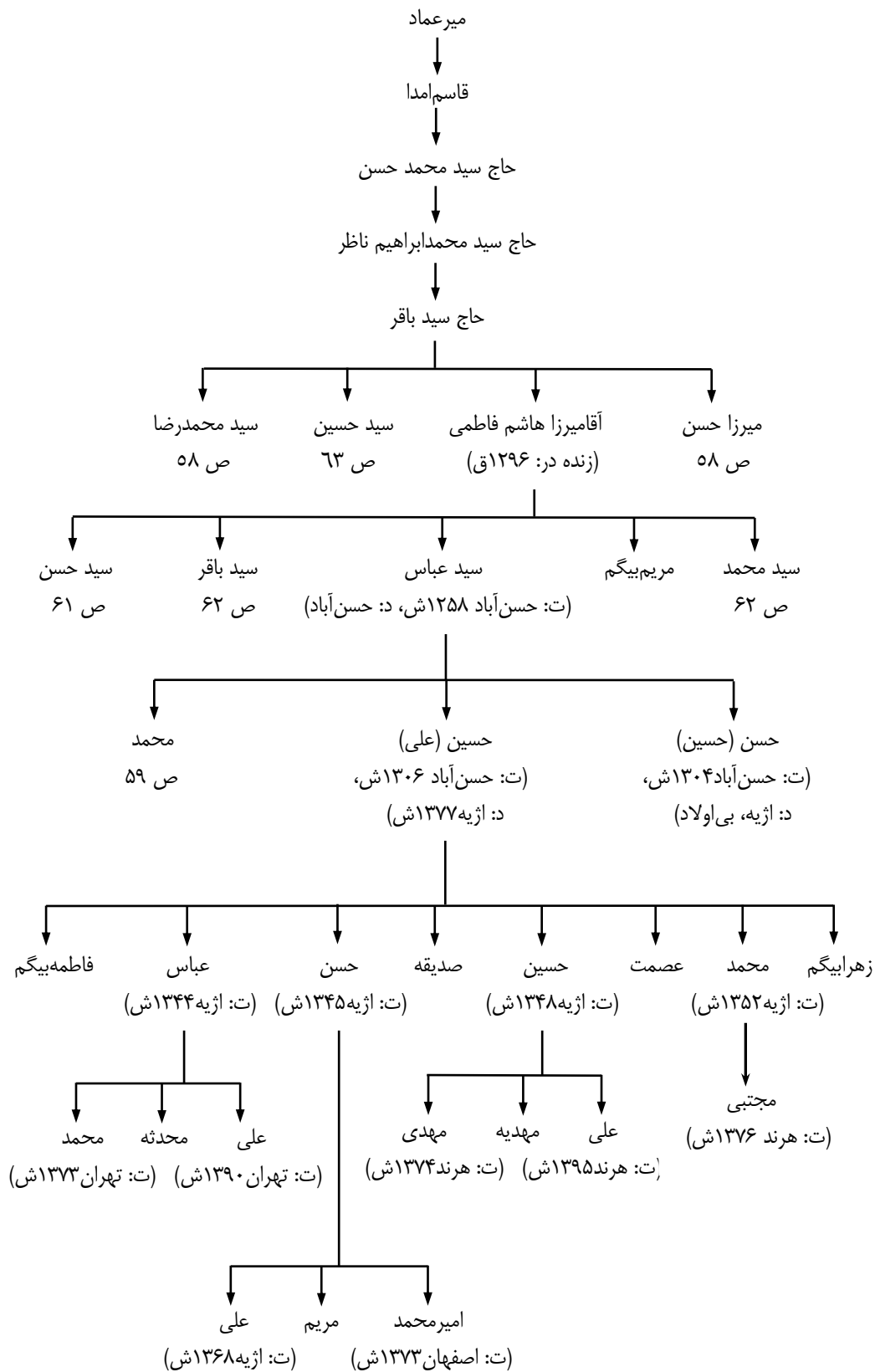


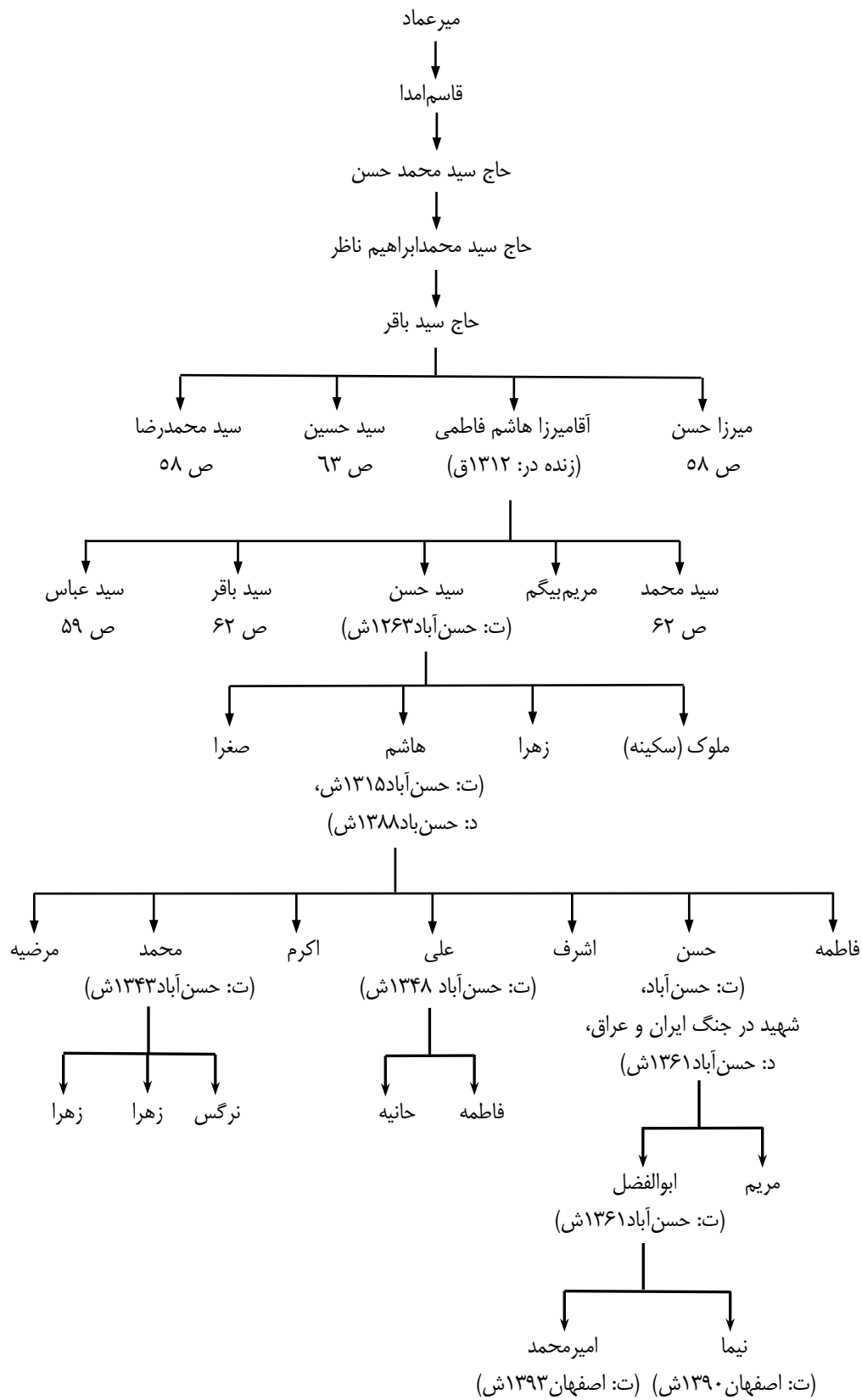


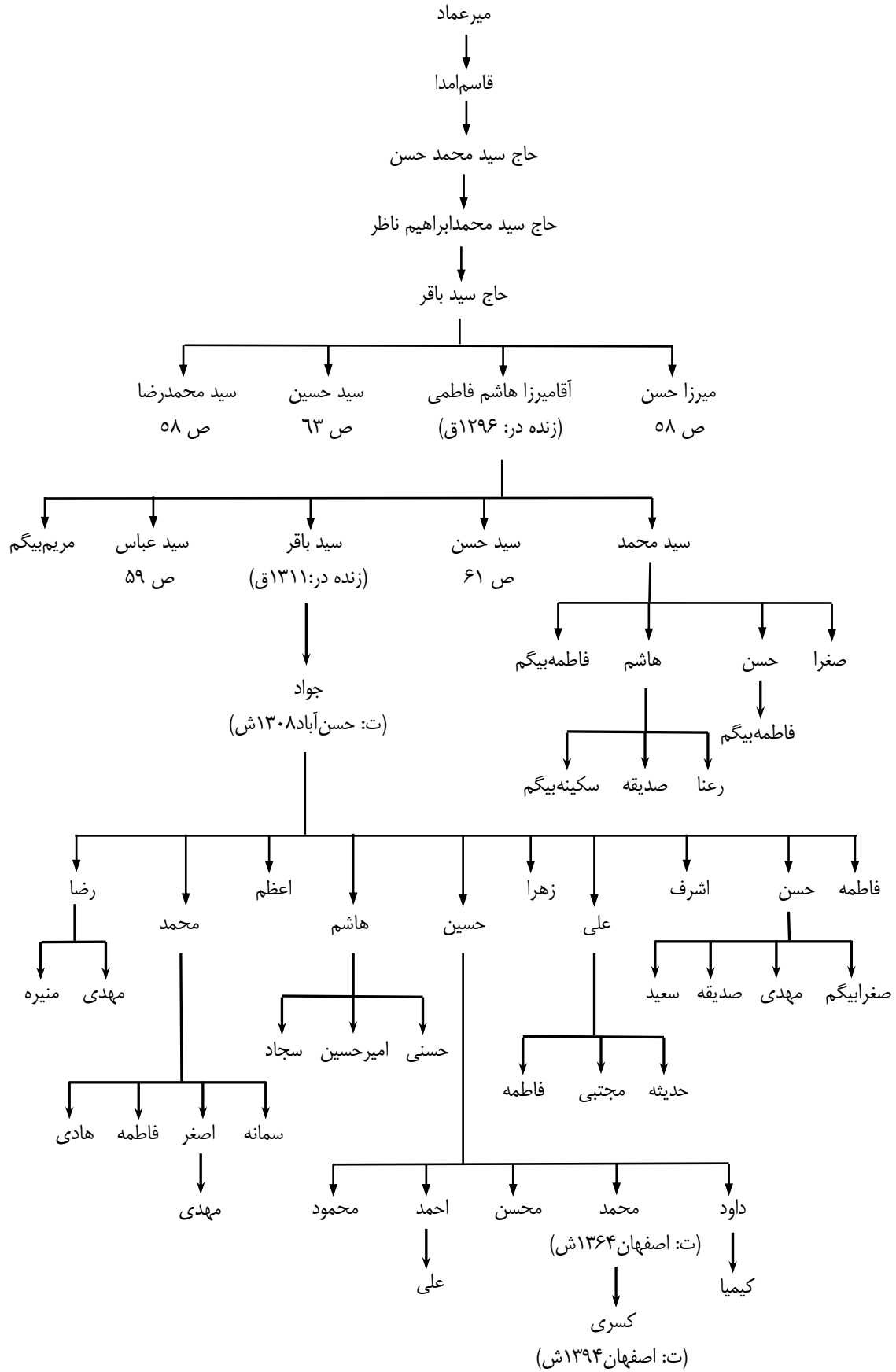


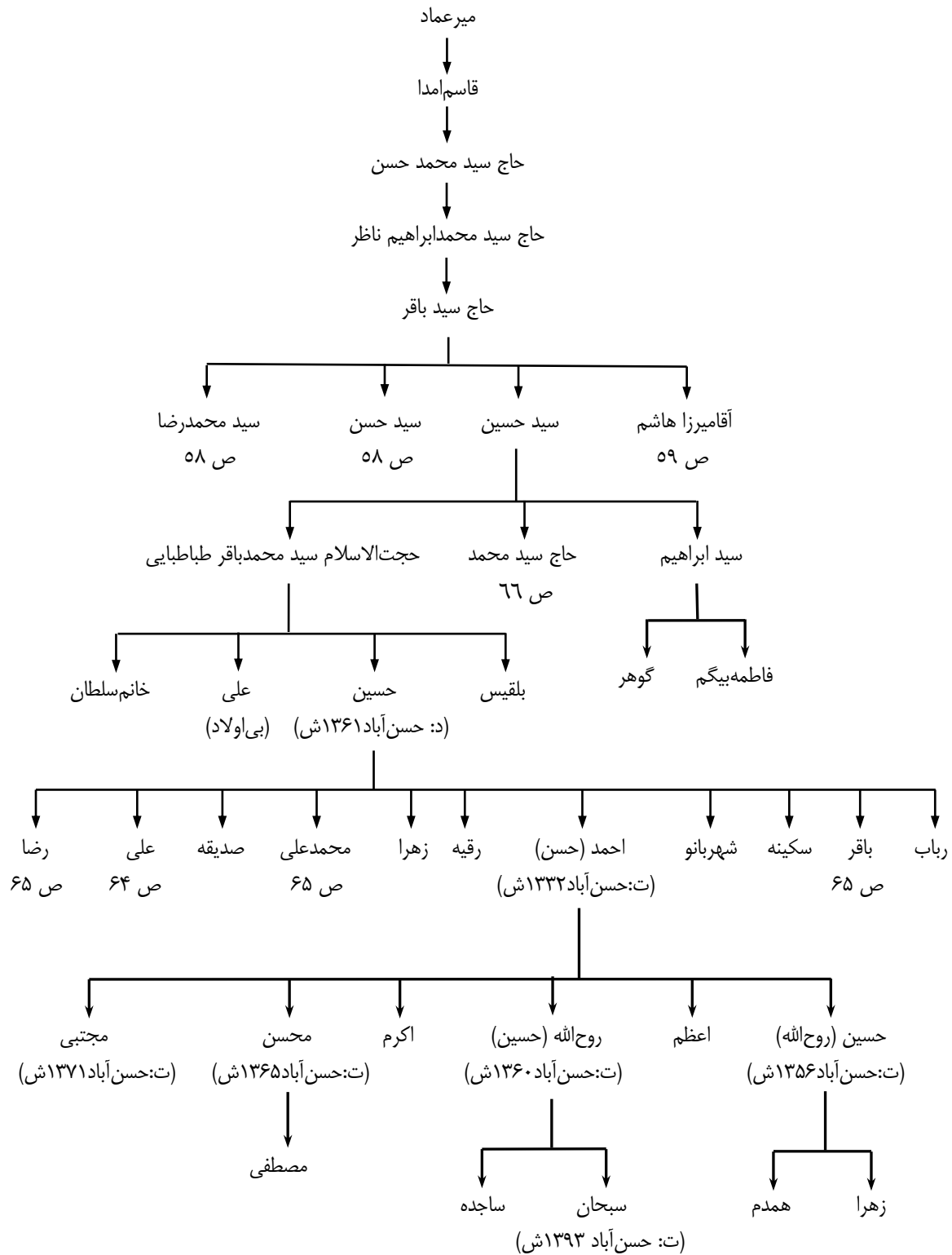




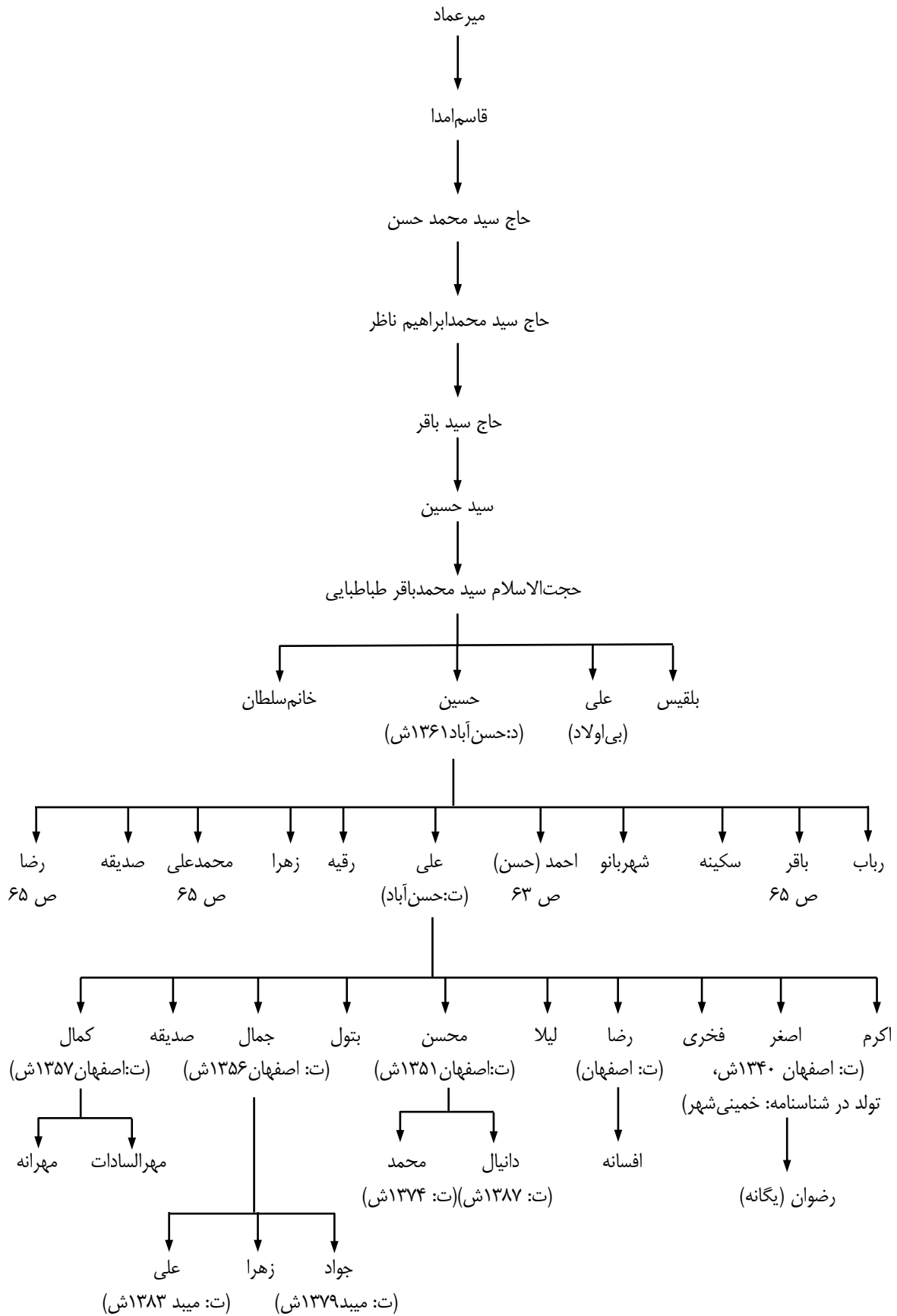


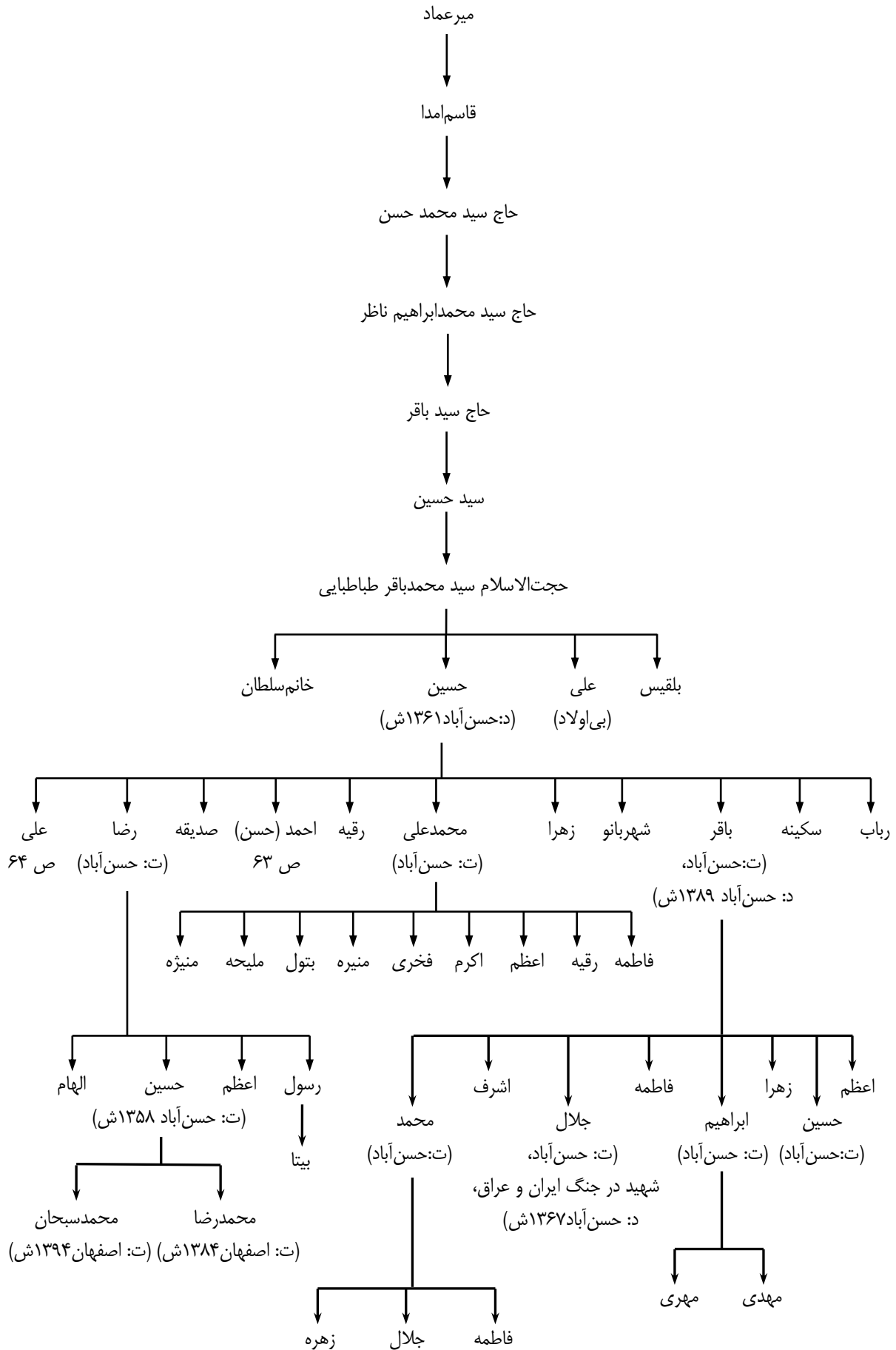


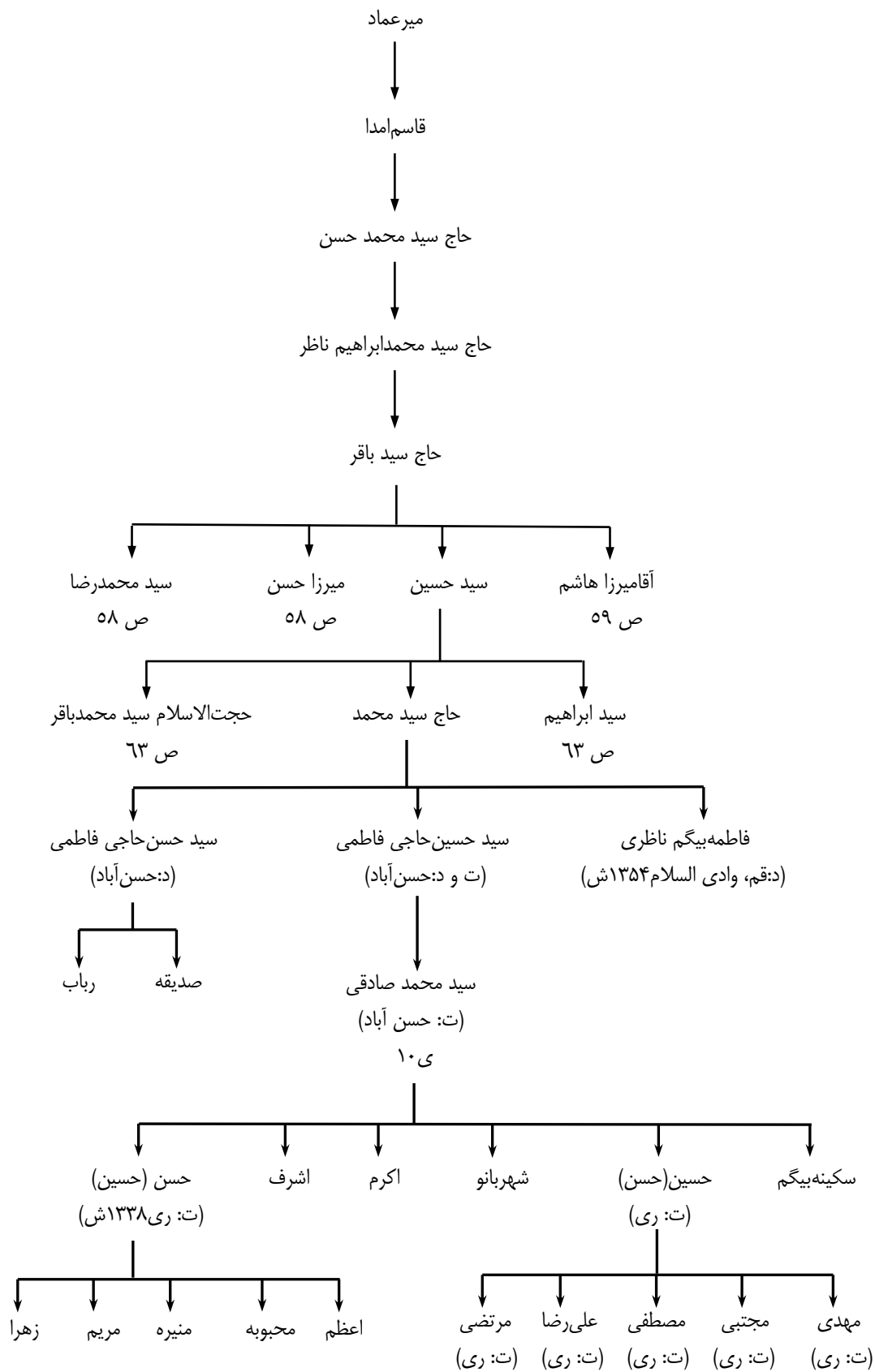


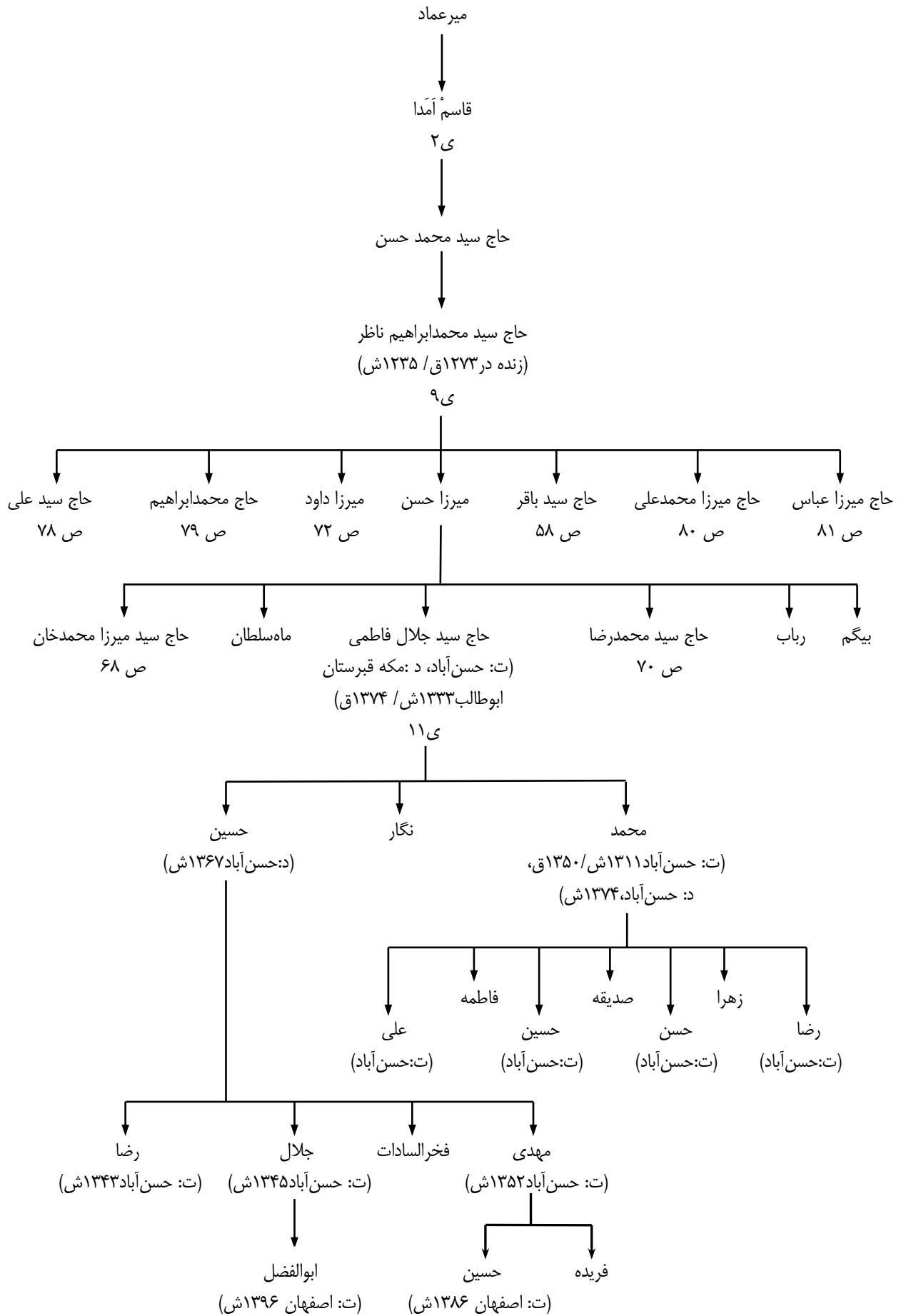


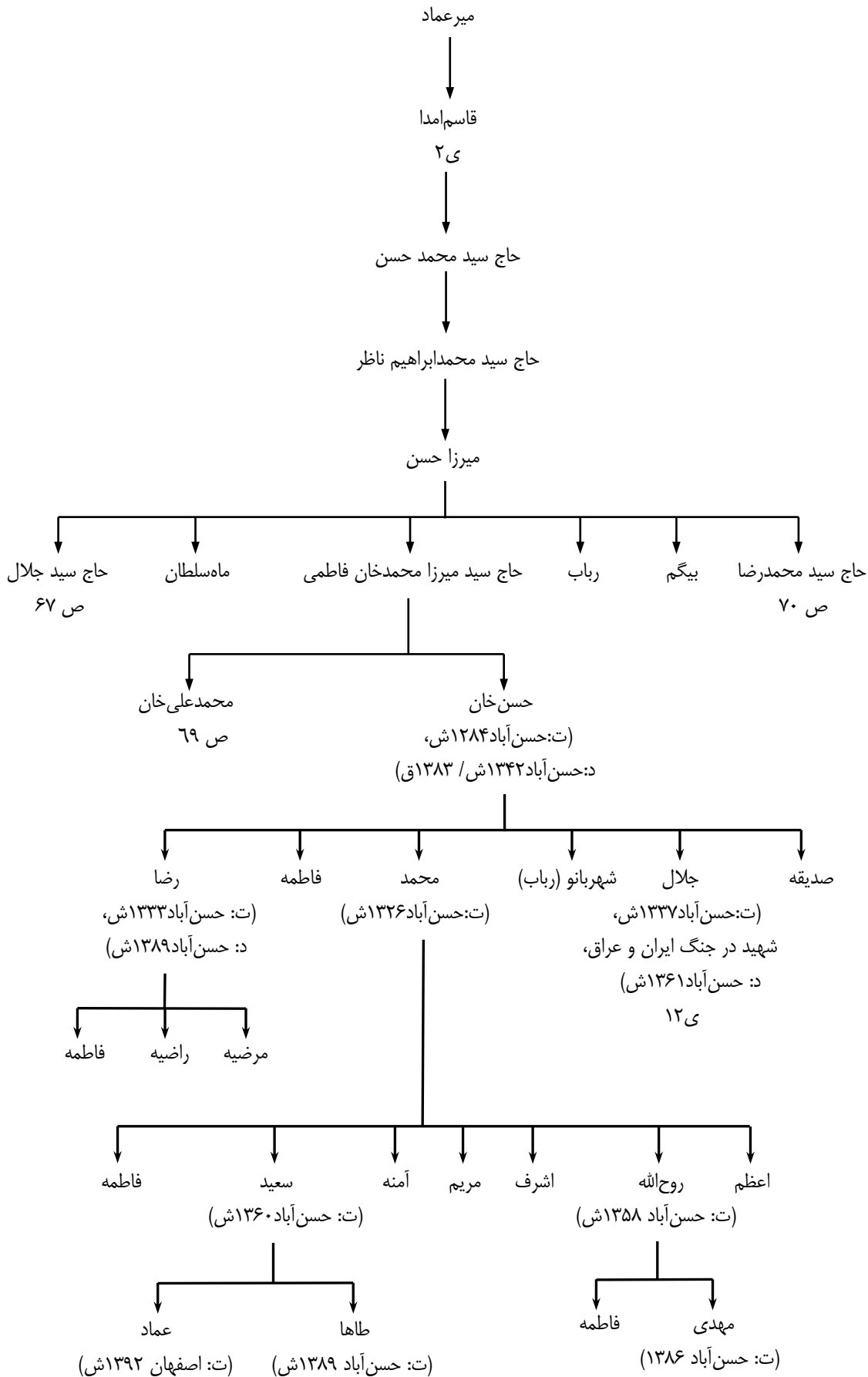
طبق بررسی‌های اینجانب و آقای سید حسین (روح الله) طباطبایی، حجت الاسلام سید محمد باقر طباطبایی و نیز حاج سید محمد و سید ابراهیم که به عنوان برادران او آوردیم، از طرف پدر با میرزا هاشم و سید حسن و سید محمدرضا به هم می‌رسند. تاکنون اسامی را به صورت بالا یافتیم و احتمال خطا در بعضی نام‌ها در این صفحه و سه صفحه بعد وجود دارد. امید که اسناد جدید، ما را یاری دهند.

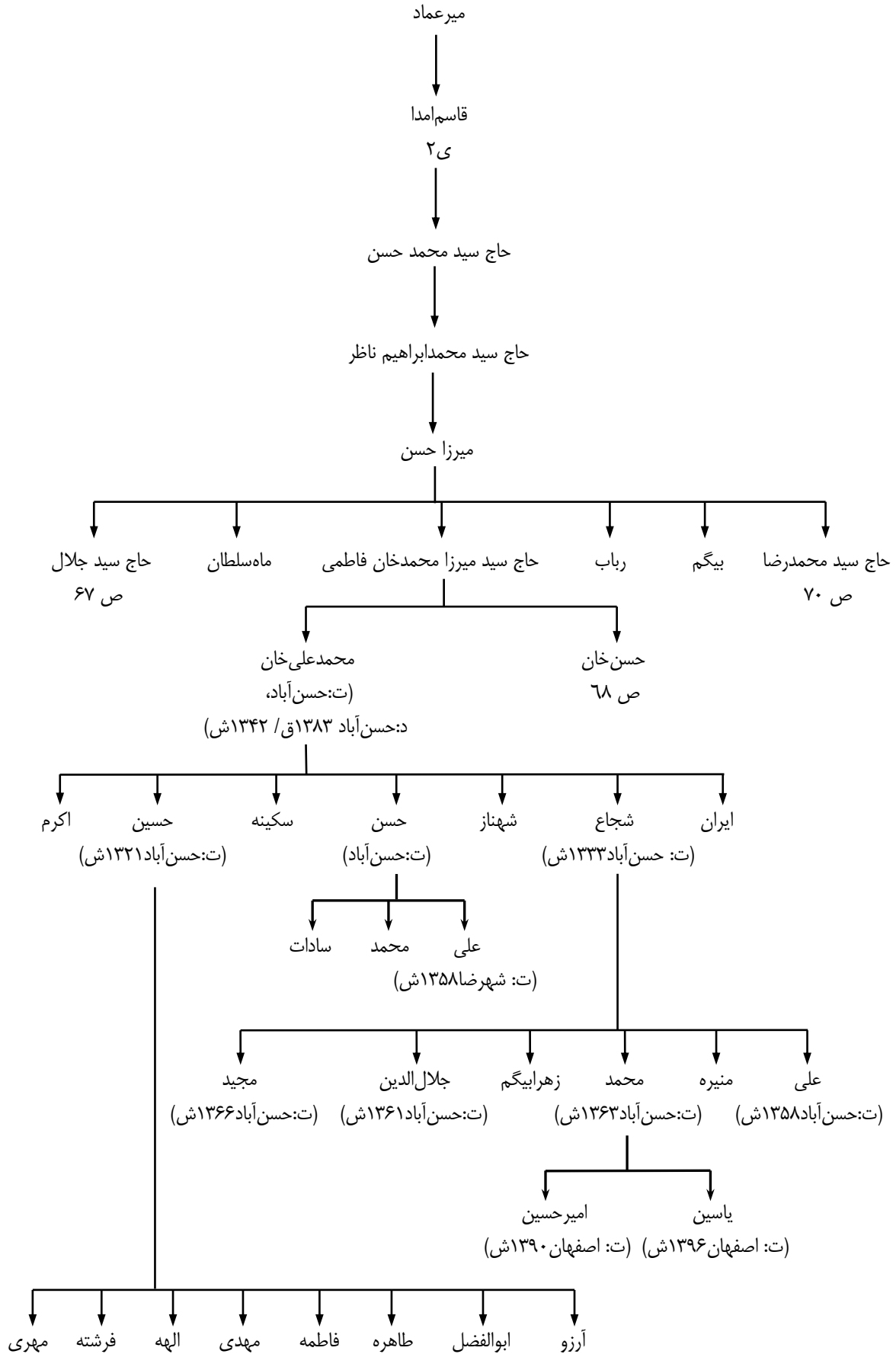


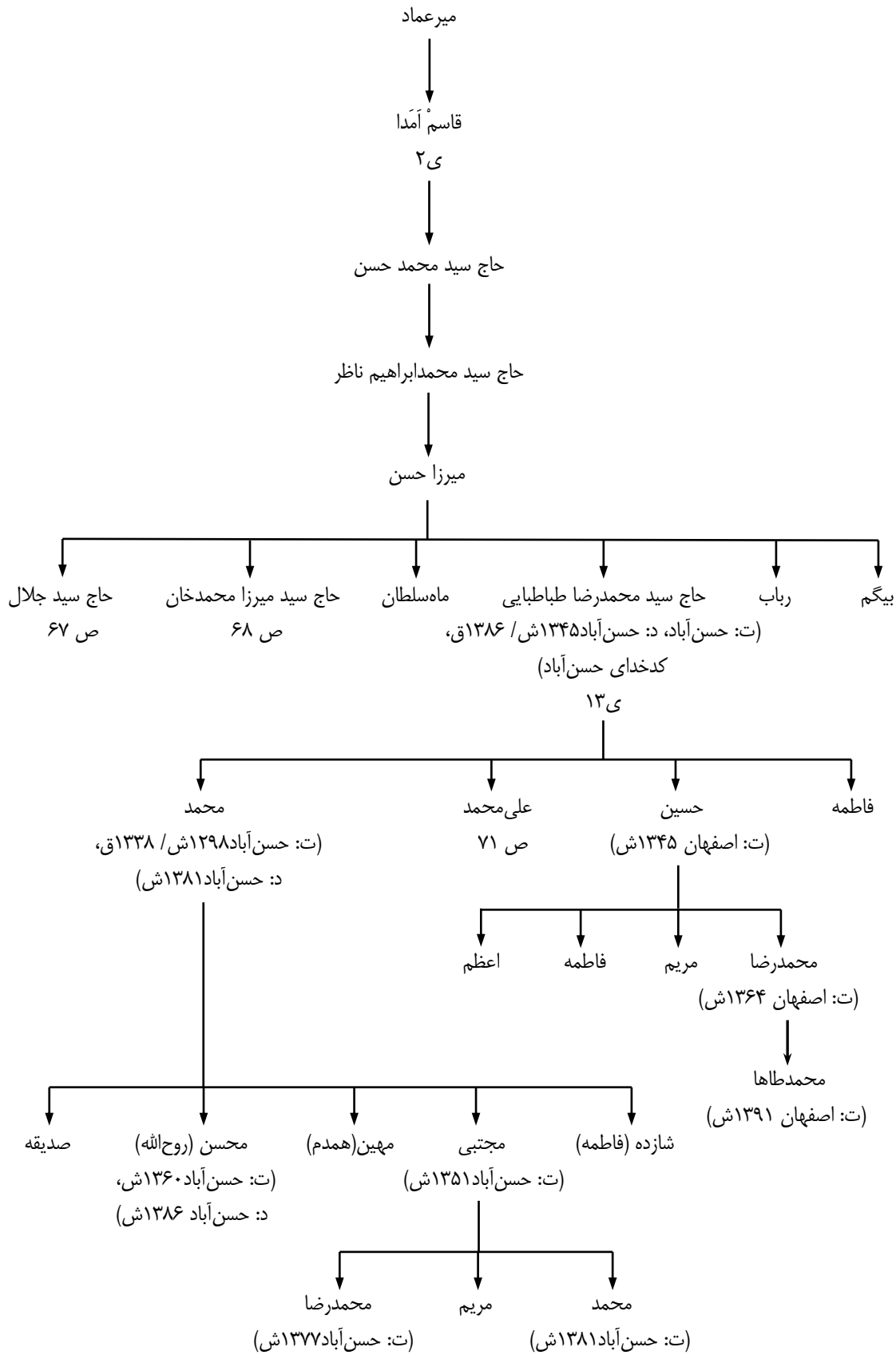


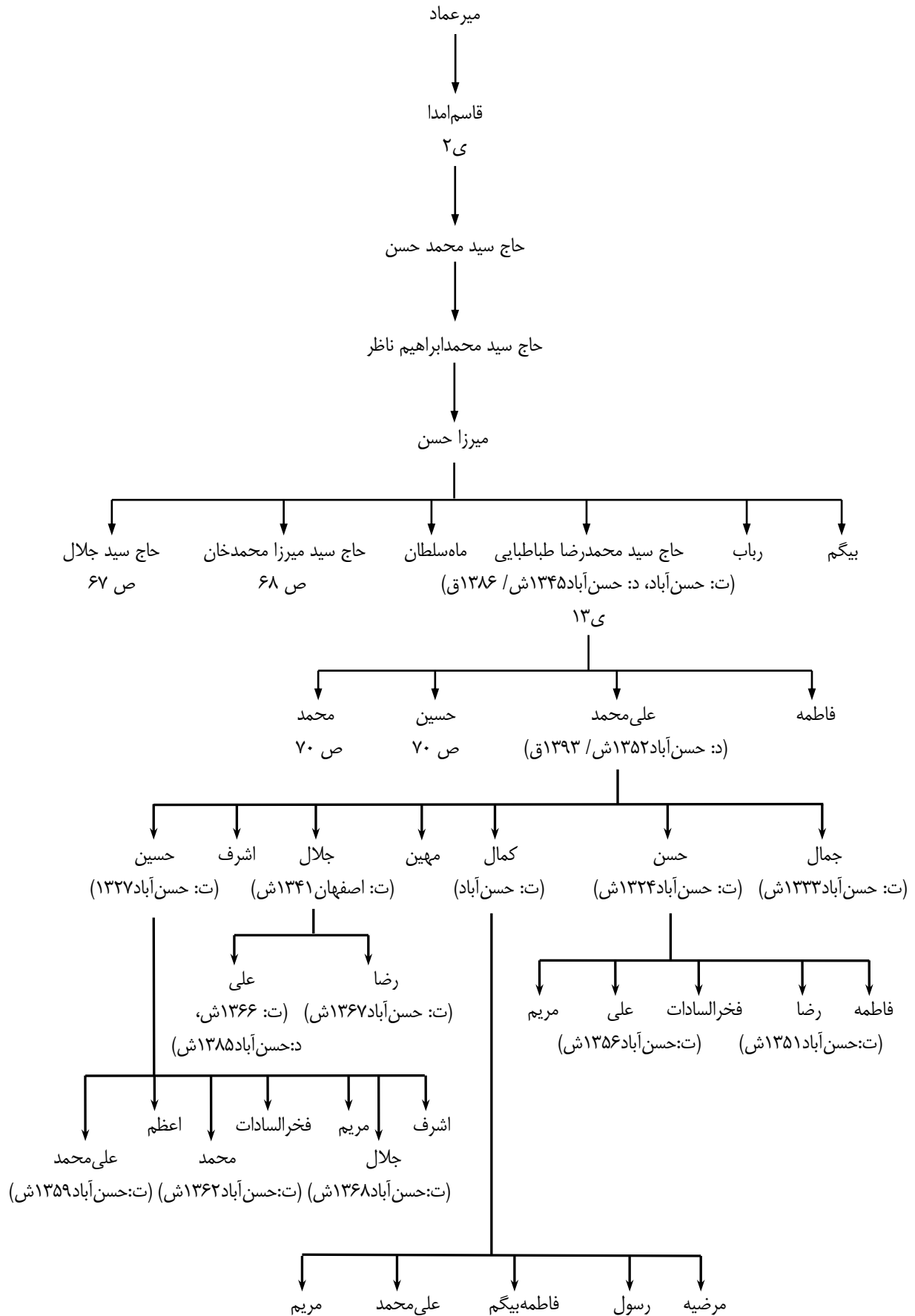


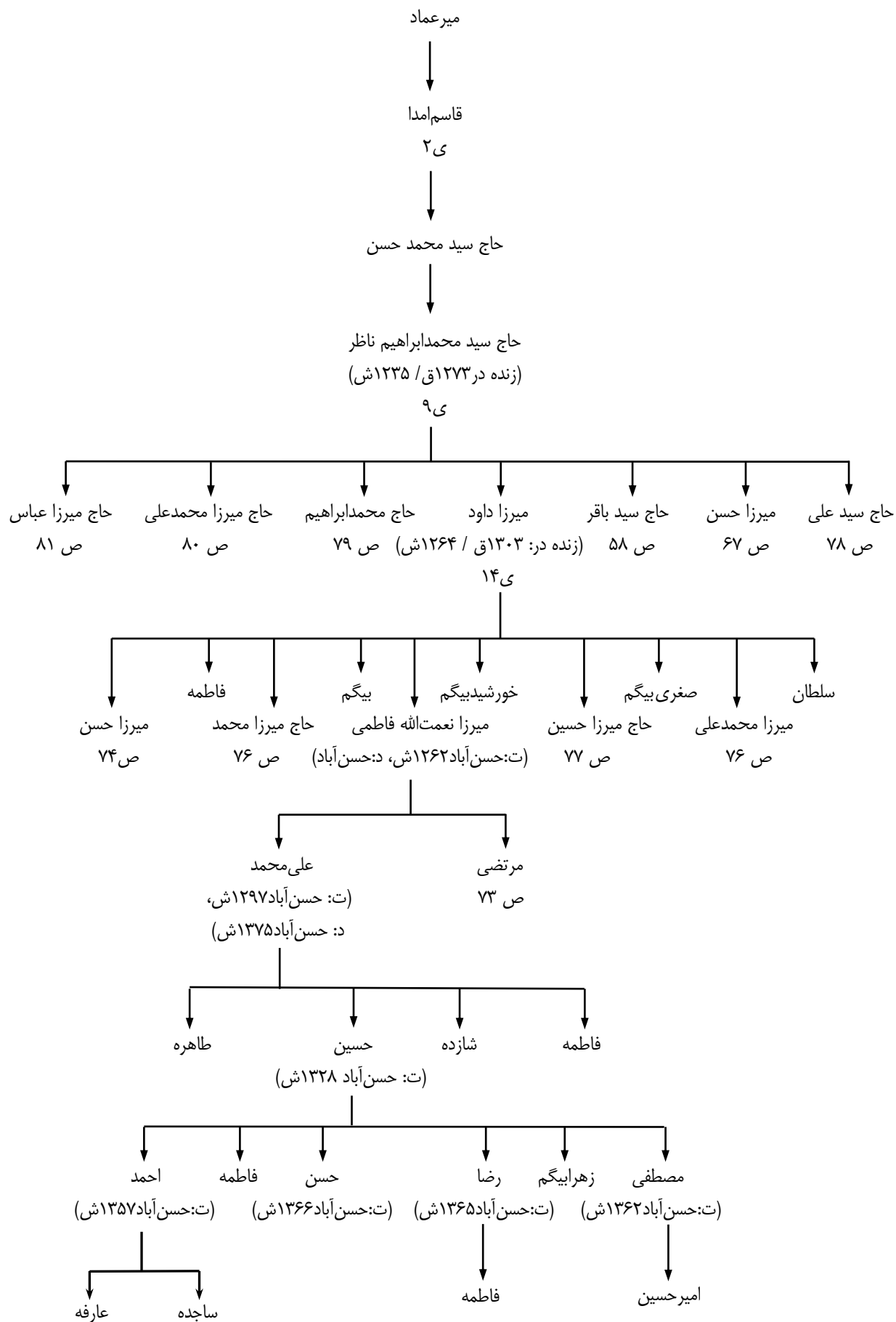


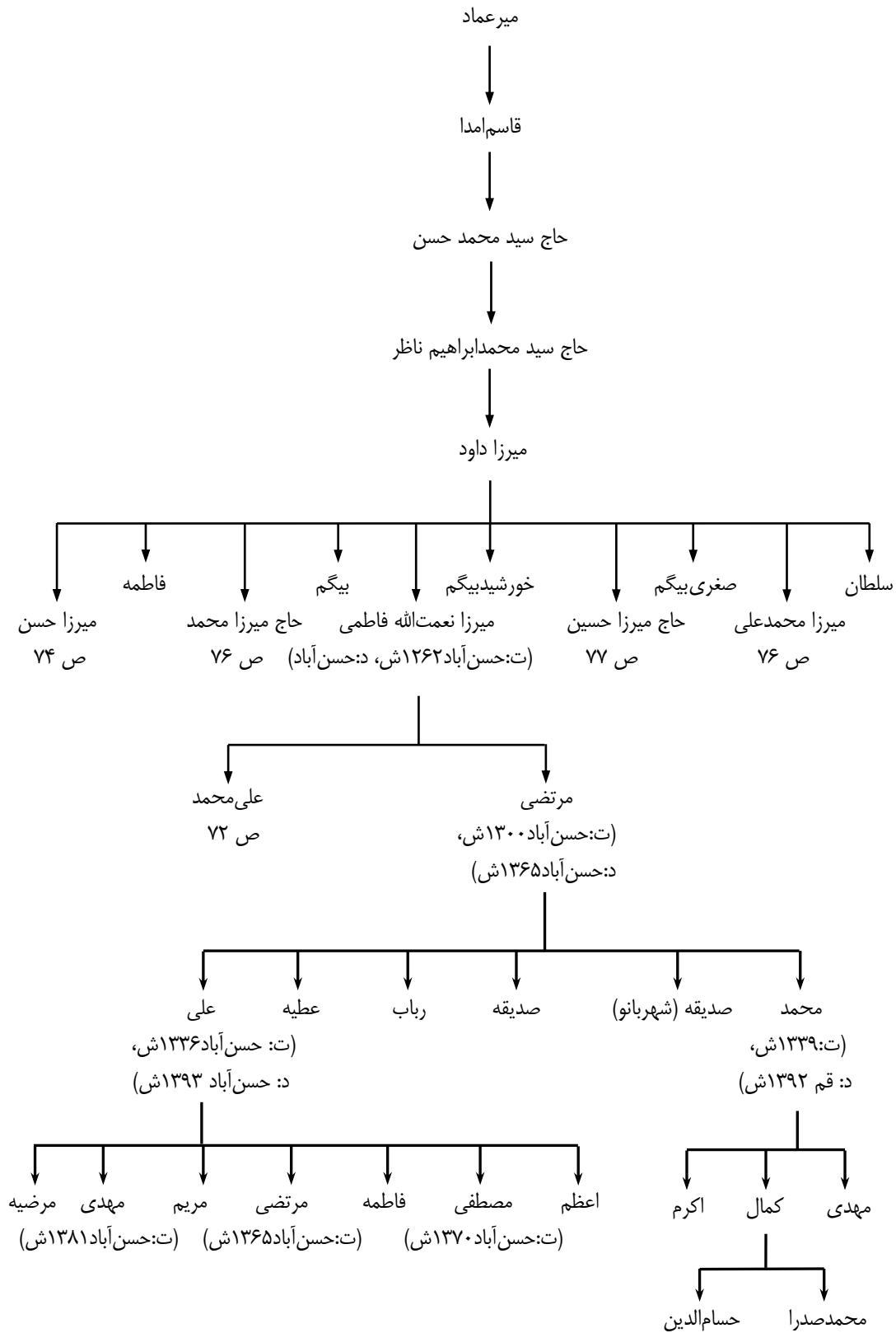


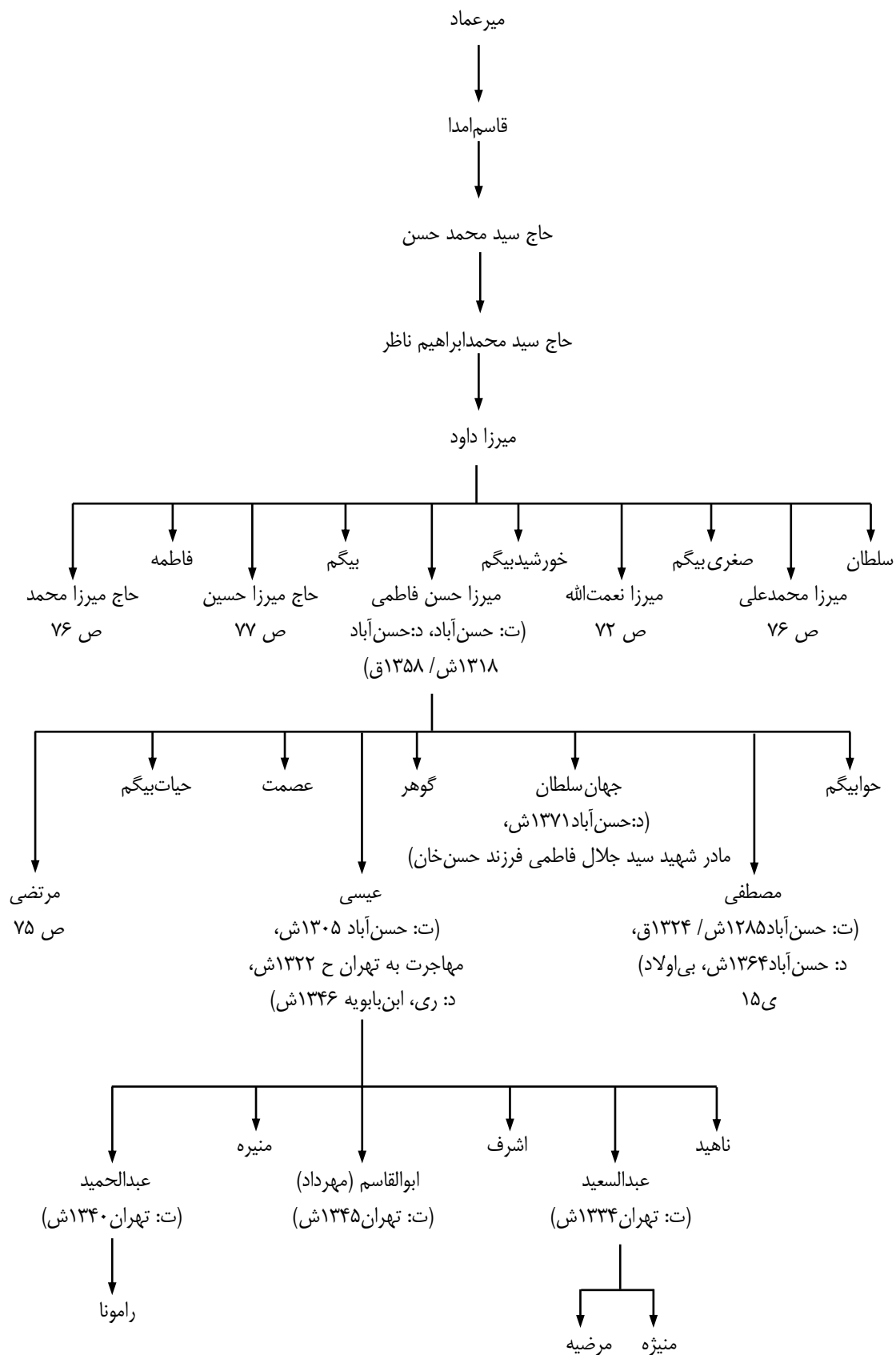


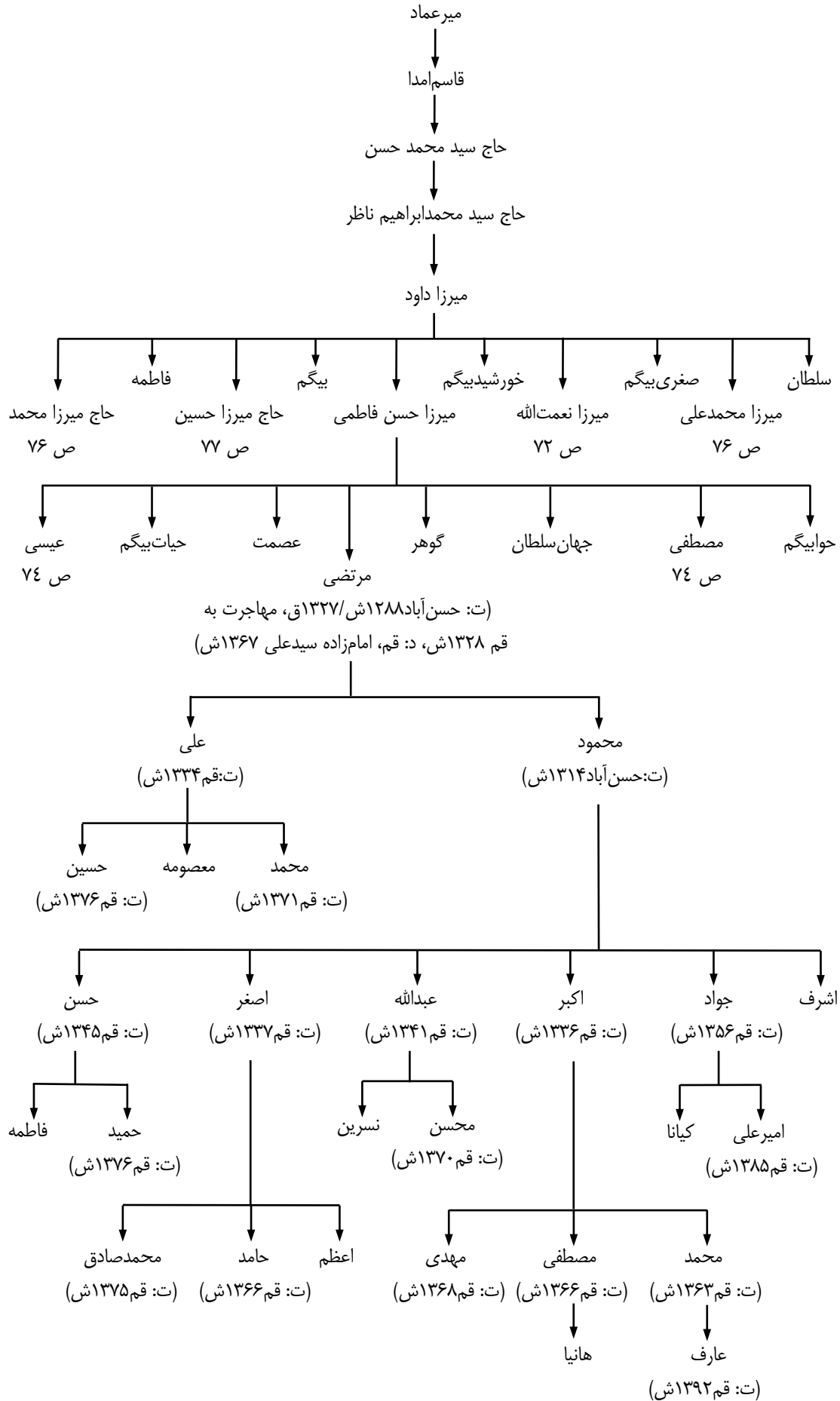


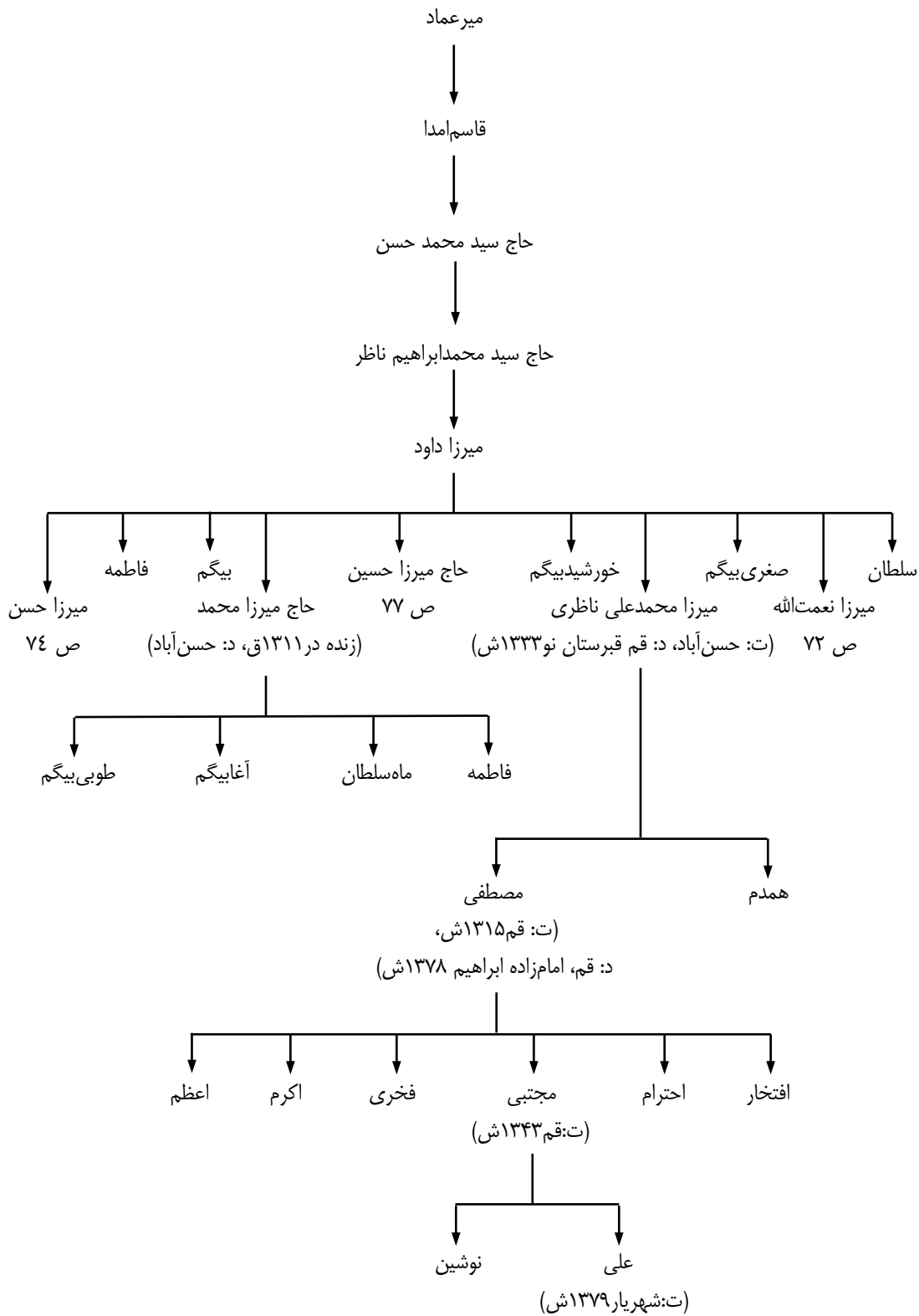


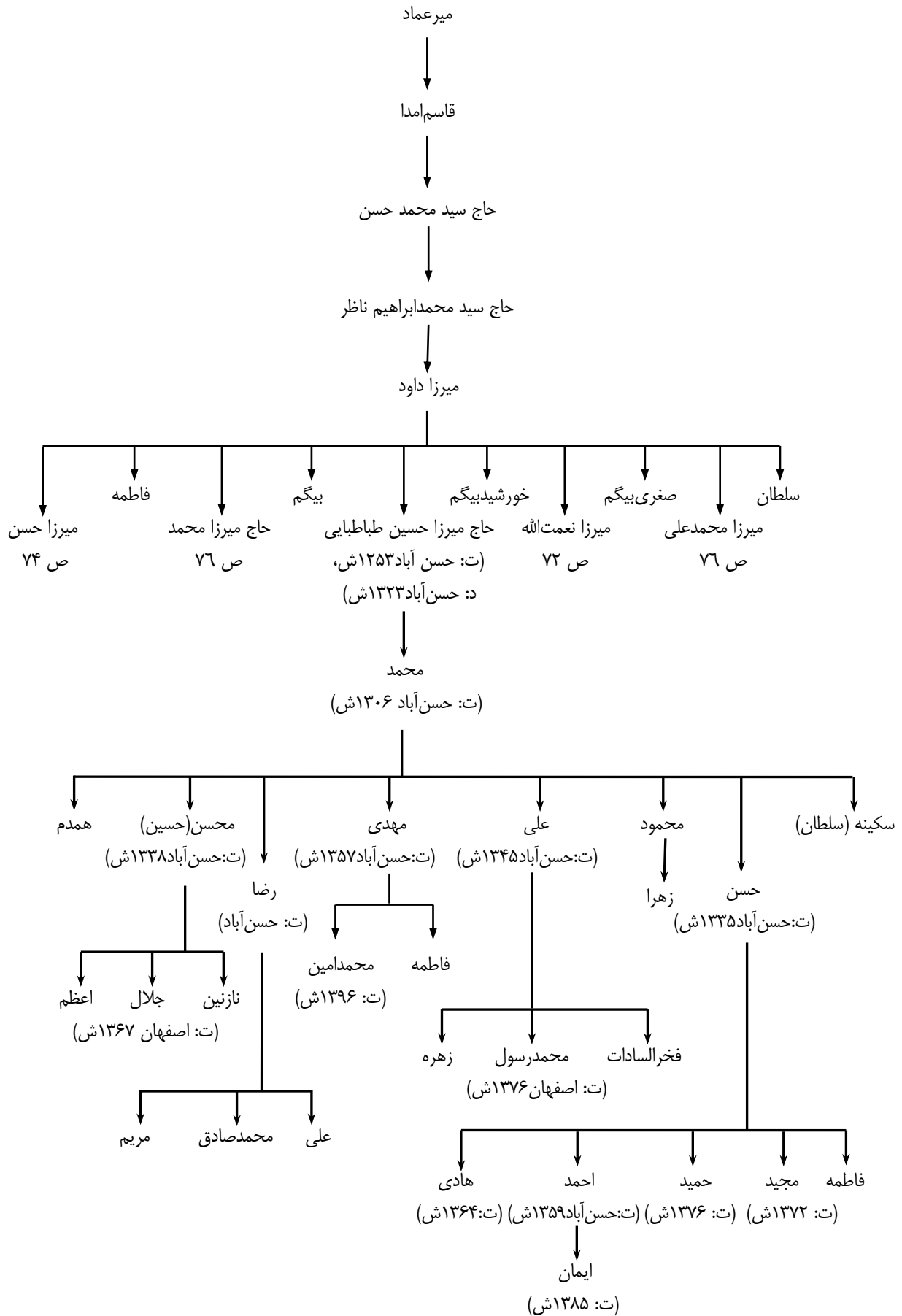


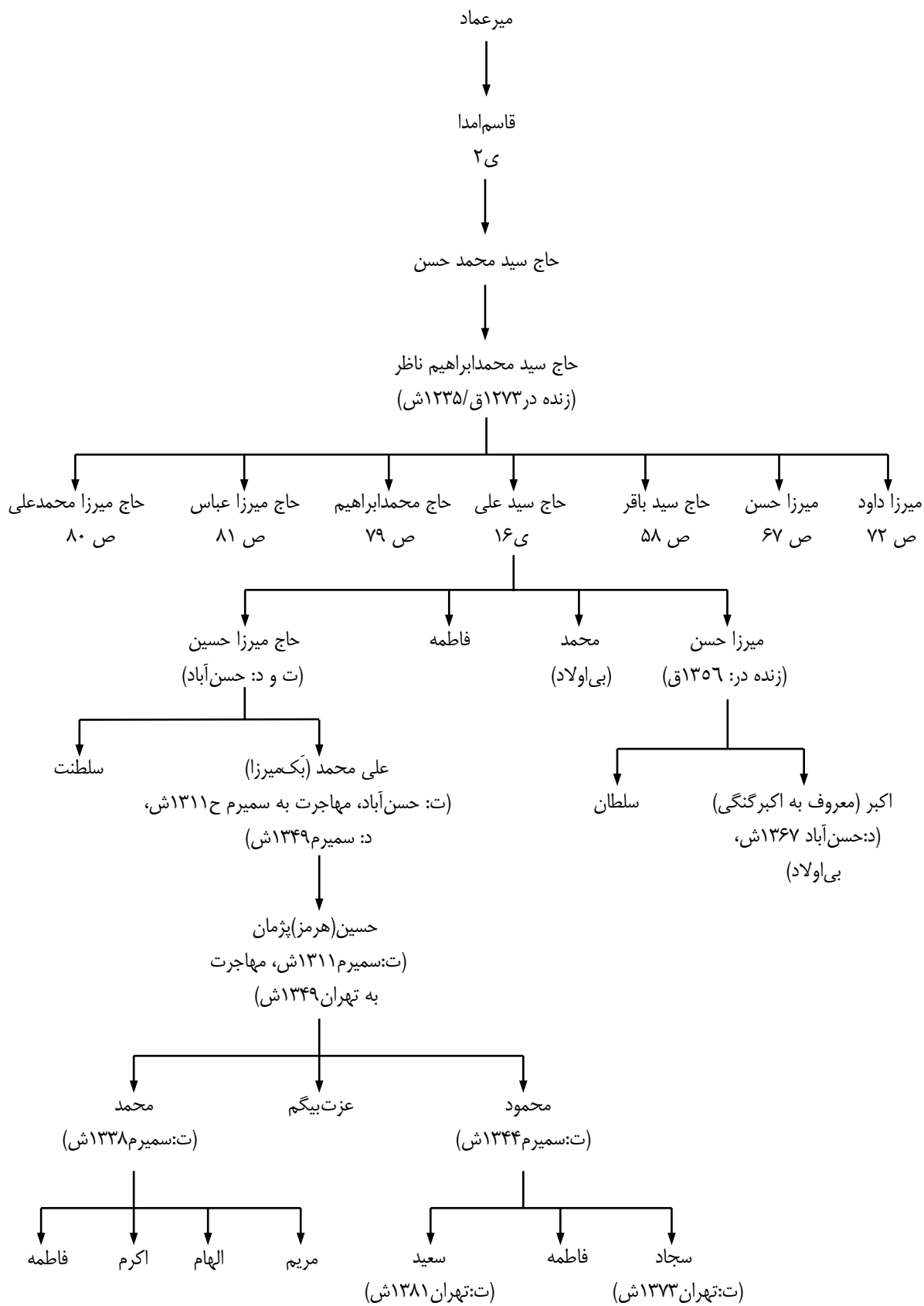


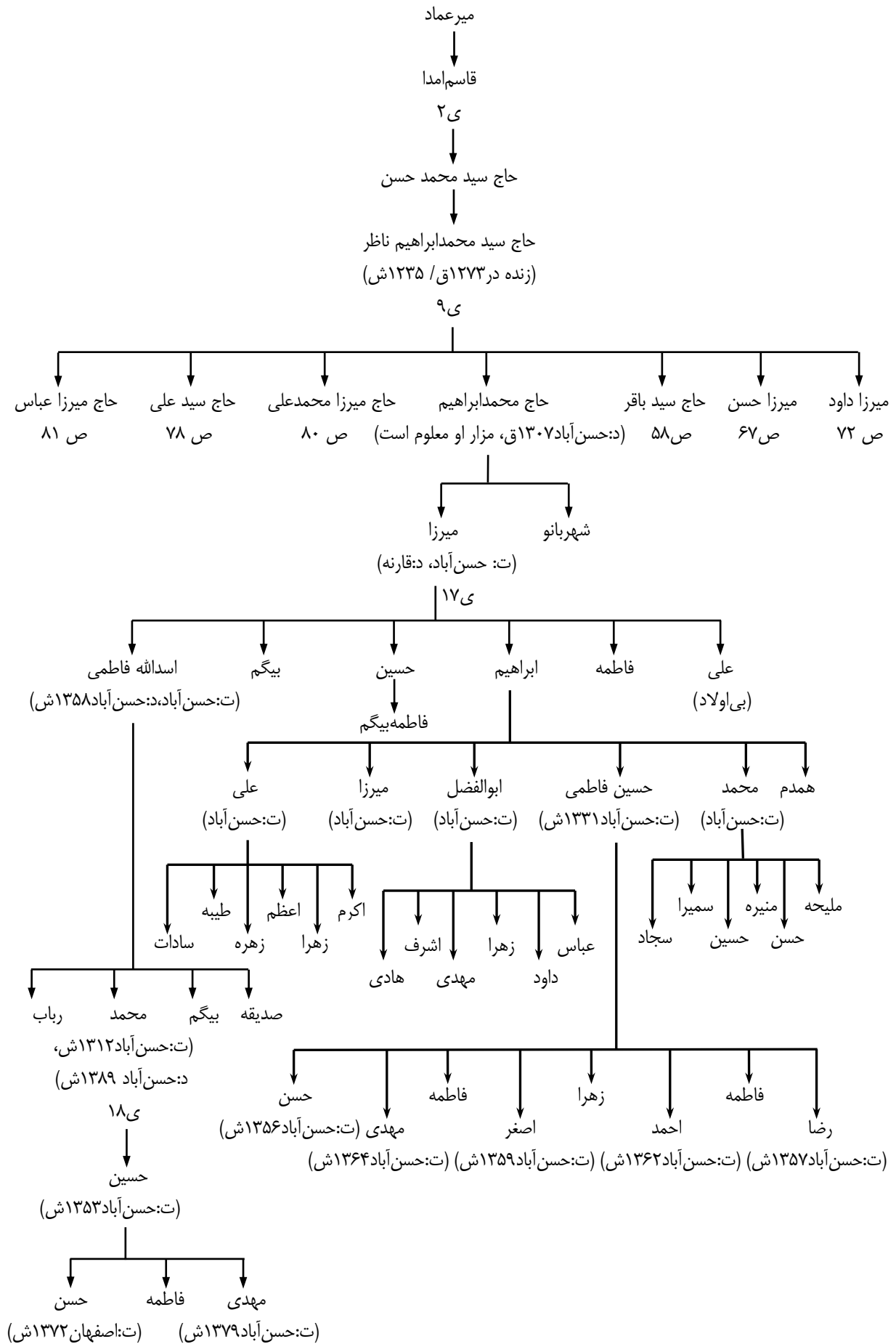


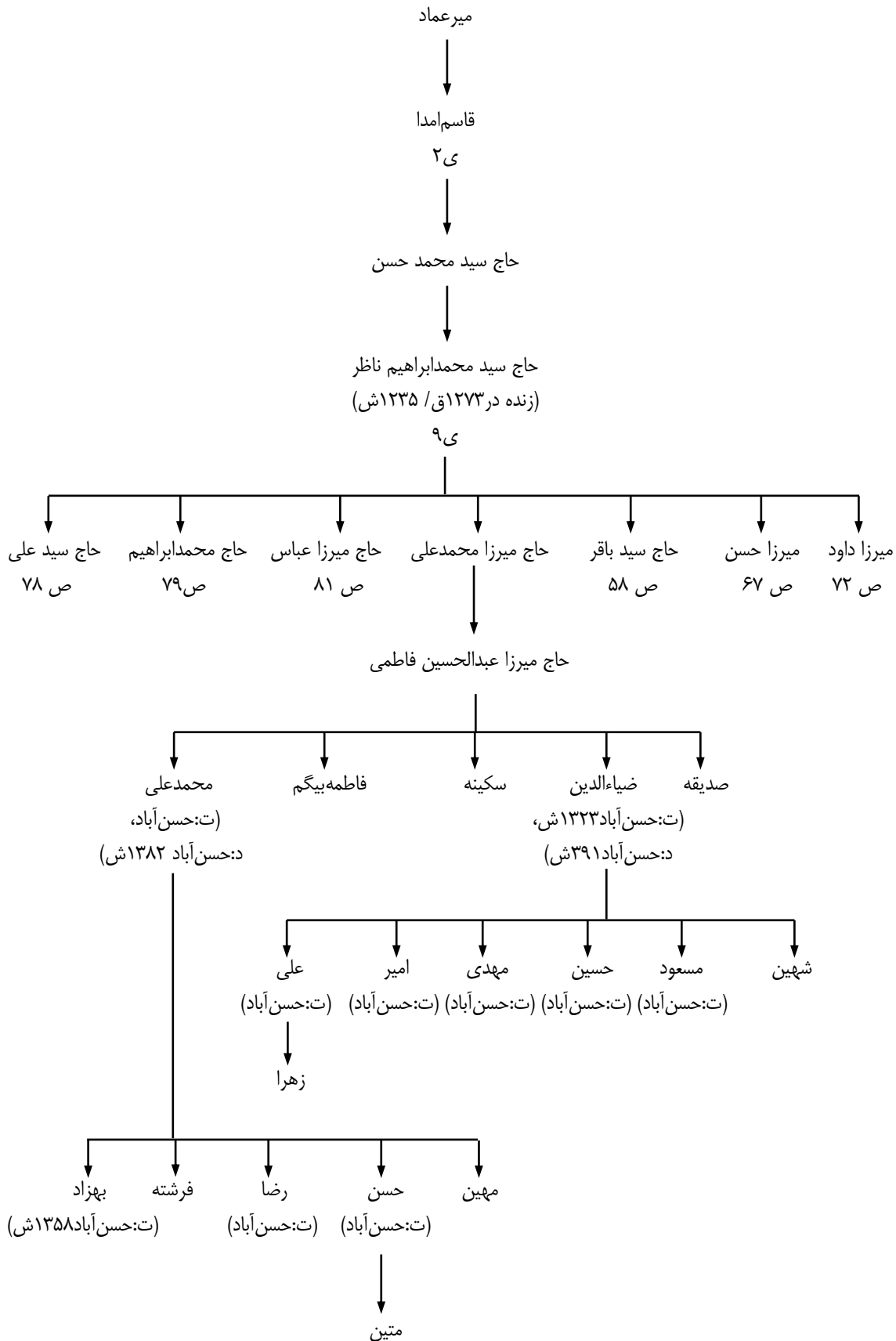


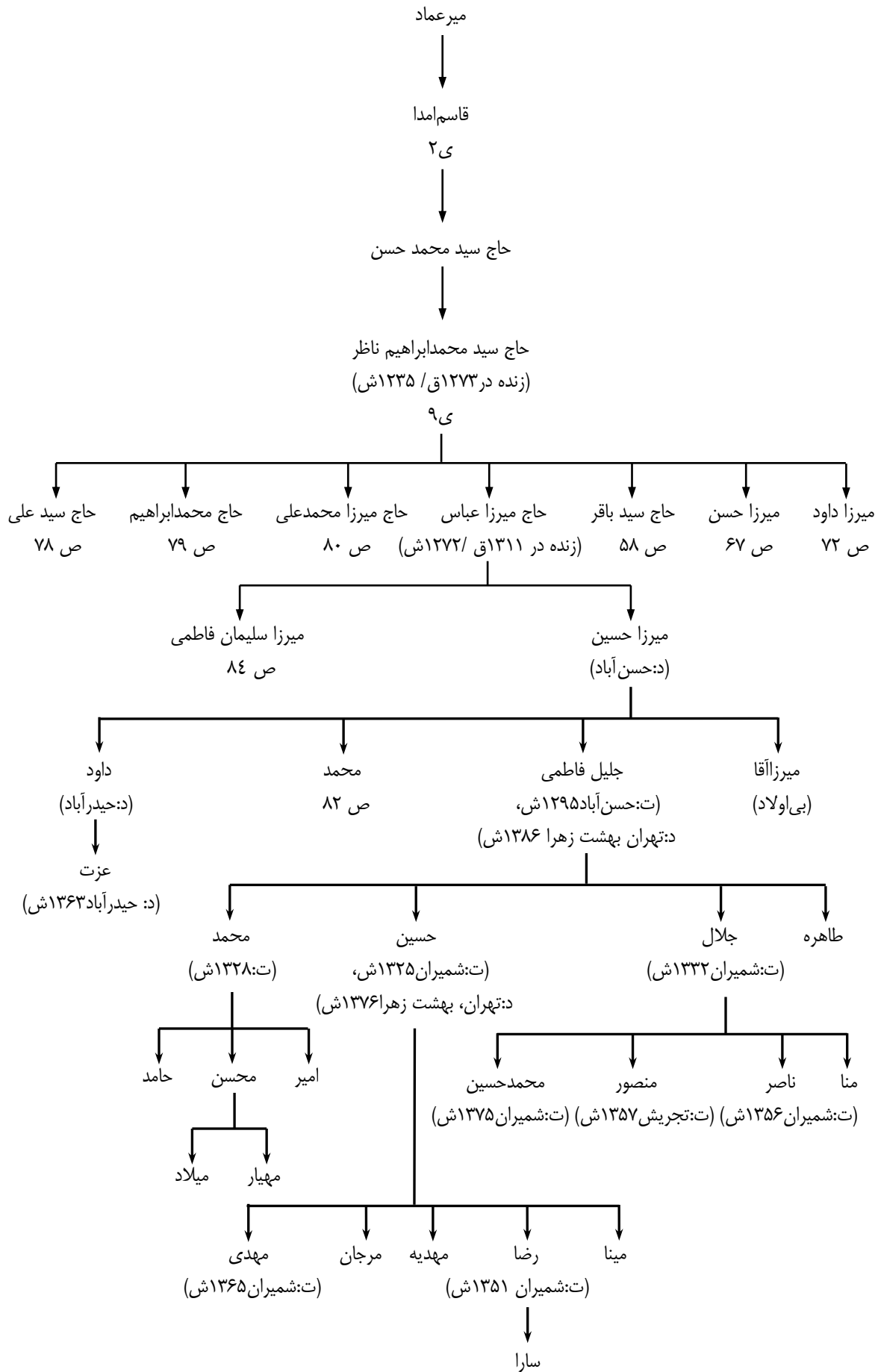


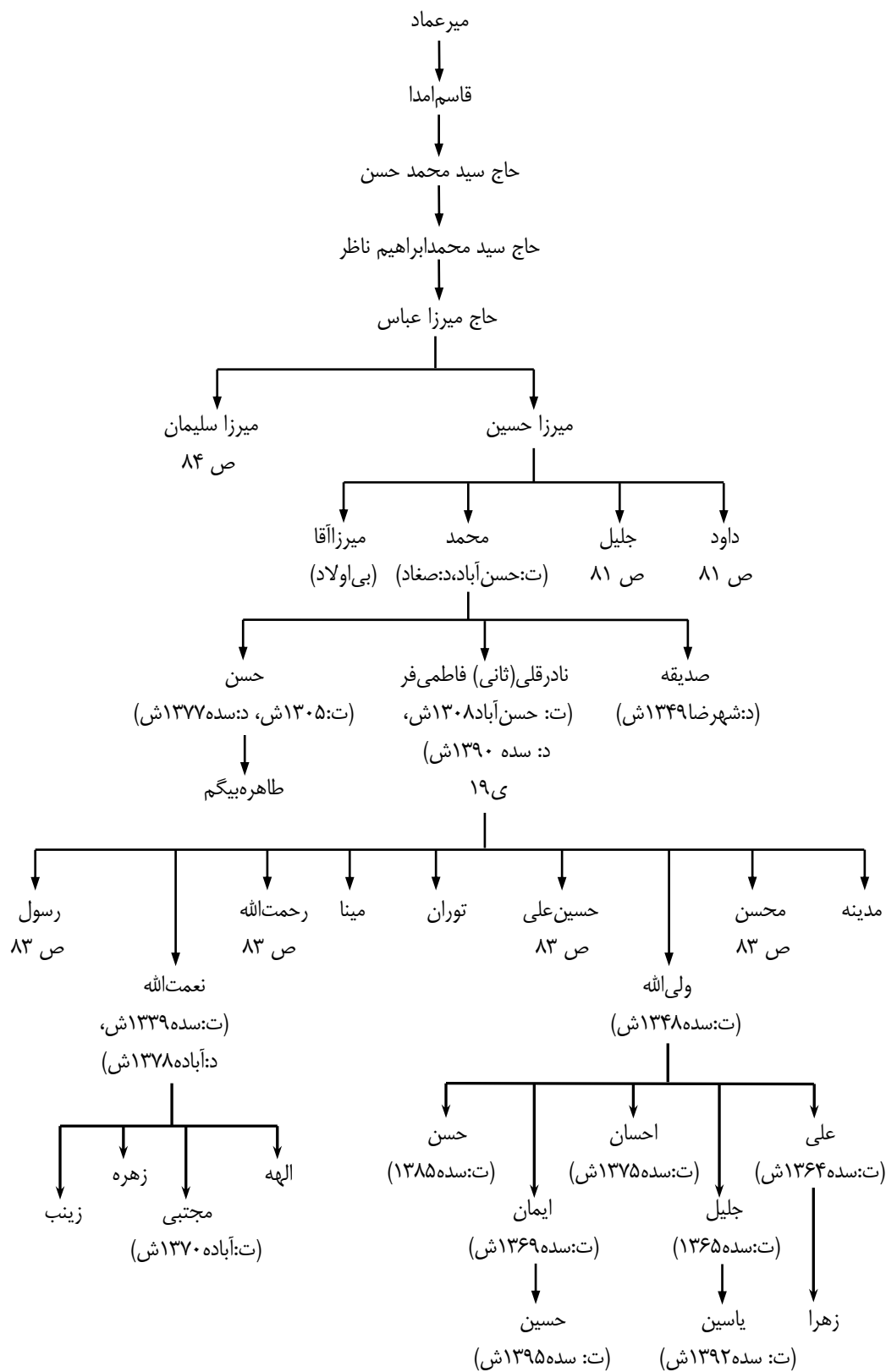


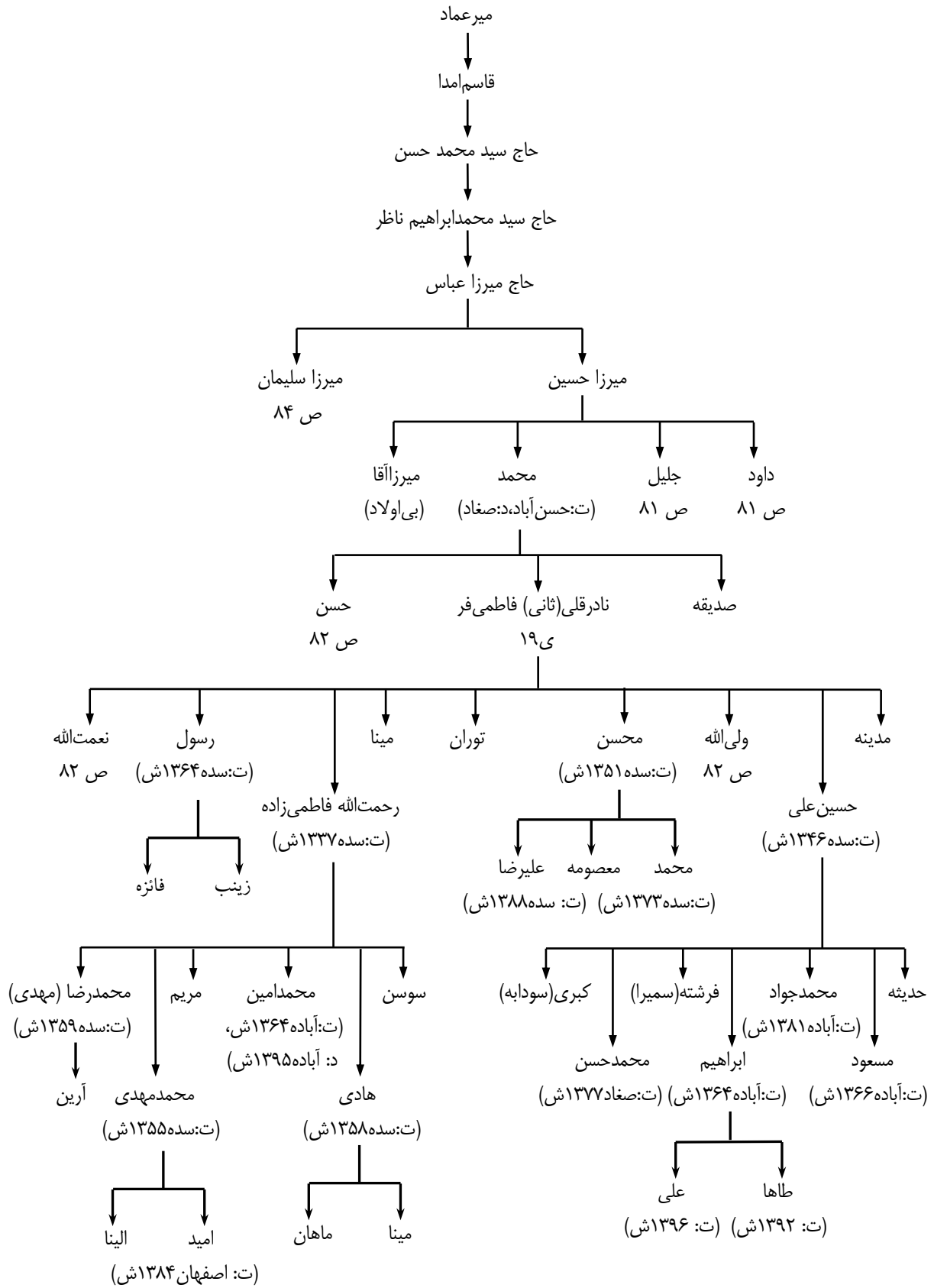


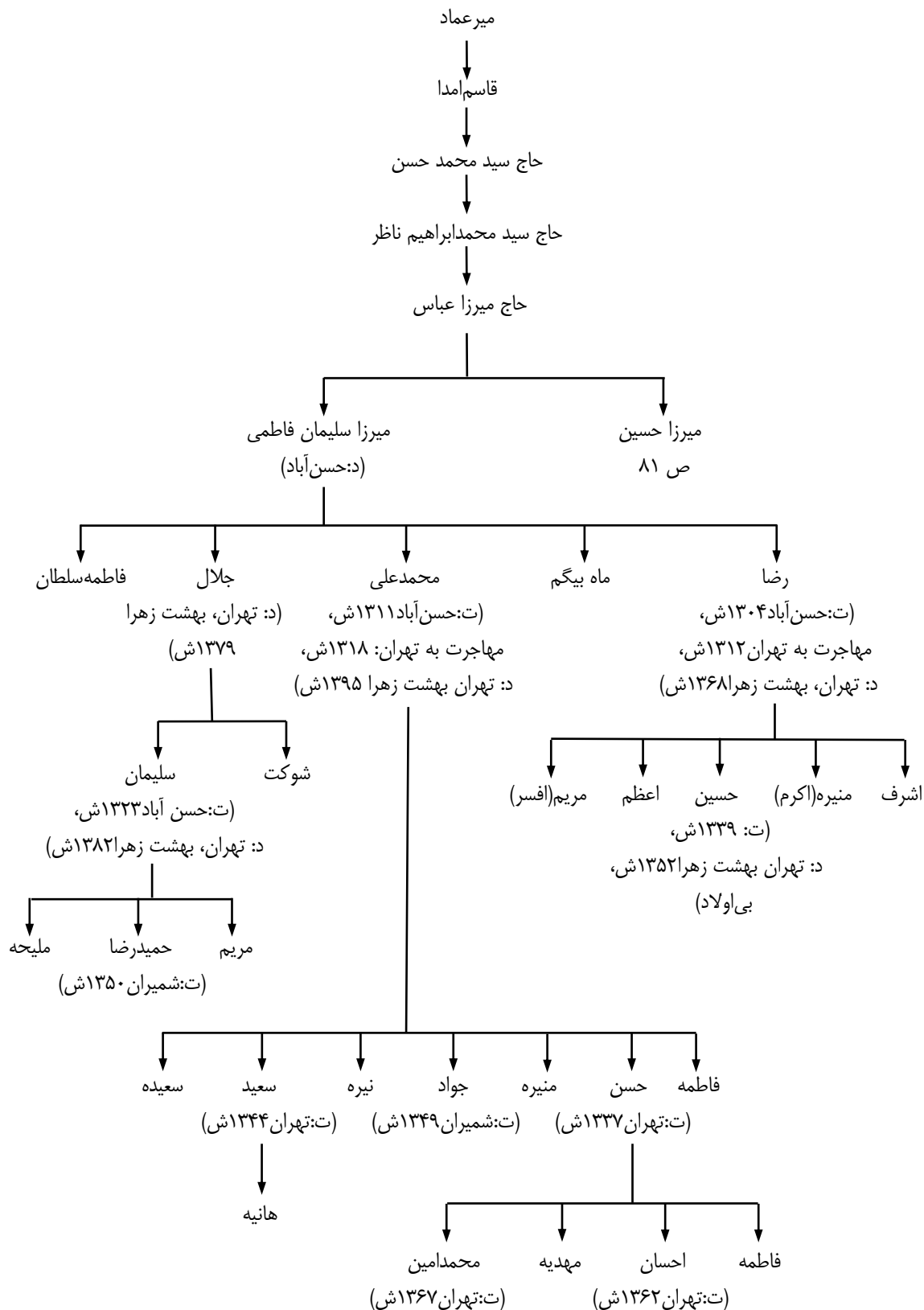


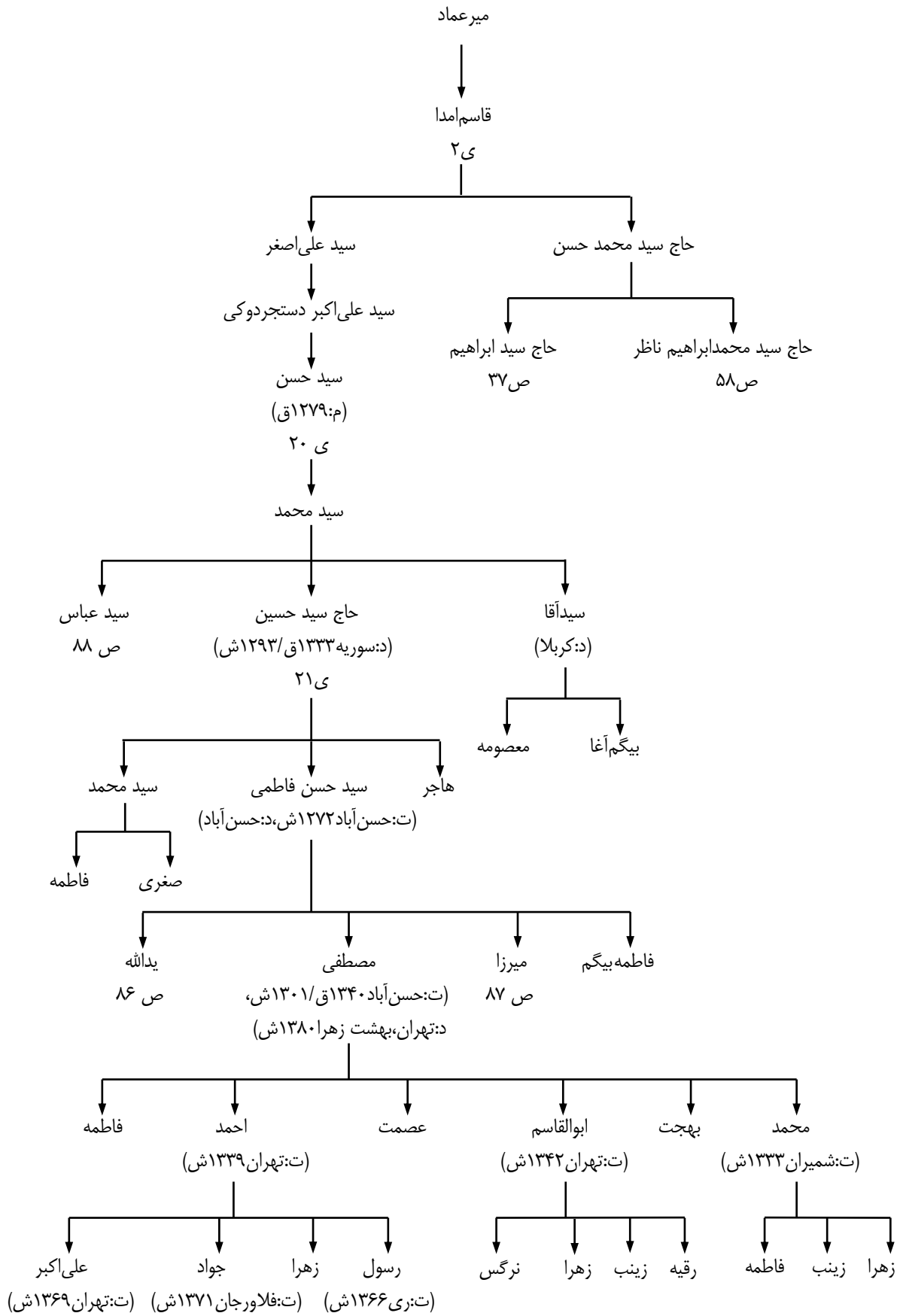


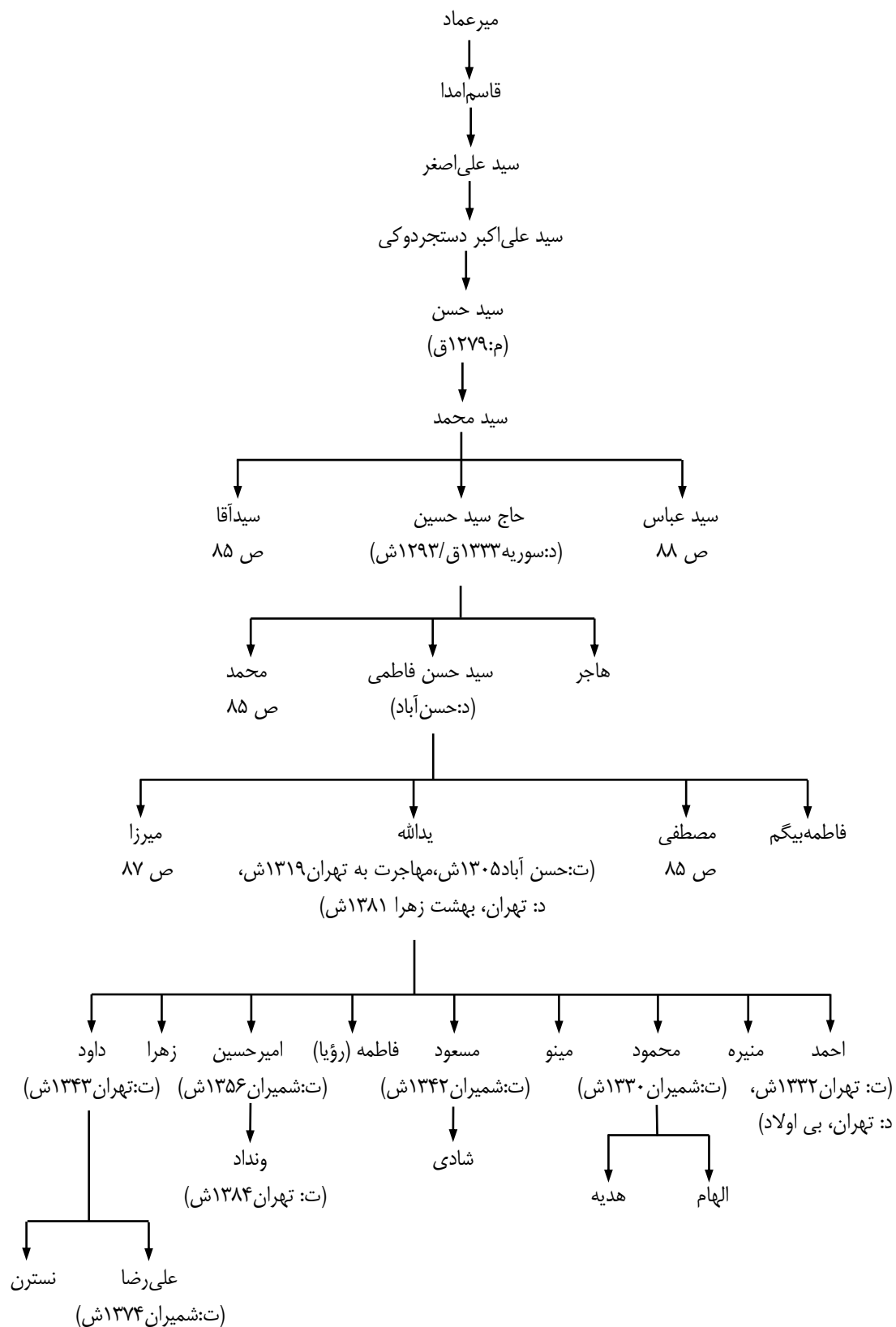


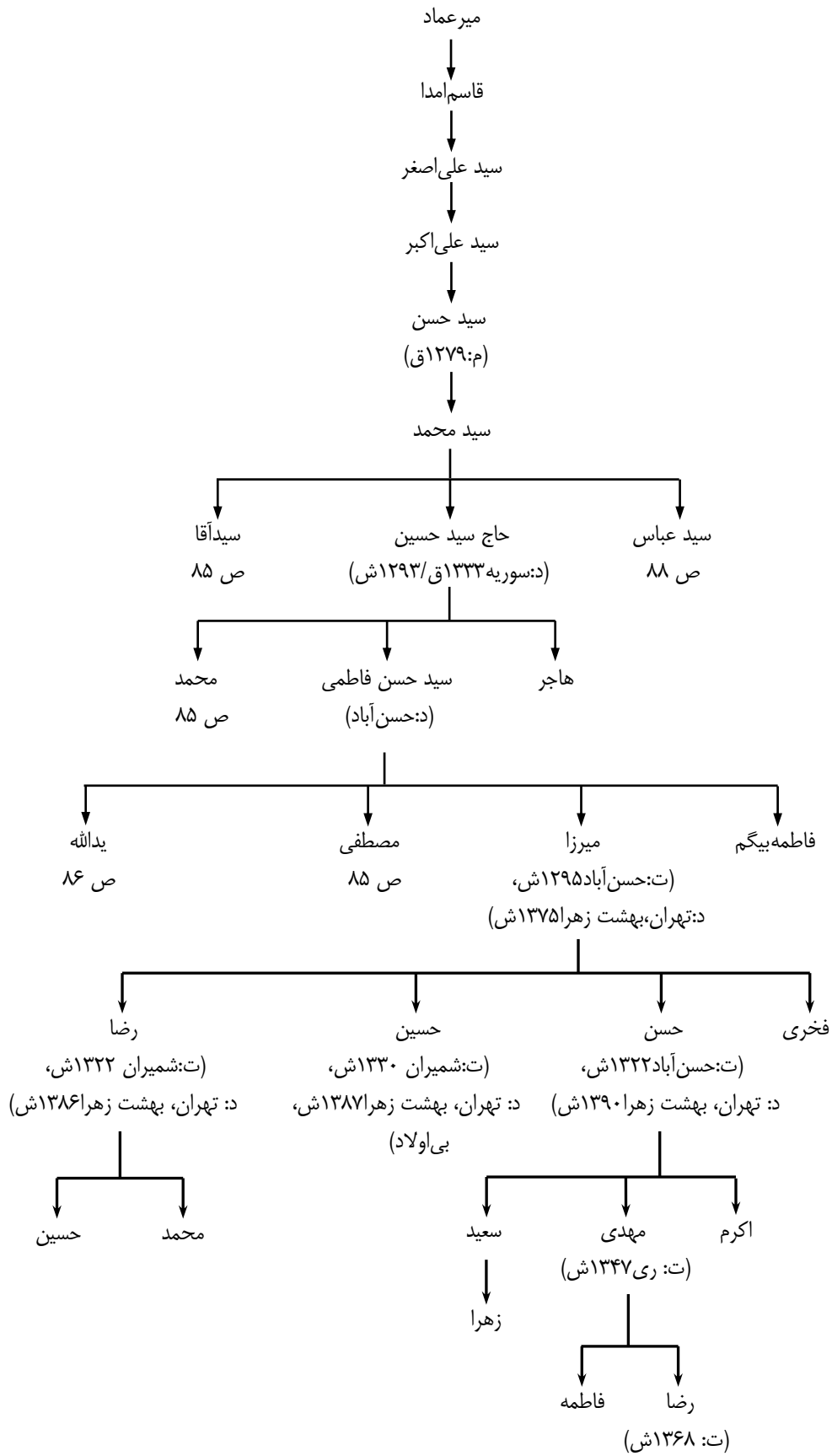


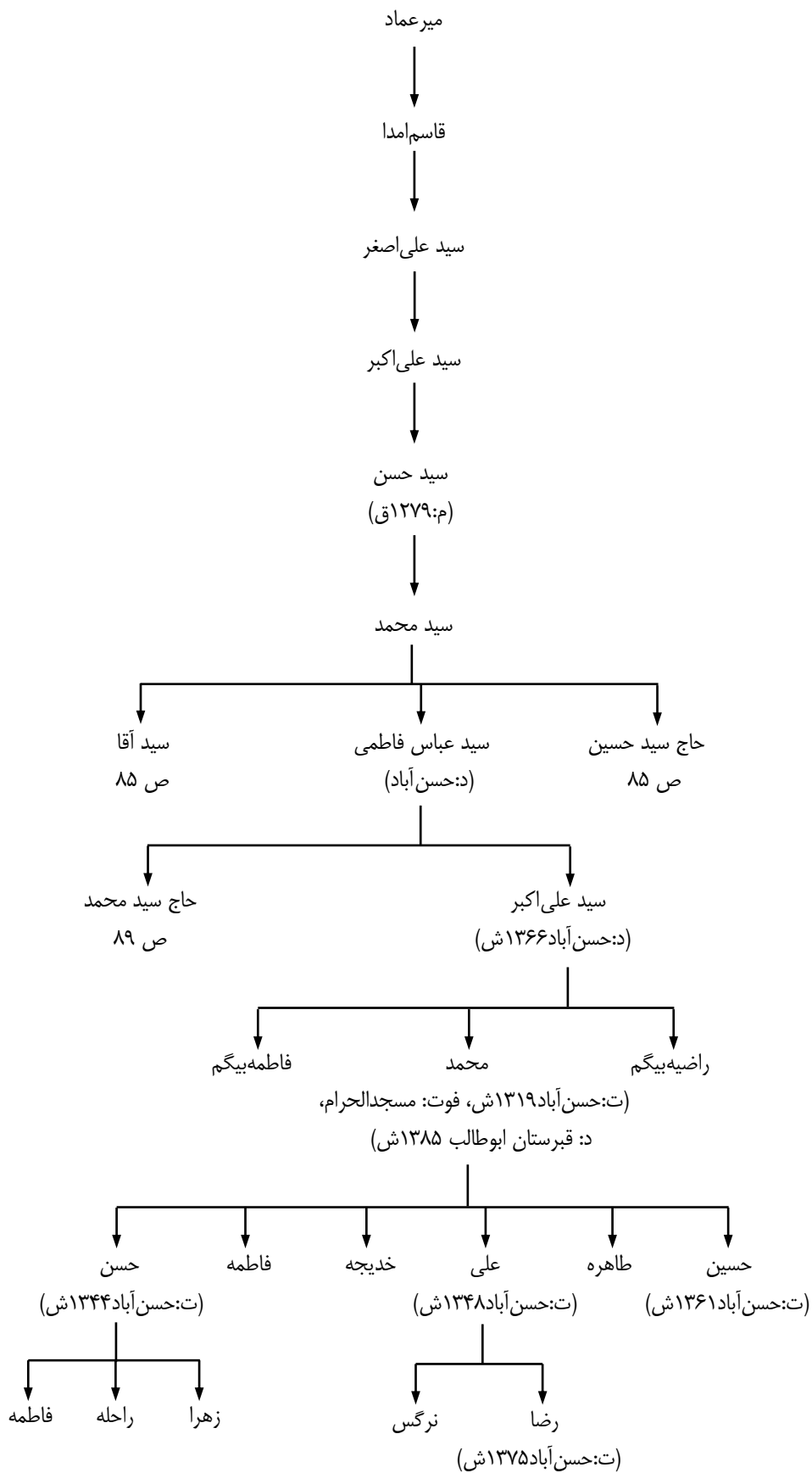


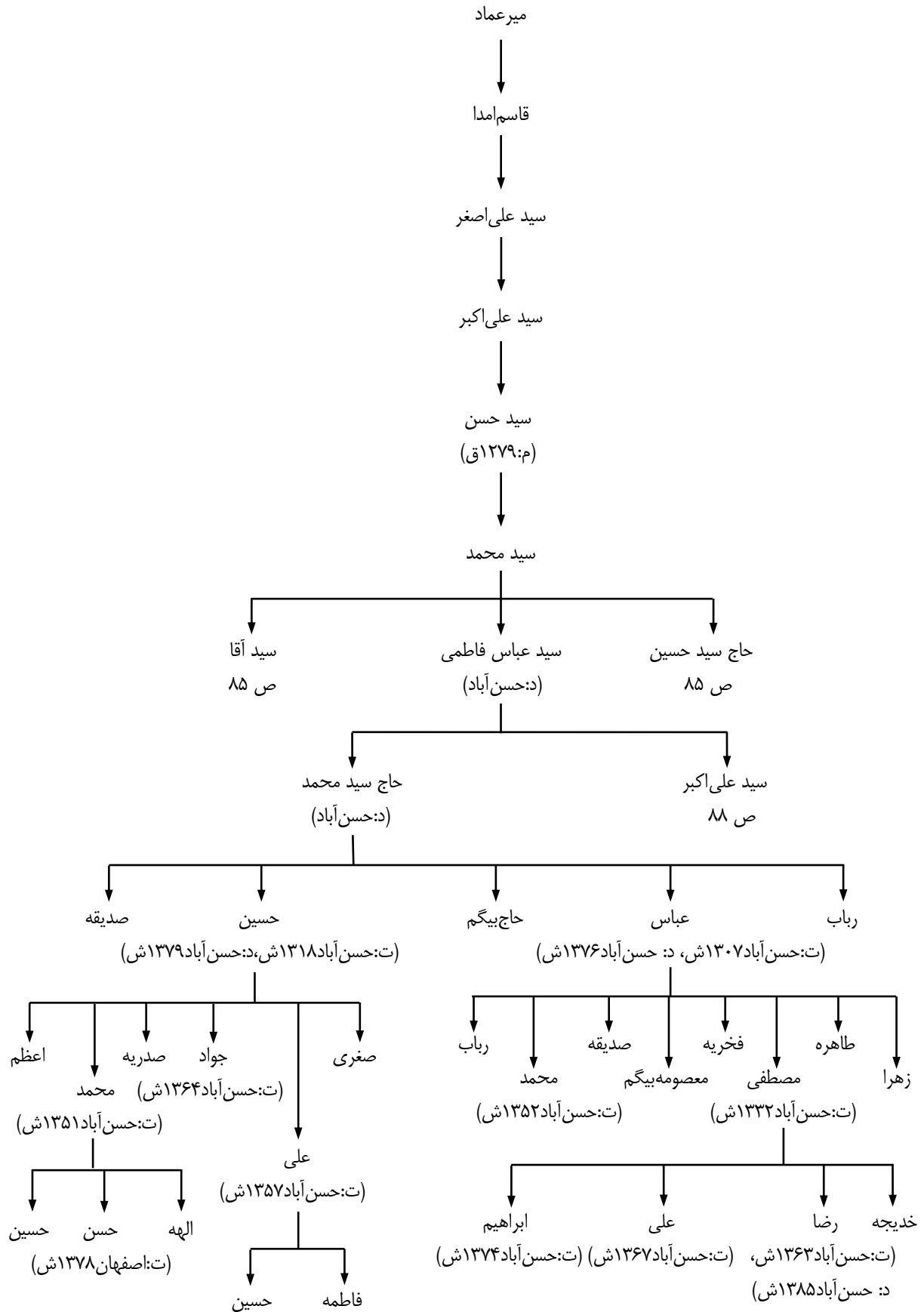












یادداشت‌ها

یادداشت ۱: اسامی از عدنان تا امام علی علیه السلام معلوم است؛ اما از آدم علیه السلام تا عدنان اختلاف زیاد میان نسب‌شناسان وجود دارد؛ هم در تعداد واسطه‌ها و هم در خود اسم‌ها؛ زیرا نسابه‌ها این اسامی را از کتاب‌های عبری گرفته‌اند. تعداد واسطه‌ها از حضرت ابراهیم علیه السلام تا عدنان را از نه تا چهل نفر گفته‌اند. همچنین از حضرت نوح علیه السلام تا حضرت ابراهیم علیه السلام سه قول است و از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام به پنج صورت گفته‌اند. ما در ذکر اسامی از آدم تا عدنان قول مشهور یا مشهورتر را آوردیم.^۱

یادداشت ۲: نام و لقب سید قاسم را به دو صورت «قاسم آمدا» و «قاسم حمدا»^۲ تلفظ می‌کنند. علت این لقب آن است که او مدتی در احمدآباد سکونت داشت. شاهد اینکه «امدا» و «حمدا» به احمدآباد اشاره دارند، این قضیه است که شاعری احمدآبادی به نام کربلایی حسین آزادی (ح ۱۲۶۰ - ۱۳۳۳ ش) در باره یکی از اهالی حسن‌آباد شعری طنز سرود. شاعری حسن‌آبادی به نام ملاعلی قیصری قصیده‌ای در جواب او با این مطلع سرود:

ای حسین ای که بود منزلت اندر حمدا چشم و گوش باز نما تا که دهم بر تو ندا

این شعر را نیز به صورت «اندر امد» نیز شنیده‌ام.^۳

هنگام ملاقات با مرحوم سید علی فاطمی (درگذشت: ۱۳۸۱ ش و نواده بانی مسجد حاج سید حسن در حسن‌آباد) ایشان در اثر کسالت، چندان نای صحبت کردن نداشت. وی به طرف احمدآباد اشاره کرد و فهماند که منظور از «قاسم امد» آنجا است.

مرحوم سید یحیی آزادی (درگذشت: ۱۳۸۹ ش) حدود سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ ش برآیم گفت: حدود ۴۵ سال پیش، از هم‌زبان‌های حسن‌آبادی‌ها می‌شنیدم که «احمدآباد» را «امدا» تلفظ می‌کردند.

یادداشت ۳: حاج سید علی چشمه‌عربی در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۲۴۵ ش اموال زیاد را در احمدآباد با میرزا محمد مهدی مصالحه می‌کند که عبارتی در آن نشان می‌دهد پدر حاج سید علی ساکن حسن‌آباد بوده است: «حاجی سید علی مزبور ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم ساکن قریه حسن‌آباد جرقویه».^۴

سال ۱۲۳۷ ق/ ۱۲۰۰ ش حاج سید ابراهیم، ملکی را به دو فرزندش حاج سید محمد و حاج سید حسن می‌فروشد. بنابر این وی در این سال زنده بوده است. اما در مدرکی مربوط به سال ۱۲۳۸ ق/ ۱۲۰۱ ش از او با «مرحوم مغفور» یاد شده است و در دو مدرک مربوط به سال ۱۲۳۹ ق/ ۱۲۰۲ ش از ارث او سخن گفته شده است. بنابر این حاج سید ابراهیم در اواخر ۱۲۳۷ ق یا سال ۱۲۳۸ ق از دنیا رفته است.

یادداشت ۴: حاج سید علی چشمه‌عربی به دلیل اینکه ناظر موقوفات در احمدآباد جرقویه و اطراف آن بود از حسن‌آباد به این روستا مهاجرت کرد. (گویا حاج سید محمد ابراهیم ناظر او را برای رسیدگی به موقوفات به آنجا فرستاده است.) وی و دو برادرش سید عباس و آقامیر نخستین ساداتی هستند که به آن روستا رفتند و پس از آنها تا این تاریخ (سال ۱۳۸۱ ش) سیدی به آنجا مهاجرت نکرده است. پس همه سادات این روستا یا ساداتی که پدرانشان در آنجا زندگی می‌کرده‌اند، از نسل میرعمادند.

۱. ر. ک: عمدة الطالب، ص ۲۰ - ۳۰.

۲. در زبان حسن‌آبادی تلفظ حرف‌های «ح» و «ه» مانند عربی است و «حمدا» را با «ح» تلفظ می‌کنند.

۳. برای ملاحظه هردو شعر ر. ک: گرکویه سرزمینی ناشناخته برکران کویر، ص ۳۷۷ - ۳۸۴.

۴. در این سند به جای احمدآباد، حسین‌آباد نوشته شده. گویا در آن زمان احمدآباد دهی کوچک و کم‌توجه بوده است؛ اما در کنار آن، روستای حسین‌آباد با رونق بیشتر بوده؛ اما مردم به مرور به احمدآباد می‌روند و حسین‌آباد تخریب می‌شود.

حاج سید علی پس از مهاجرت، چاهی خشکیده یا نزدیک به خشکیدن را که قبلاً متعلق به عرب‌های عشایر در استان فارس بود، بیشتر حفر می‌کند تا اینکه آب به قدری فوران می‌کند که آب چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌های منطقه به شدت کم می‌شود و حتی نگران می‌شوند آب، وارد ده شود. لذا به ناچار سنگ آسیاب با جهاز شتر درون چاه فرو کردند تا آب آن کم شود. با توجه به جوشش آب و فراوانی آن، به «چشمه‌عرب» معروف شد.

همچنین حاج سید علی قلعه‌ای با دیوارهای بلند بنا می‌کند و خانواده‌اش را از حسن‌آباد به آنجا می‌برد. بین قلعه و چشمه، حمام و آسیابی می‌سازد و تقریباً به صورت ده کوچکی در می‌آید که تنها فرزندان و نوه‌های حاج سید علی و برادرش سید عباس در آن زندگی می‌کردند؛ اما به علت آزار دزدان، سادات آنجا را ترک و به احمدآباد رفتند. آقای سید مصطفی حسینی (ت: ۱۳۰۳ ش) در قلعه به دنیا آمد و در هفت سالگی او، سادات قلعه را ترک کردند. بنابر این ورود آنها به احمدآباد در سال ۱۳۱۰ ش صورت گرفته است. ساکنان قلعه و اعقاب آنها تا امروز به «سادات چشمه‌عرب» معروفند.

اینجانب با کربلایی سید محمد فاطمی و برادر ایشان کربلایی سید رضا (فرزندان حسن‌خان و نواده‌های میرعماد) در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۲۴ قلعه و چشمه را مشاهده کردیم. چشمه‌عرب تقریباً در سه کیلومتری جنوب غربی احمدآباد قرار دارد و قلعه در فاصله حدود یک کیلومتری غرب احمدآباد است اما نسبت به بنای قدیمی احمدآباد حدود دو کیلومتر فاصله دارد. اتاق‌های قلعه خراب شده و تنها دیوار آن با چهار برج در گوشه‌های آن باقی بود.

مدرکی که در شماره قبل به آن اشاره شد نشان می‌دهد که حاج سید علی در سال ۱۲۸۳ ق/۱۲۴۵ ش زنده بوده و متن مصالحه نشان می‌دهد که او در سنین بالا بوده است. در مصالحه‌نامه دیگر مربوط به سال ۱۳۳۱ ق/۱۲۹۱ ش، از حاج سید علی چشمه‌عربی با عبارت «مرحمت و غفران‌پناه» یاد شده که نشان می‌دهد وی در این سال حیات نداشته است.

یادداشت ۵: سید ابراهیم در سال ۱۳۰۸ ش/۱۳۴۸ ق حیات نداشته است؛ زیرا شناسنامه فرزند او میرزاآقا حسینی در این سال صادر شده و در آن آمده که وی فرزند «مرحوم سید ابراهیم» است. بنابر این او بین سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۰۸ ش از دنیا رفته است.

یادداشت ۶: نام خانوادگی برخی از سادات چشمه‌عرب، «حسینی» و برخی «موسوی» است. چه بسا بعضی تصور کنند که آنها سادات حسینی یا موسوی هستند. گذشته از اینکه تحقیق مفصل ما نشان می‌دهد آنها سید حسینی و از بازماندگان میرعمادند، نقش مهر سید ابراهیم فرزند حاج سید علی چشمه‌عربی، «ابراهیم الطباطبائی» است.

هنگام صدور شناسنامه، سادات در احمدآباد و جندان، راهنما نداشتند و لذا نام‌های خانوادگی آنها یا ربطی به سادات ندارد، مانند «آزادی» و «کریمی» و یا اختصاص به سادات حسینی ندارد، مانند «حسینی»، «حسین‌زاده» و «موسوی». لازم به ذکر است که در گذشته، گاهی به سادات طباطبایی، سید حسینی هم می‌گفتند؛ زیرا حسن مثنی فرزند امام حسن علیه السلام با فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد و همه سادات طباطبایی ثمره این ازدواجند. بنابر این امام حسین علیه السلام جد مادری این عده از سادات می‌باشد.

یادداشت ۷: خانم بی‌بی بیگم موسوی (درگذشت: ۱۳۸۷ ش) فرزند آقامیر (از نواده‌های میرعماد) در مورد مهاجرتشان به جندان برای نگارنده چنین گفت:

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۷۷ و ۹۰ و ج ۱۰۷، ص ۱۵۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱ و ۱۱۸؛ الذریعة، ج ۱۰، ص ۲۰۸ و ج ۱۱، ص ۱۰ و ۱۰۹. مثلاً در جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱ در مورد جد سوم میرعماد می‌خوانیم: «القاسم بن محمد الطباطبائی الحسینی الزواری القهبانی».

من و دیگر خواهران و برادرانم در قلعه چشمه‌عرب به دنیا آمدیم و در آنجا زندگی می‌کردیم. چهارساله بودم که پدرم با برادرم سید محمد - در سنین جوانی و پیش از ازدواج - برای کار به جندان رفتند؛ اما برادرم در آنجا از دنیا می‌رود و جنازه را در همانجا دفن می‌کنند. مادرم که از این واقعه به شدت غمگین می‌شود، تحمل دوری از مزار برادرم را نداشت و لذا با اصرار او به جندان مهاجرت کردیم. البته پدرم پس از دو ماه در جندان از دنیا رفت اما ما همانجا ماندیم.

یادداشت ۸: حاج سید حسن، مسجد حاج سید حسن در حسن‌آباد را بنا کرد. سال ۱۲۶۲ق/۱۲۲۵ش ملکی را وقف این مسجد می‌کند. در وقف‌نامه آن آمده است: «مسجد جامع جدید البناء خود واقف» بنابر این در این سال، مسجد به تازگی بنا شده بود. در مدرکی مربوط به سال ۱۲۳۹ق از حاج سید محمد و حاج سید حسن به عنوان «اکبر اولاد» حاج سید ابراهیم نام برده شده است. پس این دو نفر بزرگ‌تر از حاج سید علی چشمه‌عربی بوده‌اند. در مدارک متعدد نام حاج سید محمد و حاج سید حسن با هم آمده است، اما نام حاج سید محمد قبل از دیگری است که ظاهراً این نشان می‌دهد که وی از همه بزرگ‌تر بوده است. در دهه‌های اخیر این مسجد با همت و تلاش آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی سعادت (درگذشت: ۱۳۹۳ش) تجدید بنا شد و ایشان تا پایان حیات، امامت جماعت آن را بر عهده داشت.

یادداشت ۹: حاج سید محمدابراهیم، ناظر موقوفات حاج محمدحسین خان صدر اعظم در جرقویه علیا بوده است.^۱ وی در سال ۱۲۳۴ق/۱۱۹۸ش به این سمت گمارده شد. از میان مدارک متعدد، از زمان حیات حاج سید محمدابراهیم ناظر، دو اجاره‌نامه مربوط به سال ۱۲۷۳ق/۱۲۳۵ش است که نشان می‌دهند وی در این سال حیات داشته است. در یکی از آنها می‌خوانیم:

... الی شان، رفیع مکان، عمده الاشراف و الاعیان، سلاله السادات العظام الکرام، خیر الحاج، حاجی سید محمد، ناظر املاک موقوفه مرحمت و غفران‌پناه، ساکن رضوات رضوان، سیار درجات بهشت جاودان، غریق رحمت حضرت متان، صدر اعظم سلطان ایران...

در سند دیگر مربوط به سال ۱۲۸۳ق/۱۲۴۵ش از حاج سید محمدابراهیم ناظر با «مرحوم مغفور» یاد شده که نشان می‌دهد وی در این سال زنده نبوده است.

یادداشت ۱۰: ابتدا نام خانوادگی سید محمد صادقی، «فاطمی» بود. پس از فوت پدر، عموی سید محمد با مادر او ازدواج کرد. سید محمد در سنین جوانی ناراحت می‌شود که سید حسن حاجی با مادرش ازدواج کرده است و چون نام خانوادگی شوهر مادر نیز «فاطمی» بود، نام خانوادگی خود را به «صادقی» تغییر داد. در زمان‌های بعد تلاش کرد تا نام خانوادگی خود را دوباره به «فاطمی» برگرداند، اما موفق نشد.

یادداشت ۱۱: حاج سید جلال فاطمی پس از مراسم حج درگذشت و در مکه دفن شد. پاره‌ای از حالات او در کتاب گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، از صفحه ۳۴۸ تا ۳۴۹ با عکس او آمده است.

یادداشت ۱۲: شهید سید جلال فاطمی پسرعمه پدر اینجانب است. به مناسبت سوم یا هفتمین روز شهادت او به حسن‌آباد رفته بر مزار او حاضر شدیم. هنگام بازگشت، من همراه شوهر خواهر ایشان مرحوم حاج میرزا علی محمد صادقی می‌آمدم. در بین راه، پستچی با موتورسیکلت نامه شهید را به حاج میرزا داد و وقتی به خانه رسیدیم ایشان نامه را خواند. یکی از جملات در نامه به این مضمون بود: «من زودتر از نامه به حسن‌آباد می‌رسم». جای تعجب است که او در عملیات

۱. متن کامل این وقف‌نامه در کتاب اسناد موقوفات اصفهان، ج ۵، ص ۴۴۶ - ۴۷۷ و نیز کتاب تاریخچه موقوفات اصفهان، ص ۴۰۸ - ۴۲۴ آمده است.

مجروح شد و هنگام عملیات، کسی به مرخصی نمی‌رفت تا احتمال دهیم منظورش این بوده که می‌خواست به مرخصی بیاید. نکته دیگر اینکه پس از جراحی، هشت روز طول کشید که شهید شد و او در این مدت بیهوش بود و نمی‌توانست نامه بفرستد. سید جلال سواد خواندن و نوشتن نداشت و لذا حاج میرزا احتمال داد منظور شهید این بوده است که: جنازه من زودتر از نامه می‌رسد؛ اما نویسنده، نتوانسته مراد او را برساند.

یادداشت ۱۳: آیت‌الله میرجهانی در کتاب السببکة البیضاء قضیه ملاقاتش را با او ذکر کرده است.

یادداشت ۱۴: جنازه میرزا داود را به کربلا برده در آنجا به خاک سپردند. فرزندان میرزا داود از دوزن هستند. حاج میرزا حسین، حاج میرزا محمدعلی، میرزانعمت، صغری، فاطمه و خورشید فرزندان سلطان هستند و مادر بقیه، حاج معصومه است.

میرزا داود در سال ۱۳۰۳ق / ۱۲۶۴ش گواهی به انجام شدن مصالحه‌ای داده و مهر زده است. در حاشیه سند آمده: «شاهد بذلک آقامیرزا داود خلف مرحوم حاجی سید محمد». در سند مربوط به سال ۱۳۱۱ق / ۱۲۷۲ش چنین آمده: «حاجی میرزا محمد خلف مرحوم آقا میرزا داود حسن آبادی».

کتاب خطی جلاء‌العیون نزد آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی سعادت (درگذشت: ۱۳۹۳ش) - امام جماعت مسجد حاج سید حسن در حسن آباد - بود. طبق عبارت حاشیه، این کتاب توسط حاج سید حسن فرزند مرحوم حاج سید باقر در سال ۱۲۶۹ق وقف مجالس روضه‌خوانی شده. در آن تاریخ کتاب در اختیار ملاعلی فرزند آخوند ملا محمد حسن آبادی قرار گرفته است. ملاعلی پدر سلطان و پدر همسر میرزا داود است. خورشید نیز مادر بزرگ پدری مرحوم حاج شیخ محمدعلی سعادت (مجدد بنای مسجد حاج سید حسن در حسن آباد) بوده است.

یادداشت ۱۵: حاج آقا مصطفی فاطمی با هزینه شخصی خود، این اقدامات را انجام داد:

الف) مسجد کوچکی در حسن آباد را تخریب و زمین جنب آن را به مسجد اضافه کرد و ساختمان را از نو بنا کرد. این مسجد در ابتدا معروف به مسجد قلعه بود؛ اما پس از آنکه تجدید بنای آن در سال ۱۳۶۸ش به پایان رسید، نام آن را به مسجد امام خمینی علیه السلام تغییر دادند.

ب) حمام روستای یخچال در حسن آباد را تخریب و بنای آن را به صورت خزانه‌ای، تجدید کرد.

ج) حدود سال ۱۳۴۵ش در راه نودشن - حسن آباد آب انبار معروف به «انبار رودخانه‌باز» را ساخت.

د) غسل‌خانه قدیمی حسن آباد را تجدید بنا کرد؛ اما چند سال پیش توسط شهرداری تخریب شد.

یادداشت ۱۶: حاج سید علی مسجد حاج سید علی در حسن آباد را بنا کرد یا تعمیر اساسی در آن انجام داد و به نام او شهرت یافت. در سندی مربوط به سال ۱۳۶۵ق / ۱۳۲۵ش از او با کلمه «مرحوم» یاد شده است.

یادداشت ۱۷: دلیل دفن میرزا حاج ابراهیم^۱ در قارنه این است که وی را برای معالجه به اصفهان می‌بردند اما وقتی به قارنه می‌رسند از دنیا می‌رود و جنازه را همان‌جا دفن می‌کنند.

یادداشت ۱۸: رنگ پوست مرحوم آقا محمد فاطمی متمایل به سیاه بود. وی به نگارنده چنین گفت:

میرزا حسن - پدر حاج سید محمدرضا و حاج سید جلال - در سفر حج، دو برده سیاه‌پوست نوجوان، یکی پسر و دیگری دختر، خریداری و به حسن آباد می‌آورد. وقتی آنها بزرگ می‌شوند، چون احتمال می‌دهند خواهر و برادر

۱. در واقع او فرزند حاج محمد ابراهیم است؛ اما چون پدر معروف به «حاج ابراهیم» بود، او هم مشهور به «میرزا حاج ابراهیم» شد.

باشند، دختر به نام گل افشان را به ازدواج یکی از کشاورزان حاج سید محمدرضا در می‌آورند و برای پسر یعنی حاج الماس دختری اهل نودشن می‌گیرند. خداوند به حاج الماس یک پسر به نام لطف‌علی و پنج دختر، که همگی سیاه بودند، می‌دهد. یکی از آن دخترها فضّه مادر من است.

فرزندان حاج الماس و گل افشان با سفید پوست‌ها ازدواج کردند و لذا برخی از نواده‌های دو برده مذکور کاملاً سفید و برخی سبزه و بعضی سیاه شدند.

یادداشت ۱۹: قبلاً نام خانوادگی آقای سید ثانی فاطمی فر و فرزندان او «ارمک» بود. دلیلش این بود که نام خانوادگی پدرش سید محمد در ابتدا «فاطمی» بود و چون برای رفتن به خدمت سربازی شناسایی می‌شود، برای اینکه به سربازی نرود، فامیلی خود را به «ارمک» تغییر می‌دهد.

سید ثانی و فرزندان نام خانوادگی خود را به «فاطمی فر» تغییر دادند، به جز سید رحمت‌الله که «فاطمی زاده» است. اما برخی همچنان با نام خانوادگی «ارمک» باقی ماندند.

یادداشت ۲۰: برای مرحوم سید حسن، سنگ یادبودی بر دیوار مسجد جامع دستجردوک^۱ نصب کرده‌اند. عبارت سنگ چنین است: «وفات مرحوم مغفور سید حسن ابن مرحوم سید علی اکبر دستجردوکی فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۷۹».

یادداشت ۲۱: حاج سید حسین پس از مراسم حج از راه سوریه برگشت؛ اما در آنجا در اثر بیماری از دنیا رفت و همانجا دفن شد. برای یادبود او، سنگی در سال ۱۳۳۵ ق تراشیده‌اند و بر دیوار مسجد جامع دستجردوک نصب کرده‌اند. عبارت سنگ چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هو الباقي

كل نفس ذائقة الموت

وفات مرحمت و غفران پناه، جنت و رضوان آرامگاه، حاج الحرمین الشریفین، سلاله السادات، حاجی سید حسین ابن مرحوم آسید محمد دستجردوکی که در مراجعت از مکه معظمه در شهر شام بجوار رحمت ایزدی پیوست. بتاريخ هفتم شهر صفر المظفر من شهر سنة ۱۳۳۳.

۱. دستجردوک در گذشته روستایی کاملاً جدا از حسن‌آباد بود اما اکنون جزء این شهر شده و یکی از محله‌های حسن‌آباد محسوب می‌شود.

بخش سوم:

منسوبان به میرعماد

نام اجداد عده‌ای از سادات حسن‌آبادی را نتوانستیم به میرعماد برسانیم. در مورد برخی از آنها احتمال نسبتاً بیشتری است که نواده‌ او باشند. طبق نوشته السیكة البيضاء، میرعماد پسران متعدد داشته، اما از میان آنها تنها قاسم آمد را شناسایی کردیم. شنیده شد که قاسم امدا نیز چندین پسر داشته که تنها نام دو پسر او را به دست آوردیم. آیت‌الله میرجهانی از نوه میرعماد به نام کربلایی باقر نام می‌برد که ساکن حسن‌آباد بوده^۱، اما نام پدر و فرزندانش را نیافتیم.

این دسته را در بخش «منسوبان به میرعماد» می‌آوریم، با این امید که در آینده با دست یافتن به مدارکی، نام اجداد بالاتر آنها را بتوان یافت. ما در مورد اجداد بالاتر این گروه، تحقیق جداگانه‌ای انجام ندادیم بلکه به صرف اینکه حتی یکی از سادات، نام اجداد خود را گفته، نوشته‌ایم. بنابر این، احتمال اشتباه در اسامی اجداد بالاتر وجود دارد.

لازم به ذکر است که بهترین راه برای اثبات سیادت در زمان ما شهرت خود و پدر و چند تن از اجداد به سید بودن است. همه کسانی که نامشان در بخش‌های دوم و سوم آمده، در حال حاضر به سیادت شهرت دارند. پدران چند دسته از سادات حسن‌آبادی، در سال‌های اخیر از جاهای دیگر به این شهر مهاجرت کرده‌اند. اینان نه از نوادگان میرعماد به شمار می‌آیند و نه در زمره منسوبان به او هستند:

(الف) جد کسانی که نام خانوادگی آنها «مسترحمی» است، از بُندرآباد یزد یا از ندوشن به حسن‌آباد آمده است.

(ب) کسانی که نام خانوادگی آنها «رجایی» است، از رامشه به حسن‌آباد مهاجرت کرده‌اند.

(ج) آنهایی که نام خانوادگی «سجادی» دارند، هجرتشان از میبد یزد به این شهر بوده است.

(د) سید یحیی حسینی (متولد ۱۲۶۸ ش) از میبد یزد به حسن‌آباد مهاجرت و با خانم ماه‌سلطان (خواهر حاج سید محمدرضا طباطبایی کدخدای حسن‌آباد) ازدواج کرد. پسران او عبارتند از: سید جواد و سید محمد و سید حسین.

توضیحی در مورد سادات مسترحمی

علامه سید هدایت‌الله مسترحمی می‌گوید:

پدر و پدربزرگم در حسن‌آباد متولد شدند اما پدر پدربزرگ ما یعنی سید محمد معروف به «سید آقاجان» از بُندرآباد

یزد به حسن‌آباد آمد. او روحانی نبود اما فرزندش سید حسین معروف به «حاج آقابزرگ» کمی درس خوانده بود.^۲

۱. ر.ک: السیكة البيضاء، ص ۴۴.

۲. حسن‌آباد جرقویه، ص ۵۸.

همچنین ایشان در مقدمه‌اش بر بحارالانوار، نسب‌نامه خود را نوشته اما نتوانسته اجداد خود را به امام معصوم علیه السلام برساند:

يقول خويدم علوم أئمة الطاهرين عليهم السلام الحاج السيد هداية الله المسترحمي الحسيني بن العلم الحجة الحاج السيد رضا بن العلم الحجة الحاج السيد حسين الشهير بحاج آقابزرگ بن السيد محمد الشهير بسيد آقاجان بن السيد أبي طالب بن السيد سليمان بن الميرأبي طالب بن الميرفتوح (المدفون بجوار أبيه في بقعة سلطان - بندرآباد - يزد) بن الميرفتاح (المدفون في بقعة سلطان - بندرآباد - يزد) الحسن آبادي الجرقوي الأصبهاني.^۱

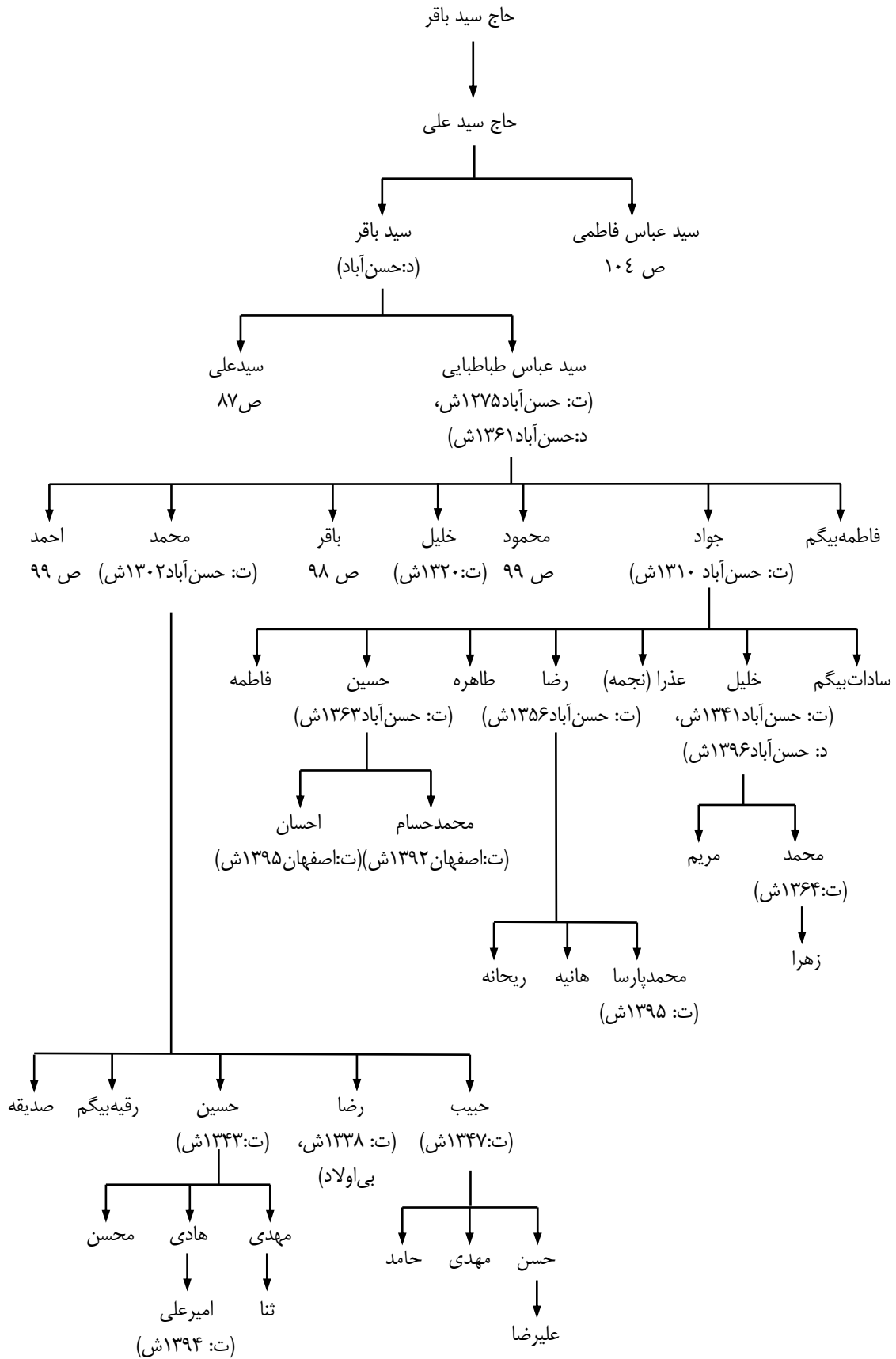
خلاصه نسب‌نامه ایشان - با حذف القاب - اینگونه ذکر شده است: هدایت‌الله مسترحمی حسینی بن رضا بن حسین مشهور به حاج آقابزرگ بن محمد مشهور به سید آقاجان بن ابوطالب بن سلیمان بن میر ابوطالب بن میرفتوح (مدفون در جوار پدرش در بقعه سلطان در بندرآباد یزد) بن میرفتاح (مدفون در بقعه سلطان در بندرآباد یزد).

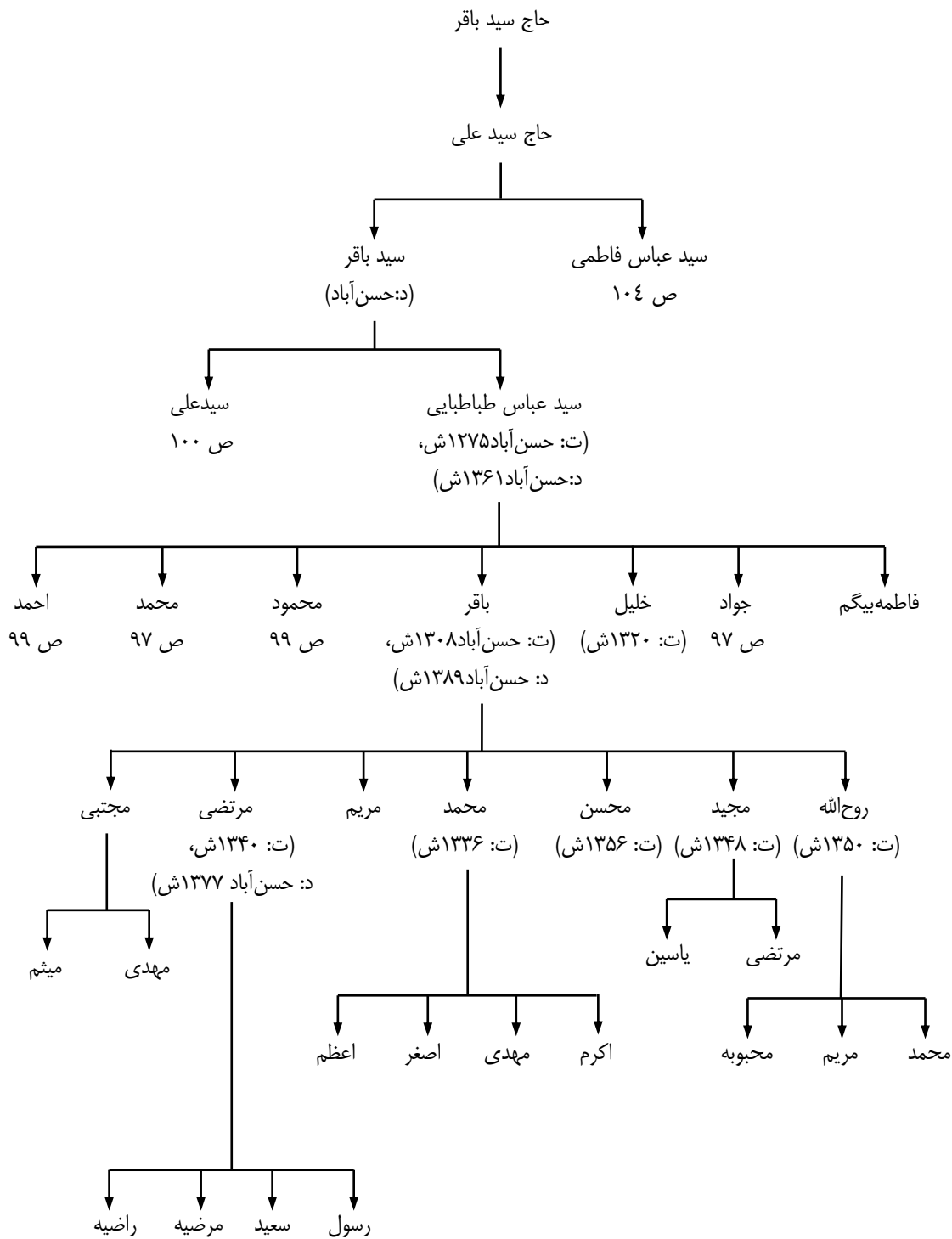
در مورد گفته جناب سید هدایت‌الله مسترحمی چند نکته قابل تأمل است:

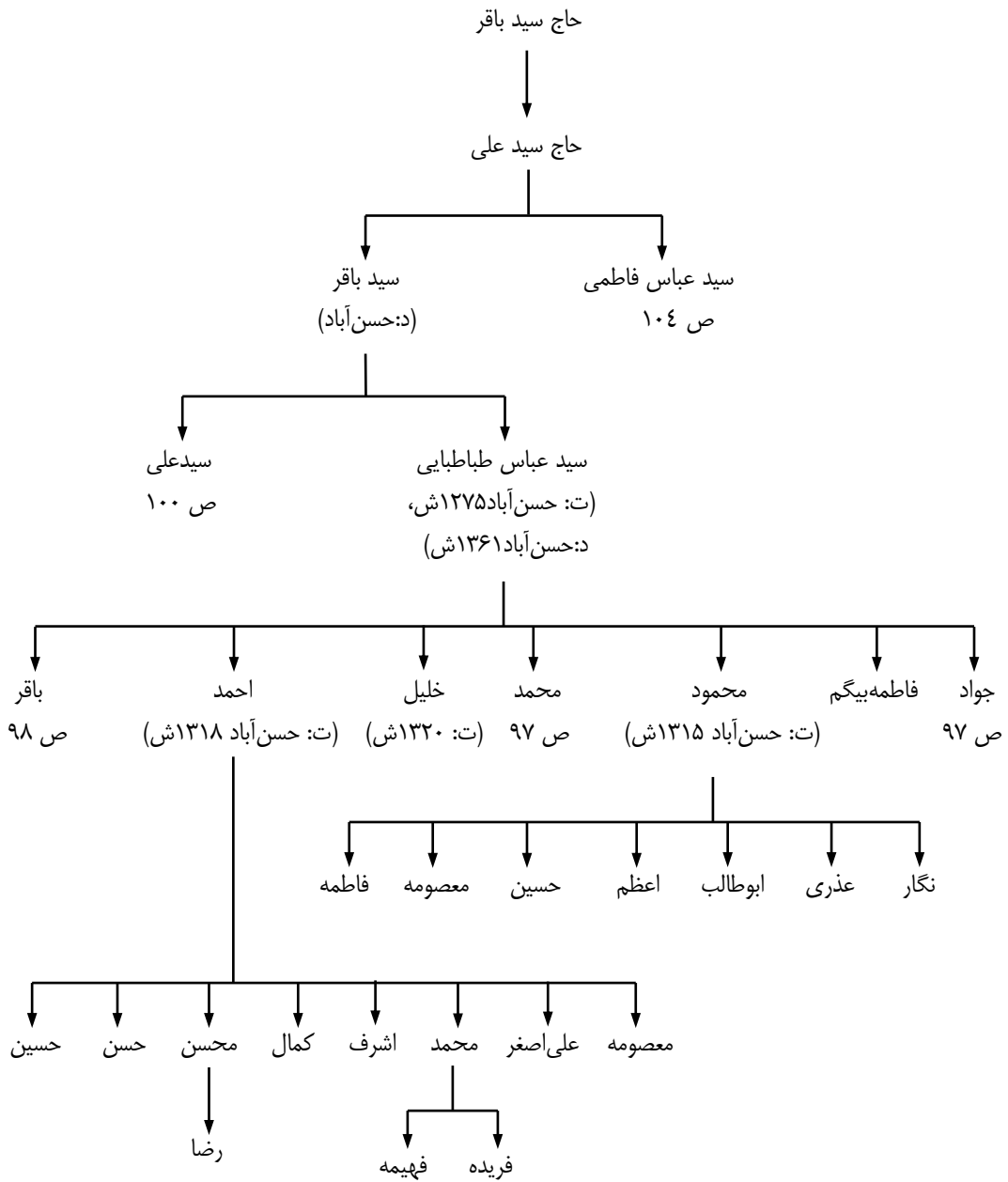
یک) سال ۱۲۴۵ق معامله‌ای در حسن‌آباد صورت گرفته که در حاشیه آن، شخصی به نام «میرابوطالب بن میرفتاح» به عنوان شاهد، مهر زده است. با توجه به اینکه در علم‌انساب، برای هر قرن سه پشت را در نظر می‌گیرند، این شخص می‌تواند همان شخص در نسب‌نامه آقای مسترحمی باشد با این تفاوت که پدر میرابوطالب در این سند میرفتاح است نه میرفتوح. (دو) جناب مسترحمی اولین جدش را که به حسن‌آباد آمده، پدربزرگ پدرش ذکر کرده اما میرابوطالب که در سند ذکر شده، خیلی دورتر در حسن‌آباد بوده است.

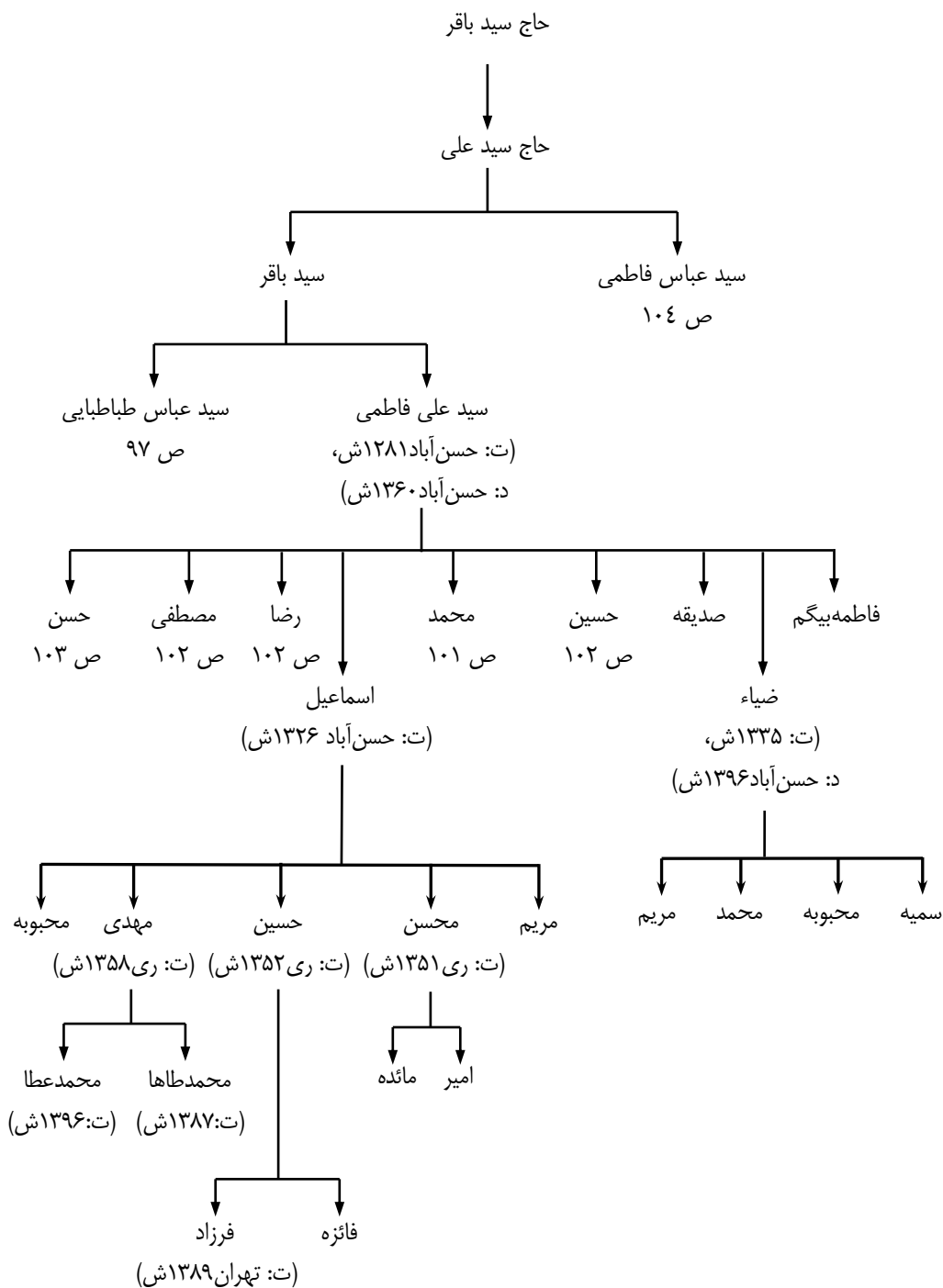
سه) حاج آقا محمد طباطبایی (متولد ۱۳۰۶ش) فرزند حاج میرزا حسین که اطلاعاتی خوب از گذشته حسن‌آباد دارد، به اینجانب گفت که اجداد مسترحمی‌ها از ندوشن به حسن‌آباد آمده‌اند (نه از بندرآباد).

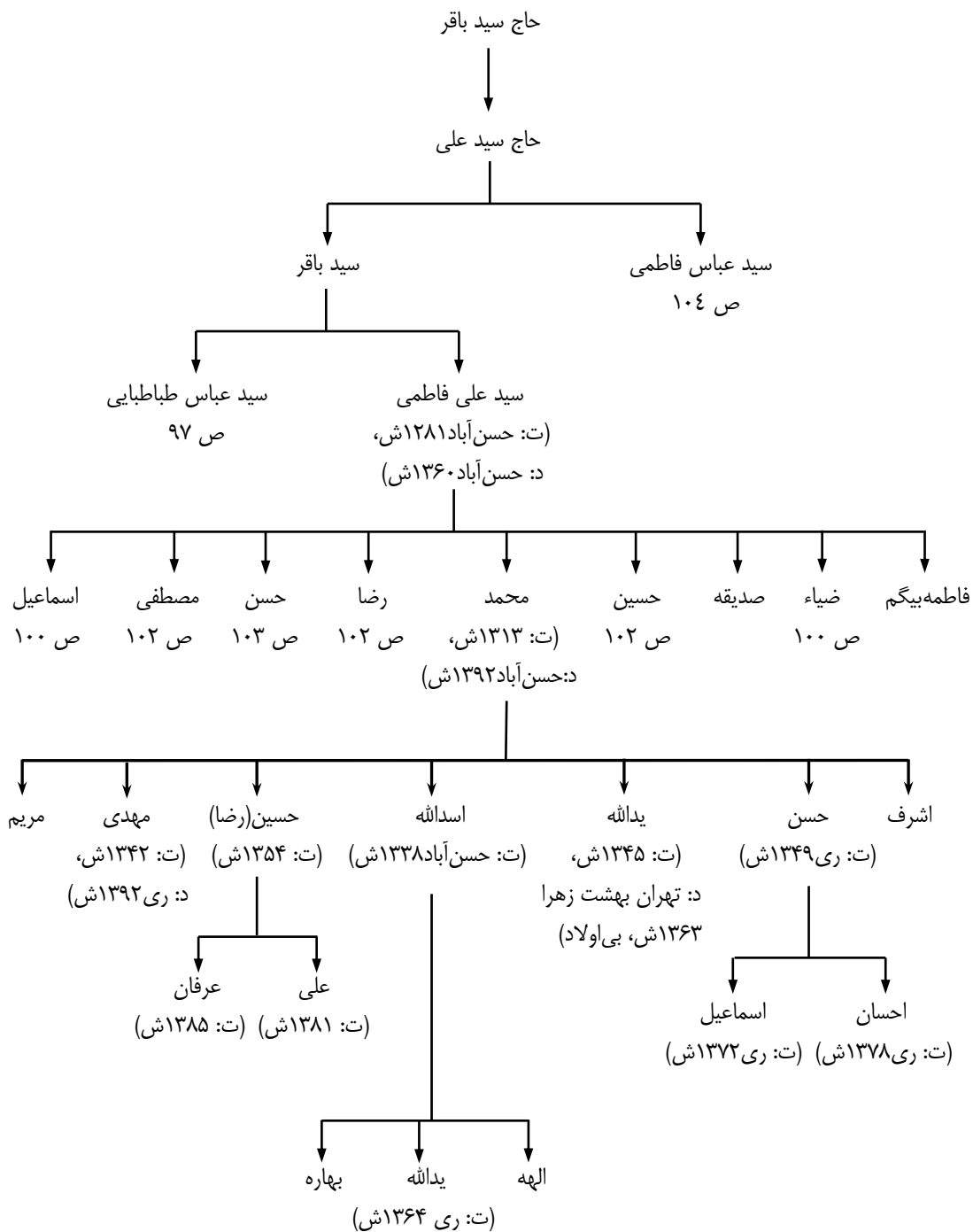
در سند دیگر مربوط به همان سال ۱۲۴۵ق میرابوطالب شهادت به معامله داده است. در حاشیه آمده: «الشاهد علی ذلک خلف مرحوم میرفتاح ندوشنی» و زیر آن، همان مهر در سند قبلی زده شده است.

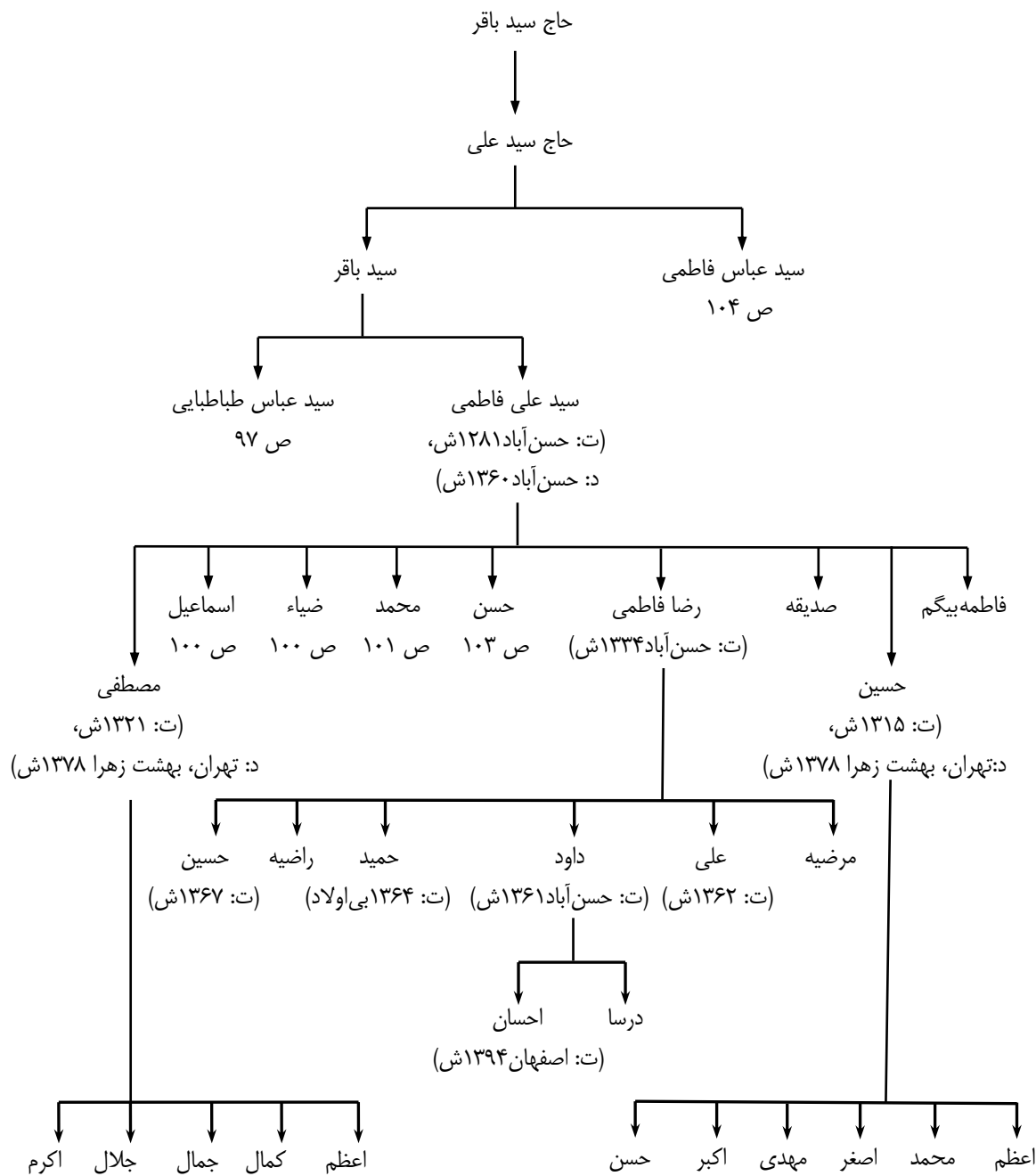


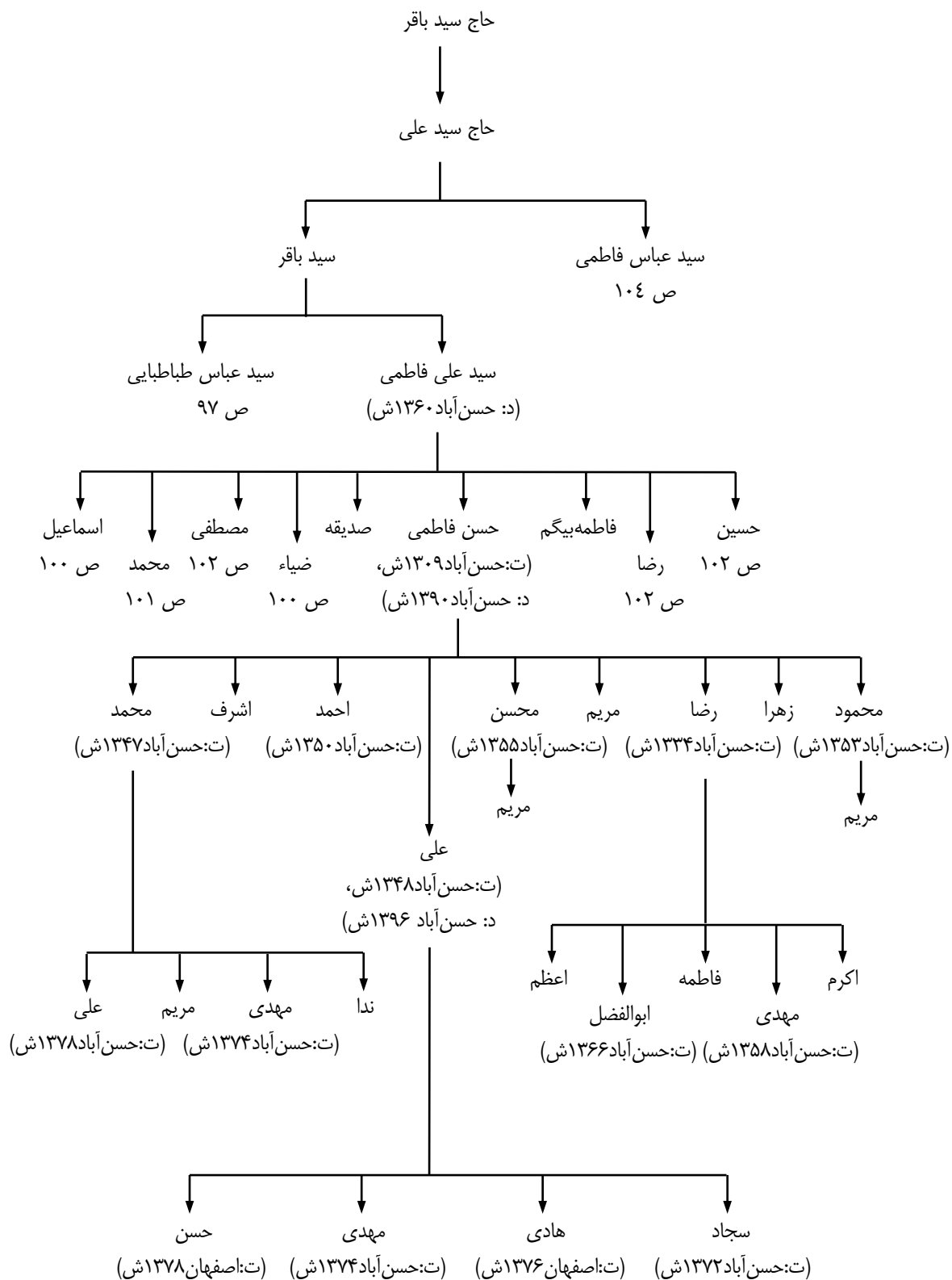


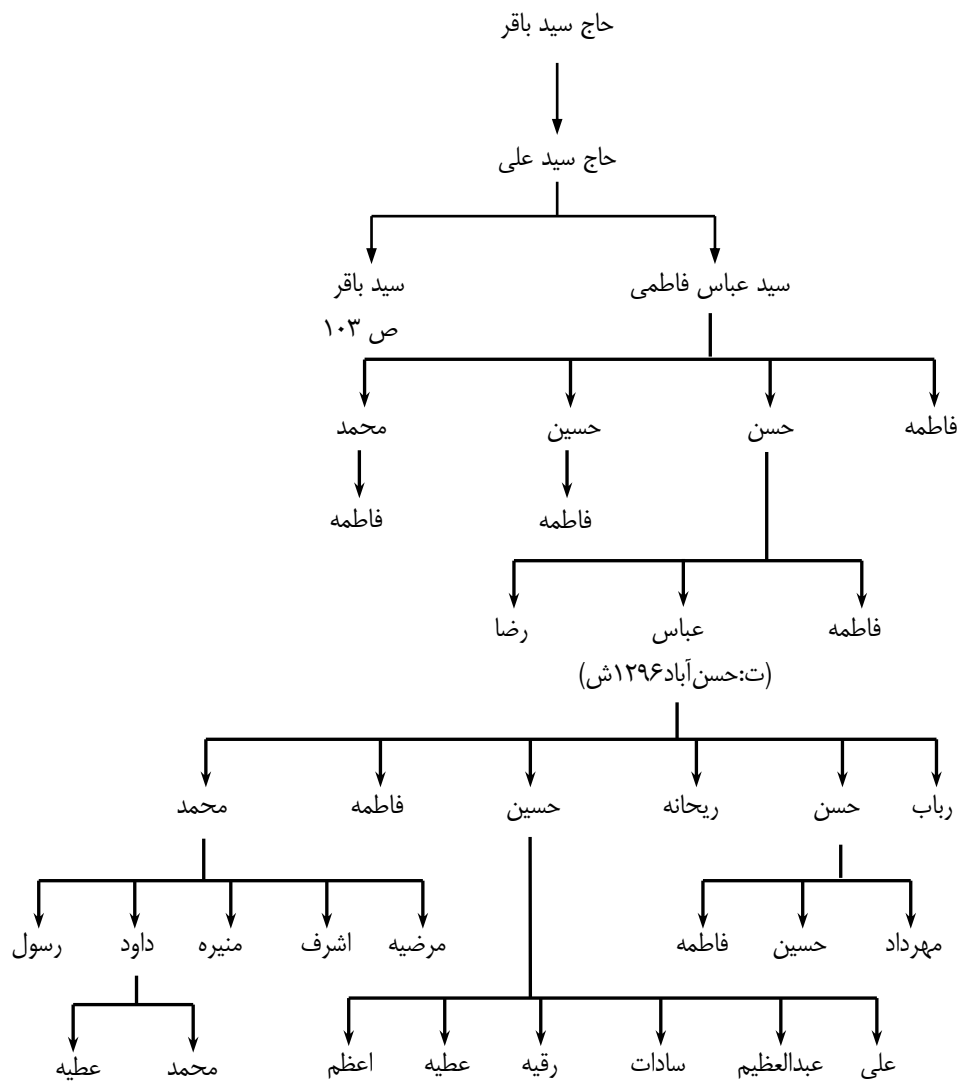


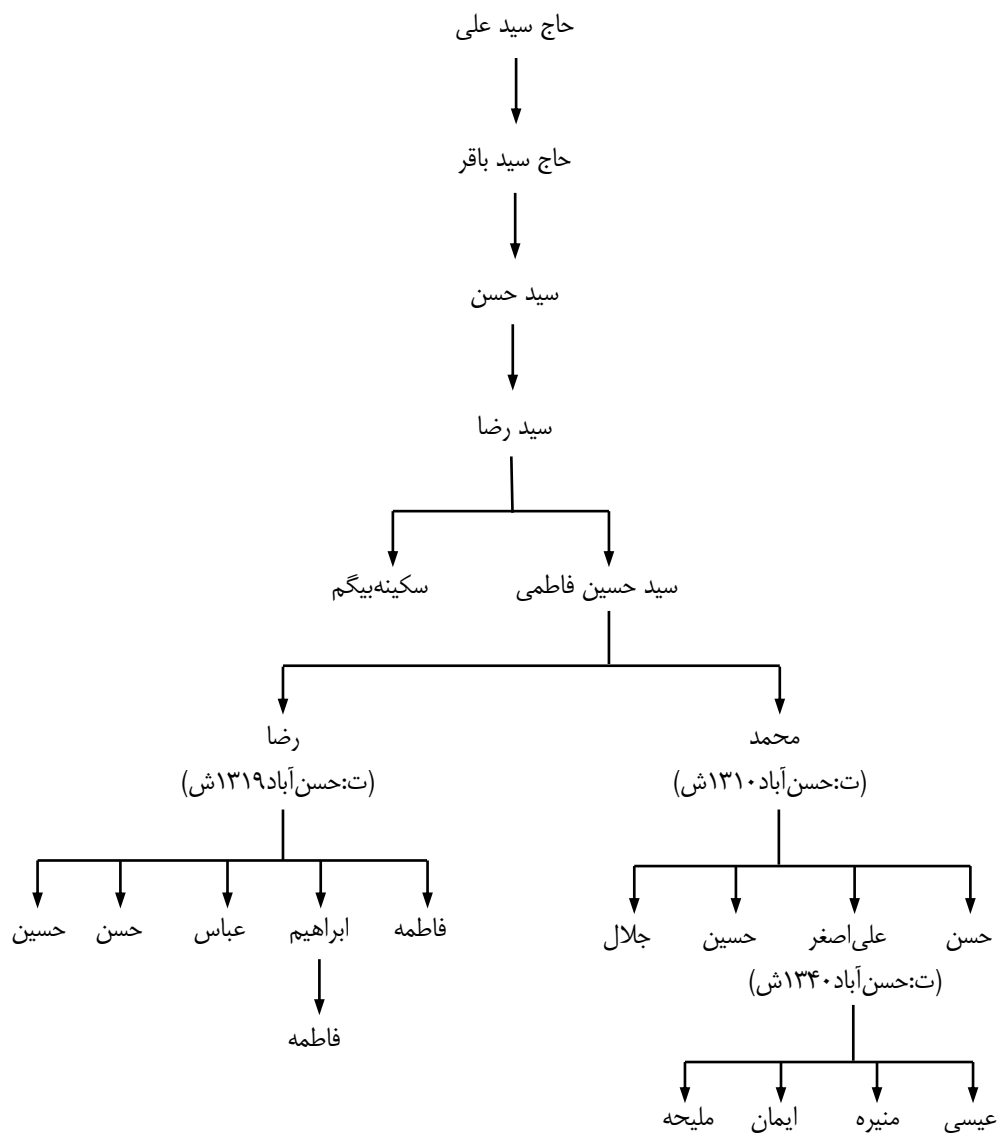


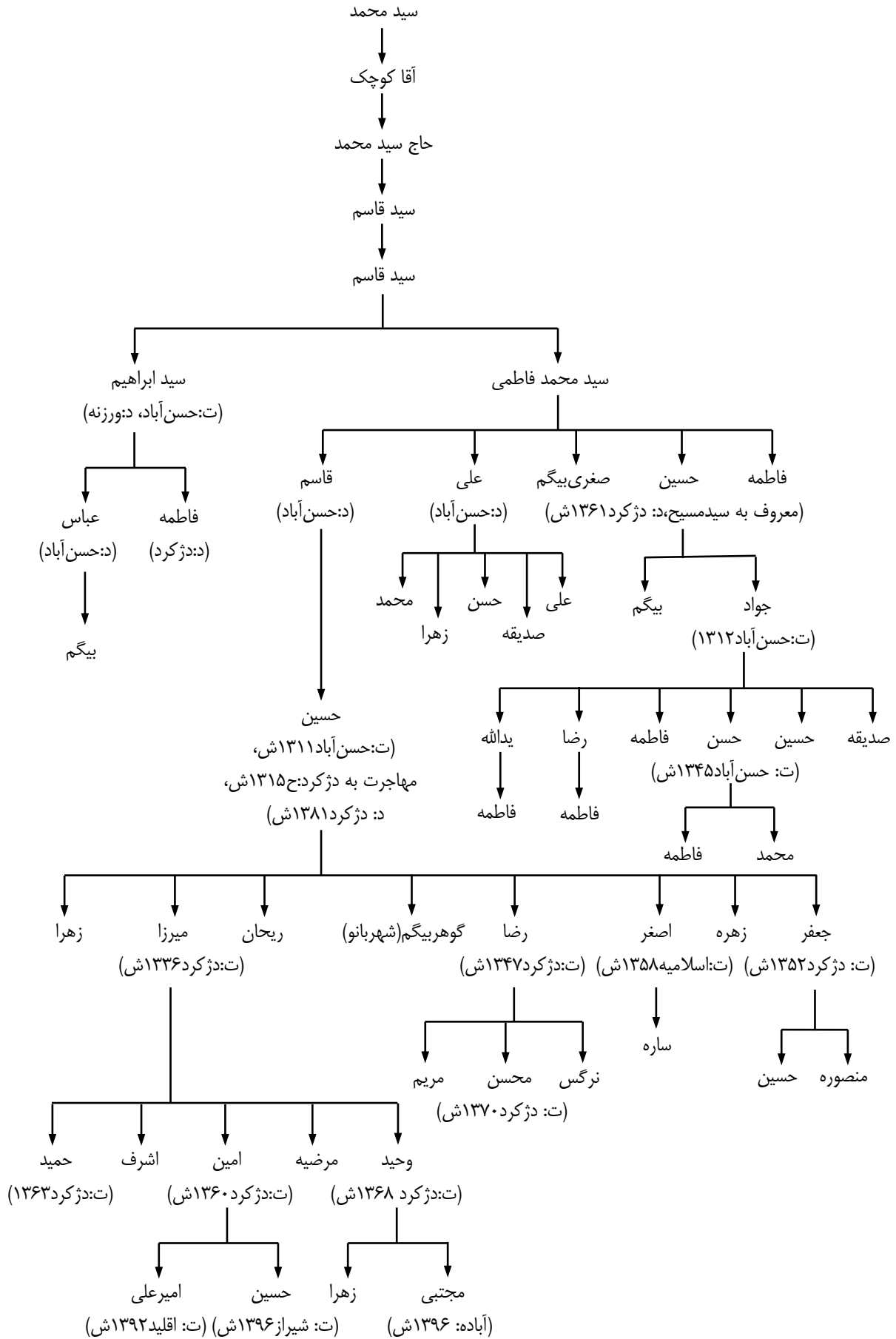


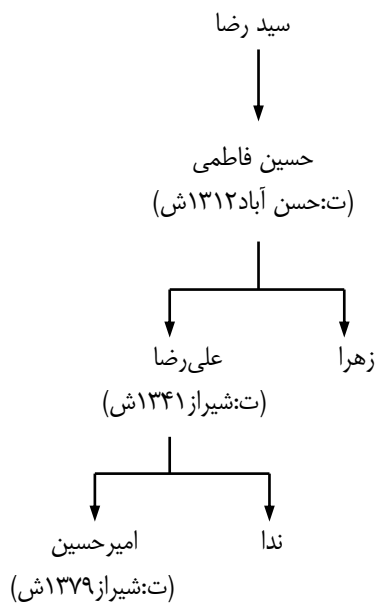
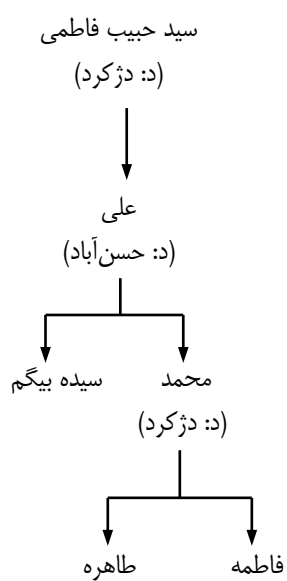
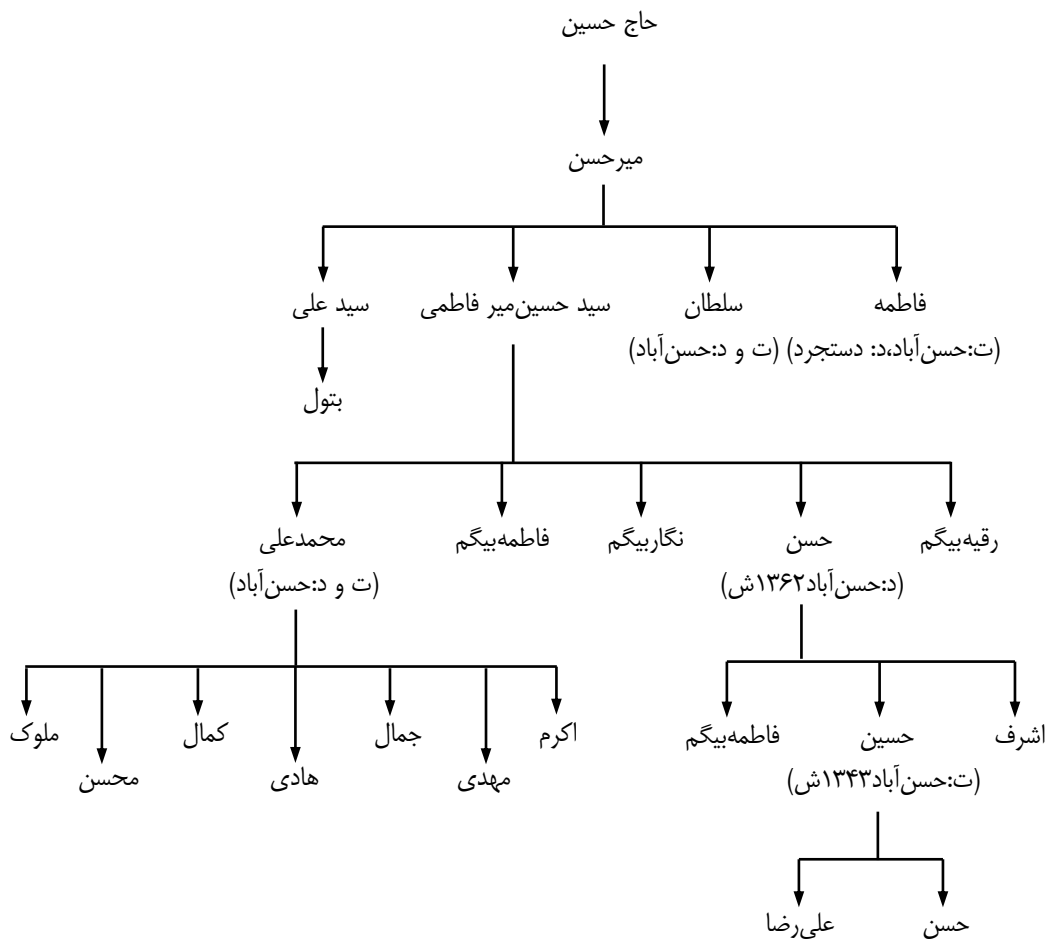


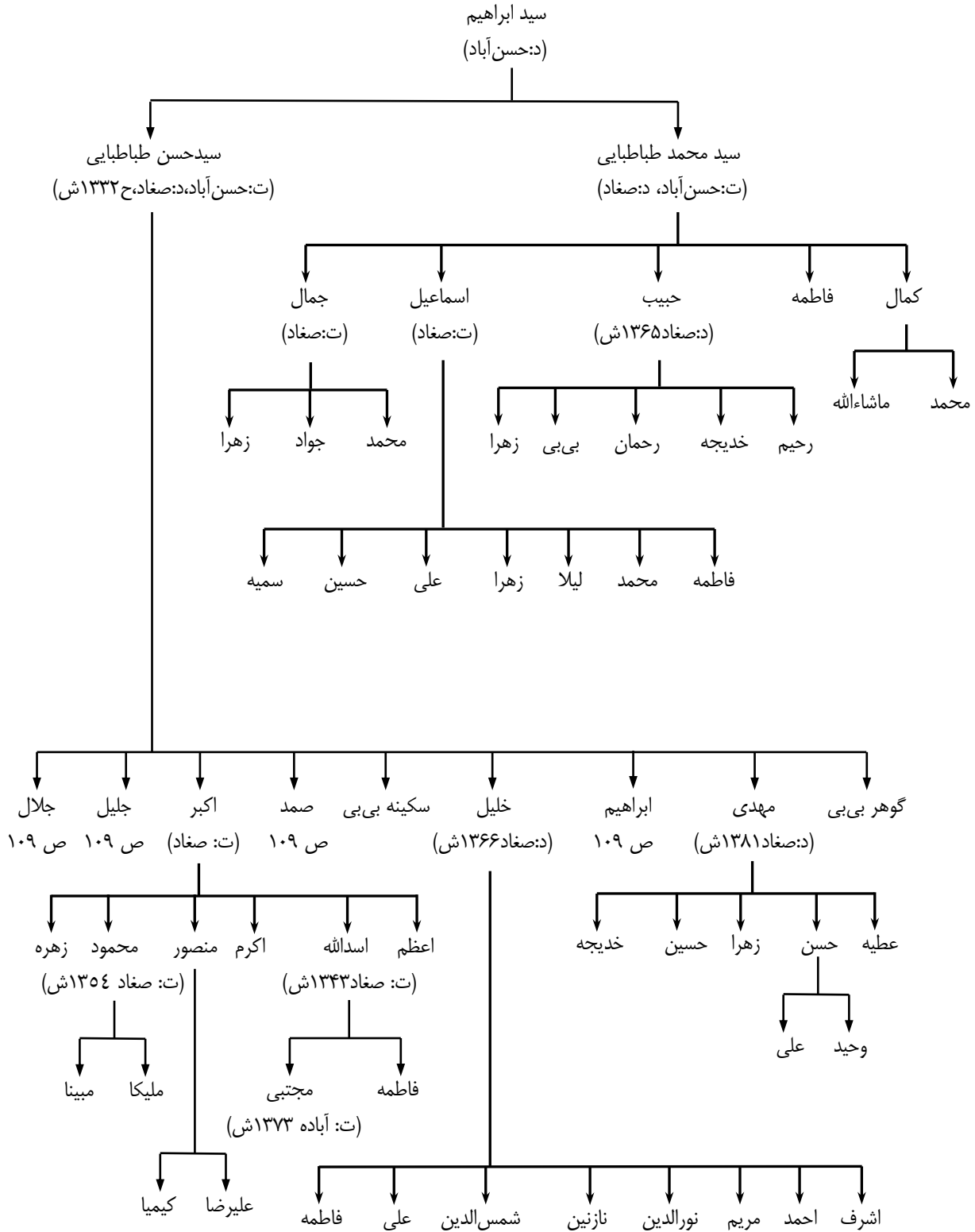


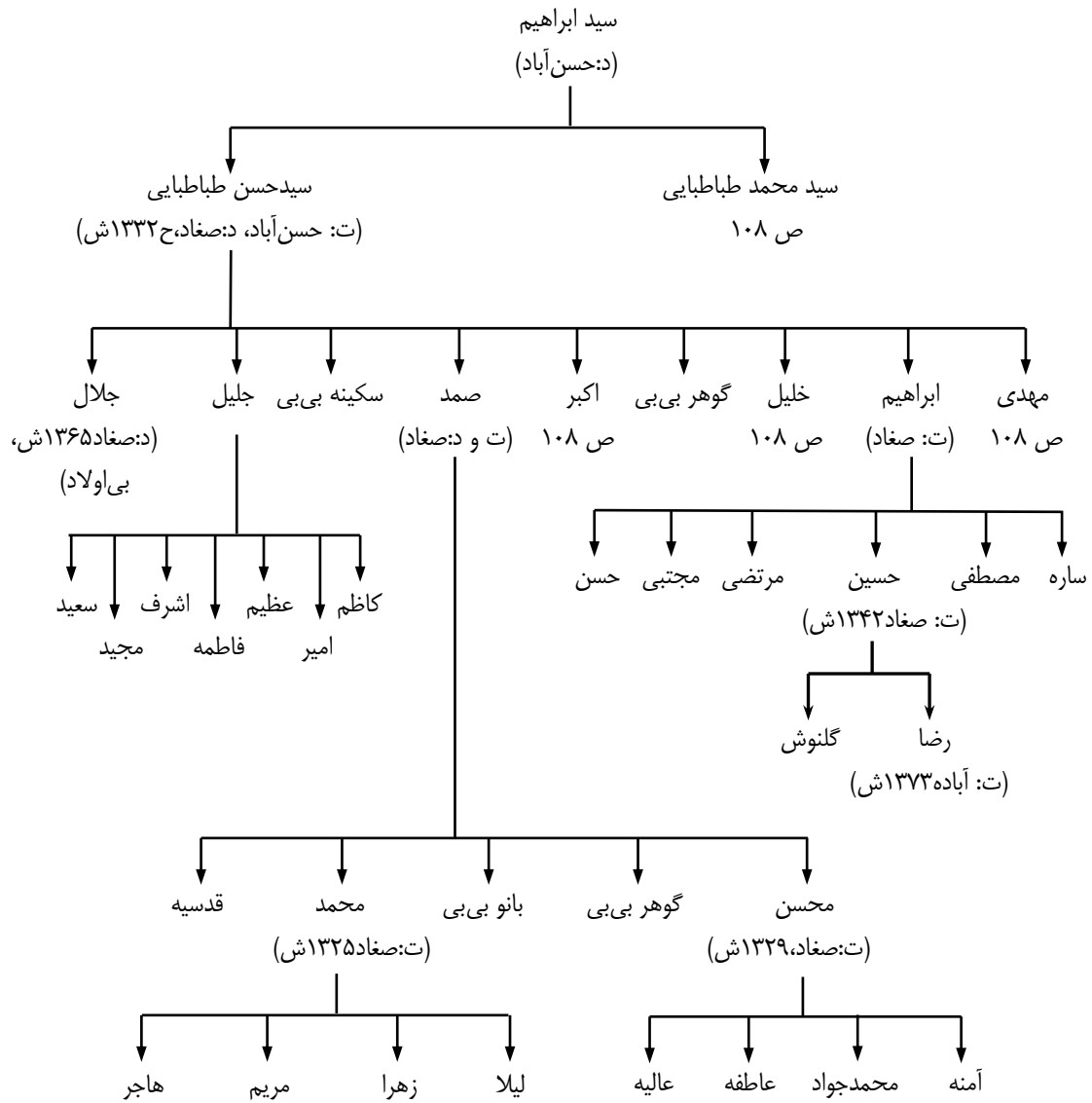


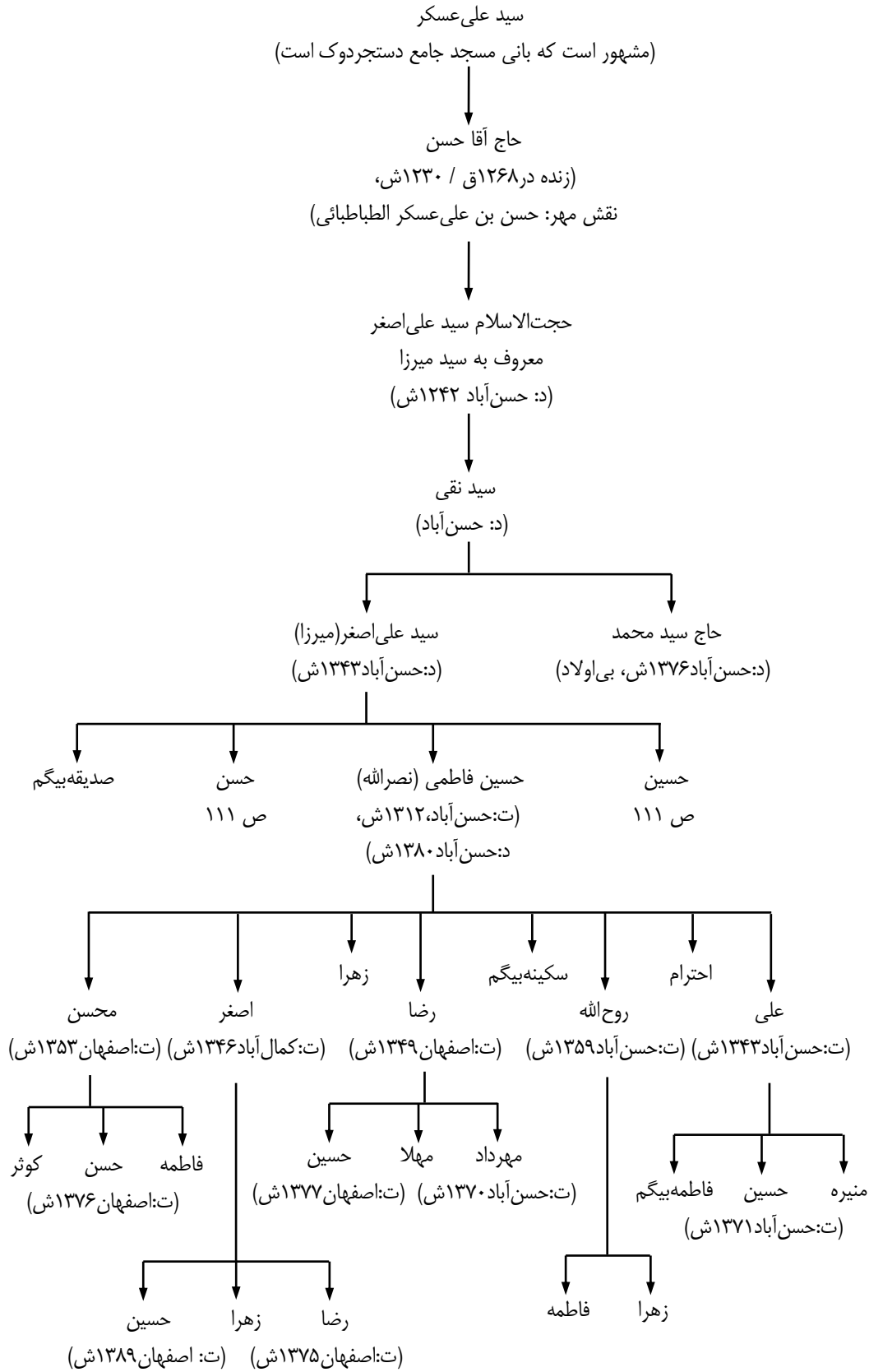


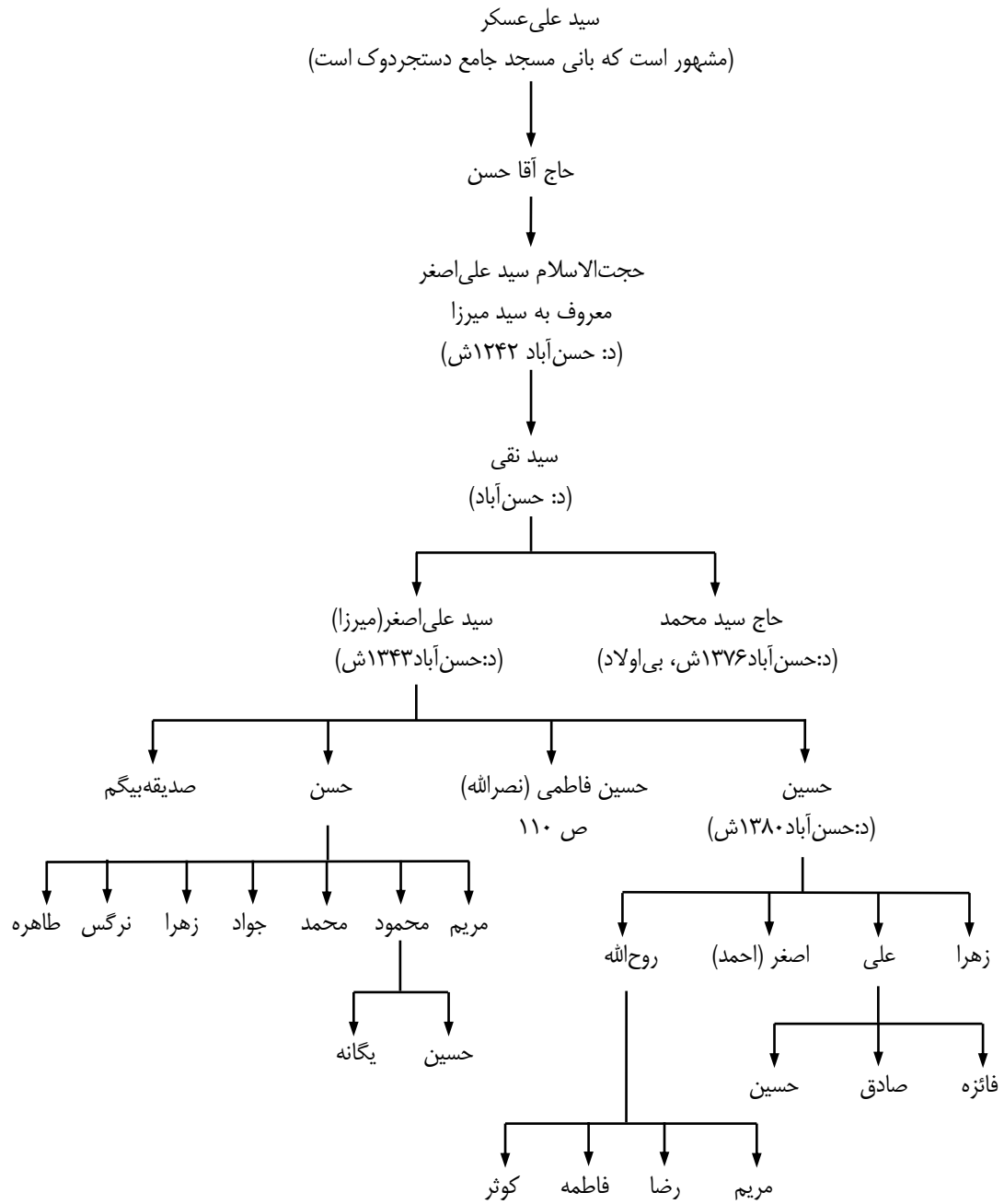


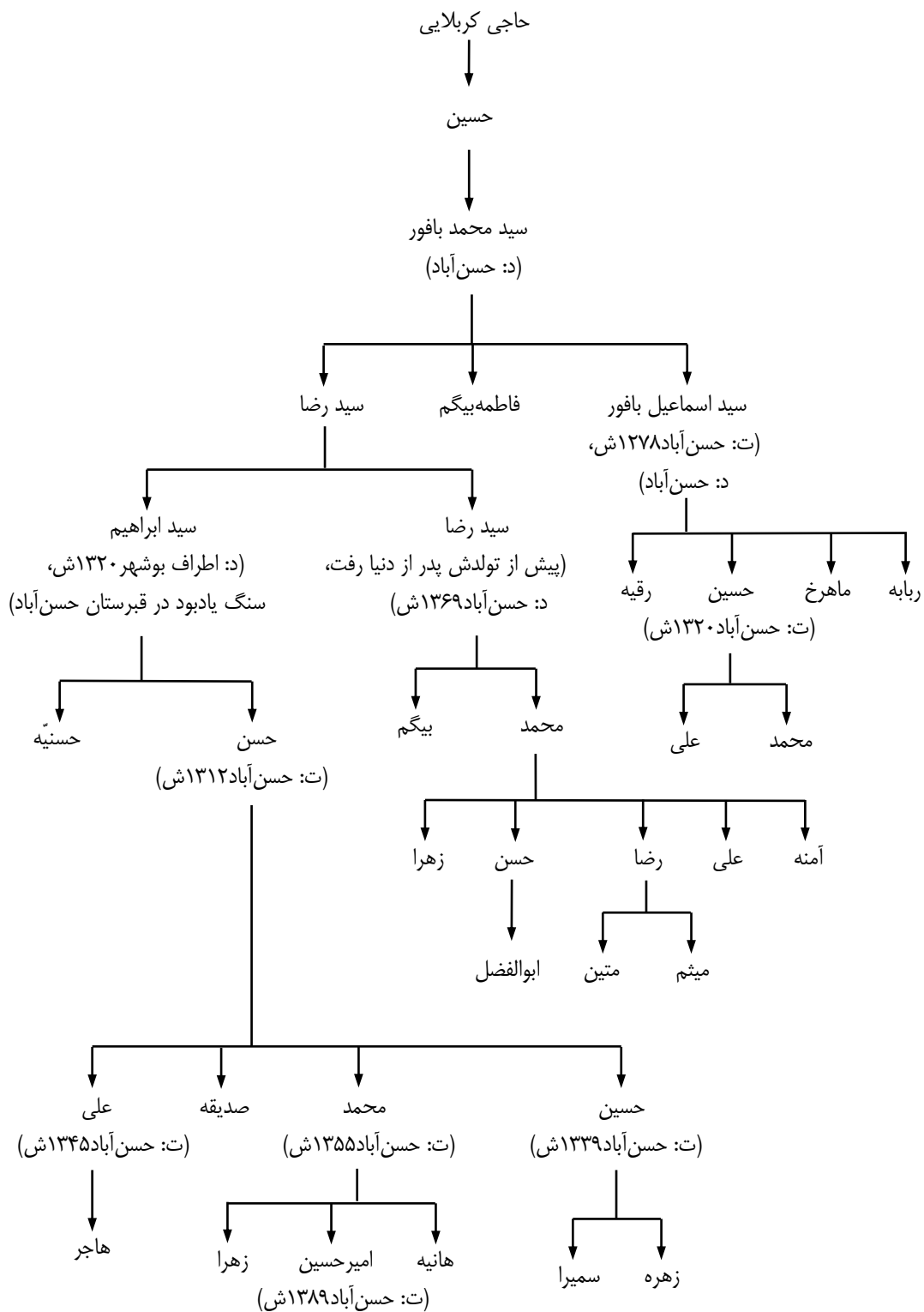


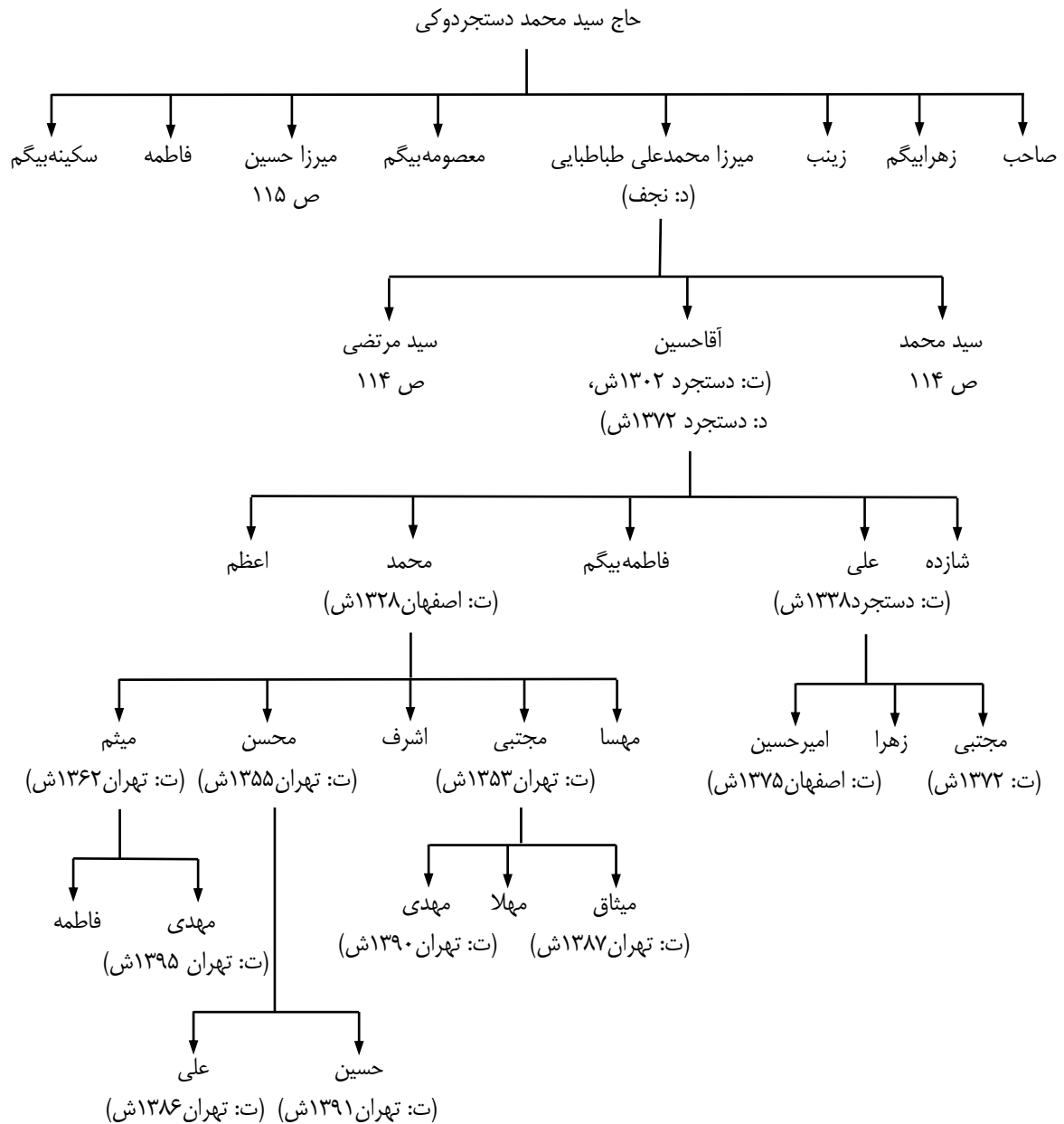


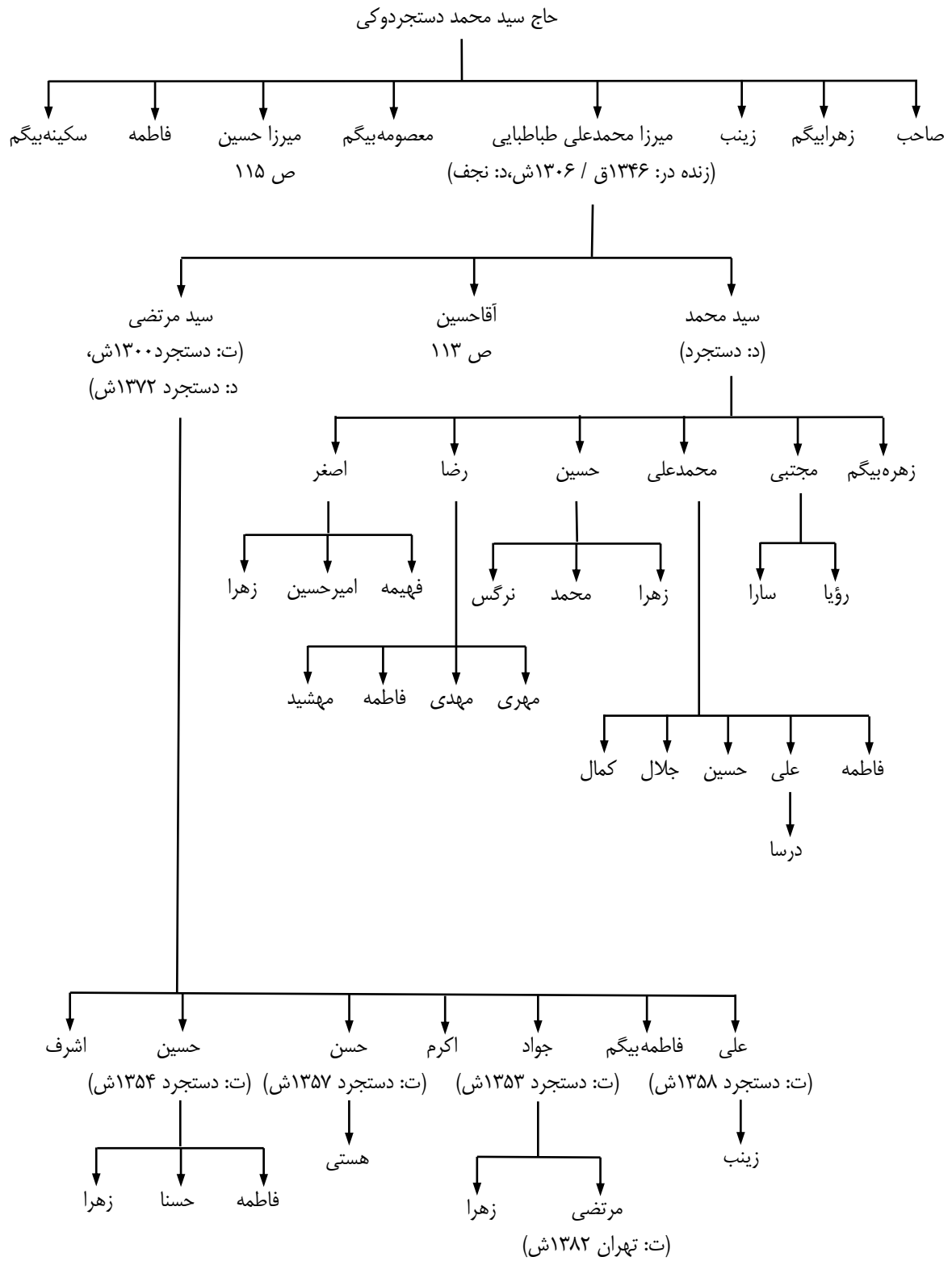


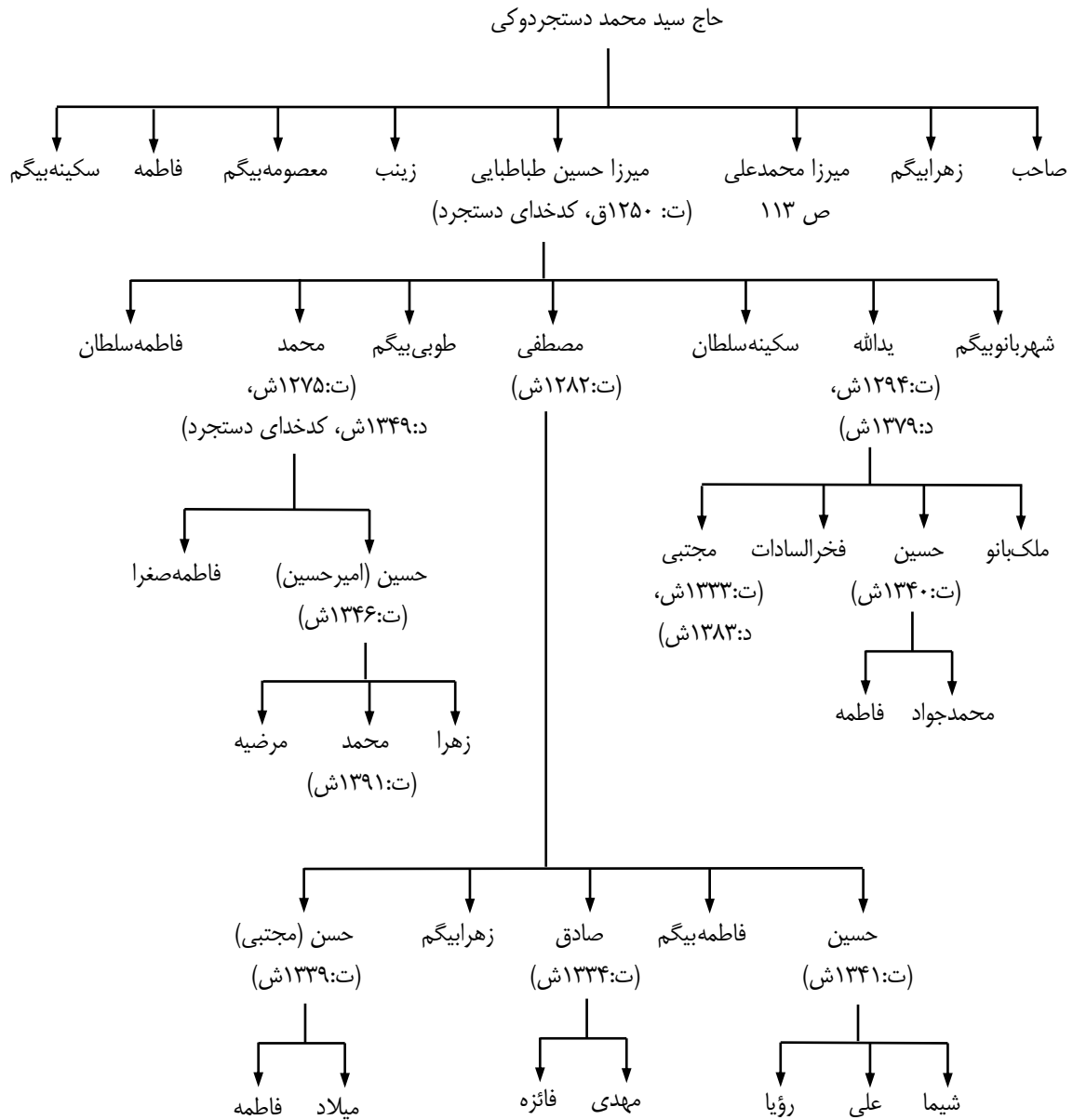


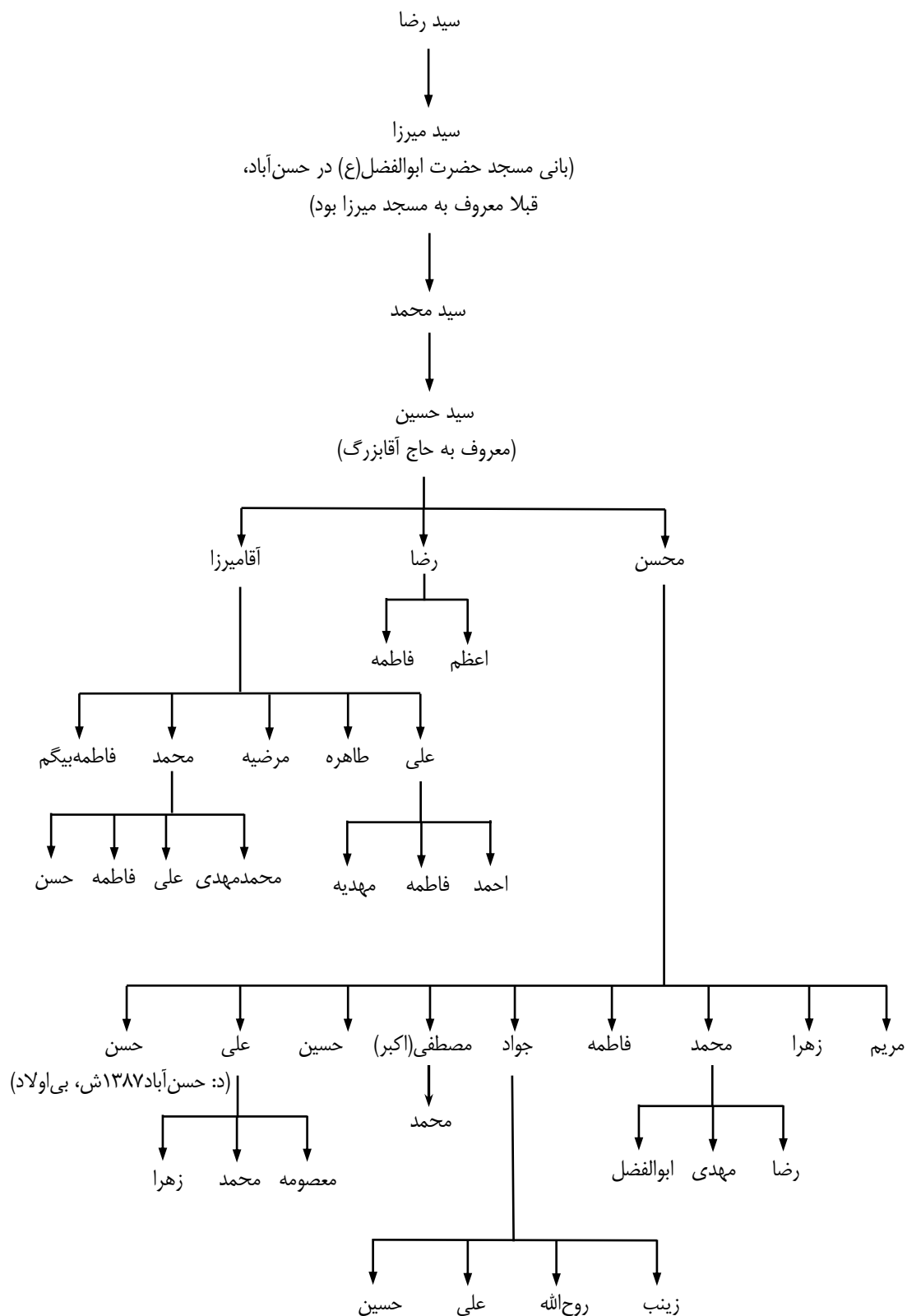


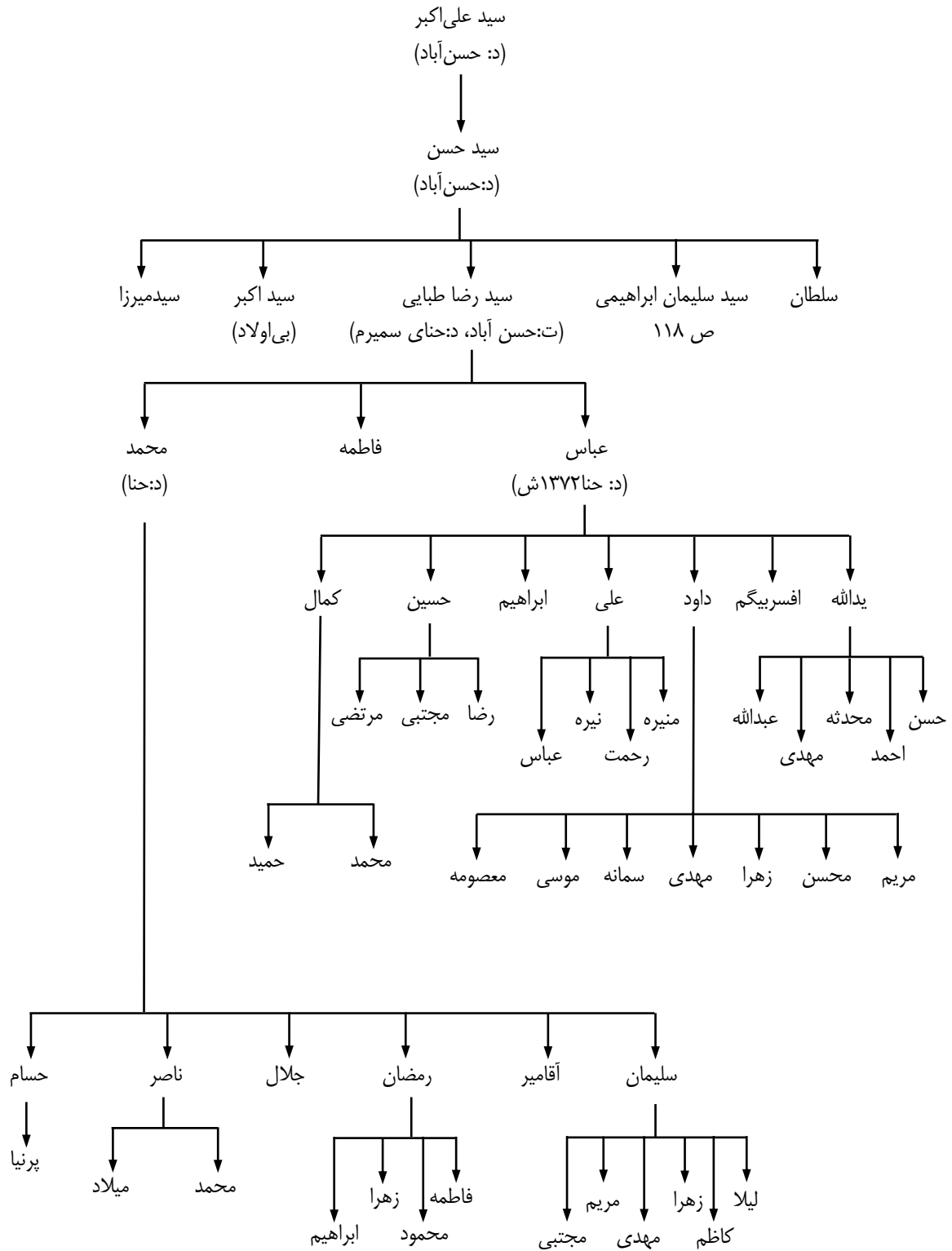


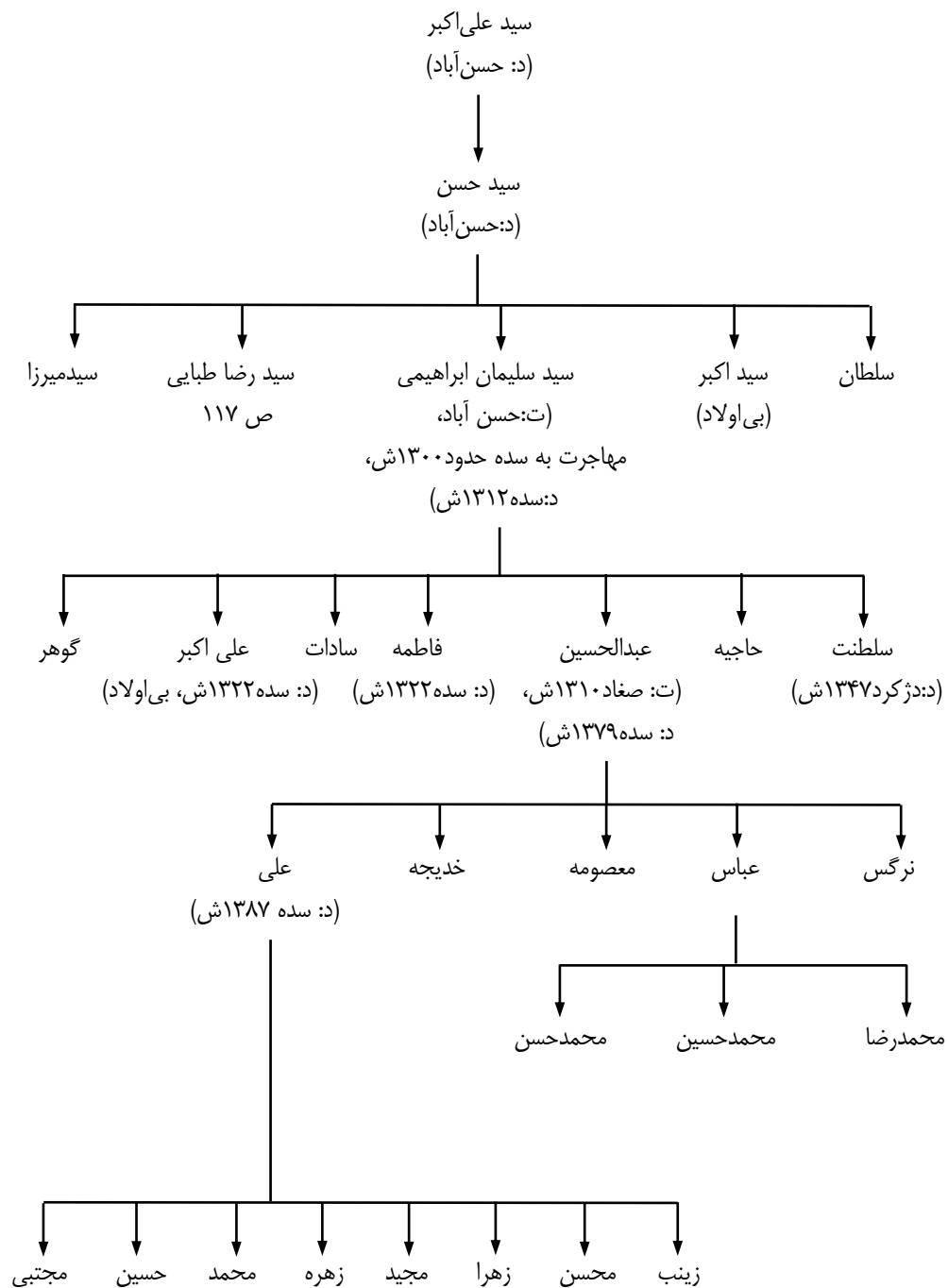












بخش چهارم:

اسناد و مدارک

تنها راه باقی مانده برای دست یافتن به اسامی اجداد بالاتر کسانی که نتوانستیم نامشان را به میرعماد برسانیم، بررسی اسناد و مدارک است. تاکنون نسب عدّه زیاد از سادات را با همین مدارک به دست آوریم.

هنگام چاپ نخست این کتاب، نام اجداد بالاتر حاج سید حسن (بانی مسجد حاج سید حسن در حسن آباد) را نداشتیم اما از میان سندهای متعدد که خانم عزت امیری در اختیارم قرار داد، تعدادی از آنها نشان داد که حاج سید حسن برادر حاج سید علی چشمه‌عربی بوده است و اینگونه نام او و نوادگانش را در چاپ‌های بعد، از بخش منسوبان به نوادگان میرعماد انتقال دادیم.

جناب آقای سید محمد فاطمی فرزند حاج میرزا عبدالغنی فرزند سید محمدرضا تصویر بیش از چهل سند را برایم ارسال کرد. در تعدادی از سندها نام برادران پدربزرگ او سید محمدرضا، ذکر شده است. با این سندها، نسب تعداد زیاد از نوادگان میرعماد به دست آمد که در چاپ‌های پیشین نیامده بود اما در چاپ پنجم آوردیم.

از دارندگان مدارکی که در آنها اسم سیدی نوشته شده که بیش از صد سال قبل در حسن آباد یا احمدآباد جرقویه زندگی می‌کرده، درخواست می‌شود تصویر آنها را در اختیارم قرار دهند تا در چاپ‌های بعدی، اطلاعات بیشتری ارائه کنم.

سلسله اول: محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)
سلسله دوم: محمد تقی (عجل الله فرجه)
سلسله سوم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله چهارم: میرزا محمد علی (عجل الله فرجه)
سلسله پنجم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله ششم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله هفتم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله هشتم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله نهم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)
سلسله دهم: میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه)

میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه): در سال ۱۱۰۰ هجری در شهر تبریز متولد شد. پدرش میرزا محمد حسن و مادرش خانم زینب بنت علی (عجل الله فرجه) بود. او در علوم دینی و فلسفه تخصص داشت و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت.

میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه): در سال ۱۱۰۰ هجری در شهر تبریز متولد شد. پدرش میرزا محمد حسن و مادرش خانم زینب بنت علی (عجل الله فرجه) بود. او در علوم دینی و فلسفه تخصص داشت و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت.

میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه): در سال ۱۱۰۰ هجری در شهر تبریز متولد شد. پدرش میرزا محمد حسن و مادرش خانم زینب بنت علی (عجل الله فرجه) بود. او در علوم دینی و فلسفه تخصص داشت و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت.

میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه): در سال ۱۱۰۰ هجری در شهر تبریز متولد شد. پدرش میرزا محمد حسن و مادرش خانم زینب بنت علی (عجل الله فرجه) بود. او در علوم دینی و فلسفه تخصص داشت و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت.

میرزا محمد حسن (عجل الله فرجه): در سال ۱۱۰۰ هجری در شهر تبریز متولد شد. پدرش میرزا محمد حسن و مادرش خانم زینب بنت علی (عجل الله فرجه) بود. او در علوم دینی و فلسفه تخصص داشت و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت.

شجره نامه میرعماد و میرجهان که در سال ۱۳۷۹/ق ۱۳۳۸ش توسط

آیت الله سید محمد حسن میرجهانی چاپ و منتشر شد.

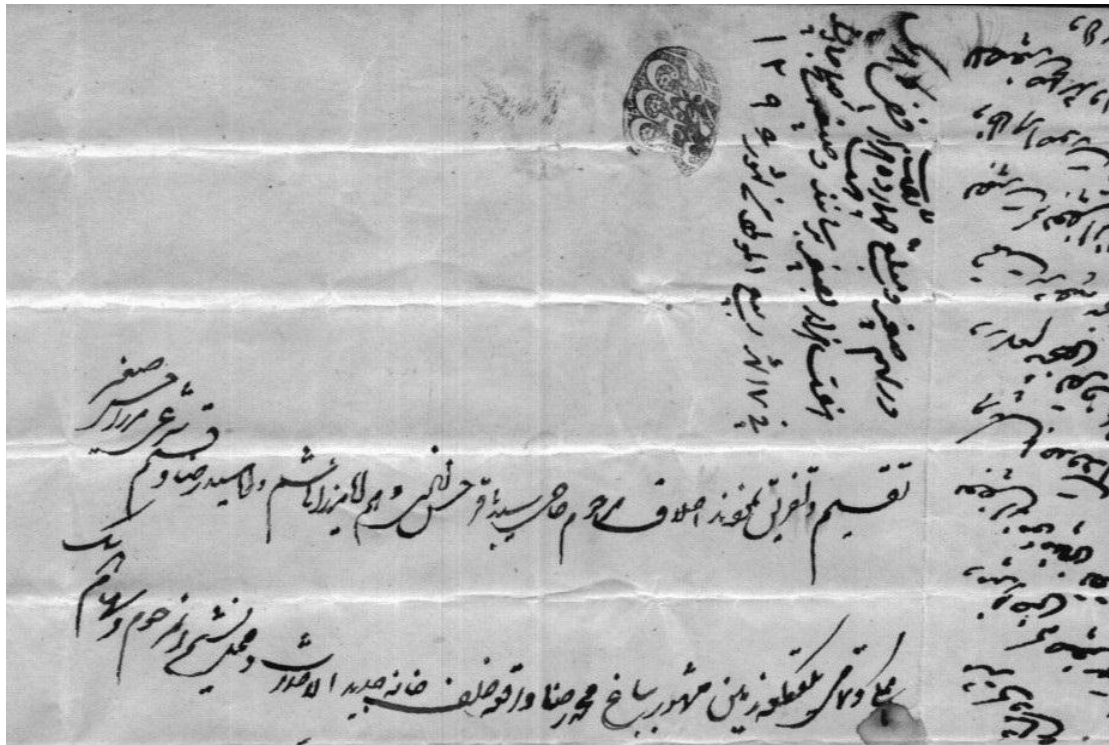
سر سزوه و رابع بوده است صدر میر سید و معراج از رها و لغز ای در آن هر حرف کلام از حرف در خط حکم بر تو که سزوه و حرف آن است
 تا ختم شده و بجزضا فرما موطا برای تو بر سر صراف خوانید و صف بجز کسری بر او هر روز از بر رها شود بده باشد تا آخر عمر صراف لغز ای و لغز ای و لغز ای
 مذکور که نویسی در صفت کتبی است کتبی است لغز ای صراف بجز کسری برای لغز ای صراف کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است
 مکتب است با اولاد ذکر از رها و از اولاد لغز ای و با لغز ای مکتب است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است کتبی است
 خواهد بود در صورت عدم شد و اگر کمتر خواهد بود که هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد
 هر حرفی داده و بهاره بر سر هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود
 و لغز ای بر سر هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود
 امید دارد هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود و اگر کمتر باشد هر حرف یک خط خواهد بود
 ۱۲۳

بخشی از وقف نامه موقوفات محمد حسین خان صدر اعظم در جرقویه علیا که حاج سید محمد ابراهیم فرزند حاج سید محمد به عنوان ناظر تعیین شده است.

سید مصطوی ابن سید حسنی ابن سید حسنی
 ابن سید محمد ابن سید حسنی ابن سید علی ابن
 ابن سید علی اصغر ابن سید فاطمه ابن
 میر عماد

آرامگاه جنت مکان مرحوم معفور سید حسن
 فرزند مرحوم سید کاظم اکبر دکنی
 در شهر مظفر شهر ۱۲۷۹ هجری

آرامگاه حرم الحرمین شریفین سلام الله
 جمع سید حسین ابن مرحوم آسید محمد دکنی
 از مراجعت مکه معظمه بشهر شام بخوار رحمت
 اندی سویت گردید بتاریخ بیستم شهر
 مظفر من شهر ۱۳۳۳ هجری



تقسیم و تفریق نمودند اخلاف (فرزندان) مرحوم حاجی سید باقر حسن آبادی و هم:
 آقامیرزاهاشم و آقاسید رضا (پدر میرزا عبدالغنی) و قیّم شرعی میرزا حسن صغیر

مرحوم حاجی سید باقر حسن آبادی و هم
 تقسیم نمودند اخلاف (فرزندان) مرحوم حاجی سید باقر حسن آبادی و هم:
 آقامیرزاهاشم و آقاسید رضا (پدر میرزا عبدالغنی) و قیّم شرعی میرزا حسن صغیر

مرحوم حاجی سید باقر حسن آبادی و هم
 تقسیم نمودند اخلاف (فرزندان) مرحوم حاجی سید باقر حسن آبادی و هم:
 آقامیرزاهاشم و آقاسید رضا (پدر میرزا عبدالغنی) و قیّم شرعی میرزا حسن صغیر

آقاسید تقی و آقاسید حسن و آقاسید اسدالله اولاد ثلاثه مرحوم حاجی سید اسماعیل. آقاسید محمد و آقاسید حسن (بانی مسجد حاج سید حسن) و آقاسید علی (چشمه‌عربی) و آقاسید حسین اولاد اربعه مرحوم حاجی میرزا ابراهیم. آقا میر علی اکبر و حاجی سید حسن اخوان ولدان مرحوم حاجی میر علی اصغر. آقاسید محمد و آقاسید حسین اخوان ولدان مرحوم حاجی سید باقر.

غفران خیر و قوت بر حقان حکمت شریعت الهیه است که در این صورت
 بنت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان الهی است از جنات و جنتی بقدر شریعت الهیه و از اهل طریقه
 مع سلسله امامان و ملائکه الهیه در این صفت خود و از خیر همه که در هر کس کلمات حق و نور حق در دلش درین سر
 زخمی و خون خورده در این صفت خود و از خیر همه که در هر کس کلمات حق و نور حق در دلش درین سر
 بشر است این امر است براه و از شیء نام بیع محمد باقر حسین
 دنیا بر این نفعی که در این صفت خود و از خیر همه که در هر کس کلمات حق و نور حق در دلش درین سر
 و فقط این صورت تحقق از زلف و عبادت الهیه و در این صفت خود و از خیر همه که در هر کس کلمات حق و نور حق در دلش درین سر
 والا غفره لغو و صفا بریدگان در این صفت خود و از خیر همه که در هر کس کلمات حق و نور حق در دلش درین سر

نام خواهر و برادران بانی مسجد حاج سید حسن در قولنامه

متن: ... ام سلمه خانم بنت مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه حاج سید ابراهیم حسن آبادی
 فروخت به عقد معتبر ... به عالی شأن ... آقا سید محمد اخ صلیبی خود ...
 حاشیه: عالی شأن عزت نشان خیرالحاج حاجی سید حسن اخ بایع و مشتری (مهر حاج سید حسن)
 سید حسین ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ مشتری و بایع (مهر سید حسین)
 سید علی (چشمه عربی) ولد مرحوم حاجی سید ابراهیم اخ بایع (مهر سید علی)

فهرست منابع

۱. الاربعون حديثاً، منتجب الدين على رازی (درگذشت: ح ۵۸۵ق)، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲. الارشاد، شیخ مفید (درگذشت: ۴۱۳ق)، تحقیق مؤسسه آل البيت، دارالمفید.
۳. اسناد موقوفات اصفهان، گروه علمی مجمع ذخائر اسلامی، سرپرست علمی: سید صادق حسینی اشکوری، زیر نظر اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان، قم، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۸ش.
۴. الاصيلی فی انساب الطالبین، محمد بن طقطقی حسنی (درگذشت: ۷۰۹ق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، تحقیق سید مهدی رجایی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵. اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۶. الامالی، شیخ طوسی (درگذشت: ۴۶۰ق)، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۸. بحار الانوار، علامه مجلسی (درگذشت: ۱۱۱۰ق)، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۹. بحر الانساب، محمد حسینی (قرن ۹ و ۱۰)، تحقیق انس کتبی، عربستان، دارالمجتبی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۰. تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سپنتا، اداره کل اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶ش.
۱۱. تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی (زنده در ۳۷۸ق)، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ش.
۱۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر (درگذشت: ۵۷۱ق)، تحقیق علی شیری، دارالفکر، چاپ ۱۴۱۵ق.
۱۳. تحفة لب اللباب فی ذکر نسب السادة الانجاب، ضامن بن شدم حسینی مدنی، تحقیق سید مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۴. التذکره فی انساب المطهرة، احمد عبیدلی (قرن ۷)، تحقیق سید مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۳۷۹ش.
۱۵. تطبیق، عباسعلی ادیب، اصفهان.
۱۶. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی (درگذشت: ۸۵۲ق)، تحقیق مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ابوالحسن محمد بن ابی جعفر عبیدلی (درگذشت: ۴۳۵ق) با استدراک و تعلیق عبدالله شریف حسین معروف به ابن طباطبا (درگذشت: ۴۴۹ق)، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۱۸. جامع الرواة، محمد بن علی اربلی (درگذشت: ۱۱۰۱ق)، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. حسن آباد جرقویه، به کوشش محمود صادقی و سید حسن فاطمی موحد، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۲۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ش.
۲۱. دائرة المعارف تشیع، تهران، بنیاد اسلامی طاهر.
۲۲. الدرجات الرفیعة، سید علی خان مدنی، قم، بصیرتی، ۱۳۹۷ق.
۲۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقابزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء.
۲۴. رجال السید بحر العلوم، سید بحر العلوم، مقدمه: سید محمدصادق و سید حسین بحر العلوم، تهران، الصدوق، اول، ۱۳۶۳ق.
۲۵. رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۶. رساله سیاسی، قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (درگذشت: ۱۱۷۳ق)، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۳۷۱ش.
۲۷. روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمد حسنی (قرن ۱۱)، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۳۹۴ق.
۲۸. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ش.
۲۹. السببکة البیضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء، سید محمدحسن میرجهانی، به کوشش سید حسن فاطمی، قم، مرکز ثبت نوادگان میرعماد، ۱۳۸۲ش.
۳۰. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (درگذشت: ۷۴۸ق)، تحقیق شعیب ارنؤوط و حسین اسد، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۳۱. الشجرة الطیبة، سید فاضل موسوی.
۳۲. شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب، عبدالحی بن احمد معروف به ابن عماد (درگذشت: ۱۰۸۹ق).
۳۳. شکوه فقاہت (یادنامه آیت الله العظمی بروجردی)، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۳۴. الصراط الابلیج فی انساب بنی الاعرج، سید جعفر اعرجی حسینی (۱۲۷۴-۱۳۳۲ق)، خطی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۵. صفویه از ظهور تا زوال، رسول جعفریان، تهران، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۳۶. طبقات اعلام الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۷. طرفة الاصحاب فی معرفة الانساب، عمر بن یوسف (درگذشت: ۶۹۶ق)، تحقیق سترستین، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق.
۳۸. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه (درگذشت: ۸۲۸ق)، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۰ق.
۳۹. عیار الشعر، محمد بن احمد بن طباطبا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۴۰. الغدیر، عبدالحسین امینی، تحقیق و نشر: مرکز الغدیر للدراسات السلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۱. فاطمه بنت الحسین، محمدهادی امینی، بیروت، الهلال، چاپ اول، ۱۹۸۵م.
۴۲. الفخری فی انساب الطالبین، اسماعیل بن حسین مروزی (درگذشت: بعد ۶۱۴)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۳. فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، محمدحسین پاپلی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۷ش.

۴۴. فهرس التراث، محمدحسین حسینی جلالی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۵. کتاب جمل من انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (درگذشت: ۲۷۹ق)، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۶. کشف الحجب و الاستار، سید اعجاز حسین، قم، کتابخانه آیت‌الله نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۷. الکواکب المشرفة، سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴۸. گاهنامه تطبیقی، احمد بیرشک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۴۹. گرکویه سرزمینی ناشناخته بر کران کویر، علی شفیع نیک‌آبادی، اصفهان، انتشارات غزل، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۵۰. لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (درگذشت: ۵۶۵ق)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاوس حسنی (درگذشت: ۶۶۴ق)، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۲. ماهیت قیام شهید فخر، سید ابوفاضل رضوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
۵۳. المجدی فی انساب الطالبین، نجم‌الدین علی بن ابی‌الغنائم عمری (قرن ۵)، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۵۴. مجله وقف میراث جاویدان، تابستان ۱۳۸۳ش، شماره ۴۶.
۵۵. مجله یغما، فروردین ۱۳۴۴ش.
۵۶. مجمل التواریخ، محمد خلیل مرعشی صفوی، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸ش.
۵۷. مستدرکات اعیان الشیعة، سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۵۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (درگذشت: ۱۳۲۰ق)، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۹. معجم الادباء، یاقوت حموی (درگذشت: ۶۲۶ق)، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
۶۰. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی (درگذشت: ۱۴۱۳ق)، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۶۱. معجم الشعراء، محمد بن عمران مرزبانی، تحقیق عبدالستار احمد فراج، دمشق، مکتبه النوری.
۶۲. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مکتبه المثنی.
۶۳. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی (درگذشت: ۳۵۶ق)، تحقیق کاظم مظفر، قم، دارالکتاب.
۶۴. مناهل الضرب فی انساب العرب، سید جعفر اعرجی نجفی حسینی (۱۲۷۴ - ۱۳۳۲ق)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۶۵. منتقلة الطالبیة، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر (درگذشت: ح ۴۷۹)، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۶۶. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، انتشارات دلیل، اول، ۱۳۷۹ش.
۶۷. نسمة السحر بذكر من تشیع و شعر، ضیاء‌الدین یوسف حسنی (درگذشت: ۱۱۲۱ق)، تحقیق کامل سلمان جبوری، بیروت، دار المؤرخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۶۸. نفحات الروضات، محمد باقر نجفی اصفهانی، تهران، مکتب القرآن.
۶۹. النفحة العنبرية فی انساب خیر البریة، محمدکاظم بن ابی‌الفتح یمانی موسوی (قرن ۹)، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله العظمی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.